

بیست و چهارمین کنفرانس بین المللی روانشناسی ، مشاوره و علوم تربیتی

24TH INTERNATIONAL CONFERENCE OF MODERN RESEARCH IN
PSYCHOLOGY , COUNSELING , AND EDUCATIONAL SCIENCES

آلمان - ۳۰ آبان ۱۴۰۴



چاپ مجلات معتبر بین المللی - امتیاز پژوهشی

گواهینامه بین المللی اروپا

محورهای همایش:

روانشناسی: بالینی، رشد، شناختی، اجتماعی، سلامت، مثبت‌نگر، صنعتی-سازمانی، دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، بحران و مهاجرت، نوروساینس تربیتی؛ مشاوره: خانواده، ازدواج، سلامت روان، مدرسه، آسیب‌های اجتماعی، کودکان با نیاز ویژه، دیجیتال و بحران؛ علوم تربیتی: آموزش و پرورش، مدیریت آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، آموزش آنلاین و هوش مصنوعی، تربیت شهروند دیجیتال، مدیریت بحران اجتماعی

INTERNATIONAL ORGANIZATION OF
IOAS
ACADEMIC STUDIES



EUROPEAN
INSTITUTE
IN
KNOWLEDGE-
BASED SCIENCES



Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



11 / 21
November 2025



FROM 10 AM
TO 05 PM



HANOVER, GERMANY



www.icpce.ir



Address: Königstraße 10, 30175 Hannover, Germany
Goldis Tower, Tehran, Iran

+989120125011 +982171053833

Proceedings of
۲۴th International Conference
of Modern Research in
Psychology, Counseling, and Educational Sciences
۲۰ November, ۲۰۲۵

Conference organizers & Sponsors:



Event Place: Hannover, Germany

Executive Staff

Dr.Sohrab Asadollahzade	Conference secretary
Behrouz Hayati	Secretariat
Atefeh Hatami	Secretariat

SCIENTIFIC COMMITTEE

Professor.Seyed Hamid Reza Alavi	Professor Philosophy of Education,Kerman Shahid Bahonar University,Kerman,Iran
Professor.Nader Hajloo	Professor Department of Psychology,University of Mohaghegh Ardabili,Ardabil,Iran
Dr.Abbas Gholtash	Associate Professor in Curriculum Studies, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran
Dr.Seyed Ahmad Hashemi	Associate Professor Department of Educational Studies, Lamerd Branch, IAU, Lamerd, Iran
Dr.Reza Jafari Harandi	Associate Professor Department of Educational Sciences, University of Qom, Qom,, Iran
Dr. Seyyed Abolghasem Seyyedani	Assistant Professor Department of Psychology and Educational Sciences, Payam Noor university, Iran
Dr.Habibollah Naderi	Assistant Professor of Psychology, Mazandaran University, Iran
Dr. Ahmad Reza Kiani	Assistant Professor Department of Educational Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran
Dr.Mehdi Rahimi	Assistant Professor Faculty of Psychology and Educational Sciences, Department of Educational Sciences, Yazd University, Yazd, Iran
Dr.Hassan Zarei Mahmoud Abadi	Assistant Professor Faculty of Psychology and Educational Sciences, Department of Psychology, Yazd University, Yazd, Iran

Dr.Sayed Abbas Haghayegh	Assistant Professor Faculty of Humanity Sciences,Najafabad branch ,Islamic Azad University,Najafabad ,Iran
Dr. Hassan Abdollah Zadeh	Assistant Professor Ph.D. in Psychology, Faculty Member of Payame Noor University
Dr.Sayed Reza Nazari Hashemi	Assistant Professor of Educational Sciences and Psychology,Shahid Beheshti University,Tehran,Iran
Dr.Seyyed Ali Marashi	Assistant Professor Department of Clinical Psychology,Shahid Chamran University of Ahvaz,Ahvaz,Iran
Dr.Kamran Yazdanbakhsh	Assistant Professor Psychology,Razi University of Kermanshah,Kermanshah,Iran
Dr. Asghar Zamani	Assistant Professor Director,Department of Management,Institute for Research and Planning of Higher Education,Ministry of Science
Dr.Farid Aghajani	Assistant Professor Sanabad Golbahar Institute of Higher Education Departmentof Business Management
Dr. Hadi Ramazanian Fahandari	Assistant Professor University of Judicial Sciences and Administrative Services
Dr.Soran Rajabi	Associate Professor Ph.D in General Psychology University of Bushehr, Iran

Dr.Soran Rajabi	Assistant Professor Educational planning and management,Allameh Tabatabaei University,Tehran,Iran
Dr.Ali Asgari	Assistant Professor Department of Educational Sciences,Birjand University,Birjand,Iran
Dr.Mohammad Ali Mohammadifar	Assistant Professor Department of Educational Sciences,Semnan University,Semnan ,Iran
Dr.Loghman Ebrahimi	Assistant Professor Department of Psychology,University of Zanjan,Zanjan,Iran
Dr.Alireza Heidarzadegan	Assistant Professor Management and Educational Planning,University of Sistan and Baluchestan,Sistan and Baluchestan,Iran
Dr.Saeed Boroomandfar	Assistant Professor Educational technology, university of Islamic Azad
Dr.Mohammad Maleki Pouya	Assistant Professor Sport physiology Cardiovascular orientation and sports respiration,Islamic Azad university
Dr.Tayebeh Tavasoli	Assistant Professor Department of Educational Sciences,University of Qom,Qom,,Iran
Dr. Soheila Hashemi	Assistant Professor of Psychology, Mazandaran University,Iran
Dr. Fereshteh Baezzat	Assistant Professor of Psychology, Mazandaran University,Iran

Professor.Firouzeh Sepehrian Azar	professor Department of Psychology,Urmia University,Urmia,Iran
Dr. Hajar Pasha	Assistant Professor Clinical Sciences,Babol University of Medical Sciences,Babol,,Iran
Dr. Soghra Akbari Chermahini	Associate Professor Ph.D. in Cognitive Psychology,Psychology Department,Arak University,Arak,Iran
Dr. Zhaleh Refahi	Assistant Professor Faculty of Islamic Azad University of Marvdasht,Iran
Dr.Afsaneh marziyeh	Assistant Professor Educational Psychology,University of Sistan and Baluchestan,Sistan and Baluchestan,Iran
Dr. soheila rostami	Assistant Professor Faculty of Literature and Social Sciences,University of Kurdistan,Kurdistan,Iran
Dr.zohreh raessi	Assistant Professor Psychology, Faculty of humanities,Najafabad branch, Islamic Azad University ,Najafabad ,Iran
Dr.Leila Safaei Fakhri	Assistant Professor PhD in Educational Management, Faculty of Islamic Azad University,
Dr. Sakineh Jafari	Assistant Professor Psychology and Educational Sciences,Semnan University,Semnan ,Iran

نقش هوش مصنوعی در ارتقای فرایندهای مدیریتی و آموزشی در مدارس

زهرا شریفان^۱* و اعظم ولایتی هوشنگ^۲ و رعنا مهرشاد^۳

^۱ کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی

^۲ کارشناسی رشته مدیریت دولتی

^۳ کارشناسی رشته ادبیات فارسی

چکیده : چکیده هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) به عنوان یکی از فناوری‌های پیشرفته و تحول‌آفرین در عرصه آموزش و مدیریت، نقش بسزایی در بهبود فرایندهای مدیریتی و آموزشی مدارس ایفا می‌کند. این فناوری با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیشرفته تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data)، اتوماسیون فرایندهای اداری و پشتیبانی تصمیم‌گیری هوشمند، زمینه‌ساز افزایش کارایی و اثربخشی نظام‌های آموزشی شده است. هوش مصنوعی امکان ارائه آموزش‌های شخصی‌سازی شده را فراهم ساخته و از طریق سامانه‌های هوشمند، نیازهای متنوع دانش‌آموزان و معلمان را به صورت دقیق‌تر پاسخ می‌دهد. با وجود مزایای چشمگیر، چالش‌های متعددی از جمله مسائل اخلاقی، حفظ حریم خصوصی، هزینه‌های بالای پیاده‌سازی و مقاومت فرهنگی در برابر فناوری‌های نوین نیز مطرح است که می‌بایست به آن‌ها توجه ویژه شود. این پژوهش با بررسی جامع کاربردهای هوش مصنوعی در مدیریت و آموزش مدارس، چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو را شناسایی و راهکارهایی عملی برای بهبود بهره‌وری آموزش و مدیریت ارائه می‌دهد. اهمیت این مطالعه از آنجا ناشی می‌شود که نظام‌های آموزشی در دنیای معاصر نیازمند تطبیق سریع با فناوری‌های نوین برای ارتقای کیفیت آموزش و افزایش عدالت آموزشی هستند. سؤال اصلی این پژوهش این است که چگونه هوش مصنوعی می‌تواند فرایندهای مدیریتی و آموزشی مدارس را به طور مؤثر ارتقاء دهد؟ پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین، با تمرکز بر کاربردهای همزمان هوش مصنوعی در مدیریت و آموزش، و تحلیل دیدگاه مدیران مدارس، به بررسی جامعی از فرصت‌ها و محدودیت‌های این فناوری پرداخته است که می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات و کاربردهای عملی آینده باشد.

واژه‌های کلیدی : هوش مصنوعی، مدیریت مدرسه، آموزش شخصی‌سازی شده، اتوماسیون اداری، فناوری آموزشی،

اثربخشی آموزش کیفیت زندگی، شفقت به خود و خودکارآمدی جسمانی زنان دچار طلاق عاطفیآمنه بهبودی^۱ *^۱نظام روانشناسی

چکیده: مقدمه و هدف: با توجه به تأثیرات منفی و مخربی که طلاق عاطفی بر روابط زناشویی زوجین دارد، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش کیفیت زندگی بر شفقت به خود و خودکارآمدی جسمانی زنانی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، انجام شد. مواد و روش‌ها: روش پژوهش از نوع شبه‌آزمایشی و طرح پژوهش از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنانی بود که طلاق عاطفی را تجربه کرده بودند. از این جامعه آماری، ۳۰ زن که طلاق عاطفی را تجربه کرده بودند، با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و ۱۵ نفر در گروه آزمایش و ۱۵ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های شفقت به خود وزینف (۲۰۰۳)، پرسشنامه خودکارآمدی بندورا (۱۹۹۲) و طلاق عاطفی گاتمن (۱۹۹۵) استفاده شد. سپس نتایج این پرسشنامه‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس تک متغیره با استفاده از نرم‌افزار SPSS^{۲۷} تجزیه و تحلیل شد. نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که طلاق عاطفی یکی از عوامل فرسودگی جسمی و روحی در زندگی، خودکارآمدی و از دست دادن شفقت به خود است. آموزش کیفیت زندگی منجر به بازیابی خودکارآمدی و شفقت به خود جسمی (جسمی و معنوی) می‌شود. امید است طلاق عاطفی که منجر به پیری زودرس جسمی یا طلاق و بسیاری از مشکلات اجتماعی می‌شود، مورد توجه قرار گیرد و با روش‌های نوین روانشناسی و روانکاوی، مشکلات زوجین تا حدودی حل شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش کیفیت زندگی، شفقت به خود، خودکارآمدی جسمانی، زنان دچار طلاق عاطفی

رابطه نشخوار خشم و تنظیم هیجان در دانش آموزان دختر متوسطه اول

حدیث حقانی^۱ *

چکیده : هدف: از تحقیق حاضر رابطه بین نشخوار خشم و تنظیم هیجان در دانش آموزان دختر متوسطه اول است. روش: روش مورد نظر در این تحقیق توصیفی همبستگی و نمونه گیری بصورت خوشه ای است همچنین داده ها بصورت میدانی و از طریق ابزار استاندارد جمع آوری شده است. جامعه مورد مطالعه دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول می باشد و از آزمون نشخوار خشم و تنظیم هیجان برای سنجیدن آزمودنی ها استفاده شده است. نتیجه گیری: طبق پژوهش انجام شده بین نشخوار خشم و تنظیم هیجان و دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول رابطه معناداری وجود دارد. کلید واژه: نشخوار خشم، تنظیم هیجان، دانش آموزان دختر، مقطع متوسطه اول

واژه‌های کلیدی : نشخوار خشم، تنظیم هیجان، دانش آموزان دختر، مقطع متوسطه اول

تأثیر بازی وارسازی (گیمیفیکیشن) در انگیزش و یادگیری دانش آموزان ابتدایی در درس ریاضی

اعظم رجبی^۱ * و زهرا طالب^۲^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب^۲استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

چکیده : چکیده این پژوهش با هدف بررسی تأثیر بازی وارسازی بر انگیزش و یادگیری دانش آموزان ابتدایی در درس ریاضی انجام شد. پژوهش از نوع کاربردی و روش آن نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون و گروه گواه بود. جامعه آماری شامل دانش آموزان ابتدایی منطقه ۲ شهر تهران بود و ۴۰ دانش آموز به طور تصادفی در دو گروه ۲۰ نفری آزمایش و گواه قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده شامل پرسشنامه انگیزش تحصیلی هارتر (۱۹۸۱) و ۱۰ جلسه آموزش ریاضی به شیوه ی بازی وارسازی انجام شد. جهت سنجش یادگیری از آزمون عملی درس ریاضی استفاده شد. و داده‌ها با نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ تحلیل شدند. نتایج نشان داد که بین گروه آزمایش و گواه در متغیر انگیزش تفاوت معناداری وجود دارد و بازی وارسازی با ضریب تأثیر ۰.۳۷ موجب افزایش قابل توجه انگیزش شد. همچنین با گواه پیش آزمون، تفاوت معناداری در میزان یادگیری مشاهده شد ($F = 683,159$)، ($P < 0,001$) و بازی وارسازی با ضریب تأثیر ۰.۷۵ موجب ارتقای یادگیری شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بازی وارسازی با ایجاد محیط تعاملی و جذاب، ارائه پاداش‌ها و چالش‌های مناسب، توجه و مشارکت دانش آموزان را افزایش داده و مفاهیم ریاضی را ملموس تر می‌کند و می‌تواند انگیزش و یادگیری را بهبود بخشد و به کاهش مشکلات انگیزشی در درس ریاضی کمک کند، بنابراین استفاده از این روش به عنوان ابزاری مؤثر در آموزش ریاضی توصیه می‌شود و معلمان می‌توانند با ابزارهای ساده، فعالیت‌های درس ریاضی را به شکل بازی و طراحی کنند. کلید واژه‌ها: بازی وارسازی، انگیزش، یادگیری، درس ریاضی

واژه‌های کلیدی : کلید واژه‌ها: بازی وارسازی، انگیزش، یادگیری، درس ریاضی

سلامت روان در عصر دیجیتال : پیامدهای استفاده بیش از حد از شبکه های اجتماعی بر عزت نفس
مریم دهقان^۱ و ساناز پورگلی^{۲*}

^۱گروه روانشناسی، واحد خمینشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد خمینشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

: The rapid expansion of digital technologies has transformed social interaction, self-چکیده- presentation, and identity construction. Social media platforms such as Facebook, Instagram, TikTok, and Twitter have become integral to daily communication, offering unprecedented access to global communities and user-generated content. However, excessive and uncritical use of these platforms has raised concerns regarding their psychological impact—particularly their influence on self-esteem and broader mental health outcomes. This review aims to critically synthesize current research on the consequences of excessive social media use for self-esteem and associated mental health conditions. It explores theoretical frameworks explaining these effects, examines the mechanisms driving self-esteem erosion, and identifies demographic, psychological, and social factors that moderate or mediate these relationships. This is a narrative review drawing on peer-reviewed studies from psychology, sociology, and communication science. Sources were identified through database searches (e.g., PsycINFO, PubMed, Scopus) using combinations of keywords such as “social media,” “self-esteem,” “social comparison,” “body image,” “mental health,” and “digital addiction.” Inclusion criteria focused on empirical studies published within the last ۱۰ years that explicitly addressed the psychological outcomes of heavy social media use. Key theoretical models, such as Social Comparison Theory, Sociometer Theory, and the Online Disinhibition Effect, were integrated to frame findings. Evidence consistently links excessive social media engagement to lower self-esteem, particularly through mechanisms such as upward social comparison, dependence on quantifiable online validation, and exposure to idealized images promoting unrealistic beauty or lifestyle standards. These effects are amplified among adolescents, women, and individuals with high neuroticism, while moderated by strong offline support networks, higher digital literacy, and problem-focused coping strategies. Beyond self-esteem, heavy use correlates with increased risk of anxiety, depression, sleep disruption, fear of missing out (FOMO), cognitive overload, and cyberbullying exposure. Excessive social media use can undermine self-esteem and contribute to broader mental health problems, though the severity and form of these consequences vary across individuals and contexts. Mitigation requires a multi-level approach: fostering user digital literacy and mindful engagement, encouraging balanced offline activities, strengthening offline social supports, and promoting ethical design practices within platforms.

: Digital mental health, social media, Self-esteem, Artificial intelligence, واژه‌های کلیدی
Therapeutic interventions

نقش مشاوره پیش از ازدواج در پیشگیری از بحران‌های خانوادگی در سال‌های اولیه زندگی حمیدالدین غفاری^{۱*}

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

چکیده: سال‌های اولیه زندگی مشترک، دورانی حیاتی و در عین حال آسیب‌پذیر برای شکل‌گیری بنیان‌های مستحکم خانواده محسوب می‌شود. بحران‌های این دوره، که ریشه در عوامل گوناگون فردی، بین‌فردی و اجتماعی دارد، می‌تواند تهدیدی جدی برای پایداری و کیفیت رابطه زناشویی باشد. مشاوره پیش از ازدواج به عنوان یک مداخله پیشگیرانه و ارتقادهنده، با هدف آماده‌سازی زوج‌ها برای مواجهه با چالش‌های آینده و تقویت مهارت‌های ضروری طراحی شده است. این مقاله مروری، با هدف تبیین نقش و اثربخشی مشاوره پیش از ازدواج در پیشگیری از بحران‌های خانوادگی در سال‌های نخست تشکیل زندگی، به بررسی مبانی نظری، پیشینه پژوهشی، روش‌شناسی رایج، و یافته‌های کلیدی این حوزه می‌پردازد. با مرور نظام‌مند ادبیات موجود، این نتیجه حاصل می‌شود که مشاوره پیش از ازدواج مؤثر، که بر پایه ارزیابی جامع، آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض، و مدیریت واقع‌بینانه انتظارات استوار است، می‌تواند به طور معناداری بر افزایش رضایت زناشویی، بهبود سازگاری، کاهش سطح تعارض و در نهایت کاهش نرخ طلاق در سال‌های ابتدایی ازدواج تأثیر بگذارد. این مقاله در نهایت با جمع‌بندی یافته‌ها و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود برنامه‌های مشاوره و جهت‌دهی به پژوهش‌های آینده به پایان می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: مشاوره پیش از ازدواج، بحران‌های خانوادگی، سال‌های اولیه ازدواج، رضایت زناشویی

پیش بینی الگوهای ارتباطی زوجین براساس اعتماد در روابط بین فردی با نقش میانجی بخشش رنجش زناشویی در بین زنان شاغل شهر یاسوج در سال ۱۴۰۴

قادر زاده باقری^۱ * و شیدا نعمتی^۲

^۱استادیار دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

چکیده : زمینه و هدف : پژوهش حاضر با هدف پیش بینی الگوهای ارتباطی زوجین بر اساس اعتماد در روابط بین فردی با نقش میانجی بخشش رنجش زناشویی در بین زنان شاغل شهر یاسوج در سال ۱۴۰۴ انجام گردید. مواد و روشها: روش این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری، زنان شاغل شهر یاسوج که ۲۲۰۰۰ نفر بوده و با روش نمونه گیری در دسترس و با استفاده از جدول اعداد تصادفی مورگان، ۳۸۴ نفر از زنان شاغل به عنوان حجم نمونه انتخاب شد. به منظور گردآوری داده ها از پرسشنامه های الگوهای ارتباطی کریستن سن و سولاوی (۱۹۹۱) و بخشش رنجش خاطر زناشویی پالیری، رگالیا و فینچام (۲۰۰۹) و اعتماد رمپل، هولمز و زانا (۲۰۰۱) استفاده شد. اطلاعات به دست آمده توسط نرم افزار SPSS و PLS تجزیه و تحلیل شدند. یافته ها و نتایج: یافته های پژوهش نشان می دهد ضرایب مسیر و مقادیر آمار اُبت استرپ در روابط بین اعتماد در روابط بین فردی >-الگوهای ارتباطی زوجین ۵۴۷/۰ و ۱۰/۴، بخشش رنجش زناشویی >- الگوهای ارتباطی زوجین ۰/۲۰۷ و ۸/۳، و اعتماد در روابط بین فردی >-بخشش رنجش زناشویی ۵۲۹/۰ و ۱۲/۵ و ۴۶/۱ درصد از تغییرات الگوهای ارتباطی زوجین به طور مستقیم و غیر مستقیم و اثر همزمان اعتماد در روابط بین فردی و بخشش رنجش زناشویی می باشد. همچنین ۲۷/۹ درصد از تغییرات بخشش رنجش زناشویی به دلیل اثر اعتماد در روابط بین فردی می باشد. بنابراین بین اعتماد در روابط بین فردی و الگوهای ارتباطی زوجین با نقش واسطه ای بخشش رنجش زناشویی رابطه معنادار وجود دارد..(p<۰/۰۵) .

واژه های کلیدی : الگوهای ارتباطی زوجین، اعتماد در روابط بین فردی، بخشش رنجش زناشویی

بررسی اثر بخشی پرورش هوش های چند گانه بر توانایی حل مساله ، سواد هیجانی در دانش آموزان دختر پایه سوم ابتدایی شهرستان آمل

نازنین فهیمی^۱ و بهاره نقدی زاده روشن^{۲*}

^۱استادیار روانشناسی، موسسه آموزش عالی صنعتی مازندران، بابل، ایران

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی، موسسه آموزش عالی صنعتی مازندران، بابل، ایران

چکیده : پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی پرورش هوش های چند گانه بر توانایی حل مساله، سواد هیجانی در دانش آموزان دختر پایه سوم ابتدایی شهرستان آمل انجام شد. روش پژوهش، نیمه تجربی از نوع پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر پایه سوم ابتدایی شهرستان آمل در سال تحصیلی ۱۴۰۴ بودند. با توجه به جامعه آماری تعداد ۳۰ نفر (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه گواه) به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای گروه آزمایش پروتکل آموزش نظریه هوش گادنر اجرا شد؛ اما گروه گواه آموزشی دریافت نکردند. نتایج با استفاده از آزمون تحلیل کواریانس چند متغیره در نرم افزار SPSS^{۲۷} تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد سطح معناداری آزمون برای حل مساله ($F=41/754$) ($P>0/05$) و مولفه های اعتماد، گرایش-اجتناب و کنترل شخصی و سواد هیجانی ($F=12/962$) ($P>0/05$)، و خود آگاهی، همدلی، انگیزش، خودتنظیمی و مهارت های اجتماعی معنادار است. با توجه به یافته های پژوهش، پیشنهاد می شود آموزش مبتنی بر هوش های چند گانه به عنوان بخشی از برنامه درسی مدارس ابتدایی گنجانده شود تا مهارت های حل مسئله و سواد هیجانی کودکان ارتقا یابد. همچنین برگزاری کارگاه های آموزشی برای معلمان جهت آشنایی با شیوه های عملی اجرای این رویکرد می تواند اثربخشی آن را در محیط های آموزشی افزایش دهد. واژه های کلیدی : هوش های چند گانه، حل مساله ، سواد هیجانی.

راهکارهای ارتقای جذابیت کلاس درس و مدرسه برای دانش آموزان

منیژه هاشمی مهر^۱ و عرفان میرزاپور ملاباشی^۲ و احمد حسن زاده^۳ و مهرداد نعمتی عموقین^۴*

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه محقق اردبیلی

^۲ کارشناس آموزش ابتدایی، دانشگاه علامه طباطبایی اردبیل

^۳ کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

^۴ کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

چکیده: هدف این تحقیق، شناسایی و بررسی راهکارهایی است که می‌تواند جذابیت کلاس درس و محیط آموزشی را برای دانش‌آموزان افزایش دهد. با توجه به چالش‌های فعلی در نظام آموزشی ایران، مانند افت انگیزه تحصیلی و عدم علاقه دانش‌آموزان به یادگیری رسمی، اهمیت شناسایی عواملی که می‌توانند به بهبود جذابیت محیط یادگیری کمک کنند، بسیار بالاست. این پژوهش به شیوه کیفی و از طریق تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. در این تحقیق، ۱۵ نفر معلم متوسطه و ۲۰ نفر دانش‌آموز مقطع متوسطه از مدرسه دولتی امام خمینی (ره) شهر هیر به صورت هدفمند انتخاب شدند. نتایج نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر جذابیت کلاس و مدرسه در چهار دسته اصلی شامل عوامل آموزشی، ارتباطی، محیطی و انگیزشی قرار می‌گیرند. یافته‌ها بیانگر این است که جذابیت کلاس و مدرسه به‌طور مؤثر از ترکیب این عوامل ناشی می‌شود و می‌تواند به افزایش انگیزش تحصیلی، کاهش غیبت و بهبود کیفیت یادگیری کمک کند. بنابراین، توجه به این عوامل می‌تواند نقش بسزایی در تحول و بهبود فضای آموزشی ایفا کند و به ارتقای کیفیت یادگیری دانش‌آموزان منجر شود.

واژه‌های کلیدی: جذابیت کلاس درس، محیط آموزشی، معلمان، دانش‌آموزان

چالش‌های توسعه چابکی فرهنگی مدیران مدارس ابتدایی شهرستان میاندوآبفرزانه پورپاشا^۱ * و خاطره شهسواری^۲^۱ کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران^۲ کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

چکیده: مدیریت آموزشی در مناطق چندفرهنگی مانند میاندوآب، به دلیل تنوع قومی و زبانی، نیازمند چابکی فرهنگی مدیران است. این پژوهش با هدف شناسایی چالش‌های توسعه چابکی فرهنگی مدیران مدارس ابتدایی شهرستان میاندوآب انجام شد. پژوهش از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی کلایزی استفاده کرد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ مدیر (۶ مرد و ۴ زن) در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ گردآوری شدند. نمونه‌گیری هدفمند بود و تا اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها با روش کلایزی تحلیل شدند و اعتبار آن‌ها از طریق بررسی توسط مشارکت‌کنندگان و توافق بین کدگذارها (ضریب ۰.۸۵) تأیید شد. یافته‌ها چهار مضمون اصلی را آشکار کردند: چالش‌های فردی و حرفه‌ای (کمبود آگاهی فرهنگی، مقاومت به تغییر، فشار روانی)، موانع سازمانی و سیستمی (بوروکراسی، کمبود حمایت، محدودیت مالی، نبود سیاست‌های محلی محور)، تأثیر عوامل فرهنگی و زبانی (دوزبانگی، تعارضات قومی، انتظارات متنوع)، و محدودیت‌های آموزشی (نبود آموزش تخصصی، عدم دسترسی به منابع، زمان محدود). نتایج نشان داد که مدیران با موانع چندلایه‌ای مواجه هستند که توسعه چابکی فرهنگی را دشوار می‌کند. عوامل محلی مانند دوزبانگی و تنوع قومی این چالش‌ها را تشدید کردند، در حالی که کمبود آموزش و حمایت سیستمی اثربخشی مدیریتی را محدود نمود. این پژوهش بر ضرورت برنامه‌های آموزشی حساس به فرهنگ محلی، اصلاحات ساختاری و تخصیص منابع برای تقویت شایستگی‌های فرهنگی مدیران تأکید کرد تا کیفیت مدیریت آموزشی بهبود یابد و عدالت آموزشی محقق شود. واژگان کلیدی: چابکی فرهنگی، مدیران مدارس ابتدایی، دوزبانگی، مدیریت آموزشی، چالش‌های فرهنگی

واژه‌های کلیدی: چابکی فرهنگی، مدیران مدارس ابتدایی، دوزبانگی، مدیریت آموزشی، چالش‌های فرهنگی

Comparing self-affirmation, psychological distress in women who are heads of households with women who have dependents.

سمیرا زمان نژاد^۱ و مهرداد رسولی^{۲*} و طلیعه اسدالهی^۳

^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرگز

^۲دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرگز

^۳دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرگز

: The aim of this study was to compare self-affirmation, psychological distress and چکیده social phobia in female-headed households with female-headed households. This research is applied in terms of purpose , the method of conducting the present study is descriptive-survey of causal-comparative type , the statistical population of this study includes female-headed households covered by welfare centers in Gorgan city and women with heads of state in Gorgan city in the first ۳ months of ۲۰۲۰, which after obtaining the necessary licenses and code of ethics and referring to the center, from among the referrals. Participants were selected by convenience sampling method using Morgan's table and ۱۱۶ participants were selected as the sample. To collect the required data in this study, Rattus' self-affirmation questionnaire, Kessler's psychological distress questionnaire , and Connor's social phobia questionnaire were used. To analyze the data, independent t-test and multivariate analysis of variance were used. The results showed that there is a difference between the two groups. In other words, there is a significant difference between self-affirmation, psychological distress and social phobia in female-headed households and women with heads. Also, based on the contents of the table, the t-statistic obtained for comparison of the mean scores of self-affirmation, psychological distress and social phobia between the two groups is significant at the level of ۰,۰۰۵. Considering the higher mean scores of self-approval, psychological distress and social phobia in female-headed households, it can be concluded that self-affirmation, psychological distress and social phobia are higher in female-headed households than female-headed females. Therefore, it can be concluded that there are different dynamics in the experience of female-headed households and female-headed females in the areas of self-affirmation, psychological distress, and social phobia. Despite significant challenges that lead to higher levels of psychological distress and social phobia, female-headed households may find more powerful sources of self-affirmation as a result of facing adversity. Also, the status of social phobia in both groups is a function of the complex interaction between external pressures, coping strategies, and social supports. These findings emphasize the importance of understanding individual and contextual differences in mental health assessment .

: Self-Affirmation, Psychological Distress, Female-Headed Households واژه‌های کلیدی

اثربخشی درمان پردازش شناختی بر بخشودگی بین فردی در زنان آسیب دیده از خیانت همسر شهر یاسوج در سال ۱۴۰۴

قادر زاده باقری^۱ * و الهه باقری^۲

^۱ استادیار گروه روانشناسی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

چکیده: زمینه و هدف: این پژوهش با هدف اصلی تعیین اثربخشی درمان پردازش شناختی بر بخشودگی بین فردی در زنان آسیب دیده از خیانت همسر شهر یاسوج انجام گرفت. طرح پژوهش حاضر نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش را کلیه زنان متأهل آسیب دیده از خیانت همسر مراجعه کننده به مراکز مشاوره و کلینیک های خدمات روان شناختی اداره بهزیستی شهر یاسوج در سال ۱۴۰۳ تشکیل دادند. مواد و روشها: به همین منظور تعداد ۳۰ نفر از زنان آسیب دیده از خیانت همسر به روش نمونه گیری هدفمند (مبتنی بر هدف) انتخاب و با استفاده از انتساب تصادفی در دو گروه آزمایش (شامل ۱۵ نفر) و گروه کنترل (شامل ۱۵ نفر) قرار گرفتند. برای جمع آوری داده ها از مقیاس بخشودگی زناشویی احتشام زاده و همکاران (۱۳۸۹) استفاده گردید. پس از اجرای پیش آزمون گروه آزمایش به مدت ۱۲ جلسه ۹۰ دقیقه ای، تحت تاثیر درمان پردازش شناختی (CPT) به شیوه گروهی قرار گرفت، اما گروه کنترل هیچ گونه مداخله ای دریافت نکرد. پس از جمع آوری پرسشنامه ها، داده های به دست آمده با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس و به وسیله نرم افزار آماری (SPSS-۲۶) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته ها و نتایج: یافته های پژوهش نشان داد که بین دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای گروه درمانی مبتنی بر درمان پردازش شناختی تفاوت معناداری وجود دارد و درمان پردازش شناختی به صورت معناداری باعث افزایش بخشودگی بین فردی و مؤلفه های آن (ارتباط مجدد و کنترل انتقام جویی، کنترل رنجش و درک واقع بینانه) ($p < 0/05$) در زنان متأهل آسیب دیده از خیانت همسر شد. ($p < 0/01$) مطابق با نتایج پژوهش پیشنهاد می شود در مراکز مشاوره و روان درمانی از درمان پردازش شناختی جهت درمان نشانه های مرتبط با خیانت زناشویی، بخشودگی زناشویی و مداخله در شرایط حاد استفاده شود.

واژه های کلیدی: درمان پردازش شناختی، بخشودگی بین فردی، خیانت همسر.

بررسی تأثیر آموزش خودتنظیمی هیجانی مبتنی بر هوش مصنوعی بر سازگاری اجتماعی زوجین دارای تعارض زناشویی در دوران پساکرونا: رویکردی نوین در روانشناسی خانواده

ام البنین فلاحتی بجارپس^۱ و انیسه شریفی طهران^{۲*} و فاطمه سهرابی^۳

^۱استاد و دکترای مشاوره و راهنمایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۳دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده: هدف اصلی این پژوهش، بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی هیجانی مبتنی بر فناوری هوش مصنوعی (AI) بر بهبود سازگاری اجتماعی زوجین متأهل که با تعارضات زناشویی مواجه هستند، در بستر دوران پساکرونا بود. این مطالعه با بهره‌گیری از طراحی نیمه‌آزمایشی پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زوجین متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده در منطقه ۴ تهران در سال ۱۴۰۴ شمسی (۲۰۲۵ میلادی) تشکیل می‌شد. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، ۳۰ زوج (۶۰ نفر) انتخاب و به طور تصادفی به دو گروه آزمایش (۱۵ زوج) و کنترل (۱۵ زوج) تخصیص یافتند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه استاندارد سازگاری اجتماعی بل (۱۹۶۱) بود که روایی و پایایی آن در مطالعات ایرانی تأیید شده است. گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۷۵ دقیقه‌ای (دو جلسه در هفته به مدت ۴ هفته) تحت مداخله آموزشی قرار گرفتند که شامل پروتکل مدل فرایند تنظیم هیجان گراس (Gross, ۲۰۱۳) با ادغام اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی برای تشخیص واقعی‌زمان هیجانات از طریق تحلیل صوتی و تصویری بود. تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون کوواریانس چندمتغیره (MANOVA) و تک‌متغیره (ANCOVA) در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام شد. نتایج نشان‌دهنده تأثیر معنادار مداخله بر کل مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی ($p < ۰,۰۱$) با اندازه اثر متوسط تا بزرگ ($\eta^2 = ۰,۳۴-۰,۵۴$) بود. به طور خاص، بهبود در سازگاری در خانه، شغلی، تندرستی، عاطفی و اجتماعی مشاهده شد. این یافته‌ها حاکی از آن است که ادغام هوش مصنوعی در آموزش خودتنظیمی هیجانی، ابزاری کارآمد برای مقابله با چالش‌های روانی ناشی از انزوای اجتماعی و استرس‌های همه‌گیری کووید-۱۹ در روابط زناشویی است. پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده از این رویکرد دیجیتال در برنامه‌های درمانی بهره ببرند.

واژه‌های کلیدی: خودتنظیمی هیجانی، هوش مصنوعی، سازگاری اجتماعی، تعارض زناشویی، دوران پساکرونا، روانشناسی خانواده

مقایسه هوش هیجانی و عزت نفس در میان دانش آموزان مدارس راهنمایی دخترانه شهر تهران و شهر آشتیان

فاطمه عبدالحسینی^۱* و محدثه ملک پور اصلطکی^۲ و کاوه گودرزی^۳

^۱دانشجوی روانشناسی

^۲دانشجوی روانشناسی

^۳دانشجوی روانشناسی

چکیده : چکیده هدف: هدف اصلی این پژوهش مقایسه ی عزت نفس و هوش هیجانی میان دانش آموزان راهنمایی مدارس دخترانه ی شهر تهران و شهر آشتیان بود. روش: روش پژوهش t مستقل با آلفای ۰.۰۵ و جامعه ی آماری دانش آموزان مقطع متوسطه ی اول مدارس دخترانه در شهر آشتیان و مناطق مختلف شهر تهران بودند. ۲۱۱ نفر در این پژوهش شرکت کردند و پرسش نامه ی هوش هیجانی نوجوانان TEIQue-ASF و پرسش نامه ی عزت نفس روزنبرگ را تکمیل نمودند. یافته ها: نتایج تحلیل آزمون آماری نشان داد که میان مقیاس هوش هیجانی در شهر آشتیان و شهر تهران تفاوت وجود دارد و میان مقیاس عزت نفس در شهر آشتیان و شهر تهران تفاوت معناداری دیده نشد. همین طور نتایج همبستگی پیرسون نشان داد که میان مقیاس های عزت نفس و هوش هیجانی، همبستگی مثبت وجود دارد. نتیجه گیری: بر اساس یافته های این پژوهش، می توان نتیجه گرفت که زندگی در شهر بزرگ یا شهر کوچک می تواند بر میزان هوش هیجانی تاثیر گذار باشد. همین طور زندگی در شهر کوچک یا بزرگ تاثیر چندانی بر عزت نفس ندارد.

واژه های کلیدی : کلید واژه ها: عزت نفس، هوش هیجانی، شهر بزرگ، شهر کوچک

تجربه زیسته اولیا و معلمان از راههای افزایش خلاقیت و هوش اجتماعی در دانش آموزان اول ابتدایی
مهرداد نعمتی عموقین^۱* و احمد حسن زاده^۲ و عرفان میرزاپور ملباشی^۳ و منیژه هاشمی مهر^۴
^۱ کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل
^۲ کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل
^۳ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان پردیس علامه طباطبایی اردبیل
^۴ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده: چکیده آموزش و پرورش، از مهم ترین نهادهای همه‌ی جوامع محسوب می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی تجارب والدین و معلمان در زمینه افزایش خلاقیت و هوش اجتماعی در دانش آموزان پایه اول ابتدایی پرداخته است. این مطالعه با توجه به موضوع و ماهیت، با رویکرد کیفی و به صورت پدیدارشناسی انجام شده و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ معلم و ۸ اولیا در مدارس ابتدایی منطقه هیر جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که ایجاد یک محیط امن و شاد، استفاده از بازی‌های گروهی، تشویق به پرسشگری، حمایتگری، جلسات مشترک خانه و مدرسه و به کارگیری هنر (مانند نقاشی، داستان‌نویسی و نمایش) از اصلی‌ترین راهکارهای تقویت خلاقیت و هوش اجتماعی در کودکان به شمار می‌روند. همچنین، یافته‌ها حاکی از این است که همکاری و تعامل والدین و معلمان در این فرآیند، نقش حیاتی در شکوفایی توانمندی‌های شناختی و اجتماعی دانش آموزان دارد. این همکاری نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی کمک می‌کند بلکه باعث افزایش اعتماد به نفس و مهارت‌های اجتماعی کودکان نیز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، هوش اجتماعی، تجربه زیسته، اول ابتدایی، معلمان و والدین

بررسی اثر بخشی پرورش هوش های چند گانه بر توانایی حل مساله در دانش آموزان دختر پایه سوم ابتدایی شهرستان آمل

بهاره نقدی زاده روشن^۱ و دکتر نازنین فهیمی^{۲*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی، موسسه آموزش عالی صنعتی مازندران، بابل، ایران

^۲ استادیار گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی صنعتی مازندران، بابل، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی پرورش هوش های چند گانه بر توانایی حل مساله در دانش آموزان دختر پایه سوم ابتدایی شهرستان آمل انجام شد. روش پژوهش، نیمه تجربی از نوع پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر پایه سوم ابتدایی شهرستان آمل در سال تحصیلی ۱۴۰۴ بودند. با توجه به جامعه آماری تعداد ۳۰ نفر (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه گواه) به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای گروه آزمایش پروتکل آموزش نظریه هوش گادنر اجرا شد؛ اما گروه گواه آموزشی دریافت نکردند. نتایج با استفاده از آزمون تحلیل کواریانس چند متغیره در نرم افزار SPSS۲۷ تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد سطح معناداری آزمون برای حل مساله ($F(41/754) > P(0.05) = F$ و مولفه های اعتماد، گرایش-اجتناب و کنترل شخصی معنادار است. با توجه به یافته های پژوهش، پیشنهاد می شود آموزش مبتنی بر هوش های چند گانه به عنوان بخشی از برنامه درسی مدارس ابتدایی گنجانده شود تا مهارت های حل مسئله کودکان ارتقا یابد. همچنین برگزاری کارگاه های آموزشی برای معلمان جهت آشنایی با شیوه های عملی اجرای این رویکرد می تواند اثر بخشی آن را در محیط های آموزشی افزایش دهد.

واژه های کلیدی: کلید واژه ها: هوش های چند گانه، حل مساله.

پیش بینی بی ثباتی ازدواج براساس طرحواره های ناسازگار اولیه زنان متاهلفاطمه عباسی^۱ و مهرداد رسولی^{۲*} و ابراهیم غفاری^۳^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرگز^۲دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرگز^۳دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرگز

چکیده : هدف از پژوهش حاضر، پیش بینی بی ثباتی ازدواج براساس طرحواره های ناسازگار اولیه زنان متاهل بود. جامعه آماری شامل تمامی زنان متاهل شهر گرگان در سال ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ بود که تعداد ۲۶۰ زن متاهل به روش نمونه گیری در دسترس به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش عبارت بودند از: پرسشنامه بی ثباتی ازدواج جان آن و همکاران (۱۹۸۷)، پرسشنامه طرحواره های ناسازگار اولیه (یانگ، ۲۰۰۴). برای تجزیه و تحلیل داده های پژوهش از تحلیل همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام استفاده شد. نتایج نشان داد طرحواره های ناسازگار اولیه می توانند بطور معناداری بی ثباتی ازدواج در زنان متاهل را پیش بینی کنند.

واژه های کلیدی : بی ثباتی ازدواج، طرحواره های ناسازگار اولیه، زنان متاهل.

رابطه هیجان خواهی و سلامت روان با میانجی حمایت اجتماعی در همسران افراد درگیر اعتیاد

فاطمه همتی^۱ * و ساره قربانی^۲

^۱ کارشناسیارشد، رشته روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران
^۲ دکتری روانشناسی بالینی، اداره مشاوره و سلامت روان، دانشگاه علوم پزشکی جهرم

چکیده: پژوهش حاضر باهدف رابطه هیجان خواهی و سلامت روان با میانجی حمایت اجتماعی در همسران افراد درگیر اعتیاد بود. روش پژوهش توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری شامل تمامی همسران افراد درگیر معتاد مراجعه کننده به مراکز ترک اعتیاد شهر شیراز در سال ۱۴۰۴ بود. حجم نمونه ۷۰ پژوهش بر اساس تعداد ابعاد متغیرها به روش نمونه گیری دردسترس به تعداد ۳۳۰ نفر انتخاب شد و به پرسش نامه های سلامت روان، هیجان خواهی و حمایت اجتماعی پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزارهای SPSS-۲۸ و AMOS-۲۴ انجام شد. نتایج نشان داد که بین هیجان خواهی و سلامت روان در همسران افراد درگیر اعتیاد رابطه معناداری وجود دارد. بین هیجان خواهی و حمایت اجتماعی در همسران افراد درگیر اعتیاد رابطه معناداری وجود دارد. بین حمایت اجتماعی و سلامت روان در همسران افراد درگیر اعتیاد رابطه معناداری وجود دارد. همچنین حمایت اجتماعی در رابطه بین هیجان خواهی و سلامت روان در همسران افراد درگیر اعتیاد نقش میانجی را ایفا می کند.

واژه های کلیدی: سلامت روان، هیجان خواهی، حمایت اجتماعی، همسران افراد درگیر اعتیاد

بررسی اثربخشی آموزش های مبتنی بر تئوری انتخاب بر کمال گرایی مادران کودکان کم شنواریحانه آذرنویید^۱ * و زهرا خوشنویسان^۲^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، موسسه آموزش عالی خراسان، مشهد، ایران^۲ استادیار گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی خراسان، مشهد، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش های مبتنی بر تئوری انتخاب بر کمال گرایی مادران کودکان کم شنوا انجام شد. این پژوهش یک مطالعه نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری شامل مادران کودکان کم شنوا مراجعه کننده به مرکز توانبخشی شنواگستر مشهد در سال ۱۴۰۴ بود که از میان آنان ۳۲ نفر به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۱۶ نفر) گمارده شدند. گروه آزمایش طی هشت جلسه ۹۰ دقیقه ای آموزش های مبتنی بر تئوری انتخاب دریافت کرد، در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله ای نداشت. برای گردآوری داده ها از مقیاس کمال گرایی فراست استفاده شد و هر دو گروه این مقیاس را در دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون تکمیل کردند. داده های به دست آمده با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج نشان داد که پس از کنترل نمرات پیش آزمون، آموزش های مبتنی بر تئوری انتخاب باعث کاهش معنادار کمال گرایی شد ($p = 0.013 < F = 6.946$ ، اندازه اثر جزئی $= 0.194$). و حدود ۱۹٪ از تغییرات نمرات پس آزمون کمال گرایی با مداخله گروه توضیح داده می شود. با توجه به یافته های پژوهش، آموزش تئوری انتخاب می تواند به عنوان رویکردی کارآمد برای کاهش کمال گرایی و ارتقای سلامت روان مادران کودکان کم شنوا به کار رود.

واژه های کلیدی: تئوری انتخاب، کمال گرایی، مادران کودکان کم شنوا

تعاریف و طبقه بندی هوش از دیدگاه نظریه پردازان مختلف و نظریات مربوط به هوش هیجانی

فاطمه نورمندی پور^۱* و ریحانه نورمندی پور^۲^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، معلم شهرستان سیرجان^۲ دانشجوی کارشناسی آموزش فیزیک، پردیس شهید شرافت تهران

چکیده: تحول مفهوم «هوش» از دیدگاه سنتی تک بعدی به رویکردهای چندبعدی، زمینه را برای شکل گیری سازه «هوش هیجانی» فراهم کرده است. هدف مطالعه حاضر مرور تعاریف گوناگون هوش و تحلیل نظریه ها و مدل های اصلی هوش هیجانی است. روش پژوهش به صورت مروری بوده و با بررسی منابع معتبر فارسی و انگلیسی، پنج مدل شاخص معرفی و مقایسه شده اند. یافته ها نشان دادند که مدل توانشی مایر و سالوی هوش هیجانی را به عنوان توانایی پردازش و تنظیم اطلاعات هیجانی در نظر می گیرد (Mayer & Salovey, ۱۹۹۷).؛ مدل گلن با رویکرد مختلط بر شایستگی های فردی و اجتماعی در موفقیت و رهبری تأکید دارد (Goleman, ۱۹۹۸)؛ مدل صفت محور پتری دس آن را مجموعه ای از خودادراک های هیجانی در قالب ویژگی های شخصیتی معرفی می کند (Petrides & Furnham, ۲۰۰۱)؛ مدل بار-آن هوش هیجانی-اجتماعی را در قالب پنج بُعد شامل درون فردی، بین فردی، سازگاری، مدیریت استرس و خلق کلی تبیین می کند (Bar-On, ۲۰۰۶)؛ و در نهایت، مدل دلوویس و هیگز با تأکید بر کاربردهای سازمانی، چهار حوزه خود آگاهی، آگاهی اجتماعی، مدیریت هیجان و مدیریت رابطه را مطرح می سازد. (Dulewicz & Higgs, ۲۰۰۰) مرور منابع نشان داد که رابطه هوش هیجانی با سلامت روان، پیشرفت تحصیلی و اثربخشی سازمانی به شدت وابسته به مدل نظری و ابزار سنجش انتخابی است. نتیجه آنکه، هوش هیجانی سازه ای چندبعدی است و انتخاب مدل مناسب باید بر اساس هدف پژوهش، ابزار معتبر و ملاحظات فرهنگی صورت گیرد. این مرور می تواند راهنمایی برای پژوهشگران و متخصصان در طراحی مطالعات و مداخلات آموزشی و سازمانی باشد

واژه های کلیدی: انواع هوش، هوش هیجانی، نظریات هوش هیجانی، مدل های هوش هیجانی

مقایسه سطح افسردگی، اضطراب و ذهن آگاهی در بین دانشجویان رشته روان شناسی و دانشجویان سایر رشته‌ها: یک مطالعه مقطعی

علی رضا عیوض نژاد^{۱*} و صنم بهمن یار^۲ و سیده مریم موسوی^۳

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

^۲ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

^۳ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف مقایسه افسردگی، اضطراب و ذهن آگاهی در میان دانشجویان روان شناسی و دانشجویان سایر رشته‌ها انجام شد. روش پژوهش توصیفی و از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه مورد مطالعه دانشجویان در حال تحصیل دانشگاه محقق اردبیلی در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بودند. نمونه آماری شامل ۱۷۶ نفر (۸۸ نفر دانشجوی روان شناسی، مشاوره و علوم تربیتی و ۸۸ دانشجوی سایر رشته‌ها) از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و در پژوهش شرکت کردند. جهت گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های اضطراب بک (۱۹۸۸)، افسردگی بک نسخه کوتاه (۱۹۹۱) و مقیاس آگاهی از توجه در لحظه براون و ریان (۲۰۰۳) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) استفاده گردید. یافته‌های تحلیل مانوا نشان داد که سطوح افسردگی، اضطراب و ذهن آگاهی در میان دانشجویان روان شناسی و غیرروانشناسی تفاوت معناداری ندارند ($P < 0/05$). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت تحصیل در رشته‌های روان شناسی، مشاوره و علوم تربیتی، تفاوت معناداری در افسردگی، اضطراب و ذهن آگاهی با دیگر رشته‌های دانشگاهی ایجاد نمی‌کند و آموزش دیدن صرف در حوزه روانشناسی، باعث تغییر مؤلفه‌های سلامت روان نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: روان شناسی، دانشجویان، اضطراب، افسردگی، ذهن آگاهی

رابطه آشفتگی های روان شناختی با صمیمیت جنسی زنان متاهل

هانیه مهاجر^{۱*} و لیلا سادات عزیزی ضیابری^۲ و احسانه احمدی گلسفیدی^۳

^۱گروه روانشناسی، واحد بندر گز، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر گز، ایران

^۲گروه پرستاری، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

^۳گروه روانشناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

چکیده: هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه آشفتگی های روان شناختی با صمیمیت جنسی زنان متاهل بود. جامعه آماری شامل تمامی زنان متاهل شهر گرگان در سال ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ بود که تعداد ۲۴۵ زن متاهل به روش نمونه گیری در دسترس به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش عبارت بودند از: مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس (DASS-۲۱) اییوند و لا اییوند (۱۹۹۵)، پرسشنامه صمیمیت جنسی بطلانی و همکاران (۱۳۸۹). برای تجزیه و تحلیل داده های به دست آمده از تحلیل همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام استفاده شد. نتایج نشان داد که آشفتگی های روان شناختی به طور منفی و معنادار نمرات صمیمیت جنسی را در زنان متاهل پیش بینی می کنند. به صورتی که با افزایش نمرات آشفتگی های روان شناختی با نمرات صمیمیت جنسی کاهش می یابد.

واژه های کلیدی: آشفتگی های روان شناختی، صمیمیت جنسی، زنان متاهل.

تعامل ذهن ها در مسیر دانایی

ایمان رحمتی^۱ و عرفان رحیمی^۲ و رضا نجف پور^{۳*}

^۱معلم، وزارت آموزش و پرورش، اصفهان، ایران

^۲معلم، وزارت آموزش و پرورش، اصفهان، ایران

^۳معلم، وزارت آموزش و پرورش، اصفهان، ایران

چکیده : یادگیری و تدریس، دو فرایند بنیادین در شکل گیری آگاهی و رشد انسانی اند که در تعامل میان ذهن های جستجوگر و راهنمایان دانا معنا می یابند. این مقاله با هدف بررسی جامع این دو فرایند، ابتدا به تعریف مفاهیم یادگیری و تدریس پرداخته و سپس نظریه های برجسته روان شناسی آموزشی مانند رفتارگرایی، شناخت گرایی و سازنده گرایی را مرور می کند. در ادامه، نقش معلم به عنوان تسهیل گر و نقش یادگیرنده به عنوان کاوشگر فعال مورد تحلیل قرار گرفته و عوامل مؤثر در یادگیری همچون انگیزه، محیط، سبک های یادگیری و بازخورد بررسی می شوند. همچنین، روش های نوین تدریس از جمله آموزش تعاملی، استفاده از فناوری، یادگیری مبتنی بر پروژه و مسئله محور معرفی شده اند. مقاله به چالش های موجود در مسیر آموزش مانند تفاوت های فردی، کمبود منابع و مقاومت در برابر تغییر نیز می پردازد و راهکارهایی برای مواجهه با آنها ارائه می دهد. در نهایت، نتیجه گیری مقاله بر این اصل استوار است که یادگیری و تدریس، صرفاً انتقال اطلاعات نیستند، بلکه سفری مشترک برای آفرینش معنا، رشد ذهنی و پرورش توانمندی های انسانی اند.

واژه های کلیدی : یادگیری، تدریس، نظریه های آموزشی، رفتارگرایی

بررسی میزان هوش عاطفی و رابطه آن با میزان کارآفرینی کارآفرینان اداره کار و امور اجتماعی و سازمان صنایع و معادن و پارک علم و فناوری شهر یزد

راحله سادات امینی^۱ *

^۱دانشگاه آزاد

چکیده : در دنیای امروز شواهد زیادی مبنی بر تاثیر ابعاد شخصیت بر میزان کارآفرینی افراد وجود دارد، اما تحقیقات اندکی در راستای اثبات این مقوله انجام شده است. از این رو هدف از انجام این پژوهش بررسی رابطه بین هوش عاطفی و میزان کارآفرینی در بین کارآفرینان شهر یزد بود. طرح این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بود که از رگرسیون گام به گام نیز استفاده شد. جامعه آماری در این پژوهش شامل کارآفرینان شهرستان یزد به تعداد ۷۷۰ نفر بودند. که از این تعداد ۲۵۴ نفر مطابق با جدول مورگان به صورت تصادفی انتخاب شد. ابزار گردآوری داده ها در این پژوهش شامل پرسشنامه اسکاربوروف جهت سنجش میزان کارآفرینی و پرسشنامه هوش عاطفی سیریا شیرینگ برای سنجش میزان هوش عاطفی بود. داده های این پژوهش با استفاده از نرم افزار آماری SPSS ۱۶ در سطح آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) و در سطح آمار استنباطی (ضریب همبستگی و رگرسیون گام به گام) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج این پژوهش در سطح معنی داری ۰/۰۵ نشان داد که بین هوش عاطفی با کارآفرینی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد (۰/۷۱) و نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که هوش عاطفی به طور معنی داری میزان کارآفرینی را پیش بینی می کند. همچنین سایر نتایج نشان دادند که مؤلفه های هوش عاطفی به ویژه مؤلفه های خودکنترلی، همدلی و خودآگاهی در پیش بینی میزان کارآفرینی نقش معنی داری دارند و حدود (۰/۸۱) درصد از تغییرات میزان کارآفرینی را تبیین می کنند. واژگان کلیدی: هوش عاطفی، کارآفرینی، کارآفرینان

واژه های کلیدی: هوش عاطفی، کارآفرینی، کارآفرینان

بررسی شیوه های فرزند پروری مادران و رابطه آن بر خشم کودکان پسر مقطع پنجم ابتدایی مدارس ناحیه دو شهر یزد

راحله سادات امینی^۱ *

^۱دانشگاه آزاد

چکیده : هدف از این تحقیق بررسی شیوه های فرزند پروری مادران بر خشم کودکان پسر مقطع پنجم ابتدایی بود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه مادران دانش آموز پسر پایه پنجم دبستان بودند که از این تعداد ۱۰۰ نفر دانش آموز پسر کلاس پنجم دبستان به همراه مادران آنها به صورت تصادفی، از سطح مدارس ناحیه دو شهر یزد به عنوان نمونه انتخاب شدند و با دو پرسشنامه خشم کودکان و شیوه های فرزند پروری بامریند اطلاعات جمع آوری گردید. جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و میزان بوده است. نتایج پژوهش نشان داد ارتباط بین شیوه سهل گیرانه و خشم کودک بسیار شدید و منفی است، به این معنی که با افزایش سهل گیری، میزان خشم کاهش می یابد. ضریب همبستگی ارتباط شیوه استبدادی و خشم کودک بسیار شدید و مثبت بود، به این معنی که با افزایش استبداد، خشم کودک افزایش می یابد. همچنین ضریب همبستگی ارتباط معنی داری بین روش دموکراتیک مادر با خشم کودک مشاهده نشد.

واژه های کلیدی : شیوه های فرزند پروری مادران، خشم کودکان

بررسی عوامل موثر بر افت تحصیلی دانش آموزان مناطق روستایی و محروم استان ایلام (با تاکید بر شهرستان ملکشاهی)

فاطمه قمری^۱ *

^۱ هنرآموز، هنرستان دخترانه کاردانش شرف، شهرستان ملکشاهی، ایلام، ایران

چکیده: این پژوهش با هدف بررسی عوامل موثر بر افت تحصیلی دانش آموزان مناطق روستایی و محروم استان ایلام با تاکید بر شهرستان ملکشاهی صورت گرفت. برای این مهم، بر روی دانش آموزان متوسطه دوم و هنرآموزان مناطق روستایی و محروم شهرستان ملکشاهی متمرکز شده-ایم با استفاده از فرمول کوکران تعداد حجم نمونه ۳۷۲ نفر محاسبه گردید نتایج نیز با استفاده از نرم افزار SPSS در بخش توصیفی و با توجه به توزیع نرمال داده-ها بر مبنای Lisrel بخش تبیینی مورد سنجش قرار گرفت. ابزار جمع آوری داده ها نیز پرسشنامه استاندارد می باشد. نتایج نشان داد که عوامل درونی نظام آموزشی مانند نامناسب بودن محتوای برنامه ها با نیازها، استعدادها و علایق دانش آموزان؛ نامناسب بودن شرایط و فضای کلاس درس با نیازها و شرایط اجتماعی-روانی دانش آموزان؛ نامناسب بودن معلمان از نظر شایستگی ها و شیوه تدریس؛ تعامل معلم و شاگرد و همچنین عوامل بیرونی نظام آموزشی مانند فقر و محرومیت اقتصادی، وضعیت خانوادگی و فقر فرهنگی بر مساله افت تحصیلی دانش آموزان تاثیر معناداری دارد. حل این مساله نیازمند همکاری همه جانبه ای است که بایستی از سوی همه نهادهای جامعه انجام گیرد بدین ترتیب و با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادات کاربردی و پژوهشی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: افت تحصیلی، مناطق روستایی، فقر اقتصادی، مسائل خانوادگی، روش تدریس، ایلام، شهرستان ملکشاهی

بررسی تأثیر مصرف گرایبی و مقایسه اجتماعی بر نارضایتی از خود در بین جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال شهر ارومیه

فرشته قره شعبانی^۱* و دکتر حسین هنرور^۲

^۱ کارشناسی ارشد گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

^۲ استادیار جامعه شناسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

چکیده:

پژوهش حاضر باهدف بررسی تأثیر مصرف گرایبی و مقایسه اجتماعی بر نارضایتی از خود در میان جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال شهر ارومیه انجام شد. این مطالعه از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه جوانان این رده سنی در سال ۱۴۰۴ بود که حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تعیین شد. نمونه‌ها به روش در دسترس انتخاب و ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه مصرف گرایبی حاجی زاده میمندی و یوسفی (۱۳۹۲)، پرسشنامه مقایسه اجتماعی گیبونز و بانک (۱۹۹۹) و مقیاس سطوح خود انتقادی تامسون و زوروف (۲۰۰۴) بود. داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی با نرم‌افزار SPSS تحلیل گردید. یافته‌ها نشان داد که بین مصرف گرایبی و نارضایتی از خود رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p < 0/001$ و $r = 0/297$). همچنین بین مقایسه اجتماعی و نارضایتی از خود نیز رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد ($p < 0/001$ و $r = 0/613$). نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره نیز نشان داد که مصرف گرایبی و مقایسه اجتماعی قادر به تبیین ۳۸ درصد از واریانس نارضایتی از خود در جوانان بودند.

واژه‌های کلیدی: مصرف گرایبی، مقایسه اجتماعی، نارضایتی از خود، جوانان ارومیه

ارائه الگوهای نوین برای تقویت مطالعه و پژوهش در دانش آموزان

مرضیه بتویی^۱ * و مهدی بتویی^۲ و حسین دارحسینی^۳

^۱ کارشناس رشته مشاوره، آموزگار ابتدایی

^۲ کارشناس رشته حقوق، آموزگار ابتدایی

^۳ کارشناسی علوم تربیتی گرایش آموزش ابتدایی

چکیده : چکیده : مطالعه و پژوهش به عنوان ارکان اصلی فرایند یادگیری و توسعه شناختی در دنیای امروز شناخته می شوند. با پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی و تغییرات سریع در نیازهای اجتماعی، روش های قدیمی مطالعه و پژوهش که بیشتر بر مبنای انتقال یک طرفه اطلاعات و حفظیات استوار بودند، دیگر به تنهایی نمی توانند پاسخگوی الزامات پیچیده و متغیر عصر حاضر باشند. در این راستا، الگوهای نوین مطالعه و پژوهش، به ویژه با توجه به فناوری های نوین، به عنوان راهکارهایی مؤثر برای بهبود مهارت های پژوهشی دانش آموزان مطرح می شوند. این مقاله به طور جامع به معرفی و بررسی الگوهای نوین مطالعه و پژوهش در دانش آموزان پرداخته و اثرات این روش ها بر فرآیند یادگیری، پژوهش، و بهبود مهارت های شناختی در دانش آموزان مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهد. همچنین، پیشینه تحقیقاتی داخلی و خارجی در این حوزه مورد بررسی قرار گرفته و چالش ها و فرصت های به کارگیری این الگوها در نظام های آموزشی مختلف تحلیل می شوند. هدف این تحقیق، تحلیل و ارائه راهکارهای عملی برای ارتقای مهارت های پژوهشی دانش آموزان از طریق روش های نوین است.

واژه های کلیدی : الگوهای نوین مطالعه، پژوهش، فناوری های نوین، مهارت های شناختی

اثربخشی ذهن آگاهی بر روی بهبود علائم روانی و رفتاری و کارکرد های اجرایی اختلال نقص توجه- بیش فعالی: یک مقاله مروری

رضا عسگری پیربلوطی^{۱*}

^۱دانشجو

چکیده: امروزه ذهن آگاهی به عنوان رویکردی ابتکاری برای درمان اختلالاتی همچون نقص توجه/بیش فعالی کار گرفته میشود. اما همچنان گمانه زنی هایی در رابطه با اثربخشی این درمان وجود دارد. این پژوهش با هدف مرور نظام مند پژوهش های تجربی در زمینه اثربخشی ذهن آگاهی بر بهبود علائم رفتاری و روانی و کارکردهای اجرایی کودکان دارای اختلال نقص توجه/بیش فعالی صورت پذیرفت. روش تحقیق مرور نظام مند بود. برای یافتن مقالات، جستجوی اینترنتی در پایگاه های SID و Google scholar و با کلید واژه های فارسی صورت پذیرفت. مقاله به زبان فارسی بازیابی شد که در نهایت با بررسی تیرها و چکیده ها تعداد ۶ مقاله مرتبط شناخته شد و مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد اکثر پژوهش های صورت گرفته در ایران از پروتکل هایی استفاده کردند که کوتاه مدت بودند و هیچ بررسی طولانی مدتی از ماندگاری اثر ذهن آگاهی یا سایر مداخلات انجام نشده است؛ بعضی مقالات فقط روی علائم بالینی (مثل توجه یا بیش فعالی) تمرکز کردن و تأثیر روی حافظه فعال، توجه پایدار، عملکرد اجرایی رو نادیده گرفتن؛ مطالعات خارجی بیشتر روی اندازه گیری های شناختی دقیق هم تمرکز داشتن) مثل تست های neuropsychological یا fMRI؛ اکثر مطالعات داخلی فقط ذهن آگاهی رو به تنهایی بررسی کردن و مقایسه ای با درمان های دیگر مثل درمان های شناختی-رفتاری (CBT)، بازدرمانی یا تحریک مغزی (tDCS) نداشته اند. همچنین هیچ یک از پژوهش ها تاثیر تعداد جلسات ذهن آگاهی را مورد بررسی قرار ندادند. همچنین در مقایسه اثربخشی این درمان بر بهبود علائم روانی و رفتاری کودکان دارای بیش فعالی با رویکرد های دیگر ضعف وجود دارد. همچنین طبق نتایج، هیچ پژوهشی در ایران با استفاده از آزمون های پیگیری و تحقیقات طولی، پایداری اثربخشی این درمان را مورد بررسی قرار نداده است و مرورهای سیستماتیک پیشین نتوانسته اند اثربخشی این مداخلات را در کودکان مبتلا به ADHD به طور قطعی مشخص کنند، و با توجه به کیفیت پایین روش شناسی مطالعات قبلی، انجام پژوهش حاضر ضروری به نظر می رسد. در مجموع طبق تحقیقات صورت گرفته، درمان مبتنی بر ذهن آگاهی اثربخشی مطلوبی در بهبود علائم روانی و رفتاری کودکان مبتلا به نقص توجه/بیش فعالی دارد.

واژه های کلیدی: ذهن آگاهی، علائم روانی و رفتاری، نقص توجه بیش فعالی، درمان موج سوم روانشناختی

آیا همه‌ی انسان‌ها برای رابطه طراحی شده‌اند؟ تحلیل میان‌رشته‌ای از دیدگاه روان‌شناسی بالینی، روان‌تحلیل‌گری اگزستانسیال و دازاین‌آنالیز در بستر جوامع معاصر

طلایه زهره وندی^۱ *

^۱ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی

چکیده: رابطه‌ی انسانی همواره در قلب تجربه‌ی روانی و وجودی انسان قرار دارد. با این حال، پرسش بنیادینی در دهه‌های اخیر مطرح شده است: آیا همه‌ی انسان‌ها برای رابطه طراحی شده‌اند؟ پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و تحلیلی، به بررسی این مسئله از منظر روان‌شناسی بالینی، روان‌تحلیل‌گری کلاسیک و اگزستانسیال، دازاین‌آنالیز و رویکردهای معاصر روان‌شناسی جامعه‌نگر می‌پردازد. یافته‌های نظری و تحلیلی نشان می‌دهد که رابطه، گرچه بخشی از ماهیت وجودی انسان است، اما ظرفیت تجربه‌ی آن در افراد، بسته به کیفیت دل‌بستگی، سطح خودآگاهی، حل تعارض‌های درونی و میزان حضور اصیل در جهان تفاوت دارد. در جوامع امروزی که فردگرایی، اضطراب وجودی و گسست ارتباطی افزایش یافته‌اند، "طراحی نشدن برای رابطه" نه یک نقص زیستی، بلکه بازتابی از وضعیت هستی‌شناختی انسان مدرن است. این مقاله با تحلیل تطبیقی میان نظریه‌های روان‌تحلیلی، انسان‌گرایانه، شناختی-رفتاری و اگزستانسیال، چارچوبی ارائه می‌دهد که رابطه را به مثابه یک امکان اگزستانسیال می‌نگرد؛ امکانی که تحقق آن وابسته به خودآگاهی، پذیرش تنهایی و توانایی بودن در حضور دیگری است. واژه‌های کلیدی: رابطه، اگزستانسیالیسم، روان‌تحلیل‌گری، دازاین‌آنالیز، روان‌شناسی بالینی، جامعه معاصر

توهم اراده آزاد، احساس عاملیت و اضطراب اگزستانسیال در انسان معاصر: تبیینی بالینی-اگزستانسیال از بحران کنترل و معنا

طلایه زهره وندی^۱ *

^۱ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی

چکیده: پرسش از «اراده آزاد» دیگر صرفاً دغدغه‌ای فلسفی نیست، بلکه در قرن بیست و یکم به مسئله‌ای بالینی، وجودی و فرهنگی تبدیل شده است. در جهانی که انسان در آن میان نظام‌های تکنولوژیک، الگوریتم‌های پیش‌بینی‌گر و نهادهای کنترل‌گر زیست می‌کند، تجربه آزادی و انتخاب دستخوش تردید شده است. این مقاله با هدف بررسی تأثیر باور به «توهم اراده آزاد» بر «احساس عاملیت» و «اضطراب اگزستانسیال» در انسان معاصر، چارچوبی تلفیقی از روان‌شناسی بالینی، روان‌تحلیلگری اگزستانسیال و دازاین‌آنالیز ارائه می‌کند. روش مطالعه تحلیلی-نظری است و بر مرور انتقادی پژوهش‌های بین‌المللی (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵) و تحلیل پدیدارشناختی تجربه عاملیت انسانی در فرهنگ مدرن استوار است. یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهند که باور به جبر یا توهم اراده آزاد، احساس کنترل ذهنی و ادراک مسئولیت شخصی را تضعیف می‌کند و در نتیجه، اضطراب وجودی را تشدید می‌سازد. این اضطراب، که در انسان معاصر با بی‌معنایی، ازخودبیگانگی و خستگی ذهنی همراه است، نه تنها بُعدی شناختی بلکه هستی‌شناختی دارد. در پایان، مدل نظری «تعامل اراده آزاد-عاملیت-اضطراب اگزستانسیال» و پیامدهای بالینی آن در درمان‌های مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT)، درمان شناختی-رفتاری (CBT) و روان‌درمانی اگزستانسیال بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: اراده آزاد، توهم اراده آزاد، احساس عاملیت، اضطراب اگزستانسیال، درمان اگزستانسیال، ACT، CBT

رابطه ترومای دوران کودکی و حمایت خانواده با خودآزاری غیر خودکشی گرا در دانش آموزان مقطع متوسطه اول و دوم شهر ارومیه

فرشته قره شعبانی^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

چکیده: رفتارهای خودآزاری غیر خودکشی-گرا در جوامع به ویژه در نوجوانان شیوع بالایی دارد و یکی از نگرانی‌های اصلی سلامت روانی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه ترومای دوران کودکی و حمایت خانواده با خودآزاری غیر خودکشی گرا در دانش آموزان مقطع متوسطه اول و دوم شهر ارومیه بود. پژوهش حاضر، از نظر روش و ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش، شامل دانش آموزان مقطع متوسطه اول و دوم شهر ارومیه در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که دارای سابقه خودزنی بوده و به مرکز مشاوره آموزش و پرورش ارجاع داده شده بودند؛ بنابراین نمونه آماری ۳۰۰ نفر در نظر گرفته شد و شیوه نمونه‌گیری نیز به صورت در دسترس بود. ابزارهای این پژوهش، شامل پرسشنامه خودآزاری سانسون و همکاران (۱۹۹۸)، مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی (۱۹۸۸) و پرسشنامه ترومای دوران کودکی برنستاین بود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها پژوهش از نرم افزار SPSS۲۷ استفاده شد. نتایج نشان داد بین حمایت خانواده با خودآزاری غیر خودکشی گرا در نوجوانان رابطه معکوس و معناداری وجود داشت، همچنین بین ترومای دوران کودکی با خودآزاری غیر خودکشی گرا در نوجوانان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ترومای دوران کودکی و حمایت خانواده به ترتیب با ضریب بتای ۰/۲۶۰ و ۰/۴۷۳- میزان خودآزاری غیر خودکشی گرا در دانش آموزان را تبیین کردند.

واژه‌های کلیدی: خودآزاری غیر خودکشی گرا، ترومای دوران کودکی، حمایت خانواده

پیش‌بینی رفتارهای پرمخاطره بر اساس حمایت اجتماعی و تنظیم هیجان در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و دوم شهر ارومیه

فرشته قره‌شعبانی^{۱*}

^۱ کارشناسی ارشد گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

چکیده: این پژوهش باهدف پیش‌بینی رفتارهای پرمخاطره بر اساس حمایت اجتماعی و تنظیم هیجان در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و دوم شهر ارومیه انجام گرفت. پژوهش حاضر، از نظر روش و ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی - همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش، دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و دوم شهر ارومیه در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بودند که ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. دانش‌آموزان پرسشنامه رفتارهای پرخاطر نوجوانان ایرانی زاده محمدی و همکاران (۱۳۹۰)، پرسشنامه حمایت اجتماعی زمن همکارانش (۱۹۹۸) و پرسشنامه خودنظم‌جویی هیجانی گارنفسکی (۲۰۰۱) را تکمیل کردند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS ۲۶ استفاده شد. نتایج نشان داد که بین حمایت اجتماعی و تحلیل رفتارهای پرمخاطره در نوجوانان رابطه معکوس و معناداری وجود داشت. بین تنظیم هیجان مثبت و تحلیل رفتارهای پرمخاطره در نوجوانان رابطه معکوس و معناداری وجود داشت، همچنین بین تنظیم هیجان و تحلیل رفتارهای پرمخاطره در نوجوانان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. پیشنهاد می‌شود که برای پیشگیری از رفتارهای پرخاطر و همچنین جلسات روان‌شناختی و مشاوره حول محور حمایت اجتماعی و آشنایی بیشتر با هیجانات دوره نوجوانی و چگونگی کنترل و بازداری از بروز هیجانات منفی در مدارس ارائه گردد.

واژه‌های کلیدی: رفتارهای پرمخاطره، حمایت اجتماعی، تنظیم هیجان

گفتاوردی در فلسفه تعلیم و تربیت: تقابل و تطبیق آراء ابن سینا و سهروردیمرتضی کردرستمی^{۱*}^۱دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شیراز

چکیده: این مقاله پژوهشی، به بررسی تطبیقی و عمیق مبانی فلسفه تعلیم و تربیت دو تن از برجسته ترین حکمای جهان اسلام، ابوعلی سینا (شیخ الرئیس) و شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق)، می پردازد. با توجه به تفاوت بنیادین دو مشرب فکری مشاء و اشراق، این پژوهش می کوشد تا از طریق بازآفرینی یک گفت و گوی فرضی، دیدگاه های این دو فیلسوف را در چهار محور کلیدی به نمایش گذارد: (۱) هدف غایی تعلیم و تربیت، (۲) معرفت شناسی و روش کسب دانش، (۳) نقش معلم و متعلم، و (۴) محتوای آموزشی. ابن سینا با تأکید بر عقل، برهان و معرفت حصولی، هدف نهایی را فعلیت بخشیدن به نفس ناطقه و اتصال به عقل فعال می داند، در حالی که سهروردی با محوریت شهود، علم حضوری و اشراق، کمال انسان را در تبدیل شدن به «حکیم متآله» و مشاهده بی واسطه «نور الانوار» جستجو می کند. روش پژوهش به کار رفته، تحلیلی-توصیفی و تطبیقی، مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی منابع دست اول و دوم است. نتیجه گیری مقاله نشان می دهد که علی رغم تقابل های آشکار، امکان نوعی هم افزایی و تلفیق میان این دو رویکرد وجود دارد؛ به گونه ای که نظام عقلانی-برهانی ابن سینا می تواند به عنوان شالوده و زیربنای نظام آموزشی، و رویکرد شهودی-اشراقی سهروردی به مثابه افق متعالی برای پرورش ابعاد وجودی و معنوی انسان به کار گرفته شود.

واژه های کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت، ابن سینا، سهروردی، فلسفه مشاء، حکمت اشراق

بررسی تاثیر خود کارآمدی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی با نقش میانجی چابکی یادگیریسمیه ملانوروزی^{۱*} و ریحانه ملانوروزی^۲^۱ کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی^۲ کارشناسی روان شناسی

چکیده: این مطالعه ارزیابی پیش‌بینی‌کننده‌های کلیدی است که ممکن است به پیشرفت تحصیلی کمک کند. این مطالعه همچنین بررسی کرد که آیا «چابکی یادگیری» واسطه رابطه بین خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان است یا خیر. پژوهش بر اساس هدف کاربردی و بر اساس روش اجرا میدانی از نوع تحلیلی با رویکرد معادلات ساختاری است. داده‌های این مطالعه از ۳۸۴ نفر از دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوم دخترانه نمونه دولتی شهرستان نیشابور مشغول به تحصیل در سال ۱۴۰۴ جمع‌آوری شد. این مطالعه از تکنیک نمونه‌گیری در دسترس برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده می‌کند. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه استاندارد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش حداقل مربعات جزئی استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که خودکارآمدی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تاثیر معناداری دارد. خودکارآمدی تحصیلی بر چابکی یادگیری دانش‌آموزان تاثیر معناداری دارد. چابکی یادگیری بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تاثیر معناداری دارد. در نهایت خودکارآمدی تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی از طریق میانجی چابکی یادگیری موثر است. واژه‌های کلیدی: خودکارآمدی تحصیلی، پیشرفت تحصیلی، چابکی یادگیری

پیش‌بینی پریشانی روانشناختی بر اساس اختلال خواب با نقش واسطه‌ای خودسرزنشگری در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد یاسوج

مصطفی بهره بر^{۱*} و شکوفه حق نگهدار^۲

^۱گروه فیزیولوژی روان شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

چکیده: زمینه و هدف: پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی پریشانی روانشناختی بر اساس اختلال خواب با نقش واسطه‌ای خودسرزنشگری در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد یاسوج انجام شده است. مواد و روشها: روش پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی از نوع معادلات ساختاری بود. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان دختر دانشگاه آزاد یاسوج تشکیل دادند. بدین منظور بر اساس جدول مورگان، تعداد ۳۵۱ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه آزاد واحد یاسوج، به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های خودسرزنشگری تامسون و زورف (۲۰۰۴)، اختلال خواب لینچ و همکاران (۲۰۰۳) و پریشانی روانشناختی کسلر و همکاران (۲۰۰۳) استفاده شد. بعد از جمع‌آوری و استخراج داده‌ها، نمرات شرکت‌کنندگان با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل مسیر و رگرسیون چند گانه و به وسیله نرم افزار آماری SPSS-۲۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها و نتایج: نتایج ضریب همبستگی نشان داد که بین اختلال خواب و خودسرزنشگری با پریشانی روانشناختی رابطه مثبت معناداری وجود دارد (p < ۰/۰۱). نتایج تحلیل مسیر فرضیه غیر مستقیم مبنی بر نقش واسطه‌ای خودسرزنشگری در رابطه بین اختلال خواب با پریشانی روانشناختی در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد یاسوج مورد تایید قرار گرفت. همچنین نتایج رگرسیون نشان داد اختلال خواب و مؤلفه‌های آن (اختلال در شروع خواب، اختلال در تداوم خواب و اختلال در بیداری) قادر به پیش‌بینی پریشانی روانشناختی می‌باشند. خودسرزنشگری و مؤلفه‌های آن (خودسرزنشگری مقایسه‌ای و خودسرزنشگری درونی) قادر به پیش‌بینی پریشانی روانشناختی در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد یاسوج می‌باشند. بنابراین افزایش آگاهی دانشجویان درباره اهمیت خواب و ارائه مهارت‌های عملی برای بهبود آن، می‌تواند به کاهش شیوع اختلالات خواب و پریشانی روانشناختی منجر شود. واژه‌های کلیدی: پریشانی روانشناختی، اختلال خواب، خودسرزنشگری، دانشجویان.

تأثیر تمرینات تاباتا و مصرف مکمل بتا آلانین بر تحمل عضلانی، توان هوازی و تغییرات کارنوزین در مردان تمرین کرده

آرمین دورخشان^۱* و میترا دورخشان^۲

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت بدنی - فیزیولوژی ورزشی

^۲دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه جیلین، کشور چین

چکیده: تمرینات تناوبی با شدت بالا (HIIT) و به ویژه پروتکل تابانا به دلیل افزایش ظرفیت هوازی و تقویت تحمل عضلانی، مورد توجه محققان و ورزشکاران قرار گرفته است. همچنین، مکمل بتا-آلانین با افزایش سطح کارنوزین عضلانی نقش مؤثری در تأخیر خستگی عضلانی و بهبود عملکرد ورزشی دارد. هدف این پژوهش بررسی تأثیر ترکیبی تمرینات تابانا و مصرف مکمل بتا-آلانین بر تحمل عضلانی، توان هوازی و تغییرات کارنوزین در مردان تمرین کرده بود. این مطالعه از نوع نیمه تجربی با طراحی پیش آزمون و پس آزمون و گروه کنترل بود و ۴۰ مرد تمرین کرده به صورت تصادفی در دو گروه قرار گرفتند: گروه آزمایش (تمرینات تابانا + مکمل بتا-آلانین) و گروه کنترل (تمرینات تابانا + دارونما). تمرینات تابانا به مدت ۶ هفته و ۳ روز در هفته اجرا شد و گروه آزمایش روزانه ۴-۶ گرم بتا-آلانین مصرف کرد. تحمل عضلانی با آزمونهای تکرار بیشینه حرکات و توان هوازی با شاخص $VO_2 \max$ سنجیده شد. نتایج نشان داد که تمرینات تابانا به طور معنادار باعث افزایش تحمل عضلانی و توان هوازی در هر دو گروه شد و گروه مصرف کننده بتا-آلانین نسبت به گروه کنترل افزایش بیشتری در تحمل عضلانی، $VO_2 \max$ و سطح کارنوزین عضلانی نشان داد که بیانگر اثر سینرژیک مکمل و تمرینات شدت بالا بود. بنابراین، ترکیب تمرینات تابانا و مصرف بتا-آلانین می تواند یک استراتژی مؤثر برای بهبود عملکرد ورزشی، افزایش ظرفیت تحمل عضلانی و ارتقاء توان هوازی در مردان تمرین کرده باشد و این یافته ها می تواند به مربیان و متخصصان علوم ورزشی در طراحی برنامه های تمرینی و تغذیه ای بهینه کمک کند.

واژه های کلیدی: تمرینات تابانا، بتا-آلانین، کارنوزین، تحمل عضلانی، توان هوازی

اثربخشی درمان پردازش شناختی بر انعطاف پذیری روانشناختی در زنان آسیب دیده از خیانت همسر شهر یاسوج در سال ۱۴۰۴

قادر زاده باقری^{۱*} و الهه باقری مقدم نجف آباد^۲

^۱ استادیار گروه روانشناسی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

چکیده: زمینه و هدف: این پژوهش با هدف اصلی تعیین اثربخشی درمان پردازش شناختی بر انعطاف پذیری روانشناختی در زنان آسیب دیده از خیانت همسر شهر یاسوج انجام گرفت. طرح پژوهش حاضر نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش را کلیه زنان متاهل آسیب دیده از خیانت همسر مراجعه کننده به مراکز مشاوره و کلینیک های خدمات روان شناختی اداره بهداشتی شهر یاسوج در سال ۱۴۰۳ تشکیل دادند. مواد و روشها: به همین منظور تعداد ۳۰ نفر از زنان آسیب دیده از خیانت همسر به روش نمونه گیری هدفمند (مبتنی بر هدف) انتخاب و با استفاده از انتساب تصادفی در دو گروه آزمایش (شامل ۱۵ نفر) و گروه کنترل (شامل ۱۵ نفر) قرار گرفتند. برای جمع آوری داده ها از مقیاس انعطاف پذیری روانشناختی دنیس و وندوال (۲۰۱۰) (CFI) استفاده گردید. پس از اجرای پیش‌آزمون گروه آزمایش به مدت ۱۲ جلسه ۹۰ دقیقه ای، تحت تاثیر درمان پردازش شناختی (CPT) به شیوه گروهی قرار گرفت، اما گروه کنترل هیچ گونه مداخله ای دریافت نکرد. پس از جمع آوری پرسشنامه ها، داده های به دست آمده با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس و به وسیله نرم افزار آماری (SPSS-۲۶) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته ها و نتایج: یافته های پژوهش نشان داد که بین دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای گروه درمانی مبتنی بر درمان پردازش شناختی تفاوت معناداری وجود دارد و درمان پردازش شناختی به صورت معناداری باعث افزایش انعطاف پذیری روان شناختی و مولفه های در زنان متاهل آسیب دیده از خیانت همسر شد. ($p < 0/01$) مطابق با نتایج پژوهش پیشنهاد می شود در مراکز مشاوره و روان درمانی از درمان پردازش شناختی جهت درمان نشانه های مرتبط با خیانت زناشویی، انعطاف پذیری روان شناختی و مداخله در شرایط حاد استفاده شود.

واژه های کلیدی: درمان پردازش شناختی، انعطاف پذیری روان شناختی، خیانت همسر.

بررسی تأثیر بازخورد مثبت بر انگیزش تحصیلی دانش آموزان

اعظم خماریان^{۱*}^۱ کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی

چکیده: هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر بازخورد مثبت معلمان بر انگیزش تحصیلی دانش آموزان است. بازخورد به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی فرایند یاددهی-یادگیری، نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش و رفتار تحصیلی دانش آموزان ایفا می‌کند. در این پژوهش، تعداد ۱۲۰ دانش آموز مقطع متوسطه از چند مدرسه در شهر نیشابور به صورت تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه انگیزش تحصیلی والرنند (Vallerand, ۱۹۹۲) بود که روایی و پایایی آن در پژوهش‌های پیشین تأیید شده است. داده‌ها با استفاده از آزمون t مستقل و تحلیل واریانس مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که بازخورد مثبت معلمان تأثیر معناداری بر افزایش انگیزش درونی و کاهش انگیزش بیرونی دانش آموزان دارد. بر اساس یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نوع بازخورد معلم می‌تواند به طور مستقیم بر انگیزش و عملکرد تحصیلی دانش آموزان اثرگذار باشد؛ بنابراین توصیه می‌شود معلمان در فرایند تدریس از بازخوردهای حمایتی و مثبت برای تقویت انگیزش یادگیری استفاده کنند.

واژه‌های کلیدی: انگیزش تحصیلی، بازخورد مثبت، یادگیری، معلم، دانش آموزان

ساختن شهروند: تحلیل محتوای کتاب درسی «هویت اجتماعی» پایه دوازدهم ایران

مرتضی کردرستمی^{۱*}

^۱دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شیراز

چکیده: این پژوهش یک تحلیل محتوای کیفی از کتاب درسی پایه دوازدهم «هویت اجتماعی» ایران ارائه می‌دهد؛ کتابی که در مرحله حساس شکل‌گیری هویت نوجوانان ارائه می‌شود. این اثر، مفاهیم جامعه‌شناختی جهان‌شمول را با روایتی خاص از «هویت ایرانی-اسلامی-انقلابی» درهم می‌آمیزد و از مبانی کنش انسانی و فرهنگ تا نظریه‌های هویت و در نهایت ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جمعیتی هویت ایرانی حرکت می‌کند. لحن آن رفته‌رفته از توصیفی به تجویزی تغییر می‌یابد و با ورود معیارهای هنجاری همچون «ارزیابی فرهنگ‌ها بر اساس حق» و «بازتولید هویت اجتماعی»، چارچوب هویتی مورد تأیید حاکمیت را تقویت می‌نماید. تحلیل نشان می‌دهد که «برنامه آموزشی پنهان» کتاب - با حذف بخش‌های تحلیلی و تصویری از آزمون‌های ملی - به جای پرورش تفکر انتقادی، حفظیات را ترویج می‌کند. اگرچه ساختار منسجم کتاب، اهداف هنجاری‌اش را پشتیبانی می‌کند، دیدگاه تک‌صدایی آن، تنوع قومی و فرهنگی ایران را کمتر بازتاب می‌دهد. این مطالعه، کتاب مزبور را ابزار کارآمدی در راستای «حکومت‌مندی» فوکویی تلقی می‌کند که شهروندانی شکل می‌دهد که یک هویت جمعی از پیش تعریف‌شده را درونی می‌کنند. در نهایت، این پژوهش، بر مبنای تحلیل‌هایی که به کار می‌بندد، پیشنهادهایی شامل همسوسازی ارزشیابی‌ها با غایت آموزش و پرورش تحلیلی، گنجاندن دیدگاه‌های متکثر، و پرورش کنکاش انتقادی و مقایسه‌ای با مدل‌های هویت جهانی، ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل برنامه درسی، هویت اجتماعی، هویت ملی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نظام آموزش و پرورش ایران، تحلیل کتاب درسی

پیش-بینی سازگاری اجتماعی دانشجویان بر اساس معنای زندگی، خودپنداره مثبت و سرسختی روانشناختی

مریم رفیعی^۱* و سید حسین جزایری^۲

^۱دانش آموخته کارشناسی ارشد، روان شناسی تربیتی، دانشگاه آزاد واحد خرم آباد، ایران

^۲مدرس دانشگاه آزاد، دکتری روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد واحد خرم آباد، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف پیش-بینی سازگاری اجتماعی بر اساس معنای زندگی، خودپنداره مثبت و سرسختی روانشناختی دانشجویان دختر کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد انجام گردید. روش پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل دانشجویان دختر کارشناسی دانشگاه آزاد خرم آباد است که با توجه به نامحدود بودن جامعه با استفاده نمونه پژوهش با استفاده از جدول کرجسی و مورگان ۳۳۱ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه‌های سرسختی روان‌شناختی لانگ و گونت (۲۰۰۳)، معنای زندگی استگر (۲۰۱۰)، خودپنداره مثبت بک و بک (۱۹۷۸) و سازگاری اجتماعی پیکل ویسمن (۱۹۹۹) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم-افزار آماری Spss ۲۶-انجام شد. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای معنای زندگی، خودپنداره مثبت و سرسختی روانشناختی با سازگاری اجتماعی دانشجویان دختر کارشناسی دانشگاه آزاد خرم آباد وجود دارد. همچنین، نتایج نشان داد که معنای زندگی، خودپنداره مثبت و سرسختی روانشناختی توانستند سازگاری اجتماعی دانشجویان دختر کارشناسی دانشگاه آزاد خرم آباد را پیش-بینی کنند. با توجه به نتایج پژوهش حاضر می-توان گفت متغیرهای معنای زندگی، خودپنداره مثبت و سرسختی روانشناختی نقش مهم و حیاتی در بهبود و ارتقاء سازگاری اجتماعی دانشجویان دختر دارند.

واژه‌های کلیدی: سازگاری اجتماعی، معنای زندگی، خودپنداره مثبت، سرسختی روانشناختی.

مقایسه ادراک بیماری در بیماران مبتلا به سرطان خون و سرطان پوست

مینا عارفیان^۱ و مصطفی حمدیه^۲ و زینب آریانیان^{۳*} و علی صادقی نیا^۴ و روح الله حدادی^۵

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران

^۲ استاد تمام، گروه روانپزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

^۳ مرکز تحقیقات بیماریهای تاولی خودایمنی، بیمارستان رازی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۴ مرکز تحقیقات بیماریهای تاولی خودایمنی، بیمارستان رازی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۵ استادیار، گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران

چکیده: هدف پژوهش، مقایسه ادراک بیماری در بیماران مبتلا به سرطان خون و سرطان پوست بود. پژوهش حاضر از نوع کمی می باشد که در قالب روش علی-مقایسه‌ای انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه بیماران مبتلا به سرطان خون و سرطان پوست بود که در مجموع ۳۵۰ نفر (۱۷۵ بیمار مبتلا به سرطان خون و ۱۷۵ بیمار مبتلا به سرطان پوست) طبق فرمول کوکران شناسایی و با روش غیر تصادفی (هدفمند) انتخاب شدند. ابزار پژوهش، پرسشنامه ادراک بیماری بردبنت و همکاران بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آخرین نسخه نرم‌افزار (SPSS SPSS نسخه ۲۷) انجام شد. یافته‌ها نشان داد که بین مؤلفه‌های عددی ادراک بیماری، در بیماران مبتلا به سرطان خون و سرطان پوست و همچنین بین نوع علل درک شده بیماری (پاسخ به سؤال ۹ ادراک بیماری)، در بیماران مبتلا به سرطان خون و سرطان پوست تفاوت معناداری ($P < 0.05$) وجود دارد. براساس یافته‌های بدست آمده، ادراک بیماری در بیماران مبتلا به سرطان خون و سرطان پوست تفاوت معناداری ($P < 0.05$) وجود دارد. برداشت بیماران از علت بیماری تابع نوع سرطان و زمینه‌های روانی-اجتماعی است. این یافته‌ها نه تنها این پژوهش را تأیید می کنند، بلکه بر ضرورت طراحی مداخلات روانی-آموزشی متناسب با نوع سرطان و باورهای بیمار تأکید دارند. همچنین، هم‌پوشانی بالای عوامل روان‌شناختی در هر دو گروه (بیش از ۵۰٪)، نشان‌دهنده یک چارچوب فرهنگی مشترک در تفسیر بیماری بر مبنای فشار روانی است، که باید در سیاست‌گذاری سلامت و خدمات مشاوره مورد توجه ویژه قرار گیرد. واژه‌های کلیدی: ادراک بیماری، بیماران مبتلا به سرطان خون، بیماران مبتلا به سرطان پوست.

نقش هوش مصنوعی در طراحی محیط‌های تعاملی برای آموزش مفاهیم ریاضی به دانش آموزان

مهدیه بابایان^۱ * و الهه بابایان^۲

^۱ کارشناسی ارشد ریاضی کاربردی، گرایش تحقیق در عملیات

^۲ کارشناس بهداشت عمومی

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی نقش هوش مصنوعی در طراحی محیط‌های تعاملی آموزشی برای بهبود یادگیری مفاهیم ریاضی در دانش آموزان است. با گسترش فناوری‌های نوین، به ویژه سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، امکان ایجاد محیط‌های یادگیری پویا، انطباق‌پذیر و شخصی‌سازی شده فراهم شده است. این پژوهش با روش کمی و از نوع توصیفی-پیمایشی انجام شد. جامعه آماری شامل دانش آموزان پایه ششم ابتدایی مدارس شهرنیشابور در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از میان آن‌ها نمونه‌ای به روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب گردید. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق‌ساخته‌ای بود که روایی آن با نظر خبرگان و پایایی آن با آلفای کرونباخ تأیید شد. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری توصیفی و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه) تحلیل گردید. نتایج نشان داد بین میزان استفاده از محیط‌های تعاملی مبتنی بر هوش مصنوعی و سطح درک مفاهیم ریاضی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بر اساس یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که بهره‌گیری از فناوری‌های هوش مصنوعی در طراحی محیط‌های آموزشی می‌تواند فرایند یادگیری را تعمیق بخشیده، انگیزش دانش آموزان را افزایش دهد و درک مفاهیم انتزاعی ریاضی را تسهیل کند.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، محیط‌های تعاملی آموزشی، آموزش ریاضی، یادگیری الکترونیکی، انگیزش تحصیلی، یادگیری فعال، فناوری آموزشی

تنظیم هیجان و ذهن آگاهی به عنوان راهبردهای کاهش فرسودگی شغلی معلمان: مرور روایی مبتنی بر شواهد) ۲۰۱۵-۲۰۲۵)

سارا مختاری^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی رشد بالینی دانشگاه آزاد ارسنجان، آموزگار مدرسه شهید پرتو زرین دشت

چکیده: فرسودگی شغلی معلمان پدیده‌ای شایع و پرهزینه است که به صورت خستگی عاطفی، بدبینی نسبت به کار و افت کارآمدی دیده می‌شود. این مرور روایی می‌کوشد درس‌های روشن و کاربردی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ را دربارهٔ دو مهارت قابل آموزش تنظیم هیجان و ذهن آگاهی گردآوری کند تا مدارس بتوانند برای کاهش فشار از آن‌ها بهره بگیرند. شواهد از مرورها، کارآزمایی‌های تصادفی و مطالعات شبه‌تجربی با نمونه‌های معلم استخراج شد؛ تمرکز بر برنامه‌هایی بود که بازارزیایی شناختی یا ذهن آگاهی را آموزش می‌دهند، اجرای آن‌ها در مدرسه ممکن است و پیامدهای مرتبط با فرسودگی و استرس را گزارش می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد تمرین‌های کوتاه و منظم، استرس و خستگی عاطفی را کاهش می‌دهد و می‌تواند لحن و جو کلاس را بهبود بخشد. بازارزیایی به معلمان کمک می‌کند معنای لحظه‌های دشوار را پیش از اوج‌گیری هیجان تغییر دهند و ذهن آگاهی «وقفه‌ای کوتاه» می‌سازد که اجرای بازارزیایی را آسان‌تر می‌کند. اثرات زمانی قوی‌تر است که مدارس از روتین‌های خرد روزانه پشتیبانی کنند، مکث‌ها یا تمرین‌های تنفسی کوتاه را بگنجانند، زمان‌های بسیار کوتاه اما مشخصی برای تمرین محافظت کنند و پشتیبانی هم‌تایان را به صورت سبک فراهم آورند. شواهد هنوز به‌علت حجم نمونه‌های کوچک و پیگیری‌های کوتاه محدودیت دارد؛ بنابراین آزمون‌های بیشتر لازم است. یک شروع عملی، اجرای شش هفته‌ای با بازتنظیم یک دقیقه‌ای توجه، مکث‌های کوتاه در زمان گذار بین فعالیت‌ها و دو یا سه جملهٔ بازارزیایی آمادهٔ استفاده در کلاس است؛ این برنامه با پالس چک‌های دو هفته‌ای و یک مقیاس معتبر فرسودگی در آغاز و پایان ترم پشتیبانی می‌شود. برای پایداری بیشتر، این مهارت‌ها را همراه چند اصلاح کوچک در بار کار و شفاف‌سازی روتین‌ها به کار بگیرید؛ به‌ویژه در مدارس پرنیاز. واژه‌های کلیدی: فرسودگی شغلی معلمان؛ تنظیم هیجان؛ بازارزیایی شناختی؛ ذهن آگاهی؛ مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی؛ الگوی مطالبات-منابع شغلی؛ جو کلاس؛ توسعهٔ حرفه‌ای.

تأثیرات طولی آموزش ذهن آگاهی بر انگیزش تحصیلی و اضطراب امتحان در طول سال تحصیلی

عرفان ابراهیمی^۱* و آرش رضایی^۲ و امیرحسین جعفری^۳

^۱معلم مدرسه، اداره آموزش و پرورش شهرستان خوی، استان آذربایجان غربی، ایران

^۲معلم مدارس ابتدایی، اداره آموزش و پرورش شهرستان خوی، استان آذربایجان غربی، ایران

^۳معلم و پژوهشگر، اداره آموزش و پرورش شهرستان خوی، استان آذربایجان غربی

چکیده: این مطالعه به بررسی تأثیر طولی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی بر انگیزش تحصیلی و اضطراب امتحان در میان دانش آموزان مدارس ابتدایی در طول یک سال تحصیلی پرداخت. با استفاده از روش ترکیبی، اندازه گیری های کمی مربوط به انگیزش تحصیلی و اضطراب امتحان با بازتاب های کیفی دانش آموزان و معلمان تکمیل شد تا تجربیات واقعی شرکت کنندگان به طور کامل مورد بررسی قرار گیرد. یک گروه ۱۲۰ نفره از دانش آموزان در تمرینات کوتاه روزانه ذهن آگاهی که در برنامه های کلاس گنجانده شده بود شرکت کردند و ارزیابی ها پیش، میان و پس از مداخله در طول سال تحصیلی انجام شد. یافته ها کاهش تدریجی در اضطراب امتحان و افزایش قابل توجه انگیزش ذاتی تحصیلی را نشان داد، به ویژه در میان دانش آموزانی که در ابتدا سطوح بالای اضطراب یا مهارت های پایین خودتنظیمی داشتند. تحلیل موضوعی بازتاب های دانش آموزان فرآیندهای کلیدی پشت این تغییرات را برجسته کرد، از جمله افزایش آگاهی هیجانی، بهبود خودتنظیمی، پرورش توجه و تمرکز، و رشد احساس کارآمدی در انجام وظایف تحصیلی. معلمان بهبودهای مشهودی در مشارکت در کلاس، یادگیری مشارکتی و به کارگیری راهبردهای سازگارانه در زمان آزمون ها گزارش دادند. مهم تر اینکه، مطالعه همچنین عوامل زمینه ای مؤثر بر کارآمدی تمرین ذهن آگاهی را شناسایی کرد، مانند استمرار اجرای برنامه، حمایت معلمان و تشویق همسالان. این نتایج نشان دهنده پتانسیل برنامه های طولانی مدت مبتنی بر ذهن آگاهی در مدارس برای تقویت رفاه هیجانی و انگیزش تحصیلی است و پیامدهای عملی برای معلمان، روان شناسان مدرسه و مشاورانی دارد که به دنبال حمایت از توسعه جامع و همه جانبه کودکان هستند.

واژه های کلیدی: ذهن آگاهی اضطراب امتحان انگیزش تحصیلی آموزش ابتدایی مداخله مدرسه محور تنظیم هیجانی مطالعه طول

بررسی میزان تأثیر آموزش مؤلفه های چندفرهنگی در ارتقای سواد چندفرهنگی معلمان دوره ابتدایی

شهر تهران

زهرا رستگار^۱ * و علیرضا عصاره^۲ و سید محمدرضا امام جمعه^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

^۲ استاد، برنامه ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، ایران

^۳ دانشیار، برنامه ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، ایران

چکیده: هدف این پژوهش بررسی میزان تأثیر آموزش مؤلفه های چندفرهنگی در ارتقای سواد چندفرهنگی معلمان دوره ابتدایی شهر تهران بود. پژوهش حاضر، از نظر هدف، جزء تحقیقات کاربردی و از لحاظ ماهیت اجرا و نحوه جمع آوری اطلاعات از نوع پژوهش های نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش منطقه ۴ شهر تهران در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ تشکیل داد. نمونه آماری از گروه در دسترس انتخاب شد. بنابراین از مجموع معلمان مدارس ابتدایی انتخابی ۴۰ نفر از گروه در دسترس انتخاب و در دو گروه (هر گروه ۲۰ نفر) به روش تصادفی جایگزین شدند. در گروه آزمایش مداخله آموزش مؤلفه های چندفرهنگی عاشوری و صادقی (۱۳۹۹) را طی یک ماه در ۱۲ جلسه ۶۰ دقیقه ای دریافت نمودند، این در حالی بود که گروه کنترل این مداخله را در طول اجرای روند پژوهش دریافت نکردند. معلمان پرسشنامه شایستگی های چندفرهنگی معلمان صادقی و لطیفیان (۱۳۹۴) را تکمیل کردند. برای تحلیل و انجام آزمون های فوق از نرم افزار SPSS نسخه ۲۷ استفاده شد. نتایج نشان داد که آموزش مؤلفه های چندفرهنگی به طور معنی داری موجب افزایش نمره بعد سواد چند فرهنگی در مرحله پس آزمون شد و میزان تأثیر آموزش مؤلفه های چندفرهنگی بر سواد چندفرهنگی معلمان برابر ۰/۵۲۵ بود.

واژه های کلیدی: مؤلفه های چندفرهنگی، سواد چندفرهنگی، معلمان

طراحی مدل مداخله گروهی مبتنی بر خودشفقت و حمایت همتا برای کاهش علائم اختلال استرس پس از سانحه در بازماندگان تصادفات رانندگی

زهرا شکوری جوشقان^۱*

^۱دانشجوی کارشناسی، رشته روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

چکیده: چکیده (Abstract) اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) یکی از پیامدهای روانی شایع پس از حوادث ناگهانی مانند تصادفات رانندگی است و می‌تواند کیفیت زندگی و کارکرد روانی-اجتماعی بازماندگان را به طور چشمگیری کاهش دهد. با وجود مداخلات بالینی موجود، محدودیت دسترسی به درمان‌های تخصصی و منابع حمایتی باعث می‌شود بسیاری از بازماندگان نتوانند به موقع از خدمات روان‌شناختی بهره‌مند شوند. پژوهش حاضر با هدف طراحی یک مدل مداخله گروهی مبتنی بر خودشفقت و حمایت همتا برای کاهش علائم PTSD در بازماندگان تصادفات رانندگی انجام شده است. چارچوب نظری این مدل بر اساس مطالعات پیشین در حوزه PTSD، خودشفقت و حمایت اجتماعی شکل گرفته و ساختار مداخله شامل شش جلسه گروهی است که بر آموزش مهارت‌های خودشفقت، تمرین‌های عملی تنظیم هیجان و تقویت شبکه‌های حمایتی میان همتایان تمرکز دارد. انتظار می‌رود اجرای این مدل علاوه بر کاهش علائم PTSD، باعث افزایش حمایت اجتماعی ادراک شده، تاب‌آوری روانی و مهارت‌های مقابله‌ای فردی شود. یافته‌های این مطالعه می‌تواند به عنوان یک چارچوب عملیاتی و قابل اجرا در محیط‌های بالینی و پیشگیرانه مورد استفاده قرار گیرد و مبنایی برای پژوهش‌های تجربی آینده در زمینه مداخلات کوتاه‌مدت گروهی مبتنی بر خودشفقت و حمایت همتا فراهم کند. واژه‌های کلیدی PTSD: ، خودشفقت، حمایت همتا، مداخله گروهی، بازماندگان تصادف

بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده (نسخه پدر و مادر) و تاب‌آوری با سلامت روان دانش‌آموزان دختر

معصومه لطیفیان^۱ * و زهرا تنها^۲

^۱دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، ایران

^۲استاد یار دانشگاه آزاد، دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و تاب‌آوری با سلامت روان دانش‌آموزان دختر متوسطه دوم شهرستان خرم‌آباد انجام شد. پژوهش حاضر از لحاظ گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از نوع پژوهش‌های توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهرستان خرم‌آباد در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲، به تعداد ۴۶۲۲ نفر بود. از جامعه آماری مذکور براساس جدول مورگان و کرجسی، تعداد ۳۵۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده‌های پژوهش از مقیاس پرسشنامه سلامت روان (گلدبرگ و همکاران)، پرسشنامه‌ی تاب‌آوری (کونور و همکاران، ۲۰۰۳) و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده (گرولینگ و همکاران، ۱۹۹۷) استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون جهت بررسی رابطه بین متغیرها و رگرسیون چندگانه در بستر نرم‌افزار SPSS مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده نسخه پدر ($r=0.483$) و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده نسخه مادر ($r=0.483$) با سلامت روان دانش‌آموزان همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. بین تاب‌آوری و سلامت روان دانش‌آموزان نیز همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. ($r=0.476$) همچنین، نتایج نشان داد که متغیرهای سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و تاب‌آوری قادر به پیش‌بینی سلامت روان دانش‌آموزان دختر بودند و روی هم رفته توانستند ۳۳ درصد واریانس متغیر سلامت روان را تبیین کنند. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و تاب‌آوری منجر به بهبود و ارتقاء سلامت روان دانش‌آموزان دختر می‌شوند. واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، تاب‌آوری، سلامت روان، دانش‌آموزان.

Examining the Effectiveness of Parent–Child Effective Communication Training in Preventing Child Abuse

زهرا حسن نژاد شاه سوندی^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

^۲دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

: چکیده-Child abuse is one of the most important social and psychological issues, with long-term negative effects on children's emotional, social, and cognitive development. Previous research has shown that the quality of the parent–child relationship plays a crucial role in parenting behaviors and in preventing child maltreatment. The aim of this study was to examine the effectiveness of parent–child effective communication skills training in reducing and preventing child abuse. The research method was quasi-experimental with a pretest–posttest design and a control group. The statistical population consisted of parents with children aged ۶ to ۱۲ years. The sample was randomly selected, and a total of ۳۰ parents were divided into experimental and control groups. Data collection tools included standardized questionnaires measuring parent–child communication skills and parental abusive behaviors. The results indicated that effective parent–child communication training significantly improved parents' communication skills and reduced abusive behaviors toward children. Furthermore, the training enhanced parents' awareness of their children's emotional and behavioral needs and encouraged the use of positive and non-violent methods in managing child behavior. Based on the findings, it can be concluded that parent–child communication skills training is an effective intervention for preventing child abuse, and it is recommended that such programs be widely implemented in counseling and family education centers.

: واژه‌های کلیدی child abuse, parent–child training, effective parent–child communication

The Effectiveness of Mindfulness Interventions on Reducing Obsessive-Compulsive Disorder Symptom Severity and Increasing Psychological Flexibility in Obsessive-Compulsive Disorder Patients

حسین صباغ تربتی^۱ و علی یاری^۲ و ارسلان برکت^۳*

^۱کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشمر، خراسان رضوی، ایران

^۲کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، خراسان رضوی، ایران

^۳دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

چکیده : Obsessive-Compulsive Disorder (OCD) is one of the most common anxiety disorders, characterized by intrusive thoughts and compulsive behaviors, and has significant negative impacts on individuals' quality of life. Considering the limitations and side effects of pharmacological and cognitive-behavioral treatments, the present study aimed to investigate the effectiveness of mindfulness interventions in reducing the severity of OCD symptoms and enhancing psychological flexibility. This research employed a quasi-experimental design with pre-test, post-test, and a control group. The statistical population included patients with OCD who referred to psychotherapy centers and psychiatric clinics in Tehran in ۲۰۲۰. A sample of ۳۰ patients was selected using convenience sampling and randomly assigned to experimental and control groups. Mindfulness interventions were conducted in the experimental group over eight weekly sessions. Data were collected using the Obsessive-Compulsive Inventory and the Psychological Flexibility Scale and analyzed using covariance analysis. The results showed that mindfulness interventions significantly reduced the severity of OCD symptoms in the experimental group compared to the control group and significantly increased patients' psychological flexibility. These findings suggest that mindfulness can be utilized as an effective therapeutic approach to reduce OCD symptoms and strengthen the ability to cope with obsessive thoughts and compulsive behaviors. This study also emphasizes the importance of developing non-invasive, psychotherapy-based methods to improve the quality of life of patients with OCD.

واژه‌های کلیدی : Obsessive-Compulsive Disorder, Mindfulness, Psychological Flexibility, Psychotherapy

The Effectiveness of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) on Improving Emotion Regulation and Enhancing Quality of Life in Individuals with Substance Dependence

زهرا مشهدی ابراهیم^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱گروه مشاوره خانواده، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

: چکیده Drug addiction is one of the major psychological and social health challenges that leads to a decline in quality of life and disrupts individuals' emotion regulation. The ability to identify, accept, and manage negative emotions plays a crucial role in preventing high-risk behaviors and relapse into substance use. Acceptance and Commitment Therapy (ACT), as a modern psychotherapeutic approach, focuses on accepting inner experiences and committing to personal values, thereby enhancing emotion regulation and improving the quality of life of individuals with substance dependence. The present study aimed to investigate the effectiveness of ACT in improving emotion regulation and increasing quality of life among substance users. The research employed a quasi-experimental design with a pre-test, post-test, and control group. The statistical population included individuals with substance dependence who referred to addiction treatment centers in ۲۰۲۰, from which a sample of ۳۰ participants was selected using convenience sampling. Data collection instruments included the Gross Emotion Regulation Questionnaire and the Quality of Life Questionnaire. Findings indicated that Acceptance and Commitment Therapy led to a significant improvement in emotion regulation and an increase in quality of life in the experimental group compared to the control group. These results suggest that ACT can be used as an effective psychological intervention for reducing emotional problems and enhancing the quality of life in individuals with substance dependence. Implementing ACT, by promoting coping skills and emotional management, can contribute to improved life satisfaction and reduced relapse behaviors among substance users and may serve as a complementary and efficient approach in addiction treatment programs.

: واژه‌های کلیدی Addiction, Acceptance and Commitment Therapy (ACT), Emotion Regulation, Quality of Life, Substance Dependence

ویژگی های روان سنجی مقیاس اضطراب بین گروهی نسبت به افراد دارای اختلالات روانی در جامعه ایرانی

سارا آزادی^۱ و زهرا قدوسی^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، ایران

^۲ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، ایران

چکیده: اضطراب بین گروهی یکی از مؤلفه های هیجانی مهم در شکل گیری و تداوم انگ اجتماعی نسبت به افراد دارای اختلالات روانی است. سنجش دقیق این سازه می تواند به درک بهتر فرایندهای هیجانی در تعاملات بین گروهی و طراحی مداخلات ضدانگ کمک کند. هدف پژوهش حاضر، اعتباریابی نسخه فارسی مقیاس اضطراب بین گروهی نسبت به افراد دارای بیماری روانی بود. پژوهش از نوع توصیفی-روان سنجی و جامعه آماری شامل ۲۱۸ نفر از افراد بالای ۱۸ سال بود که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش، مقیاس اضطراب بین گروهی بود که پس از ترجمه، بازترجمه و بررسی روایی صوری و محتوایی، داده های آن با استفاده از نرم افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی پس از حذف یک گویه با بار عاملی پایین نشان داد که مدل تک عاملی از برازش مطلوبی برخوردار است. مقدار آلفای کرونباخ ۰/۸۸ و ضریب همبستگی درون طبقه ای ۰/۹۴ به دست آمد که بیانگر پایایی درونی و ثبات زمانی مطلوب ابزار بود. شاخص های روایی همگرا نیز مقادیر قابل قبولی نشان دادند و نتایج تحلیل چند گروهی بیانگر همسانی ساختار عاملی مقیاس در دو گروه زن و مرد بود. در مجموع، نسخه فارسی مقیاس اضطراب بین گروهی نسبت به افراد دارای بیماری روانی از ویژگی های روان سنجی مطلوبی برخوردار است و می تواند به عنوان ابزاری معتبر و پایا برای سنجش اضطراب هیجانی در تعاملات بین گروهی و مطالعات مرتبط با انگ اجتماعی در بافت فرهنگی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: اضطراب بین گروهی، انگ اجتماعی، اختلالات روانی، روان سنجی، تحلیل عاملی

The Effectiveness of Dialectical Behavior Therapy on Reducing Self-Harm and Improving Emotion Regulation in Patients with Borderline Personality Disorder

مونا سلامت^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، اهواز، ایران

^۲دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

: Borderline Personality Disorder (BPD) is one of the most severe and challenging چکیده personality disorders, characterized by emotional instability, intense interpersonal difficulties, impulsivity, and self-injurious behaviors. The presence of recurrent self-harming behaviors and difficulties in emotion regulation has widespread consequences for patients, their families, and even the healthcare system. Therefore, identifying effective therapeutic approaches to reduce these symptoms is of great importance. Dialectical Behavior Therapy (DBT), an integrative approach based on the principles of cognitive-behavioral therapy combined with mindfulness components, has been specifically designed and applied in recent decades for the treatment of individuals with BPD. The present study aimed to examine the effectiveness of DBT in reducing self-harming behaviors and enhancing emotion regulation abilities in patients diagnosed with BPD. A group of patients with BPD was selected through purposive sampling and randomly assigned to experimental and control groups. Research instruments included validated self-report questionnaires and standardized clinical interviews assessing the severity of self-harm and difficulties in emotion regulation. The experimental group received several months of DBT intervention in both individual and group therapy formats. The findings indicated that DBT significantly reduced self-harming behaviors and improved emotion regulation indices in the experimental group, while no significant change was observed in the control group. These results suggest that DBT can serve as an effective intervention for mitigating maladaptive symptoms and enhancing emotional functioning among patients with BPD. Overall, the present study emphasizes that DBT is not only effective in reducing self-injury but also contributes substantially to improving quality of life by teaching emotion regulation skills, distress tolerance, and interpersonal effectiveness. It is recommended that this therapeutic approach be more widely implemented in clinical programs and specialized psychotherapy centers for patients with BPD.

: Borderline Personality Disorder, Dialectical Behavior Therapy, Self-Harm, واژه‌های کلیدی
Emotion Regulation

The Effectiveness of Emotion-Focused Couple Therapy (EFT) on Improving Marital Adjustment and Enhancing Trust among Couples Referring to Counseling Centers in Behbahan

هدی شریفی^۱ و سیده فرخنده تقوی^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، بهبهان، ایران

^۲ دکترای تخصصی مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

چکیده : Marital life, as one of the most important social institutions, plays a significant role in mental health, quality of life, and family stability. Marital adjustment and trust between spouses are key components of successful and stable relationships, and a decrease in these components can lead to increased conflicts, reduced marital satisfaction, psychological problems, and even separation. Emotion-Focused Couple Therapy (EFT), as one of the modern therapeutic approaches for couples, focuses on identifying and managing negative emotions, strengthening emotional connections, and creating psychological security, and has been shown to positively impact the quality of marital relationships. However, limited studies have examined the effectiveness of EFT within the cultural and social context of Behbahan. The present study aimed to investigate the effectiveness of Emotion-Focused Couple Therapy on improving marital adjustment and enhancing trust among couples referring to counseling centers in Behbahan city. This study employed a quasi-experimental design with pre-test and post-test and a control group. The statistical population consisted of ۳۰ couples who visited counseling centers in Behbahan. Using purposive sampling, ۱۵ couples were assigned to the experimental group and ۱۵ couples to the control group. The intervention consisted of Johnson's EFT model, conducted over ۸ to ۱۰ weekly sessions of ۹۰ minutes each. The therapeutic process included three stages and nine steps (based on "Stepping into Emotionally Focused Couple Therapy: Key Elements of Change" by Laurie Brubacher, ۲۰۲۲) and was applied only to the experimental group. To measure the study variables, participants in both groups completed the Dyadic Adjustment Scale (DAS; Spanier, ۱۹۷۶) and the Trust Scale (Rempel & Holmes, ۱۹۸۶) before and after the intervention. Data were analyzed using univariate and multivariate analysis of covariance (ANCOVA) to assess the impact of the intervention on each variable. The findings indicated that Emotion-Focused Couple Therapy had a significant positive effect on both marital adjustment and marital trust. In other words, the mean scores of the experimental group were significantly higher than those of the control group in both variables, showing the effectiveness of the intervention in improving adjustment and trust between couples. The results suggest that EFT can be considered an effective and evidence-based therapeutic intervention for enhancing relationship quality, reducing conflicts, and improving emotional interactions between spouses. These findings highlight the importance of implementing targeted interventions in counseling centers and using evidence-based therapeutic methods to promote family mental health. The study provides valuable guidance for psychologists, family counselors, and policymakers in the field of family well-being.

واژه‌های کلیدی : Emotion-Focused Couple Therapy (EFT), Marital Adjustment, Trust

بررسی نقش برنامه‌ریزی راهبردی در مدارس در افزایش بهره‌وری آموزشی

سمیه سوران^۱ * و حمیدرضا رجب‌لو^۲ و رضا مسعودی^۳

^۱ کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت آموزشی واحد گرگان

^۳ معلم رسمی آموزش و پرورش شهرستان آزادشهر

چکیده: هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش برنامه‌ریزی راهبردی در افزایش بهره‌وری آموزشی مدارس است. در سال‌های اخیر، تغییرات سریع اجتماعی و آموزشی، ضرورت اتخاذ رویکردی آینده‌نگر و هدفمند در مدیریت مدارس را دوچندان کرده است. برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین مدیریت آموزشی، مدیران را قادر می‌سازد تا با شناسایی وضعیت موجود، تحلیل نقاط قوت و ضعف و تعیین اهداف بلندمدت، مسیر حرکت سازمان آموزشی را در جهت بهبود کیفیت و اثربخشی مشخص کنند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و به‌صورت کتابخانه‌ای انجام شده و یافته‌ها بر اساس تحلیل منابع داخلی و خارجی گردآوری گردیده است. نتایج نشان می‌دهد که به‌کارگیری برنامه‌ریزی راهبردی موجب افزایش هماهنگی میان اهداف و فعالیت‌ها، ارتقای انگیزش و مشارکت کارکنان، بهبود تصمیم‌گیری مدیریتی، استفاده بهینه از منابع و در نهایت، افزایش بهره‌وری آموزشی می‌شود. همچنین، مدارس دارای برنامه‌ریزی راهبردی از نظر شاخص‌های عملکردی همچون پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، رضایت معلمان و کارایی سازمانی عملکرد بهتری دارند. در عین حال، چالش‌هایی نظیر کمبود دانش مدیریتی، ضعف در تحلیل محیطی و نبود فرهنگ راهبردی مانع اجرای کامل این رویکرد در مدارس ایران است. در پایان، بر ضرورت آموزش مدیران، تدوین الگوی بومی برنامه‌ریزی راهبردی و استفاده از فناوری‌های مدیریتی برای پایش و ارزیابی مستمر تأکید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی راهبردی، مدیریت آموزشی، بهره‌وری آموزشی، مدارس، کیفیت آموزش.

The Effectiveness of Cognitive-Behavioral Therapy on Improving Spirituality in Recovering Addicts

ایمان انوری علی آباد^۱ و علی خلفی^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان، بهبهان، ایران

^۲ دکترای روانشناسی عمومی، چمران، اهواز، ایران

چکیده : Addiction is one of the most critical mental health issues in contemporary societies, which, in addition to its physical and psychological consequences, has profound effects on an individual's spiritual dimension. Spirituality, as a fundamental component of mental health, plays a key role in creating meaning, purpose, and resilience in life, and can serve as a protective factor in the recovery process from addiction. The present study aimed to investigate the effectiveness of Cognitive-Behavioral Therapy (CBT) on spirituality among recovering addicts. The research employed a quasi-experimental design with pre-test and post-test and control group, and was applied in nature. The statistical population consisted of ۳۴ individuals recovering from heroin and opium addiction, each with more than one year of addiction history, who had referred to the Welfare Organization and Narcotics Anonymous (NA) in Omidieh County for treatment. The Hall and Edwards Spirituality Scale (۱۹۸۶) was used to measure spirituality, and the CBT intervention included nine sessions. The data were analyzed using SPSS version ۲۷ through descriptive and inferential statistical methods. The findings indicated that CBT had a positive and significant effect on the dimensions of love, patience, and spirituality in recovering addicts. These results suggest that Cognitive-Behavioral Therapy can contribute to the reconstruction of spiritual values, enhance hope and purposefulness, and improve the overall quality of life during the recovery process.

واژه‌های کلیدی : Cognitive-Behavioral Therapy, Spirituality, Recovering Addicts

چالش‌ها و راهکارهای بازآفرینی نقش امور تربیتی در مدرسه‌های امروز ایران

محمد فایق فیروزی^۱ * و سروه کریمی^۲

^۱ کارشناس ارشد علوم تربیتی، وزارت آموزش و پرورش، مریوان، ایران

^۲ کارشناس ریاضی، وزارت آموزش و پرورش، مریوان، ایران

چکیده: امور تربیتی دانش‌آموزان به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی فرآیند آموزش و پرورش، نقش بسزایی در شکل‌دهی رفتار، نگرش و انگیزش دانش‌آموزان دارد. با این حال، مدارس ایران با چالش‌های متعددی در زمینه امور تربیتی مواجه هستند که به‌ویژه در مناطق محروم شدت بیشتری می‌یابند. این مقاله با استفاده از روش مرور نظام‌مند پژوهش‌های فارسی‌زبان منتشرشده در پنج سال اخیر (۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳)، به تحلیل چالش‌ها و موانع امور تربیتی پرداخته است. پایگاه‌های علمی معتبر مانند SID، CIVILICA و Ensani.ir با کلیدواژه‌هایی شامل «امور تربیتی»، «مدارس محروم»، «رفتار دانش‌آموزان»، «مشارکت والدین» و «فرسودگی معلمان» جست‌وجو شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های اصلی شامل کمبود نیروی انسانی متخصص و مربی، فرسودگی شغلی معلمان، محدودیت‌های زیرساختی، عدم هماهنگی برنامه‌های تربیتی با فرهنگ و زمینه‌های محلی، و مشارکت ناکافی خانواده‌ها است. این محدودیت‌ها اثر مستقیم بر کیفیت آموزش، نظم کلاس، انگیزش دانش‌آموزان و موفقیت تحصیلی دارند. نتایج مرور پژوهش‌ها همچنین حاکی از ضرورت بومی‌سازی برنامه‌های تربیتی، توانمندسازی معلمان، ایجاد نظام پشتیبانی مدرسه‌محور و تقویت مشارکت والدین است. این مقاله پیشنهاد می‌کند که سیاست‌های کلان آموزش و پرورش با رویکرد منطقه‌ای و مبتنی بر شواهد، همراه با مداخلات هدفمند در مدارس محروم، می‌تواند اثربخشی امور تربیتی و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان را ارتقا دهد.

واژه‌های کلیدی: امور تربیتی، مدارس محروم، فرسودگی معلمان، مشارکت والدین، بومی‌سازی برنامه درسی.

مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی برای اختلال کمبود توجه - بیش فعالی در نوجوانان؛ یک مرور سریع بر

مطالعات ۲۰۲۲-۲۰۲۵

بیتا قلی پور^۱ و طوبی فردین^۲ و زینب عبدی^۳ و سحر نورانی^۴ و علی رضا عیوض نژاد فیروزسالاری^۵*^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران^۳ دانشجوی کارشناسی روانشناسی عمومی دانشگاه پیام نور واحد اردبیل، اردبیل، ایران^۴ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، گیلان، ایران^۵ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده : اختلال کمبود توجه/بیش‌فعالی (ADHD) از شایع‌ترین اختلال‌های عصب‌رشدی در دوران نوجوانی است که با مشکلاتی در تنظیم توجه، کنترل تکانه و مدیریت هیجان همراه است. در سال‌های اخیر، مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی (MBIs) به‌عنوان رویکردهایی مکمل و نویدبخش در کاهش علائم این اختلال مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. هدف پژوهش حاضر مرور سریع و روایتی مطالعات تجربی انجام‌شده در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ درباره اثربخشی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی در نوجوانان مبتلا به ADHD بود. این مرور بر اساس دستورالعمل PRISMA ۲۰۲۰ انجام شد و شش مطالعه واجد شرایط از پایگاه‌های داده معتبر انتخاب گردید. مداخلات بررسی‌شده شامل برنامه‌هایی مانند MAPS، MB-CBT، MBAT، MYmind، MMT و برنامه مدرسه‌ای b. بودند. نتایج نشان دادند که مداخلات ذهن آگاهی می‌توانند باعث کاهش بی‌توجهی، بیش‌فعالی و تکانشگری و نیز بهبود تنظیم هیجان و کارکردهای اجرایی شوند. با این حال، ناهمگونی در روش‌شناسی، مدت مداخله و ابزارهای سنجش، تعمیم‌پذیری یافته‌ها را محدود می‌کند. در مجموع، مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی می‌توانند به‌عنوان درمانی مکمل و مؤثر برای نوجوانان مبتلا به ADHD مطرح شوند، اما انجام پژوهش‌های کنترل‌شده با حجم نمونه بزرگ‌تر و پیگیری طولانی‌مدت ضروری است.

واژه‌های کلیدی: اختلال کمبود توجه-بیش‌فعالی، ذهن آگاهی، نوجوانان

مدل ساختاری انعطاف پذیری روانشناختی با هوش هیجانی با نقش میانجی امید به زندگی در دانشجویان متاهل

نیره سادات حسینی^۱ *

^۱ ندارد

چکیده: انعطاف پذیری روانشناختی (توانایی سازگاری و حفظ تعادل روانی در شرایط دشوار)، هوش هیجانی (توانایی مدیریت هیجانات خود و دیگران و مقابله بهتر با استرس)، و امید به زندگی (انتظارات مثبت نسبت به آینده که بر سلامت روانی و جسمانی تأثیر دارد). پژوهش حاضر نقش میانجی امید به زندگی را در رابطه میان این مفاهیم، به ویژه در دانشجویان متاهل که با مسئولیت‌ها و چالش‌های بیشتری روبه‌رو هستند، بررسی می‌کند تا راهکارهایی برای ارتقای سلامت روانی آنان ارائه دهد. این پژوهش با هدف مدل ساختاری انعطاف‌پذیری روانشناختی با هوش هیجانی با نقش میانجی امید به زندگی در دانشجویان متاهل انجام شد. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی با رویکرد معادله ساختاری است. ۳۸۳ نفر از دانشجویان متاهل دانشگاه‌های آزاد اسلامی در اصفهان در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۴ به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه‌های انعطاف‌پذیری روانشناختی، امید به زندگی و هوش هیجانی بودند. داده‌ها با استفاده از ضریب میانگین در نرم‌افزارهای SPSS ۲۴ و PLS ۳ تحلیل شدند. یافته‌ها نشان دادند که انعطاف‌پذیری روانشناختی با هوش هیجانی رابطه مثبت و معناداری دارد. انعطاف‌پذیری روانشناختی با امید به زندگی در دانشجویان متاهل رابطه مثبت و معنادار دارد. امید به زندگی رابطه مثبت بین انعطاف‌پذیری روانشناختی و هوش هیجانی در دانشجویان متاهل ایفا می‌کند. در نتیجه، افزایش امید به زندگی می‌تواند تأثیر مثبتی بر تقویت انعطاف‌پذیری روانشناختی و هوش هیجانی در دانشجویان متاهل داشته باشد. با توجه به چالش‌ها و مسئولیت‌های بیشتری که این گروه از دانشجویان با آن مواجه هستند، ارتقای امید به زندگی می‌تواند به عنوان یک راهکار مؤثر برای بهبود سلامت روانی و توانایی مقابله با استرس‌های زندگی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای که بر افزایش امید به زندگی تمرکز دارند، می‌توانند به عنوان ابزارهای کارآمدی برای حمایت از دانشجویان متاهل در نظر گرفته شوند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: انعطاف‌پذیری روانشناختی، هوش هیجانی و امید به زندگی، دانشجویان متاهل.

پیامدهای سلامت روان شناختی استفاده مفرط از شبکه‌های اجتماعی در نوجوانان و جوانان: مرور نظام

مند

فریبرز صدیقی ارفعی^۱* و محمدرضا رادمرد^۲^۱دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران^۲دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

چکیده: در متن با گسترش روزافزون فناوری‌های دیجیتال و فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی، سبک زندگی نسل نوجوان و جوان به‌طور بنیادین دگرگون شده و پدیده‌ای موسوم به «زیست دیجیتال» شکل گرفته است. در کنار مزایای بالقوه‌ی این فضاها، نگرانی‌های فزاینده‌ای درباره‌ی پیامدهای روان‌شناختی استفاده مفرط از شبکه‌های اجتماعی در میان نوجوانان و جوانان مطرح شده است. هدف پژوهش حاضر، مرور نظام‌مند پژوهش‌های علمی در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ پیرامون تأثیرات روانی ناشی از استفاده بیش‌ازحد از شبکه‌های اجتماعی در این گروه سنی است. مطالعه به روش مرور روایتی و با جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی PubMed، Scopus، Google Scholar، PsycINFO و ScienceDirect انجام شد. پس از غربالگری اولیه ۱۷۱ مقاله، در نهایت ۲۵ مقاله واجد شرایط ورود انتخاب شدند. این مقالات بر ارتباط میان استفاده مفرط از شبکه‌های اجتماعی و شاخص‌هایی نظیر افسردگی، اضطراب، اختلال خواب، عزت‌نفس، مقایسه اجتماعی و نیاز به تأیید اجتماعی تمرکز داشتند. یافته‌ها نشان دادند که استفاده بیش‌ازحد از شبکه‌های اجتماعی با افزایش علائم اختلالات روان‌شناختی به‌ویژه افسردگی، اضطراب و اختلالات خواب در نوجوانان و جوانان مرتبط است. سازوکارهایی چون مقایسه اجتماعی، ترس از طرد شدن (FOMO)، وابستگی به تأیید اجتماعی، و اعتیاد به فضای مجازی از جمله عوامل میانجی این رابطه هستند. همچنین، تفاوت‌های فردی مانند عزت‌نفس پایین، اضطراب اجتماعی، و جنسیت، در کنار عوامل محافظتی نظیر حمایت خانوادگی و سواد رسانه‌ای، نقش مهمی در شدت یا تعدیل آثار روانی دارند. در مجموع، نتایج این مرور نشان می‌دهد که رابطه بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سلامت روان پیچیده، چندبعدی و وابسته به زمینه است. بنابراین، مداخلات پیشگیرانه باید بر آموزش سواد رسانه‌ای، تقویت مهارت‌های روانی-اجتماعی و حمایت‌های خانواده‌محور تمرکز داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: اضطراب، سلامت روان، شبکه‌های اجتماعی، مقایسه اجتماعی، نوجوانان.

نقش واسطه‌ای نشخوار ذهنی بر ارزیابی باورهای شخصی و احساس تنهایی در مادران مجرد

زهرا وفادار^۱*

^۱کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد

چکیده: احساس تنهایی از مهم‌ترین چالش‌های روان‌شناختی در زندگی افراد است که به‌ویژه در مادران مجرد با شدت بیشتری تجربه می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی نقش واسطه‌ای نشخوار ذهنی در ارتباط میان ارزیابی باورهای شخصی و احساس تنهایی در مادران مجرد انجام شده است. روش پژوهش حاضر توصیفی - همبستگی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری می‌باشد. جامعه آماری شامل تمامی مادران مجرد مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره «احسان زندگی» شهر تهران در بهار و تابستان ۱۴۰۳ بود که تعداد آن‌ها ۱۵۰ نفر بود. با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه ۱۰۸ نفر تعیین و به روش تصادفی ساده انتخاب شد. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه نشخوار فکری هوکسما و مارو (۱۹۹۱)، پرسشنامه باورهای شخصی آلبرت ایس و پرسشنامه احساس تنهایی UCLA (راسل و همکاران، ۱۹۸۰) استفاده شد. داده‌ها با نرم‌افزارهای آماری و مدل‌یابی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان داد که نشخوار ذهنی در رابطه میان باورهای شخصی و احساس تنهایی نقش واسطه‌ای معناداری ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، باورهای شخصی منفی می‌توانند از طریق افزایش نشخوار ذهنی، سطح احساس تنهایی را در مادران مجرد بالا ببرند. این یافته‌ها بر اهمیت توجه به مداخلات شناختی - رفتاری و کاهش نشخوار ذهنی در ارتقای سلامت روانی مادران مجرد تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: نشخوار ذهنی، باورهای شخصی، احساس تنهایی، مادران مجرد.

شخصی سازی مسیر یادگیری حرفه ای معلمان با استفاده از الگوریتم های یادگیری ماشین

افسانه رحیمی^۱* و حدیثه حضوری^۲

^۱ کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، اداره آموزش و پرورش گرگان، ایران

^۲ کارشناسی علوم تربیتی، اداره آموزش و پرورش گرگان، ایران

چکیده: این پژوهش به بررسی قابلیت الگوریتم های یادگیری ماشین در شخصی سازی مسیرهای یادگیری حرفه ای معلمان در بستر آموزش مبتنی بر داده می پردازد. پژوهش حاضر از روش کمی و طرح توصیفی - همبستگی استفاده کرده و با مشارکت ۳۵۰ نفر از معلمان مدارس دولتی شهر گرگان، ایران انجام شد. داده ها از طریق پرسشنامه ای ساخت یافته گردآوری شد که میزان آشنایی معلمان با فناوری، مزایا و چالش های ادغام دیجیتال و ترجیحات آنان در یادگیری حرفه ای را ارزیابی می کرد. تحلیل های توصیفی و استنباطی، از جمله رگرسیون خطی چندگانه، برای شناسایی متغیرهای پیش بینی کننده آشنایی فناورانه معلمان انجام گرفت. نتایج نشان داد که مدرک تحصیلی ($\beta = ۰,۳۱, p < ۰,۰۰۱$)، سابقه تدریس ($\beta = ۰,۲۹, p < ۰,۰۰۱$) و حمایت نهادی ($\beta = ۰,۲۲, p = ۰,۰۰۳$) تأثیر معناداری بر میزان آشنایی فناورانه معلمان دارند، در حالی که جنسیت تأثیر معناداری نشان نداد. معلمان دسترسی آسان تر به منابع و انعطاف پذیری زمانی و مکانی را از مهم ترین مزایای استفاده از فناوری دانستند، هرچند چالش هایی نظیر دانش فنی محدود، دسترسی ضعیف به اینترنت و هزینه بالای ابزارهای دیجیتال نیز گزارش شد. در نهایت، نتایج نشان داد که شخصی سازی مبتنی بر یادگیری ماشین، در صورت پیاده سازی اخلاق مدار و متناسب با زمینه، می تواند هم سویی بهتری میان نیازهای یادگیری حرفه ای معلمان و اهداف نهادی ایجاد کند. از نظر کاربردی، نتایج بر ضرورت ادغام سامانه های توصیه گر مبتنی بر هوش مصنوعی در چارچوب های ملی توسعه حرفه ای معلمان برای ترویج یادگیری عادلانه، سازگار و داده محور تأکید دارد.

واژه های کلیدی: یادگیری ماشین، توسعه حرفه ای شخصی سازی شده، مسیرهای یادگیری معلمان، داده کاوی آموزشی، اخلاق در شخصی سازی داده محور

اثر آموزش پاسخ محور (PRT) مبتنی بر والدین بر ارتباطات کودکان اتیسممهناز استکی^۱ و معصومه علامه^{۲*}^۱استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران^۲کارشناس ارشد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

چکیده: در مطالعه حاضر به بررسی اثر روش آموزش پاسخ محور (PRT) مبتنی بر والدین بر ارتباطات کودکان اتیستیک پرداخته شد. روش پژوهش، نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بوده است. از جامعه آماری مشتمل بر کودکان اتیستیک با روش نمونه گیری در دسترس، در دو گروه مداخله و کنترل، تعداد ۲۰ کودک ۵ تا ۸ ساله انتخاب شدند. طی دوره ۳ ماهه (هر هفته ۲ جلسه یک ساعته) گروه مداخله آموزش پاسخ محور را به همراه والدینشان دریافت کردند و گروه کنترل تنها از گفتار درمانی و کاردرمانی استفاده نمودند. برای ارزیابی آموزش از پرسشنامه درجه بندی اختلال اتیسم (GARS) و چک لیست ارزیابی درمان (ATEC) استفاده شد. به هر دو گروه هر دو پرسشنامه به صورت پیش آزمون و پس آزمون داده شد. با استفاده از تحلیل کوواریانس نشان داد که روش آموزش پاسخ محور (PRT) مبتنی بر والدین بر ارتباطات کودکان اتیستیک مؤثر بوده است. با توجه به مزایای مداخله والدین و کارآیی روش پاسخ محور پیشنهاد می شود این روش به والدین به خصوص مادران، روانشناسان، آسیب شناسان گفتار و زبان و معلمان کودکان اتیستیک آموزش داده شود.

واژه‌های کلیدی: روش پاسخ محور، مداخله مبتنی بر والدین، ارتباطات، اتیستیک.

تحلیل مؤلفه‌های ارتباط مؤثر در فرآیند گفت‌وگو با تأکید بر شنیدن فعال

سید علی پورمحمدیان^{۱*}

^۱حوزه علمیه قم موسسه تخصصی تبلیغ سطح ۴

چکیده: گفت‌وگوی نتیجه‌بخش در جهت اصلاح و تقویت روابط، بر پایه مؤلفه‌هایی شکل می‌گیرد که در پژوهش حاضر با تأکید بر «شنیدن فعال» و از منظر آموزه‌های دینی، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند. بررسی مفهومی با تمرکز بر واژه «استماع» در منابع قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که «سماع» به دریافت شنیداری غیرارادی و گذرا اطلاق می‌گردد، در حالی که «استماع» ناظر بر فرآیندی آگاهانه، هدفمند و متأملانه در دریافت پیام است. با توجه به جایگاه بنیادین مهارت شنیدن مؤثر در نظام ارتباطات انسانی، واکاوی این مهارت از منظر اخلاقی و تربیتی، می‌تواند در ارتقاء کیفیت تعاملات میان‌فردی و اجتماعی در جوامع اسلامی نقش آفرین باشد. تحقیق پیش‌روی با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای، به تحلیل شش مؤلفه بنیادین در فرایند ارتباط مؤثر پرداخته است که عبارتند از: سکوت همراه با تمرکز، پرهیز از قطع کلام، رعایت بستر زمانی و مکانی مناسب، عدم تحریف شنیده‌ها، گزینش گفتار برتر، و بازتاب صحیح محتوایی و عاطفی پیام. این مؤلفه‌ها با رویکردی میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از مبانی علوم ارتباطات و اخلاق اسلامی بررسی شده‌اند. مؤلفه‌های یاد شده، نقش اساسی در تقویت باورهای دینی، تعمیق کیفیت عبادات و مناجات، تحکیم بنیان خانواده، و ارتقاء عملکرد جمعی دارند.

واژه‌های کلیدی: استماع، هنر خوب شنیدن، ارتباطات، مهارت گوش دادن، تبلیغ دین

سوگیری های شناختی ناشی از تروما: مروری نظام مند بر مکانیسم های شناختی، شواهد تجربی و رویکردهای درمانی

ملیکا شاهین^{۱*}

^۱ دانشجوی دانشگاه رفاه

چکیده: تجربه های تروما تأثیرات عمیق و پایدار بر فرآیندهای شناختی دارند، به ویژه در افرادی که دچار اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، اضطراب و افسردگی هستند. یکی از مکانیسم های اصلی این تأثیرات، شکل گیری و تقویت سوگیری های شناختی است که شامل سوگیری توجه (attentional bias)، سوگیری تفسیر (interpretation bias) و سوگیری حافظه (memory bias) می شود. این سوگیری ها بر نحوه ادراک، تفسیر و به خاطر سپردن اطلاعات هیجانی اثر می گذارند و موجب تثبیت و تشدید علائم بالینی می شوند. در این مقاله، از روش مرور نظام مند (systematic review) استفاده شده است. برای جمع آوری داده ها، پایگاه های علمی معتبر بین المللی مانند PubMed، Scopus و Web of Science جستجو شدند و مطالعات منتشر شده بین سال های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ که به بررسی سوگیری های شناختی ناشی از تروما، سازوکارهای عصبی و مداخلات درمانی مرتبط با PTSD و اضطراب می پرداختند، انتخاب گردیدند. مطالعات منتخب شامل تحقیق های رفتاری، آزمایشگاهی و نوروساینس بودند که معیارهای کیفیت و اعتبار پژوهشی آنها نیز بررسی شد. این مرور، چارچوب های نظری، شواهد تجربی و پیامدهای درمانی مرتبط با سوگیری های شناختی ناشی از تروما را تحلیل می کند. ابتدا مدل های شناختی پایه شامل مدل شناختی بک، مدل پردازش اطلاعات در تروما (Ehlers & Clark, ۲۰۰۰) و نظریه نمایندگی دوگانه، همراه با سازوکارهای عصبی مرتبط مانند آمیگدالا، قشر پیش پیشانی و هیپوکامپوس، مرور می شوند. سپس شواهد رفتاری، آزمایشگاهی و نوروساینس از جمله آزمون های Stroop عاطفی، Dot-Probe و مطالعات fMRI ارائه می شود تا نشان دهد چگونه تروما الگوهای توجه، تفسیر و حافظه را تغییر می دهد. علاوه بر این، مداخلات درمانی مبتنی بر اصلاح سوگیری های شناختی مانند Cognitive Bias Modification (CBM)، Trauma-Focused CBT (TF-CBT) و Cognitive Processing Therapy (CPT) بررسی شده و اثربخشی آنها در کاهش علائم PTSD و اضطراب تحلیل می شود. پژوهش های آینده باید بر تلفیق روش های نوروشناختی چندوجهی، بررسی نقش تنظیم هیجان و طراحی پروتکل های ترکیبی درمانی تمرکز کنند. به طور کلی، این مرور اهمیت سوگیری های شناختی ناشی از تروما را در شکل دهی و تداوم اختلالات روانی برجسته می کند و بر ضرورت رویکردهای میان رشته ای برای توسعه درمان های مؤثر تأکید دارد.

واژه های کلیدی: واژه های کلیدی: تروما، سوگیری شناختی، سوگیری توجه، اختلال استرس پس از سانحه، پردازش شناختی

چالش‌های اجرای موفق الگوی کلاس معکوس در مدارس ابتدایی

مصطفی رضائی^{۱*} و میلاد کردی کوشه^۲ و محمد کرد^۳ و محمدعمر محمدی^۴

^۱ دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

^۲ دانشجوی کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

^۳ دانشجوی کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

^۴ دانشجوی کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

چکیده: الگوی کلاس معکوس به عنوان یک روش آموزشی نوین و موثر، در سال‌های اخیر در مدارس ابتدایی به شدت مورد توجه قرار گرفته است. این الگو به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که قبل از ورود به کلاس، مطالب را مطالعه کنند و در زمان کلاس به بحث و تمرین پردازند (برک و همکاران، ۲۰۲۰). با این حال، اجرای موفق این الگو با چالش‌های متعددی مواجه است که می‌تواند مانع از بهره‌مندی کامل از مزایای آن شود. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، نیاز به آموزش و پشتیبانی مناسب برای معلمان است. تحقیقات نشان می‌دهد که عدم آمادگی و آشنایی کافی معلمان با روش‌های آموزشی جدید، می‌تواند باعث عدم اثربخشی الگوی کلاس معکوس شود (سهرابی و همکاران، ۲۰۲۱). معلمان باید درک عمیقی از این الگو و نحوه اجرای آن داشته باشند تا بتوانند به درستی از آن بهره‌برداری کنند. علاوه بر این، مشکلات فنی نیز به عنوان یک مانع بزرگ در اجرای الگوی کلاس معکوس شناخته می‌شود. دسترسی به تکنولوژی، نرم‌افزارهای مناسب و اینترنت پایدار از جمله نیازهای اساسی برای پیاده‌سازی این روش آموزشی هستند. در بسیاری از مناطق، به ویژه در مناطق روستایی، این امکانات به راحتی در دسترس نیستند و این موضوع می‌تواند به عدم موفقیت الگو منجر شود (محمودی و همکاران، ۲۰۲۲). چالش دیگر، عدم انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان است. برخی از دانش‌آموزان ممکن است به دلیل عدم عادت به یادگیری مستقل و خودآموزی، درگیر این الگو نشوند. به همین دلیل، معلمان باید راهکارهایی برای افزایش انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان ارائه دهند (علیزاده و همکاران، ۲۰۲۳). در نهایت، برای ارتقاء اجرای الگوی کلاس معکوس در مدارس ابتدایی، نیاز به یک رویکرد جامع و چندجانبه وجود دارد. این رویکرد باید شامل آموزش‌های مداوم برای معلمان، فراهم کردن زیرساخت‌های فناوری مناسب و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان باشد. با توجه به این موارد، می‌توان به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس ابتدایی کمک کرد.

واژه‌های کلیدی: الگوی کلاس معکوس، مدارس ابتدایی، آموزش نوین، چالش‌ها، راهکارها، معلمان، فناوری، ارتقاء.

مروری نظام‌مند بر پیامدهای روان‌شناختی استفاده از رسانه‌های دیجیتال بر سلامت روان در دوران نوجوانی

رویا دماوندی کمالی^۱ *

^۱گروه روانشناسی بالینی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده: دوران نوجوانی، مرحله‌ای حیاتی از رشد انسانی است که با تحولات عمیق جسمی، شناختی، اجتماعی و هیجانی همراه است. در عصر دیجیتال، نوجوانان به عنوان "بومیان دیجیتال" در محیطی غوطه‌ور هستند که رسانه‌های دیجیتال بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی روزمره آن‌ها را تشکیل می‌دهد. این تعامل مداوم، پیامدهای روان‌شناختی پیچیده و چندوجهی بر سلامت روان آن‌ها به همراه دارد. مقاله حاضر با هدف ارائه یک مرور نظام‌مند و جامع از ادبیات پژوهشی پنج سال اخیر، به بررسی و تحلیل پیامدهای روان‌شناختی استفاده از رسانه‌های دیجیتال بر سلامت روان نوجوانان می‌پردازد. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، ضمن طبقه‌بندی یافته‌های پژوهشی، به شناسایی روندهای کلیدی، شکاف‌های تحقیقاتی و ارائه چشم‌اندازی برای پژوهش‌های آینده می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده از رسانه‌های دیجیتال دارای ابعاد دوگانه‌ای است؛ از یک سو، می‌تواند با تسهیل ارتباطات اجتماعی، دسترسی به اطلاعات و حمایت‌های آنلاین به بهبود برخی جنبه‌های سلامت روان کمک کند. از سوی دیگر، استفاده بیش از حد یا مشکل‌ساز با افزایش خطر افسردگی، اضطراب، کاهش عزت نفس، اختلالات خواب، اعتیاد به اینترنت و مواجهه با محتوای آسیب‌زا (مانند قلدری سایبری) ارتباط معناداری دارد. این مقاله استدلال می‌کند که تمرکز پژوهش‌ها باید از یک رویکرد صرفاً آسیب‌شناسانه به سمت یک دیدگاه متعادل‌تر حرکت کند که در آن، عوامل تعدیل‌کننده و محافظت‌کننده (مانند ویژگی‌های شخصیتی، حمایت خانوادگی و سواد رسانه‌ای) نیز به دقت مورد بررسی قرار گیرند. در نهایت، با شناسایی چالش‌های موجود و سوالات بی‌پاسخ، مسیرهایی برای تحقیقات آتی با هدف توسعه راهبردهای پیشگیرانه و درمانی مؤثر پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: رسانه‌های دیجیتال، سلامت روان، پیامدهای روان‌شناختی، شبکه‌های اجتماعی، مرور نظام‌مند.

مطالعه توصیفی درباره نقش طرحواره‌های ناسازگار اولیه در پیش‌بینی اختلالات شخصیت مرزی و اجتنابی

رویا دماوندی کمالی^۱ *

^۱ گروه روانشناسی بالینی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده: اختلالات شخصیت، به ویژه اختلال شخصیت مرزی (BPD) و اختلال شخصیت اجتنابی (AVPD)، به دلیل ماهیت فراگیر، مزمن و مقاوم به درمان، چالش‌های قابل توجهی را برای نظام سلامت روان و کیفیت زندگی افراد ایجاد می‌کنند. نظریه طرحواره‌درمانی جفری یانگ، با ارائه مفهوم «طرحواره‌های ناسازگار اولیه (EMS)» به عنوان الگوهای هیجانی و شناختی خودآسیب‌رسان که ریشه در تجربیات نامطلوب کودکی دارند، چارچوب مفهومی قدرتمندی برای درک ریشه‌های تحولی و تداوم این اختلالات فراهم کرده است. این مقاله توصیفی-مروری با هدف ارائه یک تحلیل نظام‌مند، تطبیقی و انتقادی از نقش پیش‌بینی‌کننده طرحواره‌های ناسازگار اولیه در شکل‌گیری و تظاهرات بالینی اختلالات شخصیت مرزی و اجتنابی تدوین شده است. با استفاده از روش مرور کتابخانه‌ای و جستجوی جامع در پایگاه‌های داده معتبر داخلی و خارجی، ادبیات پژوهشی شش سال اخیر به دقت مورد واکاوی قرار گرفت. مقاله حاضر ابتدا به تشریح مبانی مفهومی نظریه طرحواره‌ها و پنج حوزه اصلی آن می‌پردازد. سپس، با تحلیلی عمیق و تفکیک‌شده، پروفایل‌های طرحواره‌ای مشخص مرتبط با هر یک از این دو اختلال را بررسی می‌کند. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که BPD عمدتاً با طرحواره‌های حوزه «بریدگی و طرد» (مانند رهاشدگی، بی‌اعتمادی) و «محدودیت‌های مختل» (مانند استحقاق) مرتبط است، در حالی که AVPD با طرحواره‌های حوزه «بریدگی و طرد» (مانند نقص/شرم، انزوای اجتماعی) و «گوش‌به‌زنگی بیش از حد و بازداری» (مانند بازداری هیجانی) پیوند دارد. در بخش تحلیل، یک نمودار فراوانی، وزن پژوهشی اختصاص یافته به هر حوزه طرحواره در ارتباط با این دو اختلال را به تصویر می‌کشد و بر نقش محوری حوزه «بریدگی و طرد» در هر دو آسیب‌شناسی تأکید می‌کند. بخش بحث، به صورت تحلیلی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این پروفایل‌های طرحواره‌ای، نقش میانجی‌گر سبک‌های مقابله‌ای (مانند جبران افراطی در BPD و اجتناب در AVPD) و ضرورت حرکت از یک مدل خطی به یک مدل تعاملی و پیچیده می‌پردازد. مقاله در نهایت با یک نتیجه‌گیری یکپارچه و مبسوط، بر اهمیت ارزیابی طرحواره‌ها برای تشخیص‌گذاری افتراقی و برنامه‌ریزی درمانی تأکید کرده و پیشنهادها کاربردی گسترده‌ای را برای بالینگران، پژوهشگران و نظام سلامت روان ارائه می‌دهد. آینده درمان این اختلالات در گرو یک رویکرد یکپارچه‌نگر، مبتنی بر فرآیند و متمرکز بر تغییر طرحواره‌های بنیادین به جای تمرکز صرف بر علائم سطحی نهفته است.

واژه‌های کلیدی: طرحواره‌های ناسازگار اولیه، اختلال شخصیت مرزی (BPD)، اختلال شخصیت اجتنابی (AVPD)، طرحواره درمانی، پیش‌بینی آسیب‌شناسی روانی.

مروری نظام‌مند بر اثربخشی درمان شناختی-رفتاری در اختلال وسواس فکری-عملی: چالش‌ها و رویکردهای نوین

مهشید سجادی^۱ *

^۱ گروه روانشناسی بالینی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

چکیده: اختلال وسواس فکری-عملی (OCD) به عنوان یکی از ناتوان‌کننده‌ترین اختلالات روان‌پزشکی، چالشی جدی برای نظام سلامت روان جهانی محسوب می‌شود. درمان شناختی-رفتاری (CBT)، به ویژه پروتکل مواجهه و پیشگیری از پاسخ (ERP)، به عنوان «استاندارد طلایی» درمان این اختلال شناخته شده است. با این حال، نرخ قابل توجه عدم پاسخ (حدود ۴۰-۳۰ درصد) و چالش‌های مرتبط با پذیرش و پایبندی به درمان، جامعه علمی را به سمت کاوش در رویکردهای نوین و یکپارچه‌سازی مدل‌های درمانی سوق داده است. این مقاله مروری-توصیفی با هدف ارائه یک تحلیل جامع و انتقادی از وضعیت فعلی و چشم‌انداز آینده درمان CBT برای OCD تدوین شده است. با استفاده از روش مرور کتابخانه‌ای و جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های داده معتبر داخلی و خارجی، ادبیات پژوهشی شش سال اخیر مورد بررسی قرار گرفت. مقاله حاضر ابتدا به تشریح مبانی نظری مدل‌های کلاسیک (CBT مدل‌های شناختی و ERP) می‌پردازد و سپس با تمرکز بر محدودیت‌های آن‌ها، به تحلیل عمیق رویکردهای نوین شامل مدل‌های موج سوم (درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) و درمان شناختی مبتنی بر ذهن‌آگاهی (MBCT))، مدل‌های مبتنی بر استنباط (Inference-Based Approach) و مداخلات فناورانه (واقعیت مجازی و فنوتیپ‌یابی دیجیتال) می‌پردازد. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که هر چند ERP همچنان محور اصلی درمان است، اما روندی فزاینده به سمت یکپارچه‌سازی آن با تکنیک‌های پذیرش، ذهن‌آگاهی و فراشناخت برای افزایش پذیرش درمان و هدف قرار دادن ابعاد خاصی از اختلال (مانند همجوشی فکر-عمل و عدم تحمل عدم قطعیت) وجود دارد. در بخش بحث، گذار پارادایمی از «کنترل محتوای وسواس» به «تغییر رابطه با وسواس» مورد تحلیل قرار گرفته و تنش دیالکتیکی میان آرمان «درمان دقیق» با استفاده از فناوری و چالش‌های عملی و اخلاقی آن بررسی می‌شود. مقاله در نهایت با تأکید بر ضرورت حرکت به سمت «CBT شخصی‌سازی شده»، نتیجه‌گیری می‌کند که آینده درمان OCD در یکپارچه‌سازی هوشمندانه پروتکل‌های مبتنی بر شواهد با نیازهای منحصربه‌فرد فردی، بهره‌گیری مسئولانه از فناوری، و توانمندسازی بالینگران برای فراتر رفتن از پروتکل‌های خشک و حرکت به سمت یک اتحاد درمانی منعطف و مبتنی بر فرآیند، نهفته است.

واژه‌های کلیدی: اختلال وسواس فکری-عملی (OCD)، درمان شناختی-رفتاری (CBT)، مواجهه و پیشگیری از پاسخ (ERP)، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT)، رویکرد مبتنی بر استنباط (IBA).

طراحی برنامه آموزشی ترکیبی مبتنی بر یادگیری فعال و تعامل دانش آموزان

مصطفی رضائی^{۱*} و محمد محمدنژاد^۲ و شعیب ریگی بیداستری^۳ و طاها احمدزهی^۴

^۱ دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

^۲ دانشجوی کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

^۳ دانشجوی کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

^۴ دانشجوی کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری زاهدان

چکیده: هدف از این مقاله، طراحی یک برنامه آموزشی ترکیبی مبتنی بر یادگیری فعال و تعامل دانش آموزان است که به منظور افزایش مشارکت و بهبود فرایند یادگیری در کلاس‌های درس توسعه یافته است. در دنیای امروز، با توجه به تغییرات سریع در فناوری و نیازهای جدید آموزشی، ضروری است که شیوه‌های تدریس سنتی تغییر یافته و به سمت روش‌های نوین و فعال حرکت کنیم. این برنامه آموزشی به طور خاص بر روی سه جنبه کلیدی تمرکز دارد: یادگیری مبتنی بر پروژه، کار گروهی، و استفاده از فناوری‌های آموزشی. یادگیری مبتنی بر پروژه به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که با انجام فعالیت‌های عملی و پروژه‌های واقعی، مفاهیم را بهتر درک کنند و مهارت‌های حل مسئله و تفکر انتقادی خود را تقویت کنند (سعیدی، ۱۴۰۱). همچنین، کار گروهی به عنوان یک روش موثر برای افزایش تعامل بین دانش‌آموزان و تقویت روابط اجتماعی در کلاس درس معرفی شده است (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰). با استفاده از فناوری‌های آموزشی، معلمان می‌توانند ابزارهای بیشتری را برای افزایش جذابیت محتوای آموزشی و تسهیل یادگیری در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند (خانی، ۱۳۹۹). این مقاله به بررسی تجارب و نظرات معلمان و دانش‌آموزان در پیاده‌سازی این برنامه آموزشی می‌پردازد و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه را شناسایی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طراحی چنین برنامه‌ای می‌تواند به بهبود کیفیت یادگیری، افزایش تعامل بین دانش‌آموزان و در نهایت ایجاد محیطی پویا و جذاب برای یادگیری کمک کند. همچنین، پیشنهادات عملی برای بهبود و به‌روزرسانی این برنامه آموزشی ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: برنامه آموزشی ترکیبی، یادگیری فعال، تعامل دانش‌آموزان، یادگیری مبتنی بر پروژه، کار گروهی

نقش هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری مدیران مدارس برای بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان

عاطفه خسروی راد^۱* و آوا خسروی راد^۲ و غزاله خسروی راد^۳

^۱دکتری تخصصی مدیریت آموزشی

^۲دکتری تخصصی مدیریت آموزشی

^۳کارشناسی ارشد مشاوره

چکیده: هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری مدیران مدارس برای بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان نیشابور در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ است. در دهه‌های اخیر، پیشرفت سریع فناوری‌های نوین به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، چشم‌اندازهای جدیدی را برای نظام‌های آموزشی ایجاد کرده است. استفاده از الگوریتم‌های هوشمند، سامانه‌های پیش‌بینی‌کننده و تحلیل داده‌های آموزشی این امکان را فراهم می‌سازد تا مدیران مدارس بتوانند تصمیم‌هایی دقیق‌تر، سریع‌تر و مبتنی بر شواهد واقعی اتخاذ کنند. هوش مصنوعی می‌تواند با تحلیل داده‌های تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان، نقاط ضعف و قوت آنان را شناسایی و با ارائه راهکارهای پیشنهادی از افت تحصیلی پیشگیری نماید. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-پیمایشی است و جامعه‌ی آماری آن شامل کلیه مدیران مدارس ابتدایی شهرستان نیشابور در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ می‌باشد. داده‌های لازم از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شده و با بهره‌گیری از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان داد که بهره‌گیری از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی تأثیر معناداری در ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری مدیران مدارس دارد. نتایج همچنین بیانگر آن بود که استفاده از هوش مصنوعی موجب بهبود برنامه‌ریزی آموزشی، شناسایی به‌موقع مشکلات یادگیری و افزایش اثربخشی مداخلات آموزشی می‌شود. به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد در خدمت مدیران آموزشی قرار گیرد تا از طریق تصمیم‌گیری‌های داده‌محور، زمینه‌ی بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را فراهم آورد. واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، تصمیم‌گیری، مدیران مدارس، عملکرد تحصیلی، آموزش ابتدایی

پیش‌بینی شکستگی تحصیلی بر اساس درگیری تحصیلی والدین و مهار روان‌شناختی والدین در دانش‌آموزان متوسطه دوم

حمیدرضا یزدان پناه^{۱*} و اسماعیل عسگری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

^۲ استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

چکیده: هدف تحقیق حاضر پیش‌بینی شکستگی تحصیلی بر اساس درگیری تحصیلی والدین و مهار روان‌شناختی والدین در دانش‌آموزان متوسطه دوم بود. روش تحقیق توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان شهریار در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از بین آن‌ها ۱۱۴ نفر و با روش نمونه‌گیری هدفمند به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزارهای سنجش شامل پرسشنامه شکستگی تحصیلی (داینر و همکاران، ۲۰۰۸)، پرسشنامه ادراک از درگیری تحصیلی والدین (پولسون، ۱۹۹۴) و مقیاس مهار روان‌شناختی با جهت‌گیری وابستگی و پیشرفت (سوننس و همکاران، ۲۰۱۰) بود. داده‌ها از طریق روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به روش ورود همزمان و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج تحقیق حاضر با سطح معناداری (۰/۰۰۱) نشان داد که بین درگیری تحصیلی والدین و مهار روان‌شناختی والدین با شکستگی تحصیلی در دانش‌آموزان متوسطه دوم رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون به روش ورود همزمان نیز نشان داد که درگیری تحصیلی والدین و مهار روان‌شناختی والدین قادرند ۳۳/۹ درصد از واریانس شکستگی تحصیلی را پیش‌بینی کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حمایت فعال و مهارت‌های روان‌شناختی والدین دانش‌آموزان نقش مؤثری در شکستگی تحصیلی آنان دارند و توجه به این عوامل می‌تواند به بهبود عملکرد و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان کمک شایانی کند.

واژه‌های کلیدی: درگیری تحصیلی والدین، شکستگی تحصیلی، مهار روان‌شناختی والدین

پیش بینی شکفتگی تحصیلی بر اساس درگیری تحصیلی والدین و اشتیاق تحصیلی در دانش آموزان متوسطه دوم

حمیدرضا یزدان پناه^۱* و اسماعیل عسگری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

^۲ استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

چکیده: هدف تحقیق حاضر پیش بینی شکفتگی تحصیلی بر اساس درگیری تحصیلی والدین و اشتیاق تحصیلی در دانش آموزان متوسطه دوم بود. روش تحقیق توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان شهریار در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از بین آن‌ها ۱۱۴ نفر و با روش نمونه گیری هدفمند به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزارهای سنجش شامل پرسشنامه شکفتگی تحصیلی (داینر و همکاران، ۲۰۰۸)، پرسشنامه ادراک از درگیری تحصیلی والدین (پولسون، ۱۹۹۴) و مقیاس اشتیاق تحصیلی (شائوفلی و همکاران، ۲۰۰۲) بود. داده‌ها از طریق روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به روش ورود همزمان و با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج تحقیق حاضر با سطح معناداری (۰/۰۰۱) نشان داد که بین درگیری تحصیلی والدین و اشتیاق تحصیلی با شکفتگی تحصیلی در دانش آموزان متوسطه دوم رابطه معنی داری وجود دارد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون به روش ورود همزمان نیز نشان داد که درگیری تحصیلی والدین، مهار روان‌شناختی والدین و اشتیاق تحصیلی قادرند ۳۳/۸ درصد از واریانس شکفتگی تحصیلی را پیش بینی کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حمایت فعال والدین همراه با اشتیاق تحصیلی دانش آموزان نقش مؤثری در شکفتگی تحصیلی آنان دارند و توجه به این عوامل می‌تواند به بهبود عملکرد و انگیزه تحصیلی دانش آموزان کمک شایانی کند.

واژه‌های کلیدی: اشتیاق تحصیلی، درگیری تحصیلی والدین، شکفتگی تحصیلی

پیش‌بینی شکفتگی تحصیلی بر اساس مهار روان‌شناختی والدین و اشتیاق تحصیلی در دانش‌آموزان متوسطه دوم

حمیدرضا یزدان پناه^۱* و اسماعیل عسگری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

^۲ استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران

چکیده: هدف تحقیق حاضر پیش‌بینی شکفتگی تحصیلی بر اساس مهار روان‌شناختی والدین و اشتیاق تحصیلی در دانش‌آموزان متوسطه دوم بود. روش تحقیق توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان شهریار در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از بین آن‌ها ۱۱۴ نفر و با روش نمونه‌گیری هدفمند به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزارهای سنجش شامل پرسشنامه شکفتگی تحصیلی (داینر و همکاران، ۲۰۰۸)، مقیاس مهار روان‌شناختی با جهت‌گیری وابستگی و پیشرفت (سوننس و همکاران، ۲۰۱۰) و مقیاس اشتیاق تحصیلی (شائوفلی و همکاران، ۲۰۰۲) بود. داده‌ها از طریق روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به روش ورود همزمان و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج تحقیق حاضر با سطح معناداری (۰/۰۰۱) نشان داد که بین مهار روان‌شناختی والدین و اشتیاق تحصیلی با شکفتگی تحصیلی در دانش‌آموزان متوسطه دوم رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون به روش ورود همزمان نیز نشان داد که مهار روان‌شناختی والدین و اشتیاق تحصیلی قادرند ۲۹/۲ درصد از واریانس شکفتگی تحصیلی را پیش‌بینی کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مهارت‌های روان‌شناختی والدین همراه با اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان نقش مؤثری در شکفتگی تحصیلی آنان دارند و توجه به این عوامل می‌تواند به بهبود عملکرد و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان کمک شایانی کند.

واژه‌های کلیدی: اشتیاق تحصیلی، شکفتگی تحصیلی، مهار روان‌شناختی والدین

مقایسه سبک زندگی تحصیلی در دانش آموزان تیزهوش و عادی

حسین خدیری فر^{۱*} و الهام ساعی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مسجد سلیمان، مسجد سلیمان، ایران
^۲ استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر مقایسه سبک زندگی تحصیلی در دانش آموزان تیزهوش و عادی بود. پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش از نوع مطالعات علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پسر تیزهوش و عادی مقطع متوسطه دوم شهرستان شوشتر بود که از بین آن‌ها تعداد ۲۰۰ نفر (۱۰۰ دانش آموزان تیزهوش و ۱۰۰ دانش آموزان عادی) از طریق نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار سنجش پرسشنامه رفتارهای سبک زندگی تحصیلی ارتقا دهنده و بازدارنده سلامت تحصیلی (صالح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶) بود. داده‌ها از طریق تحلیل واریانس چند متغیره و تحلیل واریانس تک متغیره و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج در سطح ۰/۰۰۱ نشان داد که بین دانش آموزان پسر تیزهوش و دانش آموزان پسر عادی از لحاظ سبک زندگی تحصیلی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و دانش آموزان پسر تیزهوش در مقایسه با دانش آموزان پسر عادی از سبک زندگی ارتقا دهنده سلامت تحصیلی بالاتر و سبک زندگی بازدارنده سلامت تحصیلی پایین‌تری برخوردارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دانش آموزان پسر تیزهوش با بهره‌مندی از مهارت‌های خودتنظیمی، توانایی‌های شناختی و حمایت‌های محیطی، سبک زندگی تحصیلی سالم‌تری دارند و این تفاوت‌ها بر عملکرد تحصیلی و سازگاری آنان اثر مثبت می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: دانش آموزان تیزهوش، دانش آموزان عادی، سبک زندگی تحصیلی

مقایسه نیازهای بنیادین روان‌شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی

حسین خدیری فر^{۱*} و الهام ساعی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مسجد سلیمان، مسجد سلیمان، ایران
^۲ استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر مقایسه نیازهای بنیادین روان‌شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی بود. پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش از نوع مطالعات علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان پسر تیزهوش و عادی مقطع متوسطه دوم شهرستان شوشتر بود که از بین آن‌ها تعداد ۲۰۰ نفر (۱۰۰ دانش‌آموزان تیزهوش و ۱۰۰ دانش‌آموزان عادی) از طریق نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار سنجش مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی (دسی و رایان، ۲۰۰۰) بود. داده‌ها از طریق تحلیل واریانس چند متغیره و تحلیل واریانس تک متغیره و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج در سطح ۰/۰۰۱ نشان داد که بین دانش‌آموزان پسر تیزهوش و دانش‌آموزان پسر عادی از لحاظ نیازهای بنیادین روان‌شناختی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و دانش‌آموزان پسر تیزهوش در مقایسه با دانش‌آموزان پسر عادی از نیازهای بنیادین روان‌شناختی بالاتری برخوردارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دانش‌آموزان پسر تیزهوش با بهره‌مندی از مهارت‌های خودتنظیمی، توانایی‌های شناختی و حمایت‌های محیطی، نیازهای روان‌شناختی قوی‌تری دارند و این تفاوت‌ها بر عملکرد تحصیلی و سازگاری آنان اثر مثبت می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: دانش‌آموزان تیزهوش، دانش‌آموزان عادی، نیازهای بنیادین روان‌شناختی

تأثیر مدیریت هیجانی مدیران مدارس بر سلامت روانی و اجتماعی دانش آموزان

آوا خسروی راد^{۱*} و عاطفه خسروی راد^۲ و غزاله خسروی راد^۳

^۱دکتری تخصصی مدیریت آموزشی

^۲دکتری تخصصی مدیریت آموزشی

^۳کارشناسی ارشد مشاوره

چکیده : هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر مدیریت هیجانی مدیران مدارس بر سلامت روانی و اجتماعی دانش آموزان شهرستان نیشابور در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ است. در این مطالعه، مدیریت هیجانی به عنوان توانایی مدیران در شناسایی، کنترل و به کارگیری مؤثر هیجانات خود و دیگران، و سلامت روانی و اجتماعی دانش آموزان به عنوان شاخص‌هایی از توانمندی‌های روان‌شناختی و روابط بین فردی تعریف شد. روش پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بوده و جامعه آماری شامل ۱۰۰ دانش آموز مدارس منتخب شهرستان نیشابور است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های استاندارد مدیریت هیجانی و سلامت روانی-اجتماعی بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شد و شامل آمار توصیفی و ضریب همبستگی پیرسون بود. نتایج نشان داد بین مدیریت هیجانی مدیران و سلامت روانی و اجتماعی دانش آموزان همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. ($p < 0.01$) این یافته‌ها بیانگر آن است که افزایش مهارت‌های هیجانی مدیران می‌تواند به بهبود سلامت روانی و اجتماعی دانش آموزان کمک کند. بنابراین، توصیه می‌شود مدیران مدارس تحت برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای مهارت‌های هیجانی خود را تقویت کنند تا اثرات مثبتی بر عملکرد و روابط دانش آموزان ایجاد شود.

واژه‌های کلیدی : مدیریت هیجانی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی، دانش آموزان، مدارس

بررسی و مقایسه سبک های فرزند پروری و تأثیر آن بر شخصیت کودکان

غزاله خسروی راد^۱ * و آوا خسروی راد^۲ و عاطفه خسروی راد^۳

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره

^۲ دکتری تخصصی مدیریت آموزشی

^۳ دکتری تخصصی مدیریت آموزشی

چکیده : پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه سبک های فرزند پروری و تأثیر آن ها بر شخصیت کودکان انجام شد. سبک های فرزند پروری شامل مستبدانه، دموکراتیک و سهل گیرانه شناخته می شوند که هر یک ویژگی ها و پیامدهای خاصی بر رشد هیجانی، اجتماعی و شخصیتی کودک دارند. این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی است و جامعه آماری آن والدین و کودکان دبستانی در شهرستان نیشابور در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ می باشد. داده ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد سبک های فرزند پروری و مقیاس شخصیت کودکان جمع آوری شد و برای تحلیل، از روش های آماری توصیفی و استنباطی شامل میانگین، انحراف معیار و آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) استفاده گردید. نتایج نشان داد سبک دموکراتیک با توسعه ویژگی های مثبت شخصیتی مانند خودباوری، مسئولیت پذیری و مهارت های اجتماعی کودکان رابطه مستقیم و مثبت دارد، در حالی که سبک مستبدانه و سهل گیرانه با بروز برخی مشکلات رفتاری و هیجانی در کودکان همراه است. یافته های این پژوهش می تواند به والدین، مربیان و متخصصان تعلیم و تربیت در انتخاب روش های مؤثر فرزند پروری و حمایت از رشد شخصیت کودکان کمک نماید.

واژه های کلیدی : سبک های فرزند پروری، شخصیت کودکان، رشد هیجانی، رفتار اجتماعی

تأثیر سبک های فرزند پروری بر استرس و اضطراب کودکان و نوجوانانمینا امیرشبانلی^۱ *^۱ دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب

چکیده : خانواده نخستین و تأثیرگذارترین محیط رشد کودک و نوجوان است و شیوه های فرزند پروری والدین نقش تعیین کننده ای در شکل گیری سلامت روان و ویژگی های هیجانی و رفتاری فرزندان دارند. بر اساس طبقه بندی بامریند سبک های فرزند پروری شامل مقتدرانه، مستبدانه، سهل گیرانه و بی تفاوت هستند که هر یک تأثیر متفاوتی بر استرس و اضطراب فرزندان دارند. پژوهش ها نشان می دهند سبک مقتدرانه با ترکیب محبت و نظارت منطقی موجب احساس امنیت رشد هیجانی سالم و کاهش اضطراب میشود. در مقابل سبک های مستبدانه و بی تفاوت با افزایش استرس کاهش احساس امنیت و بروز اختلالات اضطرابی همراه اند. سبک سهل گیرانه نیز هرچند با محبت همراه است، اما به دلیل نبود چارچوب مشخص احساس سردرگمی و نگرانی را در فرزندان افزایش می دهد یافته های پژوهشهای مختلف تأکید دارند که حمایتگری و رابطه عاطفی مثبت والدین با فرزندان نقش مهمی در پیشگیری از فشارهای روانی دارد، در حالی که سختگیری افراطی یا بی توجهی والدین، خطر بروز مشکلات هیجانی را افزایش میدهد. توجه به سبک های فرزند پروری و آموزش رویکردهای مقتدرانه میتواند در کاهش اضطراب ارتقای سلامت روان و افزایش تاب آوری کودکان و نوجوانان مؤثر باشد.

واژه های کلیدی : سبک های فرزند پروری، استرس، اضطراب، کودکان و نوجوانان

رابطه ناگویی هیجانی و ویژگی-های شخصیتی با رضایت زناشویی در زنان خیانت دیده منطقه یک شهر تهران

مهسا فاضلی^۱ *

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی تهران ایران

چکیده: بررسی نقش متغیر شخصیتی ناگویی هیجانی در رضایت زناشویی زوجین از جمله مباحث مطرح در روانشناسی است. تحقیقات متعددی درباره رابطه ناگویی هیجانی و رضایت زناشویی انجام شده است، اما گاهی نتایج آن‌ها ناهماهنگ و متناقض است، از این رو هدف پژوهش حاضر رابطه ناگویی هیجانی و ویژگی-های شخصیتی با رضایت زناشویی در زنان خیانت دیده می-باشد. در این مطالعه توصیفی-همبستگی و روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش ۲۲۰ نفر از زنان خیانت دیده شهر تهران می-باشد. با استفاده از فرمول کوکران ۱۴۰ نفر به عنوان حجم نمونه به صورت تصادفی ساده انتخاب خواهند شد. ابزار جمع-آوری داده‌ها شامل پرسشنامه ناگویی هیجانی تورنتو، پرسشنامه پنج عاملی شخصیت نئو (کوتاه)، پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ ENRICH می-باشد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ و با استفاده از آزمون-های آماری تحلیل همبستگی و رگرسیون چندگانه و رگرسیون گام به گام انجام شد. نتایج رگرسیون نشان می‌دهند که بین برخی از ویژگی‌های شخصیتی و ناگویی هیجانی با رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. در مقابل، ویژگی‌هایی مانند روان‌رنجورخویی که به نوعی به ناتوانی در کنترل هیجانات منفی و احساسات آسیب‌زا اشاره دارد، می‌تواند رابطه منفی با رضایت زناشویی داشته باشد. زنان با سطوح بالای روان‌رنجورخویی ممکن است بیشتر در معرض احساسات منفی از جمله افسردگی، اضطراب و نگرانی‌های شدید باشند که این عوامل می‌توانند بر کیفیت روابط زناشویی آنها تأثیر منفی بگذارند. همچنین، ناگویی هیجانی، که به معنی دشواری در شناسایی و بیان هیجانات است، می‌تواند بر برقراری ارتباط مؤثر با همسر تأثیر منفی بگذارد و باعث کاهش رضایت زناشویی شود.

واژه‌های کلیدی: ناگویی هیجانی، ویژگی-های شخصیتی، رضایت زناشویی، زنان خیانت دیده

تحلیل توصیفی از رویکردهای درمان پذیرش و تعهد (ACT) در درمان دردهای روان تنی مزمن: یک مرور مفهومی-نظری با محوریت چشم انداز آینده

شنیکا فتاحیان^{۱*} و محمد مهدی صلاح^۲

^۱گروه روانشناسی بالینی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده: درد مزمن روان تنی، به عنوان یک چالش پیچیده و چندوجهی در نظام سلامت جهانی، میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار داده و کیفیت زندگی، عملکرد اجتماعی و سلامت روان آنان را به شدت مختل می کند. رویکردهای سنتی درمانی که عمدتاً بر کاهش یا حذف درد متمرکز بوده اند، اغلب در مواجهه با ماهیت پایدار و مقاوم این دردها با محدودیت های جدی روبرو شده اند. درمان پذیرش و تعهد (ACT)، به عنوان یکی از درمان های موج سوم رفتاردرمانی، با تغییر پارادایم از "کنترل درد" به "زندگی معنادار با وجود درد"، یک افق درمانی نوین را گشوده است. این رویکرد، به جای جنگیدن با تجارب درونی ناخواسته (درد، افکار و هیجانات منفی)، بر افزایش انعطاف پذیری روان شناختی از طریق شش فرآیند کلیدی (پذیرش، گسلش شناختی، تماس با لحظه حال، خود به عنوان زمینه، ارزش ها و اقدام متعهدانه) تمرکز می کند. هدف این مقاله مروری-توصیفی، ارائه یک تحلیل عمیق، گسترده و یکپارچه از مبانی نظری، شواهد پژوهشی و کاربردهای بالینی ACT در درمان دردهای روان تنی مزمن است. در این راستا، با مرور نظام مند ادبیات پژوهشی نوین (۲۰۲۴-۲۰۱۹) در پایگاه های داده معتبر، به بررسی مکانیسم های تغییر، مقایسه پروفایل های درمانی و شناسایی شکاف های موجود در این حوزه پرداخته می شود. تحلیل ها نشان می دهد که تمرکز اصلی پژوهش ها بر فرآیندهای پذیرش و گسلش شناختی بوده و نقش ارزش ها به عنوان موتور محرک تغییر، نیازمند توجه بیشتری است. این مقاله با ارائه یک چارچوب مفهومی برای درک چگونگی تأثیر ACT بر چرخه معیوب درد-اجتناب، به تبیین این موضوع می پردازد که چگونه پذیرش فعالانه درد می تواند منجر به کاهش ناتوانی و افزایش معناداری در زندگی شود. در نهایت، با بحث در مورد چالش های موجود (مانند انطباق فرهنگی و دسترسی به درمان)، پیشنهاد های کاربردی برای بالینگران (مانند فرمول بندی موردی مبتنی بر ACT، پیشنهاد های پژوهشی برای آینده (مانند مطالعات طولی و مدل سازی مکانیسم ها) و توصیه هایی برای نظام سلامت) مانند ادغام ACT در مراقبت های اولیه درد (ارائه می گردد تا مسیر را برای پژوهش ها و مداخلات مؤثرتر در آینده هموار سازد.

واژه های کلیدی: درمان پذیرش و تعهد (ACT)، درد روان تنی مزمن، انعطاف پذیری روان شناختی، گسلش شناختی، پذیرش، اقدام متعهدانه.

تحلیل توصیفی رویکردهای درمانی نوین مبتنی بر فناوری در روان‌شناسی بالینی: چشم‌اندازها، چالش‌ها و مسیر آینده

نیلوفر شهریاریان^۱* و آرزو صالحی^۲

^۱گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران

^۲دانشکده پزشکی، دانشگاه آنکارا، ترکیه بخش روانپزشکی، واحد روان‌درمانی،

چکیده: دنیای معاصر شاهد تلاقی فزاینده فناوری دیجیتال و حوزه سلامت روان است که به ظهور نسل جدیدی از مداخلات درمانی منجر شده است. این مقاله توصیفی-تحلیلی، با رویکردی مروری و کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل رویکردهای درمانی نوین مبتنی بر فناوری در روان‌شناسی بالینی می‌پردازد. هدف اصلی، ارائه یک چشم‌انداز جامع از وضعیت فعلی، طبقه‌بندی مداخلات، شناسایی مبانی نظری، تحلیل چالش‌ها و ترسیم مسیرهای آینده این حوزه پویا است. در این راستا، با مرور نظام‌مند ادبیات پژوهشی پنج سال اخیر، مفاهیم کلیدی مانند درمان از راه دور (Teletherapy)، واقعیت مجازی (VR)، برنامه‌های کاربردی سلامت روان، و هوش مصنوعی (AI) در درمان مورد واکاوی قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این فناوری‌ها پتانسیل عظیمی برای افزایش دسترسی، کاهش انگ، شخصی‌سازی درمان و بهبود نتایج بالینی دارند. نمودار تحلیلی ارائه شده، میزان تمرکز پژوهش‌ها بر هر یک از فناوری‌ها را به تصویر می‌کشد که در آن درمان از راه دور و برنامه‌های mHealth بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. با این حال، چالش‌های مهمی نظیر شکاف دیجیتال، مسائل اخلاقی و حریم خصوصی، استانداردهای و اعتبارسنجی مداخلات، و نیاز به آموزش متخصصان، موانع جدی بر سر راه پیاده‌سازی گسترده آن‌ها هستند. این مقاله با تحلیل شکاف‌های موجود و ارائه پیشنهادات کاربردی و پژوهشی، نتیجه‌گیری می‌کند که آینده روان‌درمانی نه در جایگزینی کامل درمانگر انسانی، بلکه در یک مدل ترکیبی و "هم‌افزا" نهفته است که در آن، فناوری به عنوان ابزاری قدرتمند در دست‌ان متخصص بالینی، اثربخشی و دسترسی به خدمات سلامت روان را متحول می‌سازد. حرکت به سوی طراحی اخلاقی، قانون‌گذاری هوشمند و توانمندسازی توأمان مراجع و درمانگر، شروط اصلی تحقق این چشم‌انداز است. واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی بالینی، سلامت روان دیجیتال، درمان مبتنی بر فناوری، درمان از راه دور، واقعیت مجازی، هوش مصنوعی.

تجارب زیسته افراد دارای اختلال هویت جنسی: از طرد تا برقراری پیوندهای اجتماعیفریده نویدزاده^۱ *^۱مددکار اجتماعی

چکیده: چکیده هدف این پژوهش بررسی تجربه زیسته افراد با اختلال هویت جنسی در مواجهه با طرد خانوادگی و فرآیند بازسازی هویت و برقراری پیوندهای اجتماعی است. این مطالعه کیفی با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام شد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند با ۱۰ فرد با تشخیص اختلال هویت جنسی جمع‌آوری گردید. تحلیل داده‌ها سه تم اصلی را آشکار کرد: (۱) ادراک تجارب بین فردی طرد خانوادگی، شامل: طرد عاطفی و مادی، انزوای اجتماعی خانوادگی و خشونت و فشار هنجاری؛ (۲) ادراک درون فردی طرد خانوادگی، شامل: انزوای عاطفی، ترومای هویتی، و تاب‌آوری و خودباوری؛ (۳) بازسازی هویت با پیوندهای اجتماعی، شامل: پذیرش هویت جنسی و خود، ایجاد روابط معنادار، و حمایت از سوی گروه‌های همسالان. یافته‌ها نشان داد که طرد خانوادگی، تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی مانند حفظ آبروی خانواده و وابستگی مالی، به آسیب‌های روان‌شناختی عمیقی منجر می‌شود. با این حال، حمایت‌های اجتماعی، به‌ویژه از طریق گروه‌های دوستی نقش کلیدی در بازسازی هویت و ایجاد پیوندهای جدید دارند. این مطالعه بر ضرورت مداخلات روان‌شناختی و اجتماعی، مانند آموزش خانواده‌ها و تقویت گروه‌های حمایتی، برای کاهش طرد و افزایش پذیرش هویت جنسیتی تأکید می‌کند. واژگان کلیدی: طرد خانوادگی، پیوندهای اجتماعی، اختلال هویت جنسی

واژه‌های کلیدی: طرد خانوادگی، پیوندهای اجتماعی، اختلال هویت جنسی

استفاده از چت بات پشتیبانی شده با هوش مصنوعی در روان شناسی

الهه سادات حسینی^۱ *^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد تهران شمال

چکیده: پیشینه تحقیق: هوش مصنوعی (AI) به برنامه نویسان این امکان را داده است تا متونی با معنا و شبیه به نوشتار انسانی تولید کنند. در نتیجه، چت بات ها در سال های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده اند. بسیاری از افراد از توانایی این برنامه های گفت و گو محور در تولید متون اصیل و شبیه به نوشتار انسانی تمجید کرده اند. با این حال، مطالعات اندکی به بررسی کاربرد چت بات های هوش مصنوعی در روان شناسی پرداخته اند. هدف مطالعه: هدف ما بررسی کاربرد چت بات های هوش مصنوعی در حوزه روان شناسی است. همچنین، خلاصه ای از مطالعات پیشین درباره ChatGPT ارائه خواهیم داد. روش ها: این مقاله به بررسی چگونگی استفاده از هوش مصنوعی در این فرآیند می پردازد. برای نگارش این مرور ادبیات کوتاه، از ChatGPT استفاده کردیم تا روند پیشرفت برنامه ChatGPT متعلق به شرکت OpenAI را نشان دهیم. جستجو در پایگاه داده PubMed انجام شد و در مجموع هشت مطالعه با کلیدواژه ChatGPT یافت شد. نتایج: بیشتر مطالعات اظهار کرده اند که ChatGPT قادر است متونی اصیل و دشوار برای تمایز از نوشتار انسانی تولید کند. هیچ مطالعه ای در مورد تأثیر ChatGPT بر روان شناسی یافت نشد. نتیجه گیری ChatGPT: می تواند در نگارش متون علمی در موضوعات گوناگون و در حوزه های مختلف از جمله روان شناسی، پزشکی، مهندسی، فلسفه، آموزش پزشکی، ادبیات و علوم رایانه مورد استفاده قرار گیرد. اختصارات: AI: هوش مصنوعی.

واژه های کلیدی: هوش مصنوعی باز، ChatGPT، نویسنده ChatGPT، انتشار علمی.

رابطه تجارب آسیب‌زای دوران کودکی با اختلال شخصیت مرزی

مژگان راستگو تکمه داش^۱* و تورج هاشمی نصرت آباد^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

^۲ استاد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده: اختلال شخصیت مرزی (BPD) از شایع‌ترین اختلالات شخصیتی است که در جمعیت عمومی دیده می‌شود. سبب‌شناسی اختلال شخصیت مرزی علی‌رغم چندین دهه تحقیق همچنان به شدت مورد بحث است. در میان عوامل خطر متعدد شناسایی شده، قرار گرفتن در معرض یک تجربه نامطلوب دوران کودکی مثل سوءاستفاده عاطفی، سوءاستفاده جسمی، سوءاستفاده جنسی، غفلت عاطفی و غفلت جسمی یکی از تأثیرگذارترین عوامل است. با این وجود با توجه به مطالعات متعدد انجام شده در این زمینه، رابطه بین ترومای دوران کودکی و اختلال شخصیت مرزی هنوز به طور کامل قابل درک نیست. بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین تجارب آسیب‌زای دوران کودکی با اختلال شخصیت مرزی بود. مطالعه حاضر توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه پژوهشی مطالعه حاضر شامل ۱۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز بود که توسط پرسشنامه شخصیت مرزی (STB) و پرسشنامه ترومای دوران کودکی (CTQ) مورد ارزیابی قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ و به روش تحلیل رگرسیون چندگانه مدل همزمان انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین سوءاستفاده عاطفی، سوءاستفاده جسمی، سوءاستفاده جنسی، غفلت عاطفی و اختلال شخصیت مرزی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. همچنین سوءاستفاده عاطفی، سوءاستفاده جنسی و غفلت عاطفی قادر به پیش‌بینی تغییرات نشانه‌های اختلال شخصیت مرزی به صورت مثبت و معنی‌دار هستند اما سوءاستفاده جسمی قادر به این پیش‌بینی نیست. براساس نتایج حاصل از این پژوهش تجارب آسیب‌زای دوران کودکی نقش برجسته‌ای در ایجاد نشانه‌های اختلال شخصیت مرزی ایفا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: اختلال شخصیت مرزی، تجارب آسیب‌زای دوران کودکی، ترومای دوران کودکی، بذر رفتاری دوران کودکی، سوءرفتار دوران کودکی

تأثیر آموزش ذهن آگاهی بر خودکارآمدی کارآفرینی و سازگاری شغلی نوجوانان: یک مطالعه در شهر تهران

مصطفی حسینی^۱*

^۱گروه مشاوره مدرسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده: چکیده: این مطالعه تأثیر آموزش ذهن آگاهی بر خودکارآمدی کارآفرینی و سازگاری شغلی نوجوانان در تهران را بررسی کرد. از یک طرح شبه آزمایشی با پیش آزمون، پس آزمون، پیگیری و گروه کنترل استفاده شد. از میان ۳۰۷ دانش آموز دختر ۱۳ تا ۱۶ ساله، ۲۹ شرکت کننده به صورت تصادفی به گروه‌های آزمایشی و کنترل اختصاص یافتند. گروه آزمایشی هشت جلسه آموزش ذهن آگاهی دریافت کرد. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس (ANCOVA) و آزمون همبستگی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که آموزش ذهن آگاهی به طور معناداری خودکارآمدی کارآفرینی و سازگاری شغلی را افزایش داد (خودکارآمدی $F=110,20, p<0,001, \eta^2=0,401$ ؛ سازگاری شغلی $F=51,68, p<0,001, \eta^2=0,362$). همچنین، خودکارآمدی کارآفرینی و سازگاری شغلی در مراحل پس آزمون ($r=0,766, p<0,001$) و پیگیری ($r=0,683, p<0,001$) همبستگی مثبت و معناداری داشتند. در مجموع، آموزش ذهن آگاهی می‌تواند به عنوان یک روش مؤثر برای تقویت مهارت‌های روان‌شناختی و شغلی نوجوانان در نظر گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: ذهن آگاهی، خودکارآمدی کارآفرینی، انطباق‌پذیری مسیر شغلی، نوجوانان

بررسی عوامل روانشناختی مرتبط با تصویر بدنی در نوجوانان: یک مرور دامنه ای از مطالعات ده سال اخیر

نازنین دهقانی فارغانی^۱ * و سرور کریمی پور^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران

^۲ گروه روان شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران

چکیده: زمینه: تصویر بدنی یکی از ابعاد بنیادین رشد روانی اجتماعی در دوره نوجوانی است که می تواند پیامدهای مهمی بر سلامت روان و رفتارهای مرتبط با سلامت داشته باشد. مطالعه حاضر با هدف مرور دامنه ای پژوهش های انجام شده طی ده سال اخیر درباره عوامل روان شناختی مؤثر بر تصویر بدنی نوجوانان انجام شد. روش: در این مرور دامنه ای، پایگاه های اطلاعاتی معتبر از جمله PubMed، Scopus، Web of Science و SID برای مقالات منتشر شده بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ جست و جو شدند. معیارهای ورود شامل مطالعات کمی و کیفی در نوجوانان ۱۰ تا ۱۹ سال، تمرکز بر متغیرهای روان شناختی و گزارش یافته های مرتبط با تصویر بدنی بود. پس از غربالگری اولیه و حذف مقالات تکراری و غیرمرتبط، یافته ها از طریق تحلیل موضوعی خلاصه و طبقه بندی شدند. یافته ها: مرور مطالعات نشان داد عوامل روان شناختی نظیر عزت نفس، اضطراب اجتماعی، افسردگی، مقایسه اجتماعی، رضایت از ظاهر، درونی سازی هنجارهای فرهنگی زیبایی، و تأثیر رسانه های اجتماعی بیشترین نقش را در شکل دهی تصویر بدنی نوجوانان دارند. تفاوت های جنسیتی و فرهنگی نیز در شدت و جهت این روابط مؤثر بودند. همچنین حمایت خانوادگی و مهارت های مقابله ای به عنوان عوامل محافظتی در بهبود ادراک بدنی شناسایی شدند. نتیجه گیری: یافته ها بیانگر ضرورت مداخلات چندسطحی مبتنی بر افزایش عزت نفس، کاهش فشار اجتماعی-رسانه ای و ارتقای سواد رسانه ای در نوجوانان است. طراحی برنامه های آموزشی و روان درمانی با رویکرد جامع می تواند به ارتقای تصویر بدنی مثبت و کاهش آسیب های روانی مرتبط کمک کند.

واژه های کلیدی: تصویر بدنی؛ عزت نفس؛ اضطراب اجتماعی؛ رسانه های اجتماعی؛ نوجوانان.

عوامل روانشناختی مرتبط با رفتارهای خودآسیب‌رسان در نوجوانان: یک مرور نظامند از مطالعات ده سال اخیر

نازنین دهقانی فارغانی^۱ و سرور کریمی پور^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران

^۲ گروه روان‌شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران

چکیده: زمینه: رفتارهای خودآسیب‌رسان در نوجوانان به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم سلامت روان در دهه اخیر، توجه گسترده‌ای را در حوزه روان‌شناسی بالینی جلب کرده است. هدف این پژوهش، مرور نظام‌مند مطالعات ده سال اخیر با تمرکز بر شناسایی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر بروز، تداوم و شدت رفتارهای خودآسیب‌رسان در نوجوانان بود. روش: جست‌وجوی جامع مقالات علمی منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ در پایگاه‌های اطلاعاتی PubMed، Scopus، Web of Science و SID با استفاده از کلیدواژه‌های «رفتارهای خودآسیب‌رسان»، «عوامل روان‌شناختی»، «افسردگی»، «اضطراب»، «تنظیم هیجان»، و «نوجوانان» انجام شد. پس از غربالگری اولیه و بررسی معیارهای ورود و خروج، تعداد ۵۶ مقاله واجد شرایط وارد تحلیل نهایی گردید. داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد موضوعی مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌ها: نتایج مرور نشان داد که عوامل روان‌شناختی مؤثر بر رفتارهای خودآسیب‌رسان شامل سه محور اصلی‌اند: عوامل عاطفی و شناختی مانند افسردگی، اضطراب، مشکلات تنظیم هیجان، افکار منفی درباره خود و احساس بی‌ارزشی؛ عوامل بین‌فردی و اجتماعی شامل تعارض‌های خانوادگی، طرد اجتماعی، قربانی شدن در روابط همسالان و فشارهای روانی محیطی؛ عوامل شخصیتی و حفاظتی مانند تکانش‌گری، خودکارآمدی پایین، عزت‌نفس ناکافی و فقدان مهارت‌های حل مسئله. همچنین شواهد حاکی از آن بود که راهبردهای ناسازگارانه مقابله با استرس و فقدان حمایت اجتماعی، شدت رفتارهای خودآسیب‌رسان را افزایش می‌دهند. نتیجه‌گیری: مرور نظام‌مند حاضر نشان می‌دهد که ترکیب پیچیده‌ای از عوامل درون‌فردی و بین‌فردی در شکل‌گیری رفتارهای خودآسیب‌رسان نوجوانان دخیل‌اند. نتایج پژوهش بر لزوم طراحی مداخلات روان‌شناختی پایه‌دار بر تنظیم هیجان، آموزش مهارت‌های ارتباطی، ارتقای عزت‌نفس و تقویت حمایت خانوادگی و اجتماعی تأکید دارد. این یافته‌ها می‌توانند مبنایی مناسب برای برنامه‌ریزی درمان‌های پیشگیرانه و سیاست‌گذاری‌های سلامت روان نوجوانان در جوامع امروزی باشند. واژه‌های کلیدی: رفتارهای خودآسیب‌رسان؛ تنظیم هیجان؛ افسردگی؛ عزت‌نفس؛ نوجوانان.

تأثیر رهبری فراگیر بر عدالت اجتماعی در مدیریت آموزش و پرورش: یک مرور نظام‌مندمحمدعلی طالبی^{۱*} و الهام زینل محاسبی^۲^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران ایران^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، ایران

چکیده: هدف این مقاله مروری، بررسی تأثیر رهبری فراگیر بر تحقق عدالت اجتماعی در محیط‌های آموزشی با تمرکز بر نقش مدیران آموزش و پرورش است. با استفاده از روش مرور نظام‌مند، مقالات و منابع مرتبط در این حوزه جمع‌آوری و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که رهبری فراگیر از طریق ایجاد محیط‌های آموزشی عادلانه، پاسخگو و مشارکتی، نقش بسزایی در تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. مولفه‌های کلیدی رهبری فراگیر مانند احترام به کرامت انسانی، توجه به تنوع فرهنگی و قومی، و مشارکت‌دهی به تمامی ذینفعان آموزشی، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر کاهش نابرابری‌های آموزشی تأثیر گذارند. همچنین، این سبک رهبری با تقویت رفتارهای شهروندی سازمانی و کاهش فرسودگی شغلی معلمان، زمینه را برای استقرار عدالت سازمانی پایدار فراهم می‌کند. این مقاله با ترکیب یافته‌های تحقیقات داخلی و خارجی، چارچوب مفهومی جامعی برای درک چگونگی تأثیر رهبری فراگیر بر عدالت اجتماعی در محیط‌های آموزشی ارائه می‌دهد و پیامدهای مهمی برای سیاستگذاری آموزشی و پرورش مدیران مدارس دارد.

واژه‌های کلیدی: رهبری فراگیر، عدالت اجتماعی، مدیریت آموزش و پرورش، برابری آموزشی، رهبری تحول‌آفرین

رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با نشانگان افسردگی در بین دانشجویان: یک مقاله مروری
هادی پورشافی^۱ و الهام زینل محاسبی^{۲*}

^۱دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم رفتاری، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

^۲دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، ایران

چکیده: در عصر دیجیتال کنونی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره دانشجویان تبدیل شده است. با توجه به نگرانی‌های فزاینده درباره تأثیرات منفی این پدیده بر سلامت روان، این مقاله مروری به بررسی رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با نشانگان افسردگی در بین دانشجویان می‌پردازد. این مطالعه به روش مرور نظام‌مند و با بررسی پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی شامل SID, Magiran, Google Scholar, PubMed, Scopus انجام شد. جستجو با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط و در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ برای مطالعات داخلی و ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ برای مطالعات خارجی انجام گرفت. بررسی‌ها نشان داد که بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و نشانگان افسردگی در دانشجویان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این رابطه از طریق مکانیسم‌های متعددی شامل مقایسه اجتماعی، اختلال در خواب، کاهش تعاملات حضوری، تأثیر بر تصویر بدن و ایجاد اعتیاد رفتاری قابل تبیین است. اگرچه شدت این رابطه در مطالعات مختلف متفاوت گزارش شده است، اما اکثر شواهد از وجود ارتباط معنادار بین این دو متغیر حمایت می‌کنند. با توجه به یافته‌ها، استفاده بیش از حد از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به عنوان یک عامل خطر برای ابتلا به افسردگی در دانشجویان محسوب شود. طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی برای استفاده متعادل از این پلتفرم‌ها و ارتقای سواد دیجیتالی دانشجویان ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: شبکه‌های اجتماعی، افسردگی، دانشجویان، سلامت روان، مرور نظام‌مند

مقایسه بهزیستی روانشناختی و رضایت زناشویی در زنان مبتلا و غیر مبتلا به ام اس

زهرا آراین راد^۱ و زهره اسمعیل زاده^{۲*} و رزیتا ذبیحی^۳

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

^۲ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، گروه علوم تربیتی

^۳ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، گروه علوم تربیتی

چکیده: پژوهش حاضر با هدف مقایسه سطح بهزیستی روانشناختی و میزان رضایت زناشویی در زنان مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس (MS) و زنان غیر مبتلا انجام شد. روش پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای پس‌رویدادی بود. جامعه آماری شامل تمامی زنان مبتلا به MS مراجعه‌کننده به انجمن MS ایران در سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳ (۲۰۰ نفر) بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و بر اساس ملاک‌های هم‌تاسازی، ۱۲۰ نفر (۶۰ زن مبتلا و ۶۰ زن غیر مبتلا) انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه بهزیستی روانشناختی ریف (۱۹۸۹) با آلفای کرونباخ ۰.۸۹ و پرسشنامه رضایت زناشویی هودسن (۱۹۹۲) با آلفای کرونباخ ۰.۷۸ بود. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیری (MANOVA) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد میانگین نمرات بهزیستی روانشناختی در زنان مبتلا به MS به‌طور معناداری کمتر از زنان غیر مبتلا است. همچنین، میانگین نمرات رضایت زناشویی در زنان مبتلا به MS بالاتر بود که بر اساس مقیاس هودسن نشان‌دهنده مشکلات بیشتر و رضایت زناشویی پایین‌تر است. بنابراین، بین زنان مبتلا و غیر مبتلا به MS تفاوت معناداری در بهزیستی روانشناختی و رضایت زناشویی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: ام اس، بهزیستی روانشناختی، رضایت زناشویی

برابری، انصاف و عدالت اجتماعی در تدریس و یادگیری در آموزش عالی مطالعه مروریمحمدعلی طالبی^۱* و خورشید اکبری آواز^۲^۱استادیار گروه جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران ایران^۲دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، ایران

چکیده: این مطالعه مروری با هدف واکاوی مبانی نظری و شواهد تجربی مرتبط با برابری، انصاف و عدالت اجتماعی در محیط‌های آموزش عالی انجام شد. با استفاده از روش مطالعه مروری نظام‌مند و تحلیل محتوای کیفی ۲۴ مطالعه منتخب (-۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴)، یافته‌ها نشان داد که عدالت آموزشی مفهومی چندبعدی و پیچیده است که تحقق آن مستلزم توجه همزمان به ابعاد توزیعی (توزیع منابع)، رویه‌ای (فرآیندها) و تعاملی (روابط) می‌باشد. تحولات آموزشی اخیر، به‌ویژه گذار به آموزش الکترونیکی، با وجود فرصت‌های جدید، چالش‌های جدی برای عدالت آموزشی ایجاد کرده و شکاف دیجیتالی را به مانعی اصلی تبدیل نموده است. این مطالعه بر اساس چارچوب‌های نظری رالز (عدالت به مثابه انصاف)، سن و نوسبام (رویکرد قابلیت) و دیدگاه اسلامی عدالت توزیعی، استدلال می‌کند که تحقق عدالت آموزشی مستلزم اتخاذ رویکردی چندسطحی است که سیاست‌های کلان، رویه‌های نهادی و کنش‌های فردی را دربرگیرد. آموزش معلمان برای عدالت اجتماعی، بازبینی انتقادی ساختارها و فرآیندهای دانشگاهی، و طراحی راهبردهای جبرانی برای کاهش شکاف دیجیتالی از جمله راهکارهای کلیدی شناسایی شده‌اند. دستیابی به آموزش عالی عادلانه‌تر نه تنها یک الزام اخلاقی، بلکه سرمایه‌ای اساسی برای ساختن جامعه‌ای منسجم و پایدار است.

واژه‌های کلیدی: عدالت آموزشی، انصاف، عدالت اجتماعی، آموزش عالی، شکاف دیجیتالی، رویکرد قابلیت

بررسی تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از منظر روانشناختی: کنترل خشم، روابط اجتماعی و مقابله با ناامیدی

محمد وطن دوست^۱ * و حسین خادمی بحرینی^۲

^۱معاون آموزشی

^۲آموزگار

چکیده: این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از منظر مفاهیم روانشناختی با تمرکز بر سه محور اصلی کنترل خشم، توانایی برقراری ارتباط با دیگران و روابط اجتماعی، و مقابله با ناامیدی انجام شده است. با توجه به چالش‌های روانشناختی نوجوانان در عصر حاضر، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا محتوای کتاب درسی دین و زندگی به‌عنوان یکی از منابع مهم آموزشی، به اندازه کافی به این موضوعات پرداخته است. روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی بوده و یافته‌ها حاکی از آن است که هرچند کتاب مذکور به‌صورت غیرمستقیم به موضوعات روانشناختی مرتبط با سلامت روان اشاره دارد، اما نیازمند تقویت محتوایی در زمینه مهارت‌های عملی کنترل خشم، تقویت روابط اجتماعی و مقابله با ناامیدی با رویکرد کاربردی‌تر متناسب با نیازهای امروز دانش‌آموزان است.

واژه‌های کلیدی: کتاب دین و زندگی، کنترل خشم، روابط اجتماعی، ناامیدی، دانش‌آموزان، تحلیل محتوا

تبیین نقش آموزش و پرورش در تحقق توسعه پایدار

مرجان خدادادی پور آرپناهی^۱* و آرمین شینی دشتگل^۲ و فیروزه عباسی^۳ و فاطمه خدادادی پور آرپناهی^۴

^۱گروه روانشناسی عمومی، دانشگاه پیام نور مسجدسلیمان، مسجدسلیمان، ایران

^۲گروه بازرسی جوش، دانشگاه علمی کاربردی لوله سازی اهواز، اهواز، ایران

^۳گروه جمعیت شناسی، دانشگاه آزاد واحد شوشتر، شوشتر، ایران

^۴گروه آموزش، دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران

چکیده: هدف از پژوهش حاضر تبیین نقش آموزش و پرورش در تحقق توسعه پایدار و بررسی میزان تأثیر آن بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی بود. این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری شامل دانش آموزان ۶ مدرسه دخترانه غیرانتفاعی اهواز در مقطع متوسطه دوم بوده و نمونه گیری به صورت تصادفی ساده انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای محقق ساخته بود که روایی آن از طریق نظر خبرگان و پایایی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ تأیید شد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون همبستگی پیرسون به منظور بررسی ارتباط بین آموزش و پرورش (به عنوان متغیر مستقل) و ابعاد توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی (متغیرهای وابسته) استفاده گردید. نتایج نشان داد که آموزش و پرورش تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه پایدار دارد و در این میان بیشترین تأثیر آن بر بعد محیط زیستی و به ترتیب بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی مشاهده شد. این یافته‌ها بیانگر اهمیت نقش آفرینی نظام آموزشی در ارتقای نگرش‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای مرتبط با پایداری و تأکید بر ضرورت بازنگری و تقویت سیاست‌های آموزشی در راستای توسعه پایدار ملی است.

واژه‌های کلیدی: آموزش و پرورش، توسعه پایدار، دانش آموزان، بعد محیط زیستی

مروری نظری بر تحول رویکردهای مشاوره بین فرهنگی و چالش‌های روان‌شناختی مهاجران ایرانی در اروپا

سلما افضلی یزدی^۱ *

^۱گروه مشاوره توانبخشی، واحد علوم پزشکی تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده: مهاجرت ایرانیان به اروپا، پدیده‌ای چندوجهی با پیامدهای روان‌شناختی عمیق است که نظام‌های سلامت روان کشورهای میزبان را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است. این مقاله مروری-توصیفی با هدف تحلیل و تبیین تحول رویکردهای مشاوره بین فرهنگی و بررسی چالش‌های روان‌شناختی خاص مهاجران ایرانی در اروپا تدوین شده است. با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مرور نظام‌مند ادبیات پژوهشی ۵ سال اخیر، این مقاله به شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل انتقادی تحقیقات موجود می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهاجران ایرانی با مجموعه‌ای از استرس‌زاهای منحصر به فرد از جمله شوک فرهنگی، استرس زبان‌آموزی، تبعیض ادراک شده، تعارضات هویتی بین نسلی، و مسائل مربوط به انطباق با هنجارهای اجتماعی-فرهنگی جدید روبرو هستند که منجر به بروز اختلالاتی نظیر افسردگی، اضطراب، استرس پس از سانحه (PTSD) و مشکلات سازگاری می‌شود. مقاله همچنین به بررسی تکامل مدل‌های مشاوره بین فرهنگی از رویکردهای اولیه مبتنی بر حساسیت فرهنگی تا مدل‌های نوین مبتنی بر شایستگی فرهنگی و فروتنی فرهنگی (Cultural Humility) می‌پردازد و بر ضرورت تطبیق مداخلات درمانی با بافت فرهنگی خاص ایرانیان، از جمله توجه به مفاهیمی چون "آبرو"، خانواده‌گرایی و ساختارهای ارتباطی غیرمستقیم، تأکید می‌کند. در نهایت، این مقاله با شناسایی شکاف‌های پژوهشی موجود، مسیریابی برای تحقیقات آینده و پیشنهادها کاربردی برای درمانگران، سیاست‌گذاران نظام سلامت و خود مهاجران ارائه می‌دهد تا کیفیت خدمات سلامت روان به این جمعیت روبه‌رشد بهبود یابد.

واژه‌های کلیدی: مشاوره بین فرهنگی، مهاجران ایرانی، سلامت روان، چالش‌های روان‌شناختی، استرس فرهنگ‌پذیری.

تحلیل مروری تحلیلی بر نقش طرحواره‌های شناختی در ایجاد احساس بی‌کفایتی و تأثیر آن بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان: یک تحلیل مفهومی-نظری با چشم‌انداز آینده

فاطمه اروچی^۱ *

^۱گروه روانشناسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

چکیده: عملکرد تحصیلی، محصول تعامل پیچیده‌ای از عوامل شناختی، عاطفی و محیطی است. در حالی که به طور سنتی تمرکز بر هوش و تلاش بوده است، شواهد روزافزون نشان می‌دهد که باورهای بنیادین و عمیق فرد در مورد خود، جهان و آینده—که در قالب طرحواره‌های شناختی اولیه ناسازگار تبلور می‌یابند—نقشی حیاتی در شکل‌دهی به مسیر تحصیلی ایفا می‌کنند. مقاله حاضر، یک مطالعه توصیفی-مروری با رویکردی تحلیلی-مفهومی است که به کالبدشکافی عمیق نقش طرحواره‌های شناختی، به ویژه طرحواره‌های “نقص/شرم” و “شکست”، در ایجاد و تداوم احساس بی‌کفایتی و تأثیر مخرب آن بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان می‌پردازد. هدف اصلی این مقاله، توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل انتقادی پژوهش‌های نوین (۲۰۲۴-۲۰۱۹) در این حوزه است تا یک چارچوب نظری منسجم برای درک مکانیسم‌های روان‌شناختی زیربنایی مشکلات تحصیلی (مانند اهمال‌کاری، اضطراب امتحان و فرسودگی تحصیلی) ارائه دهد. با مرور نظام‌مند ادبیات در پایگاه‌های داده معتبر، این مقاله به تبیین مبانی نظری تئوری طرحواره، شناسایی طرحواره‌های کلیدی مرتبط با عملکرد تحصیلی و تحلیل سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار (تسلیم، اجتناب، جبران افراطی) که این طرحواره‌ها را تداوم می‌بخشند، می‌پردازد. تحلیل فراوانی پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که طرحواره‌های حوزه “بریدگی و طرد” (مانند نقص/شرم) و “خودگردانی و عملکرد مختل” (مانند شکست) بیشترین ارتباط را با مشکلات تحصیلی نشان داده‌اند. این مقاله استدلال می‌کند که احساس بی‌کفایتی صرفاً یک هیجان گذرا نیست، بلکه یک تجربه عمیقاً ریشه‌دار و طرحواره‌محور است که لتری شناختی ایجاد می‌کند که از طریق آن، فرد تمام تجارب تحصیلی خود را به صورت منفی تفسیر می‌کند. در نهایت، ضمن بحث در مورد چالش‌های موجود (مانند شکاف بین پژوهش‌های همبستگی و مداخله‌ای)، محدودیت‌ها (مانند تکیه بر ابزارهای خود گزارشی) و ارائه یک نقشه راه برای آینده، پیشنهادها کاربردی چندوجهی برای نظام آموزشی (جهت ایجاد محیط‌های آموزشی حساس به طرحواره)، پژوهشگران (برای تمرکز بر مطالعات طولی و مکانیسم‌محور) و روان‌درمانگران (برای به کارگیری تکنیک‌های طرحواره‌درمانی در جمعیت دانش‌آموزی) ارائه می‌شود تا به درک و مداخله مؤثرتر برای یکی از فراگیرترین مشکلات سلامت روان در محیط‌های آموزشی کمک کند.

واژه‌های کلیدی: طرحواره‌های شناختی ناسازگار، احساس بی‌کفایتی، عملکرد تحصیلی، طرحواره درمانی، نقص/شرم، شکست.

تحلیل نظری نقش سبک‌های تنظیم هیجان در پیش‌بینی سلامت روان و رضایت از زندگی در بزرگسالان شاغل

مهین کیماسی^۱ *

^۱ گروه روانشناسی، واحد نجف آباد، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران

چکیده: هدف از این مقاله مروری-تحلیلی، بررسی عمیق و نظام‌مند نقش سبک‌های تنظیم هیجان به عنوان یک متغیر کلیدی در پیش‌بینی سلامت روان و رضایت از زندگی در جمعیت بزرگسالان شاغل است. در دنیای پرفشار امروز، محیط کار به یکی از اصلی‌ترین منابع استرس و هیجانات مثبت و منفی تبدیل شده است. توانایی افراد در مدیریت این هیجانات، نه تنها بر عملکرد شغلی، بلکه بر کیفیت کلی زندگی و بهزیستی روانشناختی آن‌ها تأثیر مستقیمی دارد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به واکاوی مبانی نظری، شواهد پژوهشی و چشم‌اندازهای آینده در این حوزه می‌پردازد. در این راستا، ادبیات پژوهشی ۵ سال اخیر در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی (SID, Magiran) و بین‌المللی (Google Scholar, Scopus, PubMed, Web of Science) مورد جستجو و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهند که سبک‌های انطباقی تنظیم هیجان، مانند ارزیابی مجدد شناختی، به طور معناداری با سطوح بالاتر سلامت روان (کاهش اضطراب و افسردگی) و رضایت از زندگی مرتبط هستند. در مقابل، سبک‌های ناسازگارانه، به ویژه فرونشانی هیجانی، به عنوان یک عامل خطر برای بروز مشکلات روانشناختی و کاهش رضایت از زندگی عمل می‌کنند. این مقاله ضمن تحلیل شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین، چارچوبی مفهومی برای درک این روابط ارائه کرده و پیامدهای کاربردی مهمی را برای متخصصان سلامت روان، مدیران سازمان‌ها و سیاست‌گذاران نظام سلامت مطرح می‌سازد. همچنین، مسیرهای پژوهشی جدیدی برای تحقیقات آتی در این حوزه پیشنهاد می‌شود تا درک ما از تعامل پیچیده بین هیجان، کار و زندگی عمیق‌تر گردد.

واژه‌های کلیدی: تنظیم هیجان، سلامت روان، رضایت از زندگی، بزرگسالان شاغل، ارزیابی مجدد شناختی.

مقاله مروری تحلیلی بر نقش مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی در کاهش استرس شغلی پرستاران و پزشکان لیلا مرادی^{۱*}

^۱گروه روانشناسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، کهکیلویه و بویر احمد، ایران

چکیده: هدف: این مقاله مروری-تحلیلی با هدف بررسی، تحلیل و ترکیب ادبیات پژوهشی موجود در زمینه اثربخشی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی بر کاهش استرس شغلی در میان پرستاران و پزشکان تدوین شده است. روش شناسی: پژوهش حاضر از نوع توصیفی-مروری و تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای است. برای گردآوری داده‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی (SID, Magiran, IranDoc) و بین‌المللی (Google Scholar, PubMed, Scopus, Web of Science) با استفاده از کلیدواژه‌های فارسی «ذهن آگاهی»، «کاهش استرس»، «استرس شغلی»، «پرستاران»، «پزشکان»، «کادر درمان» و معادل‌های انگلیسی آن‌ها (Mindfulness, Mindfulness-Based Interventions, MBSR, MBCT, Occupational Stress, Job Stress, Burnout, Nurses, Physicians, Healthcare Professionals) برای مقالات منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ جستجو شدند. پس از ارزیابی اولیه، مقالات مرتبط بر اساس معیارهای ورود و خروج انتخاب و مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفتند. یافته‌ها: تحلیل ادبیات نشان می‌دهد که مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی (MBIs)، به‌ویژه برنامه‌های کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی (MBSR) و شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی (MBCT)، تأثیر معناداری بر کاهش شاخص‌های استرس شغلی، فرسودگی شغلی (خستگی عاطفی، مسخ شخصیت، کاهش موفقیت فردی) و افزایش بهزیستی روان‌شناختی، تاب‌آوری و کیفیت زندگی کاری در پرستاران و پزشکان دارند. مکانیسم‌های اصلی این تأثیرگذاری شامل بهبود تنظیم هیجان، افزایش خودآگاهی، کاهش نشخوار فکری و تقویت شفقت به خود است. با وجود نتایج مثبت گسترده، تفاوت‌هایی در اثربخشی برنامه‌ها بسته به مدت، ساختار و نحوه ارائه (آنلاین یا حضوری) مشاهده می‌شود. نتیجه‌گیری: ذهن آگاهی به‌عنوان یک رویکرد مقرون‌به‌صرفه، قابل دسترس و مؤثر، پتانسیل بالایی برای ادغام در برنامه‌های سلامت روان سازمانی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دارد. این مداخلات می‌توانند به‌عنوان یک استراتژی پیشگیرانه و درمانی برای مدیریت استرس و ارتقای سلامت روان کادر درمان عمل کنند. با این حال، چالش‌هایی مانند موانع سازمانی، کمبود وقت و انگاره‌های فرهنگی نیازمند توجه ویژه برای پیاده‌سازی موفق این برنامه‌ها هستند. پژوهش‌های آتی باید بر اثربخشی بلندمدت، مقایسه روش‌های مختلف ارائه و بررسی متغیرهای تعدیل‌کننده تمرکز کنند.

واژه‌های کلیدی: ذهن آگاهی، مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی، استرس شغلی، فرسودگی شغلی، کادر درمان.

رابطه دیدگاه زمانی ztpi و کمال گرایی با بهزیستی روان شناختی در دانش آموزان

شیمای رحیمی تنها^۱ و زهرا روستائی^{۲*}

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران

^۲ دکتری روانشناسی تربیتی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران

چکیده: بهزیستی روان شناختی تحت تأثیر متغیرهای زیادی قرار می‌گیرد که این متغیرها با توجه به محیطی که فرد در آن قرار دارد متنوع می‌باشند. بسیاری از روان‌شناسان، چشم انداز زمان و کمال گرایی والدین را عامل مهمی در سلامت روان و بهزیستی روان شناختی و جسمانی افراد به شمار می‌آورند. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه دیدگاه زمانی ZTPI و کمالگرایی والدین با بهزیستی روان شناختی دانش آموزان انجام حجم نمونه ۳۴۳ نفر از دانشجویان بود که براساس نمونه‌گیری از طریق فرمول کوکران، و از طریق نمونه‌گیری تصادفی به عنوان نمونه انتخاب شدند. آزمودنی‌ها پرسشنامه دیدگاه زمانی ZTPI، کمال گرایی هویت و فلت و بهزیستی روانشناختی ریف را کامل کردند. جهت آزمون فرضیه از آزمونهای تحلیل واریانس همبستگی استفاده گردید و با نرم افزار SPSS تجزیه تحلیل گردید. یافته‌ها در سطح (۱/.) نشان داد که بین دیدگاه زمانی ZTPI و کمال گرایی با بهزیستی روان شناختی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: کمال گرایی، بهزیستی روان شناختی، دیدگاه زمانی ZTPI، دانش آموزان.

Child Abuse and Long-Term Consequences: A Review of Research Evidence

زهرا فروتن^{۱*}

^۱کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت، دانشگاه پیام نور کیش، جزیره کیش، ایران

چکیده : Child abuse is a serious social and psychological problem, with long-term effects on individuals' physical, mental, and social health that have attracted significant research attention. This study aims to examine domestic and international scientific evidence on the types of child abuse and its long-term consequences. The study adopts a review methodology, analyzing and synthesizing ۲۰ domestic and ۲۰ reputable international articles published between ۲۰۰۴ and ۲۰۲۴. Using systematic search tools in electronic databases such as Google Scholar, PubMed, ProQuest, Ovid, ScienceDirect, and SID, and employing keywords related to "child abuse," the findings indicate that child abuse encompasses physical, psychological, sexual abuse, and neglect. Contributing factors include poverty, domestic violence, parental addiction, and poor parenting skills. The long-term consequences of child abuse include mental disorders such as depression, anxiety, and high-risk behaviors, academic and social difficulties, reduced self-esteem, and chronic physical illnesses. The mechanisms explaining these outcomes involve emotional regulation impairments, prolonged activation of the HPA axis, and lack of social support. Based on these findings, it is recommended to strengthen parent education and empowerment programs, early interventions for at-risk children, and the development of social support networks. Limitations of the study include restricted sampling, self-report bias, and gaps in historical data. The results of this study can provide a foundation for designing preventive policies, psychological interventions, and targeted social support aimed at reducing child abuse and its long-term consequences.

واژه‌های کلیدی : Child abuse, long-term consequences, psychological disorders, neglect, prevention

Examining the Effectiveness of Combined Pharmacological and Psychotherapeutic Treatments on the Control of Obsessive-Compulsive Symptoms and Improvement of Daily Functioning

محمد منطقی^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد واحد علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

چکیده : Obsessive-compulsive disorder (OCD) is one of the common psychiatric disorders, characterized by intrusive thoughts, anxiety, and repetitive behaviors, which can significantly impact an individual's daily functioning and quality of life. Despite advances in treatment, many patients do not respond sufficiently to either pharmacological or psychotherapeutic interventions alone, and their symptoms persist. This study aimed to examine the effectiveness of combined pharmacological and psychotherapeutic treatments in controlling obsessive-compulsive symptoms and improving daily functioning. In this study, a group of patients with OCD received pharmacological treatment, cognitive-behavioral therapy (CBT), or a combination of both. Data were collected using the Obsessive-Compulsive Symptom Severity Scale and a daily functioning questionnaire. The results indicated that combined treatment produced the greatest reduction in symptom severity and significantly improved patients' daily functioning compared to the pharmacological and psychotherapeutic-only groups. Additionally, it was found that combining pharmacotherapy and psychotherapy increased patient adherence to treatment and reduced relapse rates following the treatment period. These findings emphasize that the concurrent use of pharmacological and cognitive-behavioral therapy interventions can be an effective and efficient approach for managing OCD, enhancing quality of life, and improving patients' daily functioning. The results of this study can assist psychiatrists, psychotherapists, and mental health planners in designing targeted and comprehensive treatment interventions.

واژه‌های کلیدی : Obsessive-Compulsive Disorder, Pharmacological Treatment, Psychotherapy, Combined Treatment, Daily Functioning

Effectiveness of Family-Based Interventions in Reducing Risky Behaviors and Improving Family Relationships among Adolescents with Bipolar Disorder

زهرا فروتن^{۱*}

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت، دانشگاه پیام نور کیش، جزیره کیش، ایران

چکیده. Bipolar disorder is one of the most serious mood disorders in adolescents, characterized by severe mood fluctuations, irritability, poor impulse control, impaired communication skills, and difficulties in social adjustment. This disorder is associated with an increased risk of engaging in high-risk behaviors such as substance abuse, aggression, self-harming behaviors, and academic decline. In addition to its direct impact on the adolescent's quality of life, bipolar disorder disrupts family relationships and imposes significant psychosocial stress on family members. Given that the family serves as the primary source of social support and plays a crucial role in adolescents' development and recovery, employing family-based interventions can be instrumental in alleviating clinical symptoms and promoting mental health. The present study aimed to examine the effectiveness of family-based interventions in reducing risky behaviors and improving family relationships among adolescents with bipolar disorder. This research employed a quasi-experimental design with a pretest-posttest control group. The study population consisted of adolescents aged ۱۳ to ۱۸ diagnosed with bipolar disorder, identified by a psychiatrist based on DSM-۵ criteria in Tehran. Participants were selected through purposive sampling and randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group received ten sessions of family-based intervention, including training in communication skills, problem-solving, emotion regulation, restructuring maladaptive interactions, and enhancing mutual family support. Data were collected using the Adolescent Risky Behavior Questionnaire, the Family Relationship Quality Scale, and a structured clinical interview. The findings revealed that, after the intervention, the experimental group showed a significant reduction in risky behaviors (such as aggression, substance use, and risky sexual behaviors) and marked improvements in positive communication, empathy, and family cohesion compared to the control group. These results demonstrate the effectiveness of family-based interventions in improving the mental health of adolescents with bipolar disorder and strengthening the family's supportive function. The study concludes by emphasizing the importance of incorporating family-focused approaches into therapeutic and preventive programs for adolescents with bipolar disorder. Family-based interventions can reduce the psychological and economic burden on families, contribute to the development of culturally adapted treatment protocols, enhance the effectiveness of mental health interventions, and inform preventive policymaking at the national level.

واژه‌های کلیدی : Bipolar Disorder, Adolescents, Risky Behaviors, Family Relationships, Family-Based Interventions

The Effectiveness of Cognitive-Behavioral Therapy in Reducing Anxiety and Depression among Patients with Generalized Anxiety Disorder

زینت نجاتی^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، یاسوج، ایران

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

چکیده : Generalized Anxiety Disorder (GAD) is one of the most common and debilitating psychological disorders, characterized by excessive worry, physical tension, and persistent restlessness, and is often comorbid with depressive disorders. The comorbidity of anxiety and depression exacerbates symptoms, decreases quality of life, and increases the overall treatment burden. Cognitive-Behavioral Therapy (CBT), as one of the most evidence-based and effective psychological interventions, focuses on the modification of dysfunctional thoughts, cognitive restructuring, and the enhancement of coping skills, aiming to reduce negative emotions and improve psychological functioning. The present study aims to examine the effectiveness of CBT in reducing anxiety and depression among patients with GAD. This research employs a quasi-experimental design with pre-test and post-test measures and a control group. The statistical population includes all patients diagnosed with GAD who attended counseling and psychotherapy centers in Tehran in ۲۰۲۰. From this population, ۳۰ participants were selected through convenience sampling and randomly assigned to experimental and control groups (۱۵ participants in each). The experimental group received group-based CBT according to Beck et al.'s protocol over ten ۹۰-minute sessions, while the control group received no intervention. Data were collected using the Beck Anxiety Inventory (BAI) and the Beck Depression Inventory-II (BDI-II), both of which have demonstrated acceptable validity and reliability in previous Iranian studies. Data analysis was conducted using Multivariate Analysis of Covariance (MANCOVA) via SPSS version ۲۶. It is expected that the results will demonstrate a significant reduction in anxiety and depression levels in the experimental group compared to the control group following the intervention. These findings would provide further empirical support for the efficacy of CBT in alleviating emotional symptoms among patients with GAD in the Iranian context. Furthermore, the outcomes of this study may serve as a foundation for expanding CBT-based interventions in clinical settings and for developing training programs for mental health practitioners.

واژه‌های کلیدی : Cognitive-Behavioral Therapy (CBT), Anxiety, Depression, Generalized Anxiety Disorder (GAD)

The Effectiveness of Dialectical Behavior Therapy on Improving Emotion Regulation and Reducing Obsessive-Compulsive Symptoms in Individuals with Obsessive-Compulsive Disorder

حمیدرضا ساسانی^۱ و زهرا اسدسنجابی^۲ و فاطمه هوشمند^۳ و ارسلان برکت^۴*

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد واحد الکترونیکی

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مدیریت آموزشی، واحد اصفهان خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۳کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام مرکز، ایلام، ایران

^۴دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

چکیده : Obsessive-Compulsive Disorder (OCD) is one of the most common and disabling psychological disorders, characterized by intrusive thoughts and repetitive behaviors that can severely impair an individual's quality of life if left untreated. Recent studies have indicated that deficits in emotion regulation play a significant role in the persistence and exacerbation of obsessive-compulsive symptoms. Dialectical Behavior Therapy (DBT) is an acceptance- and mindfulness-based therapeutic approach designed to enhance skills in emotion regulation, distress tolerance, and effective interpersonal relationships. The present study aimed to examine the effectiveness of DBT in improving emotion regulation and reducing obsessive-compulsive symptoms among individuals diagnosed with OCD. This research employed a quasi-experimental design with pretest-posttest and a control group. The statistical population included all patients with Obsessive-Compulsive Disorder who visited counseling and psychotherapy centers in Tehran in ۲۰۲۴. Using purposive sampling, ۳۰ participants were selected and randomly assigned to the experimental (n = ۱۵) and control (n = ۱۵) groups. The experimental group received ۹۰ sessions of DBT intervention based on Linehan's standard protocol. Research instruments included the Difficulties in Emotion Regulation Scale (Gratz & Roemer, ۲۰۰۴) and the Yale-Brown Obsessive-Compulsive Scale (Y-BOCS). Data were analyzed using multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The findings revealed that DBT, compared to the control group, led to a significant improvement in emotion regulation skills and a reduction in obsessive-compulsive symptoms ($p < ۰,۰۱$). These results suggest that strengthening emotional capacities through DBT skills training can reduce the cycle of obsessive thoughts and compulsive behaviors. Accordingly, it can be concluded that Dialectical Behavior Therapy is an effective therapeutic approach for OCD and may serve as a complementary or alternative psychotherapy method.

واژه‌های کلیدی- Dialectical Behavior Therapy (DBT), Emotion Regulation, Obsessive-Compulsive Disorder (OCD), Mindfulness, Distress Tolerance

تحلیل اثر بار کاری بر خستگی و کیفیت خواب پرستاران با تأکید بر نقش جدایی روانی از کار

الهام نوروزی^۱ و صادق نبوی^{۲*} و شهناز نوحی^۳

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران

^۲استادیار، گروه روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

^۳استادیار، گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط بار کاری با خستگی و کیفیت خواب پرستاران و نقش میانجی «جدایی روانی از کار» در این رابطه بود. مطالعه به روش توصیفی-همبستگی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه پرستاران شاغل در بیمارستان‌های شهر شاهرود (۳۲۳ نفر) بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس، ۹۷ نفر انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه بار کاری ناسا، پرسشنامه خستگی شغلی ماسلاخ، پرسشنامه کیفیت خواب پیتزبورگ و مقیاس جدایی روانی از کار جانگ بود. داده‌ها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری در نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد بار کاری بالا به‌طور مستقیم با افزایش خستگی و کاهش کیفیت خواب پرستاران همراه است. همچنین جدایی روانی از کار نقش میانجی معناداری در کاهش اثرات منفی بار کاری بر خستگی و کیفیت خواب ایفا کرد. نتایج مدل ساختاری نیز برازش مطلوبی را نشان داد. بر اساس نتایج، تقویت مهارت‌های جدایی روانی از کار می‌تواند به کاهش خستگی و ارتقای کیفیت خواب پرستاران کمک کند. بنابراین پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی و مداخلات حمایتی در زمینه مدیریت استرس و ارتقای جدایی روانی در محیط‌های درمانی طراحی و اجرا شود.

واژه‌های کلیدی: بار کاری، خستگی شغلی، کیفیت خواب، جدایی روانی از کار

مروری نظام‌مند بر اثربخشی روان‌درمانی فردی و گروهی آنلاین در مقایسه با روان‌درمانی حضوری با تمرکز بر پایداری نتایج (احتمال عود مجدد نشانگان)

سپیده مرتضوی^{۱*} و آیدا رضایی^۲ و هاله تقی زاده^۳

^۱گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۳گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: گسترش فناوری‌های دیجیتال و وقایع جهانی نظیر همه‌گیری کووید-۱۹، گذار به سمت ارائه خدمات سلامت روان آنلاین را تسریع بخشیده است. با این حال، علی‌رغم پذیرش روزافزون روان‌درمانی آنلاین، ابهاماتی در مورد اثربخشی تطبیقی آن در مقایسه با مدل سنتی حضوری، به‌ویژه در پایداری نتایج درمانی و احتمال عود نشانگان در بلندمدت، همچنان باقی است. هدف از این مطالعه مروری نظام‌مند، تحلیل و مقایسه جامع اثربخشی روان‌درمانی‌های فردی و گروهی آنلاین با روان‌درمانی حضوری، با تمرکز ویژه بر نرخ عود مجدد نشانگان در اختلالات روان‌شناختی شایع است. این پژوهش یک مطالعه مروری نظام‌مند (Systematic Review) است که با رویکردی تحلیلی-توصیفی انجام شده است. برای یافتن مطالعات مرتبط، پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی و خارجی شامل Scopus، PubMed، Web of Science، Google Scholar، SID، Magiran و IranDoc با استفاده از کلیدواژه‌های فارسی (روان‌درمانی آنلاین، تله‌سایکولوژی، درمان مجازی، درمان حضوری، اثربخشی، عود، پایداری درمان) و انگلیسی (Online Psychotherapy, Telepsychology, E-Therapy, Face-to-Face Therapy, Effectiveness, Relapse, Recurrence, Sustainability) برای مقالات منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵ مورد جستجوی نظام‌مند قرار گرفتند. مطالعاتی انتخاب شدند که به مقایسه مستقیم یا غیرمستقیم اشکال مختلف درمانی پرداخته و داده‌هایی در مورد نتایج بلندمدت یا عود ارائه کرده بودند. تحلیل مطالعات منتخب نشان می‌دهد که روان‌درمانی آنلاین (هم فردی و هم گروهی) برای طیف وسیعی از اختلالات (به‌ویژه افسردگی، اضطراب و وسواس) اثربخشی قابل مقایسه‌ای با روان‌درمانی حضوری در کاهش نشانگان اولیه دارد. اتحاد درمانی، به عنوان یک عامل کلیدی، در هر دو شیوه قابل ایجاد است، هرچند چالش‌های خاص خود را در محیط آنلاین دارد. با این حال، شواهد موجود در زمینه مقایسه نرخ عود مجدد، پیچیده‌تر و کمتر قطعی است. برخی مطالعات نرخ عود مشابهی را گزارش کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر به پتانسیل بالاتر برای قطع زودهنگام درمان و نیاز به ساختارهای حمایتی بیشتر در مدل آنلاین برای جلوگیری از عود اشاره دارند. روان‌درمانی گروهی آنلاین نیز ضمن ارائه مزایایی چون دسترسی‌پذیری، با چالش‌هایی در زمینه انسجام گروهی و مدیریت پویایی‌های بین فردی روبروست که می‌تواند بر پایداری نتایج تأثیر بگذارد. روان‌درمانی آنلاین یک جایگزین مؤثر و کارآمد برای روان‌درمانی حضوری است، اما نمی‌توان آن را صرفاً یک ترجمه دیجیتال از درمان سنتی دانست. برای به حداکثر رساندن پایداری نتایج و به حداقل رساندن خطر عود، درمانگران باید به صورت فعالانه به تقویت اتحاد درمانی، آموزش مهارت‌های خودنظم‌دهی به مراجعان و استفاده از مدل‌های درمانی ترکیبی (Hybrid) یا برنامه‌های تقویتی (Booster Sessions) پس از خاتمه درمان توجه کنند. نظام سلامت نیازمند تدوین دستورالعمل‌های بالینی مشخص، سرمایه‌گذاری در آموزش تخصصی درمانگران و توسعه زیرساخت‌های فناورانه ایمن برای تضمین کیفیت و پایداری خدمات سلامت روان آنلاین است.

واژه‌های کلیدی: روان‌درمانی آنلاین، روان‌درمانی حضوری، اثربخشی تطبیقی، عود نشانگان، درمان فردی و گروهی.

ارزیابی تأثیر پیام‌های مبتنی بر ترس بر نگرش عمومی نسبت به مهاجرت غیرقانونی در ایران

سید علا سقراطی^۱* و محمد ابویی اردکان^۲^۱دانشکده مدیریت، گروه دولتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران^۲استاد، دانشکده مدیریت، گروه دولتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده: این پژوهش با بهره‌گیری از «الگوی فرایند موازی گسترش یافته» (Extended Parallel Process Model) به عنوان چارچوب نظری خود، به بررسی تأثیر پیام‌های ترس برانگیز بر نگرش عمومی نسبت به مهاجرت غیرقانونی در بستر جامعه و سیاست ایران پرداخت. الگوی EPPM بیان می‌کند که افراد در مواجهه با پیام‌های ترس برانگیز بر اساس درک خود از دو مؤلفه «تهدید» و «کارآمدی» واکنش نشان می‌دهند؛ ویژگی‌ای که این مدل را به ابزاری ارزشمند برای تبیین فرایندهای تأثیرگذاری در حوزه‌های سیاست‌گذاری حساس بدل می‌سازد. در این مطالعه، شرکت‌کنندگان (N = ۸۰) به صورت تصادفی در دو گروه آزمایشی و کنترل گمارده شدند. هر دو گروه در مرحله‌ی پیش‌آزمون و پس‌آزمون، پرسش‌نامه‌هایی را تکمیل کردند که نگرش آنان نسبت به مهاجرت غیرقانونی، میزان حمایتشان از سیاست‌های محدودکننده‌ی مهاجرت (تأیید منشور سیاستی) و سطح اضطراب و ترس را اندازه‌گیری می‌کرد. گروه آزمایشی در معرض محرک‌های ساختارمند و برانگیزاننده‌ی ترس قرار گرفت که بر خطرات اجتماعی، اقتصادی و امنیت ملی مرتبط با مهاجرت غیرقانونی تأکید داشت، در حالی که گروه کنترل پیامی خنثی و فاقد برانگیختگی هیجانی دریافت کرد. این طرح پژوهشی امکان بررسی هم‌زمان مسیرهای احساسی و شناختی تأثیرگذاری به کمک پیام‌های برانگیزاننده‌ی ترس را فراهم ساخت. با مقایسه‌ی تغییرات درون‌گروهی و بین‌گروهی، هدف پژوهش روشن‌سازی این بود که چگونه پیام‌های مبتنی بر تهدید و ترس می‌توانند موجب تغییر نگرش‌ها و افزایش یا کاهش حمایت عمومی از سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی مهاجرتی در یک بستر سیاسی حساس شوند.

واژه‌های کلیدی: پیام ترس برانگیز (Fear Appeal)، مهاجرت غیرقانونی، تغییر نگرش، اضطراب، الگوی فرایند موازی

گسترش یافته (EPPM)، روان‌شناسی اجتماعی

بررسی رابطه‌ی بین کمالگرایی، خودتنظیمی هیجانی و اضطراب عملکرد در فرسودگی هیجانی زنان تحصیل کرده

هلیا محمودی^۱* و مریم ستوده مقدم^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی رشته روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

^۲ دکتر مریم ستوده مقدم، دکتری تخصصی مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

چکیده: چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط پیچیده و چندوجهی میان کمال‌گرایی، خودتنظیمی هیجانی و فرسودگی هیجانی در زنان تحصیل کرده انجام شده است. در سال‌های اخیر، با گسترش نقش‌های متعدد زنان در عرصه‌های تحصیلی، شغلی و خانوادگی، فشارهای روانی و هیجانی بیشتری متوجه این گروه از افراد شده است که این موضوع توجه پژوهشگران را به‌ویژه در زمینه سلامت روان جلب کرده است. این مقاله با هدف بررسی سازوکارهای روان‌شناختی و هیجانی که می‌تواند در بروز یا پیشگیری از فرسودگی هیجانی در این گروه اثرگذار باشد، به‌صورت نظام‌مند به تحلیل و مرور ادبیات موجود پرداخته است. در این راستا، به ارتباط میان کمال‌گرایی به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی چندبعدی و خودتنظیمی هیجانی به‌عنوان یکی از مهارت‌های اساسی در مدیریت هیجان‌ها و حفظ سلامت روان پرداخته شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که کمال‌گرایی ناسازگار، به‌ویژه در صورتی که با ضعف در مهارت‌های خودتنظیمی هیجانی همراه باشد، می‌تواند به‌طور معناداری بر فشار روانی و در نهایت فرسودگی هیجانی تاثیرگذار باشد. از سوی دیگر، توانایی افراد در تنظیم هیجان‌ات خود می‌تواند به‌عنوان یک عامل محافظتی عمل کند و از شدت فرسودگی هیجانی بکاهد. این مقاله، ضمن مرور دقیق و جامع پژوهش‌های پیشین، به تبیین ارتباط میان این دو متغیر کلیدی پرداخته و در نهایت پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده و بهبود شیوه‌های مداخله‌ای در این حوزه ارائه می‌دهد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از تعاملات پیچیده شخصیتی و هیجانی در زنان تحصیل کرده و تأثیر آن‌ها بر سلامت روان این گروه از جامعه کمک کند.

واژه‌های کلیدی: کلمات کلیدی: کمال‌گرایی، خودتنظیمی هیجانی، فرسودگی هیجانی، اضطراب عملکرد، زنان تحصیل کرده، ویژگی‌های شخصیتی، سلامت روان

نقش روابط عمومی و تبلیغات در مدیریت شهری پایدار

زهرا اسدی اردلی^{۱*}^۱ کارشناس ارشد کتابداری گرایش علم سنجی، دانشگاه شیراز

چکیده: چکیده: مدیریت شهری، فرآیندی مهم و نگرشی جامع به سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری است و علاوه بر زیرساخت‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی کلان، نیازمند پلی ارتباطی مستحکمی با شهروندان است، همچنین باید بتواند در رشد و پویایی و ایجاد تعادل میان مراکز شهری و توسعه همکاری بین بخش‌های دولتی، عمومی و خصوصی و تدوین استراتژی محلی نقشی موثری در کنار مدیران شهری ایفاء کند. تحولات در مدیریت شهری در سالهای اخیر، بسیار مثبت و امیدبخش بوده و در افزایش سطح رضایت شهروندان تاثیر به سزایی داشته است، در واقع مسئولیت پذیری اجتماعی روابط عمومی در بدنه شهرداری، یکی از شاخص‌های مهم در تحولات مدیریت شهری در چند سال اخیر است. امروزه شتاب تغییرات در سطح جهانی بسیار زیاد است و به همین دلیل سازمانها باید همگام با این تغییرات پیش بروند و خود را با این تغییرات وفق بدهند و حتی از آنها پیشی بگیرند. بهره‌وری مفهومی است جامع و کلی که افزایش آن به عنوان یک ضرورت، جهت ارتقای سطح زندگی انسانها و ساختن اجتماعی مرفه‌تر که هدفی ملی برای همه کشورهای جهان است، همواره مدنظر صاحب‌نظران مدیریت، سیاست و اقتصاد است. نظام تبلیغ کشور باید به عنوان یک وظیفه‌ی اساسی، در جهت مشکل‌یابی و مشکل‌گشایی حرکت کند. مشکل‌گشایی بدون مشکل‌یابی امکان‌پذیر نیست، ولی مشکل‌یابی بدون مشکل‌گشایی، دستگاه تبلیغاتی کشور را به سیستم پخش ناامیدی مبدل می‌سازد. تبلیغات باید مشکلات را به دقت ریشه‌یابی کند و در ارائه‌ی راه‌حل‌های منطقی و عملی بکوشد. اینجا است که یک بار دیگر اهمیت ارتباط بخش‌های اجرایی، تحقیقات و تبلیغات روشن می‌شود. بدون وجود چنین ارتباطی، نظریه‌پردازی‌های تبلیغاتی جنبه‌ی غیرعملی و خیال‌پردازانه پیدا خواهد کرد. تبلیغات، ابزار قدرتمندی است، زیرا از طریق فراهم آوردن امید به پول و امکانات بیشتر و شغل‌های بهتر، امنیت در مقابل مخاطرات افزایش سن و بیماری، محبوبیت و پرستیژ شخصی، پیشرفت اجتماعی، سلامت بهتر، آسایش بیشتر و غیره، راه‌حل‌های قابل تشخیصی ارائه می‌کند. تاثیر فنون به کار رفته برای به وجود آوردن چنین معناهایی تنها به وسیله‌ی نبوغ شعارنویسان تبلیغاتی، به وسیله‌ی محدودیت کانال‌های متعدد ارتباطی برای انتشار متنت محصول، به وسیله‌ی برخی محدودیت‌های قانونی موجود در جایی که پیام‌های تبلیغاتی ارائه می‌شوند، و به وسیله‌ی معیارهای خود تحمیل توسط صنعت تبلیغات محدود می‌شود. تبلیغ، تلاشی سنجیده و منظم برای شکل دادن به ادراکات، ساختن یا دستکاری کردن شناخت‌ها و هدایت رفتار برای دستیابی به یک پاسخ است که خواسته‌ی مورد نظر مبلغ را تقویت می‌کند

واژه‌های کلیدی: کلید واژه: مدیریت شهری، تبلیغات شهری، کنترل هوشمند تبلیغات، روابط عمومی

درک پدیدارشناسانه از تجربه زیسته مادران دارای فرزند مبتلا به اختلال طیف اوتیسم: یک مطالعه کیفی

آیدین محمودعلیلو^۱* و امید کاظمی^۲ و علی بیانی^۳

^۱فلوشیپ فوق تخصص طب اورژانس کودکان، مرکز تحقیقات سلامت کودکان، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند، تبریز، ایران

^۳کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند، تبریز، ایران

چکیده : زمینه: زندگی با کودکی که به اختلال طیف اوتیسم (ASD) مبتلاست، تجربه‌ای پیچیده، فرساینده و در عین حال عمیقاً انسانی است که می‌تواند ابعاد گوناگون زندگی مادر را تحت تأثیر قرار دهد. هدف: این پژوهش با هدف درک عمیق تجربه زیسته مادران دارای فرزند مبتلا به ASD و شناسایی چالش‌ها، احساسات و شیوه‌های سازگاری آنان انجام شد. روش کار: این مطالعه با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی انجام گرفت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مادران کودک مبتلا به ASD که به مراکز توان‌بخشی شهر تبریز مراجعه کرده بودند، گردآوری شد و با روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی (Colaizzi) تحلیل گردید. یافته‌ها: از تحلیل داده‌ها پنج مضمون اصلی به دست آمد: آشفتگی و فشار هیجانی، احساس انزوا و درک‌نشده‌گی اجتماعی، تلاش برای سازگاری و یافتن معنا، تغییر در روابط خانوادگی، و امید به آینده. مادران از رنج و فرسایش روانی سخن گفتند، اما در کنار آن به رشد درونی، عشق عمیق به فرزند و نیاز به حمایت واقعی جامعه اشاره داشتند. نتیجه‌گیری: تجربه این مادران نشان می‌دهد که مداخلات روان‌شناختی باید با تأکید بر حمایت عاطفی، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای و توجه به نیازهای انسانی آنان طراحی شود تا سلامت روان و تاب‌آوری این خانواده‌ها تقویت گردد.

واژه‌های کلیدی: اختلال طیف اوتیسم، مادران، تجربه زیسته، پدیدارشناسی، مطالعه کیفی

بررسی اثربخشی موسیقی درمانی بر افزایش امید، شادکامی و رضایت از زندگی کودکان کم توان ذهنی شهر کرمانشاه

سعیده پاوه^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلام آباد غرب، کرمانشاه، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با عنوان «بررسی اثربخشی موسیقی درمانی بر ارتقای امید، شادکامی و رضایت از زندگی کودکان کم توان ذهنی شهر کرمانشاه» به منظور بررسی نقش مداخله‌ای موسیقی درمانی در بهبود سه متغیر مهم سلامت روانی و بهزیستی (امید، شادکامی و رضایت از زندگی) طراحی شد. جامعه مورد مطالعه شامل کودکان کم توان ذهنی مقطع ابتدایی در شهر کرمانشاه بود. بر اساس طرح آزمایشی با پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل، از میان جامعه هدف تعداد ۳۰ کودک (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه کنترل) با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. گروه آزمایش تحت یک برنامه موسیقی درمانی گروهی ساختاریافته (۸-۱۲ جلسه، هر جلسه ۴۵-۶۰ دقیقه، ترکیبی از فعالیت‌های ریتمیک، آوازخوانی، بازی‌های موسیقایی و تمرین‌های گوش‌دادن هدایت‌شده) قرار گرفت؛ گروه کنترل برنامه مداخله‌ای دریافت نکرد. ابزارهای اندازه‌گیری شامل پرسشنامه امید اسنایدر، مقیاس شادکامی آکسفورد و مقیاس رضایت از زندگی (SWLS) بودند. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و تحلیل کوواریانس و نیز تحلیل چندمتغیره بهره گرفته شد. یافته‌ها نشان داد که موسیقی درمانی به طور معناداری باعث افزایش میانگین نمرات امید، شادکامی و رضایت از زندگی در گروه مداخله نسبت به گروه کنترل شد. این نتایج با پژوهش‌های پیشین که کاهش شاخص‌های امید و شادکامی در افراد دارای معلولیت و اثربخشی موسیقی درمانی در افزایش شادکامی این گروه‌ها را گزارش کرده‌اند، همخوانی دارد. لذا موسیقی درمانی به عنوان یک روش غیردارویی و کم هزینه، قابل توصیه به عنوان مداخله تکمیلی در برنامه‌های توانبخشی روانی - اجتماعی کودکان کم توان ذهنی است.

واژه‌های کلیدی: موسیقی درمانی، امید، شادکامی، رضایت از زندگی، کم توان ذهنی، کرمانشاه

اثربخشی درمان پذیرش و تعهد بر متغیرهای روانشناختی دانش آموزان دارای رفتارهای آنلاین مشکل ساز، مقاله مروری

رباب جعفری^۱ و فرشته پورمحسنی کلوری^{۲*} و توران سلیمانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی، گروه روانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

^۲ دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه پیامنور، تهران، ایران

^۳ دانشیار گروه علمی مطالعات تربیتی و برنامه ریزی درسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

چکیده: هدف: این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی درمان پذیرش و تعهد بر متغیرهای روانشناختی دانش آموزان دارای رفتارهای آنلاین مشکل ساز: مرور تحقیقات اخیر در مورد اثربخشی این درمان بر رفتارهای آنلاین مشکل ساز انجام شد. روش: مقاله حاضر مروری نقلی است و با استفاده از روش کتابخانه ای به مطالعه انواع مقالاتی عامی و پژوهشی پرداخته است که در داخل و خارج از کشور با اتکا به مطالعات به بررسی تحقیقات مرتبط با تئوری و درمان پذیرش-تعهد در زمینه رفتارهای آنلاین مشکل ساز پرداخته اند. برای نگارش این مقاله مروری از پایگاه های اطلاعاتی google scholar برای مقالات انگلیسی و از پایگاه های مگیران، نورمگز، جهاد دانشگاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای مقالات فارسی استفاده شد. بازه زمانی جستجو بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ در نظر گرفته شد. یافته ها: بیشتر تحقیقات نشان دادند که درمان مبتنی بر پذیرش-تعهد در زمینه رفتارهای آنلاین مشکل ساز موثر بوده اند. نتیجه گیری: لذا می توان نتیجه گرفت که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، راهبرد درمانی موثر برای کمک به متغیرهای روانشناختی دانش آموزان دارای رفتارهای آنلاین مشکل ساز: می باشند.

واژه های کلیدی: پذیرش و تعهد، متغیرهای روانشناختی، رفتارهای آنلاین مشکل ساز

سرمایه های انسانی در مدیریت هوشمند شهری

رامین خلیلی فرد^۱* و مجید صفیان بلداجی^۲

^۱ کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری دانشگاه علوم تحقیقات تهران

^۲ کارشناس مدیریت دولتی

چکیده: چکیده برنامه ریزی و مدیریت منابع انسانی به مجموعه ای از فعالیت ها و فرآیندهایی می گویند که با هدف بهینه سازی و مدیریت سرمایه انسانی یک سازمان انجام می گیرد. این فعالیت ها شامل برنامه ریزی برای جذب، توسعه، ارزیابی و حفظ کارکنان است و نقش بسیار حیاتی در موفقیت و بهره وری سازمان ها دارد. برنامه ریزی منابع انسانی فرایندی است که در آن سازمان ها به شناسایی نیازهای فعلی و آینده نیروی کار خود می پردازند و راهکارهایی برای تأمین این نیازها ارائه می دهند. این فرآیند شامل تجزیه و تحلیل مشاغل، پیش بینی نیازهای استخدامی و توسعه استراتژی های مناسب است. مدل منابع انسانی استراتژیک یک رویکرد با تأکید بر اصل هماهنگی استراتژی ها و اهداف کلان سازمان است تا به بهترین شکل ممکن به تحقق اهداف سازمانی کمک کند. در این مدل، مدیریت منابع انسانی به عنوان شریان اصلی ارتباط بین استراتژی های سازمانی و عملکرد کارکنان عمل می کند. برای پیاده سازی این مدل، ابتدا استراتژی ها و اهداف سازمانی به دقت مشخص می شوند؛ سپس، منابع انسانی به منظور پشتیبانی از این استراتژی ها و هدف گذاری برای جذب، نگهداری و توسعه ی مناسب کارکنان تنظیم می شود. علاوه بر این، این مدل به بهبود روابط سازمانی و ایجاد یک فرهنگ سازمانی که با اهداف استراتژیک سازمان همخوانی دارد، تأکید می کند تا کارکنان به بهترین شکل ممکن در جهت تحقق اهداف مشترک حرکت کنند. این مدل مدیریتی به سازمان ها کمک می کند تا با بهره گیری از منابع انسانی بهینه، استراتژی های خود را به بهترین نحو پیاده سازی کرده و از رشد و توسعه پایدار بهره مند شوند. مدیریت منابع انسانی به عنوان یک زمینه کلان در علم مدیریت، تأکید بر ارتقاء بهره وری و بهبود عملکرد سازمانی از طریق بهره گیری بهینه از افراد سازمان دارد. این فلسفه تنها به اداره و سازمان دهی نیروی انسانی محدود نمی شود، بلکه به عنوان یک سیاست جامعه شناختی نگرشی تازه به نیروهای کاری ارائه می دهد.

واژه های کلیدی: کلید واژه: منابع انسانی، سرمایه انسانی، مدیریت توسعه پایدار، توانمندی مدیریت نوین، رفاه و رشد اداری،

بررسی اثربخشی آموزش بازشناسی هیجان‌ها بر کاهش مشکلات رفتاری در کودکان دارای اختلال طیف اوتیسم شهر کرمانشاه

حمزه غلامی^{۱*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبدانان، ایلام، ایران

چکیده: اختلال طیف اوتیسم یکی از ناتوانی‌های رشدی عصبی است که با نارسایی در تعاملات اجتماعی، ضعف در درک و بیان هیجان‌ها و بروز رفتارهای کلیشه‌ای و ناسازگارانه مشخص می‌شود. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که نقص در توانایی بازشناسی هیجان‌ها در کودکان مبتلا به اوتیسم، می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلات رفتاری مانند پرخاشگری، انزواطلبی و رفتارهای تکراری گردد. از این رو، آموزش بازشناسی هیجان‌ها به عنوان یکی از مداخلات شناختی-رفتاری نوین، می‌تواند در کاهش این مشکلات نقش مؤثری داشته باشد. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش بازشناسی هیجان‌ها بر کاهش مشکلات رفتاری در کودکان دارای اختلال طیف اوتیسم شهر کرمانشاه انجام گرفت. روش پژوهش از نوع نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم شهر کرمانشاه در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که در مراکز استثنایی و توان‌بخشی این شهر مشغول به آموزش بودند. نمونه پژوهش شامل ۳۰ کودک (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه کنترل) بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس تشخیص بالینی روان‌شناس و معیارهای DSM-۵ انتخاب شدند. گروه آزمایش طی ۱۲ جلسه (هر جلسه ۶۰ دقیقه) در برنامه آموزش بازشناسی هیجان‌ها شرکت کردند. این آموزش شامل تشخیص و نام‌گذاری هیجان‌های پایه (شادی، غم، خشم، ترس، تعجب و نفرت) از طریق تصاویر چهره، بازی‌های رایانه‌ای، و تعاملات هدایت‌شده با مربی بود. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه سنجش دامنه اوتیسم (ASSQ) برای ارزیابی مشکلات رفتاری و چک‌لیست رفتارهای مشاهده‌ای معلم و والدین بود. داده‌ها با استفاده از آزمون کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) و نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شد. نتایج نشان داد که آموزش بازشناسی هیجان‌ها موجب کاهش معنادار در شاخص‌های مشکلات رفتاری (پرخاشگری، انزوا، رفتارهای کلیشه‌ای و مشکلات توجه) در کودکان اوتیسم گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل گردید. ($p < 0,001$) همچنین، پیشرفت قابل توجهی در توانایی شناسایی و بیان هیجان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی مشاهده شد. به طور کلی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش بازشناسی هیجان‌ها به عنوان یک برنامه توان‌بخشی شناختی می‌تواند در بهبود سازگاری اجتماعی و کاهش مشکلات رفتاری کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم مؤثر باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود این روش در کنار آموزش‌های رفتاری و گفتاردرمانی، در مراکز آموزش استثنایی و توان‌بخشی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ازشناسی هیجان، مشکلات رفتاری، اختلال طیف اوتیسم، آموزش شناختی، کرمانشاه

مقایسه اثربخشی توان بخشی شناختی و مداخله بازی محور بر کاهش مشکلات رفتاری کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم: یک مطالعه نیمه آزمایشی

آیدین محمودعلیلو^۱ * و علی بیانی^۲ و امید کاظمی^۳

^۱فلوشیپ فوق تخصص طب اورژانس کودکان، مرکز تحقیقات سلامت کودکان، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند، تبریز، ایران

^۳کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند، تبریز، ایران

چکیده: زمینه: مشکلات رفتاری از شایع ترین چالش ها در کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم (ASD) هستند که معمولاً منجر به دشواری در سازگاری اجتماعی و کارکرد خانوادگی می شوند. یافتن مداخلات مؤثر برای کاهش این مشکلات رفتاری، همواره دغدغه ای اساسی برای درمانگران و پژوهشگران است. هدف: هدف این پژوهش مقایسه اثربخشی توان بخشی شناختی و مداخله بازی محور در کاهش مشکلات رفتاری کودکان مبتلا به ASD بود. روش کار: پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون و گروه کنترل بود. ۳۶ کودک مبتلا به ASD در بازه ۶ سنی تا ۱۲ سال به روش نمونه گیری هدفمند از مراکز توان بخشی اوتیسم شهر مرند انتخاب و به صورت تصادفی در سه گروه توان بخشی شناختی، مداخله بازی محور و کنترل گمارده شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه نقاط قوت و دشواری های کودکان (SDQ) بود. مداخلات طی ۱۰ تا ۱۲ جلسه ۴۰ تا ۶۰ دقیقه ای، دو بار در هفته انجام شد. تحلیل داده ها با نرم افزار SPSS-۲۶ و آزمون تحلیل واریانس آمیخته و آزمون تعقیبی بن فرونی صورت گرفت. یافته ها: نتایج نشان داد هر دو روش توان بخشی شناختی و مداخله بازی محور در مقایسه با گروه کنترل، به طور معناداری موجب کاهش مشکلات رفتاری شدند ($p < .05$). با این حال، تفاوت معناداری میان دو گروه مداخله مشاهده نشد. نتیجه گیری: هر دو روش توان بخشی شناختی و مداخله بازی محور در بهبود پیامدهای رفتاری کودکان مبتلا به ASD مؤثرند. تلفیق این رویکردها در برنامه های آموزشی و درمانی می تواند به بهبود تنظیم هیجانی و کارکرد اجتماعی این کودکان کمک کند.

واژه های کلیدی: اختلال طیف اوتیسم، مشکلات رفتاری، توان بخشی شناختی، مداخله بازی محور، مطالعه نیمه آزمایشی

بررسی اثر رویکردهای ترکیبی درمان شناختی-رفتاری (CBT) و هوش مصنوعی در ارتقای سلامت روان نسل دیجیتال

مهسا تیموری^۱* و امیرمهدی مهدوی^۲

^۱دانشگاه آزاد سمنان

^۲دانشگاه آزاد تهران مرکز

چکیده: چکیده تحولات گسترده فناوری در دهه اخیر، شیوه زندگی و تعاملات اجتماعی نسل جدید را به طور چشمگیری دگرگون کرده است. در حالی که رسانه‌های دیجیتال و هوش مصنوعی فرصت‌هایی تازه برای ارتباط و یادگیری فراهم کرده‌اند، در عین حال با افزایش فشارهای روانی، اضطراب، افسردگی و احساس انزوا در میان جوانان نیز همراه بوده‌اند. در چنین شرایطی، بهره‌گیری از روش‌های درمانی سنتی به تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای روانی نسل دیجیتال نیست و ضرورت استفاده از رویکردهای نوین و فناورانه احساس می‌شود. یکی از این رویکردهای نو، ترکیب درمان شناختی-رفتاری (CBT) به‌عنوان مؤثرترین روش مبتنی بر شواهد، با فناوری هوش مصنوعی (AI) است. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی درمان شناختی-رفتاری مبتنی بر هوش مصنوعی در بهبود سلامت روان نسل دیجیتال انجام شد. روش پژوهش از نوع شبه‌تجربی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه خاتم تهران در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود و نمونه‌ای ۴۰ نفری (۲۰ نفر در گروه آزمایش و ۲۰ نفر در گروه کنترل) به روش در دسترس انتخاب شد. ابزارهای گردآوری داده شامل مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس (DASS-۲۱)، پرسش‌نامه سلامت عمومی (GHQ-۲۸)، مدل پذیرش فناوری (TAM) و پرسش‌نامه رضایت از درمان دیجیتال (DSPQ) بود. گروه آزمایش در شش جلسه مداخله دیجیتال مبتنی بر چت‌بات فارسی‌زبان شرکت کرد که از الگوریتم‌های پردازش زبان طبیعی برای تحلیل گفتار، تشخیص هیجانات و ارائه بازخوردهای شخصی‌سازی شده بهره می‌گرفت؛ در حالی که گروه کنترل تنها محتوای آموزشی سلامت روان را بدون تعامل هوشمند دریافت کرد. نتایج نشان داد که مداخله ترکیبی CBT-AI موجب کاهش معنادار در علائم افسردگی، اضطراب و استرس و بهبود قابل توجه در سلامت عمومی شرکت‌کنندگان شد. همچنین، رابطه‌ای مثبت میان میزان پذیرش فناوری و مشارکت درمانی مشاهده گردید که بیانگر اهمیت طراحی کاربرپسند

واژه‌های کلیدی: درمان شناختی-رفتاری (CBT)، هوش مصنوعی (AI)، سلامت روان، نسل دیجیتال، درمان‌های دیجیتال

تأثیر سایکودرام گروهی بر بهبود مهارت‌های گفت‌وگویی و همدلی در جوانان دارای اختلال طیف اتیسم سطح یک

کاوه مقدم^۱ و نگین نعمت زاده^{۲*} و امیرمهدی مهدوی^۳

^۱دانشگاه آزاد تهران مرکز

^۲دانشگاه آزاد تهران مرکز

^۳دانشگاه آزاد تهران مرکز

چکیده : هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر سایکودرام گروهی بر بهبود مهارت‌های گفت‌وگویی و همدلی در جوانان دارای اختلال طیف اتیسم سطح یک شهر تهران بود. پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و مرحله‌ی پیگیری انجام شد. جامعه‌ی آماری شامل تمامی جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال دارای اختلال طیف اتیسم سطح یک بود که در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۴ به کلینیک‌ها، مراکز روان‌شناسی، توان‌بخشی و مراکز آموزشی ویژه‌ی اتیسم شهر تهران مراجعه کرده بودند. از این جامعه، ۲۰ نفر به صورت هدفمند انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۰ نفر) و کنترل (۱۰ نفر) گمارده شدند. گروه آزمایش طی ده جلسه ۹۰ دقیقه‌ای در برنامه‌ی سایکودرام گروهی شرکت کرد و گروه کنترل در فهرست انتظار باقی ماند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل مقیاس مهارت‌های گفت‌وگویی اسپیتزبرگ (CSRS) و پرسشنامه همدلی دیویس (IRI) بود. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های کوواریانس چندمتغیری (MANCOVA) و تحلیل واریانس با اندازه‌گیری‌های مکرر تحلیل شد. نتایج نشان داد که سایکودرام گروهی موجب افزایش معنادار مهارت گفت‌وگویی ($P < .001$)، $\eta^2 = .66$ ، $\square = .001$ ، و بهبود همدلی شناختی و هیجانی ($\eta^2 > .05$ ، $P < .001$) در گروه آزمایش گردید و این اثرات در مرحله‌ی پیگیری چهار هفته‌ای نیز پایدار ماندند.

واژه‌های کلیدی : سایکودرام گروهی، اتیسم سطح یک، مهارت گفت‌وگویی، همدلی شناختی، همدلی هیجانی

The Effectiveness of Emotion-Focused Therapy in Improving Marital Satisfaction and Reducing Conflict among Couples

ارمغان عطشانی کوچصفهانی^{۱*}

^۱ دانشجوی مقطع ارشد رشته روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

چکیده : Marital satisfaction and couple conflicts are key determinants of family mental health and play a crucial role in the stability and quality of marital relationships. Previous research has shown that reduced marital satisfaction and increased conflict can lead to serious psychological and social problems. Emotion-Focused Therapy (EFT) for couples, as one of the contemporary approaches in family psychotherapy, emphasizes emotions, emotional needs, and the reconstruction of emotional bonds between partners, aiming to reduce conflict and enhance marital satisfaction. The present study aimed to examine the effectiveness of Emotion-Focused Therapy in improving marital satisfaction and reducing marital conflict among couples. This research employed a quasi-experimental design with a pretest–posttest control group. The sample included ۳۰ couples experiencing marital difficulties, selected through convenience sampling. Data collection instruments consisted of the ENRICH Marital Satisfaction Questionnaire and the Spanier Marital Conflict Questionnaire. Statistical analyses were conducted using analysis of covariance (ANCOVA) and analysis of variance (ANOVA). Findings revealed that Emotion-Focused Therapy had a significant effect on increasing marital satisfaction and reducing conflict. Specifically, couples who participated in EFT sessions demonstrated notable improvements in emotional skills, affective communication, and conflict resolution abilities. The results suggest that Emotion-Focused Therapy can serve as an effective intervention for improving relationship quality and decreasing marital conflicts. Beyond its clinical implications for counselors and family therapists, these findings also provide valuable insights for designing preventive and educational programs aimed at strengthening family relationships.

: Emotion-Focused Therapy (EFT), Marital Satisfaction, Marital Conflict, واژه‌های کلیدی
Couples, Emotional Skills

بررسی اثربخشی درمان طرحواره محور بر کیفیت زندگی و روابط بین فردی در بیماران مبتلا به اختلال
شخصیت مرزی

لیلا خالوند^{۱*}

^۱ کارشناس روانشناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران، ایران

چکیده : Borderline Personality Disorder (BPD) is one of the most complex psychological disorders, characterized by emotional instability, impulsive behaviors, and severe interpersonal difficulties. The present study aimed to examine the effectiveness of schema therapy on quality of life and interpersonal relationships among patients diagnosed with BPD. This research employed a quasi-experimental design with pretest-posttest and a control group. The statistical population included patients with BPD who referred to psychotherapy centers in Tehran. A purposive sampling method was used to select ۳۰ participants. Data collection instruments included standardized questionnaires measuring quality of life and interpersonal relationship skills. The findings indicated that schema therapy significantly improved patients' quality of life and enhanced their interpersonal skills. Moreover, reductions in emotional instability and impulsive behaviors were observed as secondary outcomes. These results demonstrate the effectiveness of schema therapy in alleviating psychological and social difficulties in individuals with BPD. Therefore, schema therapy can be considered an effective clinical intervention in therapeutic and rehabilitation programs. Overall, this study suggests that schema therapy not only contributes to symptom reduction but also enhances quality of life and interpersonal functioning, playing a crucial role in improving the psychological and social well-being of these patients.

واژه‌های کلیدی : Borderline Personality Disorder, Schema Therapy, Quality of Life, Interpersonal Relationships

اثربخشی آموزش هوش هیجانی بر اضطراب اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی نوجوانان

سحر سادات ملکی^{۱*}^۱دانشگاه آزاد تهران مرکز

چکیده: هدف از پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی آموزش هوش هیجانی بر اضطراب اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی نوجوانان بود. با توجه به نقش اساسی هوش هیجانی در تنظیم هیجان‌ها، تعاملات بین فردی و سازگاری اجتماعی، تقویت آن می‌تواند به کاهش اضطراب‌های اجتماعی و بهبود کیفیت روابط انسانی در دوره‌ی حساس نوجوانی منجر شود. این پژوهش از نوع شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل و مرحله‌ی پیگیری بود. جامعه‌ی آماری شامل دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از میان آنان، ۶۰ نفر به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارده شدند (هر گروه ۳۰ نفر). ابزارهای پژوهش عبارت بودند از: مقیاس اضطراب اجتماعی برای نوجوانان (SAS-A)، پرسشنامه هوش هیجانی بار-آن (EQ-i:YV) و مقیاس مهارت‌های اجتماعی ماتسون. (MESSY) گروه آزمایش در طی هشت جلسه‌ی ۹۰ دقیقه‌ای تحت آموزش هوش هیجانی بر اساس مدل بار-آن قرار گرفت، در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) و آزمون‌های تک‌متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد که آموزش هوش هیجانی موجب کاهش معنادار اضطراب اجتماعی و افزایش معنادار مهارت‌های ارتباطی و هوش هیجانی در گروه آزمایش شد. ($p < 0.001$) همچنین نتایج مرحله‌ی پیگیری سه‌ماهه حاکی از پایداری اثرات مداخله بود. این نتایج نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های هیجانی می‌تواند به‌عنوان یک مداخله‌ی روان‌تربیتی مؤثر در ارتقای سلامت روان و بهبود روابط اجتماعی نوجوانان مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: هوش هیجانی، اضطراب اجتماعی، مهارت‌های ارتباطی، نوجوانان، آموزش روان‌تربیتی

بررسی اثربخشی درمان های مبتنی بر خانواده بر کاهش علائم اختلال طیف اوتیسم و بهبود تعاملات اجتماعی کودکان

فاطمه گودرزوند چگینی^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، ابهر، ایران

چکیده : Autism Spectrum Disorder (ASD) is a complex and chronic neurodevelopmental condition characterized by impairments in social interaction, verbal and non-verbal communication, and restricted and repetitive behavioral patterns. Given the growing global prevalence of ASD and its profound impact on the quality of life of both the individual and their family, researchers in recent decades have sought approaches that not only reduce the core symptoms of autism but also improve children's social and communicative functioning. Among these, family-based interventions have received considerable attention as innovative and effective methods, as they emphasize parent education and empowerment, aiming to extend therapeutic processes from clinical settings into the child's natural environment. The present study examines the effectiveness of family-based interventions in reducing ASD symptoms and improving the social interactions of affected children. Families of children diagnosed with ASD participated in structured educational and support programs including communication skill training, emotion regulation, parent-child interaction enhancement, and strategies to reduce maladaptive behaviors. The study employed a quasi-experimental design with a pretest-posttest control group. Data were collected using the Autism Rating Scale, Social Skills Questionnaire, and Parent-Child Interaction Checklist. The findings indicate that family-based therapies can significantly reduce behavioral symptoms, enhance social interactions, improve the quality of parent-child communication, and lower parental stress levels.

واژه های کلیدی : Autism Spectrum Disorder (ASD), Family-Based Therapy, Social Interaction, Behavioral Symptoms, Parent-Child Interventions

بررسی اثربخشی درمان‌های هیپنوتراپی بر کاهش درد هنگام مقاربت و افزایش رضایت جنسی در زنان مبتلا به ولودینیا

خاطره گلگویی^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

: Vulvodynia is one of the painful sexual disorders in women, characterized by چکیده severe pain in the vaginal area during intercourse, which can lead to decreased sexual satisfaction, psychological disorders, and impaired quality of life. Considering the limited efficacy of pharmacological and medical treatments in alleviating this type of pain and the importance of psychological interventions, hypnotherapy as a non-invasive psychotherapeutic method has attracted researchers' attention. The aim of this study was to examine the effectiveness of hypnotherapy treatments in reducing pain during intercourse and increasing sexual satisfaction in women with vulvodynia. This quasi-experimental study was conducted using a pretest-posttest design and included a sample of women with vulvodynia selected through purposive sampling. Data collection instruments included a pain intensity questionnaire during intercourse and a sexual satisfaction scale. Hypnotherapy interventions consisted of weekly sessions with mental exercises and relaxation techniques aimed at pain management and enhancement of sexual satisfaction. Data were analyzed using descriptive and inferential statistics. The results indicated that hypnotherapy significantly reduced pain intensity during intercourse and increased the level of sexual satisfaction in women ($p < 0.05$). The findings suggest that hypnotherapy can be used as an effective complementary method in the management of vulvodynia, contributing to improved quality of life and marital relationships in women. This study has scientific, clinical, and social significance. From a scientific perspective, it expands knowledge about the effects of hypnotherapy on female sexual disorders; clinically, it can serve as a guide for sexual health specialists and psychologists; and socially, it can promote women's mental health and sexual satisfaction.

: Vulvodynia, Hypnotherapy, Pain during Intercourse, Sexual Satisfaction, واژه‌های کلیدی
Women

بررسی اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر کاهش انزال زودرس و بهبود کنترل انزال در مردان
خاطره گلگویی^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

چکیده : Premature ejaculation is one of the most common sexual disorders in men, exerting considerable effects on sexual, psychological, and marital quality of life. This disorder may lead to decreased self-confidence, increased performance anxiety, and sexual dissatisfaction. Considering the limitations of pharmacological treatments, psychotherapy—particularly Cognitive-Behavioral Therapy (CBT)—has attracted significant attention as an effective and sustainable approach. CBT, by focusing on the modification of maladaptive thoughts and behaviors, teaching ejaculatory control skills, and reducing performance anxiety, can play a crucial role in enhancing male sexual functioning. The aim of this study is to examine the effectiveness of cognitive-behavioral therapy in reducing premature ejaculation and improving ejaculatory control in men. The research employs a quasi-experimental design with control and intervention groups. Participants will complete pre-test measures related to ejaculatory control and sexual satisfaction, after which the intervention group will receive CBT sessions. Post-test results will then be compared between groups. The anticipated findings suggest that CBT increases intercourse duration, enhances ejaculatory control, and reduces performance anxiety. It is also expected that this therapeutic approach will positively influence men's sexual satisfaction and the quality of their marital relationships. The results of this study can serve as a foundation for developing non-pharmacological, educational, and psychotherapeutic programs in the field of men's sexual health, thereby contributing to the improvement of their sexual and psychological quality of life. Moreover, providing scientific evidence in this area may help reduce taboos and social stigma associated with male sexual dysfunctions.

واژه‌های کلیدی : Premature Ejaculation, Cognitive-Behavioral Therapy (CBT), Ejaculatory Control, Performance Anxiety, Men's Sexual Health

بررسی اثربخشی نورفیدبک بر بهبود تمرکز و کاهش علائم بیش فعالی در کودکان مبتلا به بیش فعالی و کمبود توجه

فاطمه گودرزوند چگینی^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، ابهر، ایران

چکیده : Attention Deficit Hyperactivity Disorder (ADHD) is one of the most prevalent childhood disorders, characterized by symptoms such as poor concentration, distractibility, impulsivity, and difficulties in organizing activities. These symptoms can significantly affect children's academic, social, and family functioning. Conventional treatments for ADHD include medication and behavioral interventions; however, pharmacological approaches are often associated with various side effects. In recent years, non-pharmacological interventions such as neurofeedback have gained attention due to their low risk and potential for enhancing self-regulation of brain activity. Neurofeedback provides real-time feedback on brain activity, enabling children to correct abnormal neural patterns and improve attention and concentration. The present study aimed to examine the effectiveness of neurofeedback in improving concentration and reducing hyperactivity symptoms in children with ADHD. The research employed a quasi-experimental design with experimental and control groups, using pretest–posttest measurements. The statistical population consisted of children aged ۷–۱۲ years diagnosed with ADHD, attending primary schools in Tehran. Data collection instruments included standardized attention and concentration tests and scales measuring hyperactivity symptoms. The findings revealed that the neurofeedback intervention significantly enhanced the children's concentration levels and reduced hyperactivity symptoms in the experimental group, while no significant changes were observed in the control group. These results demonstrate the positive impact of neurofeedback as a non-pharmacological and effective intervention for improving cognitive and behavioral performance in children with ADHD. Considering these outcomes, neurofeedback may serve as a complementary or alternative approach to medication, helping to reduce behavioral symptoms, enhance attention skills, and improve the quality of life for children and their families. This study provides valuable empirical data for psychologists, teachers, and parents to develop educational and therapeutic programs tailored to the needs of children with ADHD.

واژه‌های کلیدی : Neurofeedback, Attention, Hyperactivity, Attention Deficit Disorder, Children

تدوین اثر عوامل روان شناختی تاب آوری، سازگاری اجتماعی، اعتماد به نفس با میانجی گری هوش هیجانی و حمایت اجتماعی در کیفیت زندگی خانواده

پریسا کوچه باغی^۱ *

^۱گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی آفاق ارومیه، وزارت علوم و تحقیقات، ارومیه، ایران

چکیده: تدوین اثر عوامل روان شناختی تاب آوری، سازگاری اجتماعی، اعتماد به نفس با میانجی گری هوش هیجانی و حمایت اجتماعی در کیفیت زندگی خانواده

واژه‌های کلیدی: تاب آوری، سازگاری اجتماعی، اعتماد به نفس حمایت اجتماعی، و کیفیت زندگی

تأثیر آموزش تنظیم هیجان مبتنی بر ذهن آگاهی بر کاهش اضطراب و بهبود سازگاری اجتماعی در دانشجویان

آیدین محمودعلیلو^{۱*} و آروین احمدی نژاد^۲ و پریناز محمودعلیلو^۳ و پروین نصیری بصیر^۴

^۱فلوشیپ فوق تخصص طب اورژانس کودکان، مرکز تحقیقات سلامت کودکان، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند، تبریز، ایران

^۳کارشناس پرستاری، بیمارستان سینا، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۴کارشناسی ارشد روانشناسی ورزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران

چکیده: زمینه: اضطراب و مشکلات سازگاری اجتماعی از چالش‌های رایج دوران دانشجویی محسوب می‌شوند که در صورت تداوم، می‌توانند بر عملکرد تحصیلی، روابط بین فردی و سلامت روان دانشجویان اثر منفی بگذارند. آموزش تنظیم هیجان و ذهن آگاهی از رویکردهای نوین روان‌شناسی هستند که در سال‌های اخیر به‌عنوان روش‌های مؤثر برای کاهش اضطراب و ارتقای سازگاری مورد توجه قرار گرفته‌اند. هدف: پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش تنظیم هیجان مبتنی بر ذهن آگاهی بر کاهش اضطراب و بهبود سازگاری اجتماعی در دانشجویان بود. روش: این مطالعه از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل بود. نمونه‌ای شامل ۴۵ دانشجو به روش در دسترس انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و یک گروه کنترل گمارده شدند. گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای آموزش تنظیم هیجان مبتنی بر ذهن آگاهی را دریافت کرد، در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد. ابزارهای مورد استفاده شامل پرسشنامه اضطراب بک (BAI) و مقیاس سازگاری اجتماعی بل (SAS) بودند. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. یافته‌ها: نتایج نشان داد آموزش تنظیم هیجان مبتنی بر ذهن آگاهی باعث کاهش معنادار اضطراب و افزایش سازگاری اجتماعی در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل شد (p < ۰۰۵). نتایج این پژوهش تأیید می‌کند که آموزش ذهن آگاهی و تنظیم هیجان می‌تواند به‌عنوان مداخله‌ای مؤثر برای کاهش اضطراب و ارتقای مهارت‌های سازگاری اجتماعی در محیط‌های دانشگاهی به کار رود و به بهبود سلامت روان دانشجویان کمک کند.

واژه‌های کلیدی: ذهن آگاهی، تنظیم هیجان، اضطراب، سازگاری اجتماعی، دانشجویان

بررسی نقش گروه درمانی شناختی- رفتاری بر عزت نفس نوجوانان

خجسته صابری^{۱*}^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

چکیده: چکیده یکی از مباحث عمده در روانشناسی امروز که توجه بسیاری از پژوهشگران و روانشناسان را به خود جلب کرده است عزت نفس می باشد به طوری که نظریه های متعددی به دنبال راهکارهای افزایش عزت نفس و یا پرورش آن بوده اند. بر اساس نظریات ارائه شده و پژوهش های انجام گرفته در دهه های اخیر، رویکردهای درمانی متعدد نیز به عزت نفس و راهکارهای افزایش آن توجه کرده اند. افرادی که احساس خوبی در مورد خود دارند به آسانی تعارض ها را پشت سر گذاشته، در مقابل فشارهای منفی ایستادگی می کنند و به خوبی می توانند از زندگی لذت ببرند. عزت نفس از عوامل اصلی تعیین کننده در شکل دهی الگوهای رفتاری و عاطفی به شمار رفته و گویای نگرش فرد به خود و دنیای بیرونی است. عزت نفس یک نیاز اساسی است که در فرآیندهای زندگی نقش مهم و به سزایی بر عهده دارد، زیرا به رشد و سلامت و طبیعی بودن فرد کمک می کند. از این رو بدون عزت نفس مثبت، رشد روان شناختی فرد متوقف می شود. در حقیقت عزت نفس مثل یک سیستم ایمنی آگاهانه عمل نموده و مقاومت و ظرفیت لازم برای زندگی فرد را فراهم می آورد. از سوی دیگر عزت نفس پایین، انعطاف پذیری فرد را در مقابل مشکلات کاهش می دهد. درمان شناختی رفتاری شامل روش های مختلفی است که وجه اشتراک تمام آنها تاکید بر نقش فرآیندهای شناختی رفتاری در شکل گیری و تداوم اختلالات روانشناختی و به کارگیری روش های تجربی مبتنی بر رفتارگرایی و شناخت گرایی برای درمان و کنترل پاسخ دهی نادرست است. پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش گروه درمانی شناختی- رفتاری عزت نفس نوجوانان صورت گرفت. روش تحقیق از نوع تحلیلی و توصیفی می باشد. با توجه به انجام آموزش های شناختی رفتاری و نقش گروه درمانی میزان عزت نفس نوجوانان را تحت تاثیر قرار داده و عزت نفس آنها بالا رفت.

واژه های کلیدی: کلمات کلیدی: گروه درمانی شناختی- رفتاری، عزت نفس، نوجوانان

تأثیر خشونت رسانه ای بر نوجوانان و جوانان

خدیجه مهدوی فر^۱ *^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

چکیده: چکیده در دنیای امروز، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به فرهنگ، نگرش‌ها و رفتارهای افراد جامعه ایفا می‌کنند. یکی از موضوعات بحث‌برانگیز و چالش‌برانگیز در این حوزه، تأثیر خشونت رسانه‌ای بر نوجوانان و جوانان است. نوجوانان و جوانان به دلیل سنین حساس و تأثیرپذیری بیشتر، به شدت تحت تأثیر محتوای رسانه‌ها قرار می‌گیرند. خشونت موجود در فیلم‌ها، بازی‌های ویدئویی، برنامه‌های تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند تأثیرات عمیق و پایداری بر روان و رفتار این قشر از جامعه داشته باشد. در این مقاله از روش توصیفی تحلیلی به بررسی تأثیرات مختلف خشونت رسانه‌ای بر نوجوانان و جوانان می‌پردازد و تلاش می‌کند با استفاده از تحقیقات و مطالعات انجام شده، نشان دهد که چگونه محتوای خشونت‌آمیز رسانه‌ها می‌تواند بر ذهن و رفتار نوجوانان و جوانان تأثیر بگذارد. با درک بهتر این مسئله و اتخاذ تدابیر مناسب، می‌توان به بهبود سلامت روانی و اجتماعی نوجوانان و جوانان کمک کرد و از پیامدهای منفی خشونت رسانه‌ای کاست. هرچند رسانه‌ها عامل اصلی هیچ یک از این موارد به حساب نمی‌آیند، اما مطالعات انجام شده در این مقاله نشان می‌دهند که آنها در این میان نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. نتایج نشان داد با توجه به ویژگی‌های روانشناختی نوجوانان از جمله آرمانگرایی و نوجویی، رسانه‌های اجتماعی با استمداد از جنبه‌های تبلیغی و با انگیزه‌های تجاری و سایر انگیزه‌ها موجب افزایش میزان افسردگی و اضطراب و سایر اختلالات رفتاری و هیجانی در بین نوجوانان و جوانان می‌شوند که این امر در شیوع پرخاشگری نوجوانان و جوانان تأثیرگذار است. با این وجود، علی‌رغم شواهد موجود مبنی بر اثرات مضر رسانه‌ها، شواهدی نیز مبنی بر وجود اثرات مثبت نیز وجود دارند (مثلاً افزایش حس همدلی و پذیرش تفاوت‌ها از طریق نمونه‌سازی رفتارهای مفید اجتماعی و گسترش سواد ابتدایی کودکان از طریق پخش برنامه‌های آموزشی). افرادی که به سلامتی کودکان و نوجوانان و جوانان اهمیت می‌دهند می‌بایست از پژوهش‌های انجام شده در حوزه اثرات رسانه‌های نوین بر کودکان و نوجوانان و جوانان آگاه شوند.

کلمات کلیدی: خشونت، رسانه، نوجوانان و جوانان-

تأثیر روش تدریس بازی محور بر یادگیری و انگیزش دانش آموزان ابتدایی

امیرحسین سرداری^{۱*} و بهزاد مستانه^۲ و رضا علیزاده^۳ و حمزه صادقی رودخری^۴

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۴دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده: روش تدریس بازی محور یکی از رویکردهای نوین در آموزش ابتدایی است که با بهره گیری از عناصر بازی، محیطی شاد، پویا و تعاملی برای یادگیری فراهم می آورد. این روش، برخلاف شیوه های سنتی، بر انگیزش درونی، همکاری گروهی و مشارکت فعال دانش آموزان تأکید دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش بازی محور بر یادگیری و انگیزش دانش آموزان ابتدایی انجام شده است. در این راستا، مبانی نظری و روان شناختی بازی، نقش معلم، چالش ها و محدودیت های اجرایی، و نیز تأثیر این روش بر ابعاد شناختی، عاطفی و اجتماعی یادگیرندگان بررسی شده است. یافته های مطالعات متعدد نشان می دهد که آموزش بازی محور سبب افزایش انگیزه، تمرکز و یادگیری عمیق تر در دانش آموزان می شود و در عین حال نیازمند مهارت بالا و برنامه ریزی دقیق از سوی معلمان است. در نتیجه، به کارگیری آگاهانه و هدفمند این روش می تواند به بهبود کیفیت آموزش در دوره ابتدایی منجر شود.

واژه های کلیدی: آموزش بازی محور، انگیزش تحصیلی، یادگیری فعال، آموزش ابتدایی، روش تدریس

تأثیر روش بحث گروهی بر مهارت‌های ارتباطی و اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان

بهنام علیزاده^۱* و جواد پور رمضان^۲ و محمدحسین ایلچی^۳

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر روش بحث گروهی بر مهارت‌های ارتباطی و اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان است. در سال‌های اخیر، توجه به روش‌های فعال یادگیری به‌ویژه روش بحث گروهی در نظام آموزشی افزایش یافته است. این روش با ایجاد فضایی تعاملی و مشارکتی میان دانش‌آموزان، بستری مناسب برای رشد توانایی‌های گفت‌وگو، بیان عقاید و افزایش اعتمادبه‌نفس فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با مرور مبانی نظری و یافته‌های تجربی، نقش مؤلفه‌هایی همچون تعاملات گروهی، نقش معلم، تفاوت‌های فردی و چالش‌های اجرایی را در میزان تأثیرگذاری این روش بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که به‌کارگیری هدفمند و ساختارمند روش بحث گروهی می‌تواند به بهبود ارتباطات کلامی و غیرکلامی، ارتقای خودباوری، و توسعه مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان منجر شود.

واژه‌های کلیدی: بحث گروهی، مهارت‌های ارتباطی، اعتمادبه‌نفس، یادگیری مشارکتی، آموزش فعال

نقش معلمان در بازسازی احساس امنیت روانی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی پس از حوادث اجتماعی

امیرحسین خجسته^۱ * و محمد رضا ساکی^۲ و محمد فارسی^۳ و محسن حق پناه^۴

^۱آموزش و پرورش شهرستان بروجرد، استان لرستان، ایران

^۲آموزش و پرورش شهرستان دورود، استان لرستان، ایران

^۳آموزش و پرورش شهرستان دورود، استان لرستان، ایران

^۴آموزش و پرورش شهرستان دورود، استان لرستان، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش حمایت ادراک شده معلم در بازسازی احساس امنیت روانی دانش آموزان پایه ششم مدارس شهرستان دورود پس از حوادث اجتماعی انجام شد. این مطالعه از نوع توصیفی-همبستگی بود و ۱۰۰ دانش آموز به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه حمایت ادراک شده معلم و مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون جمع‌آوری شد. تحلیل‌ها نشان داد که بین حمایت ادراک شده معلم و احساس امنیت روانی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($r = 0.65, p < 0.001$) و حمایت ادراک شده معلم حدود ۴۲٪ از تغییرات احساس امنیت روانی را پیش‌بینی می‌کند. همچنین، تاب‌آوری دانش آموزان نقش میانجی در این رابطه دارد؛ به طوری که حمایت معلم با تقویت تاب‌آوری، اثر مثبت خود را بر امنیت روانی دانش آموزان افزایش می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که رفتارهای حمایتی و عاطفی معلم، حتی رفتارهای کوچک روزمره، می‌تواند اضطراب را کاهش داده و انگیزه و اعتماد به نفس دانش آموزان را تقویت کند. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که معلمان نه تنها به عنوان ارائه‌دهنده محتوای آموزشی، بلکه به عنوان پشتیبانان روانی دانش آموزان می‌توانند در بازسازی امنیت روانی پس از حوادث اجتماعی نقش کلیدی ایفا کنند.

واژه‌های کلیدی: احساس امنیت روانی، حمایت عاطفی معلم، تاب‌آوری، حوادث اجتماعی

مقایسه ارزشیابی توصیفی با ارزشیابی سنتی در ارتقای یادگیری دانش آموزان ابتدایی

بهنام علیزاده^۱* و جواد پور رمضان^۲ و محمدجواد کاظمی^۳

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده : ارزشیابی تحصیلی یکی از ارکان مهم فرایند یاددهی و یادگیری است که نقش تعیین کننده‌ای در رشد تحصیلی و شخصیتی دانش آموزان دارد. در نظام آموزشی ایران، دو الگوی عمده برای سنجش پیشرفت تحصیلی به کار می‌رود: ارزشیابی سنتی و ارزشیابی توصیفی. ارزشیابی سنتی با تکیه بر نمره و آزمون‌های کمی، بیشتر بر نتیجه‌ی یادگیری تمرکز دارد؛ در حالی که ارزشیابی توصیفی، فرایند یادگیری را محور قرار داده و به جای عدد، از توصیف پیشرفت و بازخوردهای سازنده استفاده می‌کند. هدف این مقاله، مقایسه‌ی این دو شیوه و بررسی نقش ارزشیابی توصیفی در ارتقای یادگیری دانش آموزان ابتدایی است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارزشیابی توصیفی باعث افزایش انگیزه، اعتماد به نفس و یادگیری عمیق‌تر در دانش آموزان می‌شود، هرچند اجرای آن با چالش‌هایی همچون کمبود آگاهی معلمان و محدودیت زمان همراه است. در نهایت، پیشنهادهایی برای بهبود اجرای این شیوه در مدارس ابتدایی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: ارزشیابی توصیفی، ارزشیابی سنتی، یادگیری دانش آموزان ابتدایی، بازخورد آموزشی، انگیزش تحصیلی

تأثیر آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان بر اضطراب و تمرکز دانش‌آموزان

بهنام علیزاده^۱ * و جواد پور رمضان^۲ و محمدجواد حلیمی^۳

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده : هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان بر اضطراب و تمرکز دانش‌آموزان است. با توجه به افزایش فشارهای تحصیلی و روانی، توانایی در مدیریت هیجانات نقش مهمی در کاهش اضطراب و افزایش تمرکز دارد. یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد آموزش منظم این مهارت‌ها می‌تواند به بهبود سازگاری رفتاری، تمرکز و کاهش اضطراب منجر شود. در این مقاله، مفاهیم تنظیم هیجان و اضطراب، ارتباط میان آن‌ها، و نقش آموزش در بهبود عملکرد شناختی و عاطفی دانش‌آموزان بررسی می‌شود. همچنین، راهکارهایی برای آموزش این مهارت‌ها در محیط‌های آموزشی ارائه خواهد شد. نتایج مورد انتظار بیانگر آن است که آموزش تنظیم هیجان باعث کاهش اضطراب تحصیلی، افزایش تمرکز و انگیزش، و بهبود روابط میان‌فردی دانش‌آموزان می‌شود.

واژه‌های کلیدی : تنظیم هیجان، اضطراب تحصیلی، تمرکز، مهارت‌های زندگی، سلامت روان دانش‌آموزان

چالش‌ها و فرصت‌های معلمان در بهره‌گیری از هوش مصنوعی در آموزش آینده محور

بهنام علیزاده^{۱*} و جواد پور رمضان^۲ و محمدجواد حلیمی^۳

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده: هوش مصنوعی به‌عنوان فناوری تحول‌آفرین قرن بیست‌ویکم، تأثیر عمیقی بر آموزش و یادگیری داشته و فرصت‌هایی برای توسعه آموزش آینده‌محور ایجاد کرده است. این مقاله به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های معلمان در بهره‌گیری از هوش مصنوعی می‌پردازد و نقش آن در شخصی‌سازی آموزش، بازتعریف نقش معلم، و ضرورت ارتقای مهارت‌های دیجیتال را تحلیل می‌کند. همچنین چالش‌هایی مانند مسائل اخلاقی، حفظ حریم خصوصی، کمبود زیرساخت‌ها و مقاومت فرهنگی مطرح شده و راهکارهایی برای توانمندسازی معلمان و افزایش بهره‌وری آموزشی ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، آموزش یادگیری شخصی سازی شده نقش معلم فناوری آموزشی، آموزش آینده محور

اثربخشی اجرای بسته آموزشی برای کاهش آسیب های اجتماعی بیماران ام اس

زهرا قبادی^۱ * و عذرا غفاری^۲ و علی جعفری^۳ و وحید عباسی^۴

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران

^۲ دانشیار، گروه روانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

^۳ دانشیار، گروه علوم ارتباطات، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

^۴ استادیار، گروه نورولوژی، دانشگاه علوم پزشکی، اردبیل، ایران

چکیده: بیماری ام اس به عنوان یکی از بیماری های سیستم عصبی، علاوه بر آسیب های فردی، چالش های اجتماعی، در پی دارد. رفع این آسیب ها در بیماران ضروری است. این تحقیق با هدف اثربخشی اجرای بسته آموزشی برای کاهش آسیب های اجتماعی بیماران ام اس انجام شد. جامعه آماری، تمامی بیماران ام اس در شهر اردبیل است. با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس تعداد ۳۰ نفر از بیماران در دو گروه مورد (۱۵ نفر) و شاهد (۱۵ نفر) انتخاب شدند. روش تحقیق بر اساس نوع هدف، کاربردی، از نظر شیوه جمع آوری اطلاعات، پیمایشی و از نظر روش تحلیل از نوع مداخله ای با طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه های مورد و شاهد بود. ابزارهای اندازه گیری شامل پرسشنامه آسیب های اجتماعی بیماران، و بسته آموزشی کاهش آسیب های اجتماعی قبادی و همکاران (۱۴۰۳) بود. آموزش محتوای بسته طی ۸ جلسه و هر جلسه ۲ ساعت برای گروه مورد انجام شد. داده ها با استفاده از آزمون تحلیل مانکوا تحلیل شد. یافته ها نشان داد اجرای بسته آموزشی در پس آزمون توانست باعث کاهش آسیب های اجتماعی بیماری ام اس در مولفه های ۱- سطح عمومی سواد سلامت و ساختار فرهنگی و اجتماعی مرتبط با بیماری های مزمن، ۲- وجود باورها، نگرش ها و تلقی های ناسازگار نسبت به بیماری، و ۳- فقدان مهارت های خودمراقبتی و روانی- اجتماعی و آموزش های ساختارمند شد، اما بر کمبود منابع محتوایی تخصصی و نظام ارجاع درمانی و ارتباط بین رشته ای در نظام سلامت، نتوانست تاثیر گذار باشد. با توجه به یافته های فوق می توان نتیجه گرفت، اجرای بسته های آموزشی برای بیماران ام اس می تواند باعث بهبود وضعیت اجتماعی آنان و بهتر دیده شدن بیماران در جایگاه های شغلی و اجتماعی شود. لزوم به کارگیری برنامه های مداخله ای در کنار درمان های دارویی در برنامه های درمانی این بیماران ضروری است.

واژه های کلیدی: بیماری ام اس، آسیب های اجتماعی، بسته آموزشی

بررسی اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر کاهش تعارضات جنسی و افزایش رضایت در زوج‌های جوان

زینت نجاتی^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، یاسوج، ایران

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

چکیده : The present study aimed to investigate the effectiveness of communication skills training in reducing sexual conflicts and enhancing marital satisfaction among young couples. The statistical population consisted of young couples residing in Tehran. Using purposive sampling, ۶۰ couples were randomly assigned to either the experimental or control group. Data were collected through the Communication Skills Questionnaire, the Sexual Conflict Scale, and the Marital Satisfaction Questionnaire, all of which were validated for reliability and validity prior to administration. The experimental group participated in eight ۹۰-minute training sessions focused on communication skills, including effective dialogue, active listening, emotion management, and conflict resolution, while the control group received no intervention. The data were analyzed using Analysis of Covariance (ANCOVA) to compare pre-test and post-test scores. Results indicated that communication skills training significantly reduced sexual conflicts among couples ($p < ۰,۰۱$) and increased marital satisfaction. These findings suggest that communication skills serve as an effective tool in enhancing marital quality and mitigating sexual disagreements. Based on these results, it is recommended that family counselors, psychologists, and educational centers implement communication skills training programs as a preventive and supportive strategy to improve marital relationships and reduce sexual conflicts in young couples.

واژه‌های کلیدی : Communication skills, Sexual conflicts, marital satisfaction, Young couples

: ارسلان برکت - Arsalan.br

بررسی اثر بخشی درمان حمایتی بر بهبود خودپذیری و کاهش اضطراب در بیماران مبتلا به پر خوری

عصبی

صدیقه حیدری^۱ و فاطمه هوشمند^۲ و فاطمه شبرنگ^۳ و ارسلان برکت^۴*

^۱گروه روانشناسی، دانشگاه امیرالمومنین ع اهواز، اهواز، ایران

^۲کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام مرکز، ایلام، ایران

^۳دانشجوی کارشناسی مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

^۴دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

: Bulimia nervosa is one of the most common yet debilitating eating disorders, چکیده characterized by recurrent episodes of binge eating followed by compensatory behaviors such as self-induced vomiting, fasting, and laxative use. The present study aimed to examine the effectiveness of supportive therapy in improving self-acceptance and reducing anxiety among patients with bulimia nervosa. This quasi-experimental research employed a pretest-posttest control group design. The statistical population included all patients with bulimia nervosa who referred to psychotherapy centers in Tehran in ۲۰۲۰. From this population, ۳۰ individuals were selected through convenience sampling and randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group received eight ۹۰-minute sessions of supportive therapy, while the control group received no intervention. Data were collected using the Brennan Self-Acceptance Scale and the Beck Anxiety Inventory (BAI), administered before and after the intervention. The data were analyzed using multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The results indicated that supportive therapy significantly increased self-acceptance scores and reduced anxiety scores in the experimental group compared to the control group ($p < ۰,۰۱$). These findings suggest that supportive interventions can play an important role in improving the psychological well-being of patients with bulimia nervosa by fostering emotional security, enhancing self-understanding and self-acceptance, and reducing negative self-perceptions. Overall, the results highlight that supportive therapy can serve as an effective approach for improving personality and emotional components in patients with eating disorders, particularly bulimia nervosa. Future studies are recommended to investigate the long-term effects of this therapy and its integration with other psychotherapeutic interventions.

: Supportive Therapy; Self-Acceptance; Anxiety; Bulimia Nervosa; Eating Disorders.
واژه‌های کلیدی

همنوایی، رفتار جمعی دیجیتال و نقش اینفلوئنسرها: یک تحلیل روانشناختی در فضای مجازیرها ریاضی^۱ * و سپیده مرتضوی طالب بیگی^۲^۱گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: مقاله حاضر به تحلیل هم‌نوایی، رفتار جمعی دیجیتال و نقش اینفلوئنسرها در فضای مجازی از منظر روان‌شناختی می‌پردازد. در مقدمه، به بررسی فشارهای هنجاری و اطلاعاتی که بر کاربران شبکه‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد، پرداخته شده است. روش‌های تحقیق شامل تحلیل محتوا و بررسی تجربی رفتار کاربران در پلتفرم‌های مختلف می‌باشد. نتایج نشان می‌دهند که فشار هنجاری و اطلاعاتی در محیط آنلاین به دلیل الگوریتم‌های پلتفرم‌ها و تعاملات مکرر، شدت بیشتری پیدا می‌کنند و کاربران غالباً در رفتارهای جمعی مشارکت می‌کنند که می‌تواند منجر به پیامدهای مثبت (مانند حمایت از کمپین‌های اجتماعی) و منفی (مانند تقلید کورکورانه و مشارکت در چالش‌های پرخطر) شود. همچنین، اینفلوئنسرها به عنوان رهبران هنجاری دیجیتال عمل کرده و تأثیر عمیقی بر رفتار و نگرش کاربران، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، دارند. پیامدهای روان‌شناختی هم‌نوایی دیجیتال *digitl conformiity* شامل افزایش اضطراب اجتماعی، کاهش عزت‌نفس و تمایل به رفتارهای پرخطر آنلاین است. عوامل میانجی نظیر هویت اجتماعی *socil identity* و مقایسه اجتماعی *socil comprison* نیز بر شدت هم‌نوایی تأثیر می‌گذارند. در نتیجه‌گیری، هم‌نوایی در فضای مجازی به عنوان یک فرایند روان‌شناختی پیچیده با پیامدهای مثبت و منفی شناسایی شده و پژوهش‌های آینده نیازمند بررسی‌های میان‌رشته‌ای و تحلیل تفاوت‌های فرهنگی و فردی در این زمینه هستند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: هم‌نوایی، اینفلوئنسرها، رفتار جمعی دیجیتال

بررسی اثربخشی نورفیدبک بر بهبود عملکرد تحصیلی و کاهش اختلالات خواب در کودکان مبتلا به بیش
فعالی و کمبود توجه

الهام فرزین^۱*

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

چکیده : Attention Deficit Hyperactivity Disorder (ADHD) is one of the most common neurodevelopmental disorders in children, characterized by symptoms of inattention, hyperactivity, and impulsivity, which can have significant impacts on their academic performance and sleep quality. The present study aimed to investigate the effectiveness of neurofeedback in improving academic performance and reducing sleep disorders in children with ADHD. The research method was quasi-experimental with a pretest-posttest control group design. The statistical population included children aged ۷ to ۱۲ years diagnosed with ADHD in Tehran schools, selected through convenience sampling. Data collection instruments included an academic performance questionnaire, a sleep disorder questionnaire, and standard neurofeedback sessions. The findings indicated that neurofeedback significantly improved children's academic performance and reduced their sleep disorders. The results suggest that neurofeedback can serve as an effective and low-risk therapeutic approach, either as a complement to or a substitute for pharmacological treatments in managing ADHD symptoms. The conclusion of this study indicates that the use of neurofeedback not only enhances concentration and learning abilities in children with ADHD but also improves their sleep quality, playing a vital role in promoting academic achievement and mental health in this group.

واژه‌های کلیدی : Neurofeedback, Academic Performance, Sleep Disorders, Children, Attention Deficit Hyperactivity Disorder

نقش همدلی و سیستم‌های فعال‌سازی و بازداری رفتاری در پیش‌بینی صفات تاریک سه‌گانه شخصیتی در بین بیماران افسرده

زهرا قبادی^۱ * و عدرا غفاری^۲ و علی جعفری^۳ و وحید عباسی^۴

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران

^۲ دانشیار، گروه روانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

^۳ دانشیار، گروه علوم ارتباطات، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

^۴ استادیار، گروه نورولوژی، دانشگاه علوم پزشکی، اردبیل، ایران

چکیده: این تحقیق با هدف بررسی نقش همدلی و سیستم‌های فعال‌سازی و بازداری رفتاری در پیش‌بینی صفات تاریک سه‌گانه شخصیتی در بین بیماران افسرده انجام شده است. روش تحقیق از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق تمامی زنان افسرده مراجعه‌کننده به مرکز روان‌درمانی شهرستان اردبیل در سال ۱۳۹۸ به تعداد ۱۱۰ نمونه بود که از طریق محاسبه جدول مورگان تعداد ۸۵ نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شد. ابزارهای اندازه‌گیری تحقیق شامل پرسشنامه‌های صفات تاریک سه‌گانه، سیستم‌های بازداری و فعال‌سازی رفتاری مغز و پرسشنامه همدلی بود. داده‌ها پس از تجزیه و تحلیل از طریق نرم‌افزار SPSS نشان داد که ارتباط معکوسی بین همدلی و صفات تاریک رابطه معنی‌داری وجود دارد ($r = -0.26$). F بین همدلی و صفت ماکیاولی رابطه منفی وجود دارد ($r = -0.31$) از بین ابعاد همدلی، آشفتگی شخصی بر صفات تاریک تاثیر معکوس داشته است ($Beta = -0.35$) بازداری رفتاری بر صفات تاریک تاثیر منفی دارد ($Beta = -0.31$). از بین ابعاد فعال‌سازی رفتاری تنها جستجوی سرگرمی بر صفات تاریک تاثیر منفی داشته است ($Beta = -0.32$) با توجه به ارتباط بین همدلی و سیستم‌های رفتاری مغزی با صفات تاریک سه‌گانه در بیماران افسرده، می‌توان نتیجه گرفت ارتقاء سطح همدلی در بیماران افسرده و هدایت رفتارهای مغزی در این بیماران و تحریک آنان از طریق آموزش‌های روان‌درمانی می‌تواند باعث کاهش علائم و نشانه‌های رفتاری ناشی از صفات تاریک در این گروه از بیماران شود.

واژه‌های کلیدی: صفات تاریک، همدلی، سیستم‌های مغزی-رفتاری.

اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی بر بهبود مهارت ارتباط بین فردی، کیفیت زندگی، کاهش نشانه‌های منفی و سازگاری اجتماعی در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی

آیدین محمودعلیلو^۱ * و محدثه معصومی^۲ و علی شقاقی قیچاقی^۳

^۱فلوشیپ فوق تخصص طب اورژانس کودکان، مرکز تحقیقات سلامت کودکان، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

^۲کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند، تبریز، ایران

^۳کارشناسی ارشد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، تبریز، ایران

چکیده: زمینه: اسکیزوفرنی یکی از اختلالات شدید روان‌پریشی است که با نقص در مهارت‌های ارتباطی، کناره‌گیری اجتماعی، نشانه‌های منفی و کاهش کیفیت زندگی همراه است. ضعف در مهارت‌های اجتماعی موجب افزایش انزوای بیماران، وابستگی بیشتر به خانواده و کاهش سازگاری اجتماعی می‌شود. در سال‌های اخیر، آموزش مهارت‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤثرترین مداخلات روان‌شناختی برای بهبود عملکرد اجتماعی بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی مورد توجه قرار گرفته است. هدف: پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی بر بهبود مهارت ارتباط بین فردی، کیفیت زندگی، کاهش نشانه‌های منفی و سازگاری اجتماعی در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی بود. روش: پژوهش حاضر از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی بستری در بیمارستان روان‌پزشکی رازی تبریز در سال ۱۴۰۲ بود. از میان بیماران واجد شرایط، ۳۰ نفر به‌صورت در دسترس انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۱۵ نفر) گمارده شدند. گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه آموزش مهارت‌های اجتماعی دریافت کرد و گروه کنترل درمان معمول را ادامه داد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه‌های مهارت‌های ارتباط بین فردی، کیفیت زندگی، سازگاری اجتماعی و مقیاس نشانه‌های منفی بود. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) در نرم‌افزار SPSS-۲۶ تحلیل شدند. یافته‌ها: نتایج نشان داد آموزش مهارت‌های اجتماعی موجب بهبود معنادار مهارت ارتباط بین فردی، کیفیت زندگی و سازگاری اجتماعی و نیز کاهش نشانه‌های منفی در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل شد ($p < 0.05$). نتیجه‌گیری: آموزش مهارت‌های اجتماعی می‌تواند به‌عنوان مداخله‌ای مؤثر در بهبود عملکرد روانی-اجتماعی بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی مورد استفاده قرار گیرد و زمینه بازتوانی و سازگاری بیشتر آنان را فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: اسکیزوفرنی، مهارت‌های اجتماعی، مهارت ارتباط بین فردی، کیفیت زندگی، سازگاری اجتماعی

بررسی رابطه بین خودکارآمدی با خودتنظیمی عاطفی در دانش آموزان متوسطه دوم آسیب دیده

بینایی شهر شیراز

محمدعلی محمدی^۱* و فاطمه طهماسبی مقدم^۲

^۱آموزش و پرورش کودکان استثنایی فارس

^۲آموزش و پرورش کودکان استثنایی فارس

چکیده : چکیده هدف از پژوهش مورد نظر بررسی رابطه بین خودکارآمدی با خودتنظیمی عاطفی در دانش آموزان متوسطه دوم آسیب دیده بینایی شهر شیراز بود. جامعه مورد نظر شامل تمامی دانش آموزان آسیب دیده بینایی شهر شیراز در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بودند که تعداد ۱۵۰ دانش آموز بودند که از بین آنها تعداد ۱۰۰ دانش آموز از طریق نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه خودکارآمدی و خودتنظیمی عاطفی پر کردند. داده ها با استفاده از برنامه ۲۷ spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد مؤلفه های آموزشی و شغلی و اجتماعی خودکارآمدی در مورد خودتنظیمی عاطفی ۲۰/۰ درصد از واریانس را تبیین و با بتای به ترتیب برابر با ۰/۴۹-، ۰/۱۳ و ۰/۱۱- در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ به طور مثبت و معنادار قدرت پیش بینی خودتنظیمی را دارند. خودکارآمدی به طور کلی نیز قدرت پیش بینی خودتنظیمی عاطفی را دارد. کلمات کلیدی: خودکارآمدی، خودتنظیمی عاطفی، آسیب دیده بینایی

واژه های کلیدی : خودکارآمدی، خودتنظیمی عاطفی، آسیب دیده بینایی

بررسی رابطه بین هوش هیجانی و تصمیم‌گیری سریع در مأموریت‌های آتش‌نشانیمحسن خورشیدی^۱ *^۱ شهرداری شیراز

چکیده: هدف این تحقیق بررسی رابطه بین هوش هیجانی و تصمیم‌گیری سریع در مأموریت‌های آتش‌نشانی است. تصمیم‌گیری سریع و مؤثر در شرایط بحرانی، به‌ویژه در عملیات‌های آتش‌نشانی، نقش حیاتی در حفظ جان و مال افراد و همچنین موفقیت عملیات دارد. در این تحقیق، به‌ویژه بر روی تأثیر مولفه‌های هوش هیجانی مانند خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزش و همدلی بر سرعت و کیفیت تصمیم‌گیری آتش‌نشانان تمرکز شده است. به‌منظور گردآوری داده‌ها، از پرسش‌نامه استاندارد هوش هیجانی و مقیاس تصمیم‌گیری سریع استفاده شد. نمونه تحقیق شامل ۱۵۰ نفر از آتش‌نشانان سازمان آتش‌نشانی شیراز بوده است. نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد که بین هوش هیجانی و تصمیم‌گیری سریع در مأموریت‌های آتش‌نشانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به‌ویژه مولفه‌های خودآگاهی و همدلی تأثیر بیشتری در سرعت و دقت تصمیمات آتش‌نشانان دارند. بر اساس نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌های آموزشی آتش‌نشانی به تقویت مهارت‌های هوش هیجانی توجه بیشتری شود، زیرا این مهارت‌ها می‌توانند به بهبود عملکرد فردی و تیمی در عملیات‌های بحرانی کمک کنند. همچنین، ارتقای هوش هیجانی در میان آتش‌نشانان می‌تواند به کاهش اشتباهات و بهبود کارایی در شرایط اضطراری منجر شود. این تحقیق می‌تواند راهنمایی برای تدوین برنامه‌های آموزشی و آمادگی عملیاتی آتش‌نشانان باشد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: هوش هیجانی، تصمیم‌گیری سریع آتش‌نشانی، مأموریت‌های آتش‌نشانی، مدیریت بحران.

بررسی سلامت روان آتش نشانان شهری و عوامل مؤثر بر فرسودگی شغلی

جابر زینلی^{۱*}^۱شهرداری شیراز

چکیده: آتش نشانان به عنوان یکی از گروه‌های اصلی ارائه‌دهنده خدمات ایمنی شهری، در معرض فشارهای روانی و جسمی شدید قرار دارند که می‌تواند سلامت روان و رضایت شغلی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. ماهیت پرتنش مأموریت‌ها، مواجهه مستمر با شرایط بحرانی، ساعات کاری طولانی و خطرپذیری بالا از جمله عواملی هستند که زمینه بروز فرسودگی شغلی و کاهش سلامت روان در میان نیروهای آتش‌نشانی را فراهم می‌کنند. هدف از این پژوهش، بررسی وضعیت سلامت روان آتش نشانان شهری و شناسایی عوامل مؤثر بر فرسودگی شغلی آنان است. روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر پرسش‌نامه استاندارد سلامت عمومی (GHQ-۲۸) و پرسش‌نامه فرسودگی شغلی ماسلاچ (MBI) می‌باشد. جامعه آماری شامل آتش نشانان کلان‌شهر شیراز است و با استفاده از فرمول کوکران، نمونه‌ای به حجم ۲۵۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب گردید. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. نتایج نشان داد که میان سلامت روان و میزان فرسودگی شغلی رابطه منفی و معناداری وجود دارد؛ به طوری که با افزایش استرس‌های شغلی و ساعات کاری، مؤلفه‌های خستگی عاطفی و کاهش عملکرد شخصی نیز افزایش می‌یابد. همچنین یافته‌ها نشان داد که حمایت‌های سازمانی، رضایت از محیط کاری و برنامه‌های آموزشی نقش تعدیل‌کننده در کاهش اثرات فرسودگی شغلی دارند. بر این اساس، توجه به سلامت روان و پیشگیری از فرسودگی شغلی در سیاست‌گذاری‌های منابع انسانی آتش‌نشانی ضروری است تا پایداری عملکرد و کیفیت خدمات امدادی حفظ گردد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سلامت روان، فرسودگی شغلی، آتش نشانان شهری، استرس شغلی، حمایت سازمانی.

بررسی اثربخشی درمان روان تحلیلی بر کاهش علائم اختلال شخصیت مرزی و بهبود عملکرد اجتماعی
طناز یوسفی^{۱*}

^۱کاندیدای دکتری روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

چکیده : Borderline Personality Disorder (BPD) is one of the most complex psychological disorders, characterized by emotional instability, intense interpersonal problems, impulsive behaviors, and a disturbed self-image. Beyond diminishing the individual's quality of life, this disorder affects family relationships, social functioning, and public mental health. The present study aimed to examine the effectiveness of psychoanalytic therapy in reducing BPD symptoms and improving social functioning among patients diagnosed with the disorder. The statistical population included all patients with BPD who referred to psychotherapy centers in Tehran during the year ۲۰۲۰. The sample consisted of ۴۰ patients (۲۰ in the intervention group and ۲۰ in the control group), selected through purposive and simple random sampling methods. Data were collected using standardized questionnaires assessing the severity of BPD symptoms and social functioning. Statistical analyses, including ANOVA and t-tests, were used to compare pre-test and post-test scores. Findings revealed that psychoanalytic therapy significantly reduced BPD symptoms and improved social functioning in the intervention group, while no significant changes were observed in the control group. These results support the effectiveness of psychoanalytic therapy in enhancing mental health and social functioning among individuals with Borderline Personality Disorder and provide practical guidance for psychotherapists in designing targeted treatment programs.

واژه‌های کلیدی : Borderline Personality Disorder, Psychoanalytic Therapy, Social Functioning

The Effectiveness of Virtual Reality-Based Treatments in Reducing Specific Phobias and Increasing Exposure Tolerance in Patients

محمد منطقی^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱ ۵۹۰۰۰۹۸۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

چکیده : The present study aimed to investigate the effectiveness of virtual reality-based treatments in reducing the severity of specific phobias and enhancing exposure tolerance in patients with phobic disorders. This study employed a quasi-experimental clinical trial design with a pretest–posttest control group. The statistical population consisted of all patients with specific phobias who referred to counseling centers and psychotherapy clinics in Tehran in ۲۰۲۰. From this population, ۴۰ eligible participants were randomly assigned to two groups of ۲۰: a virtual reality-based exposure therapy group and a traditional in vivo exposure therapy (control) group. Data were collected using the Spielberger Phobia Questionnaire (SPQ), the State–Trait Anxiety Inventory (STAI), and the Exposure Tolerance Index (ETI). The experimental group underwent eight ۴۰-minute sessions of virtual reality exposure therapy, while the control group received traditional in vivo exposure therapy. Data analysis was performed using repeated-measures ANOVA and independent t-tests in SPSS version ۲۶. Participants included individuals diagnosed with specific phobias (e.g., fear of heights, animals, flying, or injections) based on DSM-۵ criteria, aged ۱۸–۴۰ years, and without severe psychiatric comorbidities. The results revealed a significant difference between the two groups in terms of phobia severity reduction ($p < ۰,۰۱$). Patients receiving virtual reality-based treatment exhibited greater reductions in anxiety and fear scores and a marked increase in exposure tolerance compared to those in the traditional exposure group. Follow-up assessments two months later indicated relative stability of therapeutic effects in the virtual reality group, whereas partial relapse was observed in the traditional exposure group. Furthermore, patient satisfaction and treatment acceptance were significantly higher in the virtual reality condition. Findings suggest that virtual reality-based treatments can serve as an effective and safe alternative to traditional exposure therapy for patients with specific phobias. The use of virtual environments enhances the sense of control, reduces anxiety, facilitates gradual exposure, and improves patients' tolerance toward fear-inducing situations. Given the demonstrated efficacy, safety, and acceptability of this approach, virtual reality exposure therapy can be considered a novel and efficient method for treating anxiety and phobic disorders. Future studies are recommended to employ larger sample sizes and longer follow-up periods to further examine the durability of treatment effects.

: Virtual Reality, Specific Phobia, Exposure Therapy, Anxiety, Exposure
Tolerance, Cognitive-Behavioral Therapy

بررسی اثر سفرهای خانوادگی سالیانه بر کاهش استرس و بهبود روابط خانوادگی آتش نشانانبهنام احمدی^۱*^۱شهرداری شیراز

چکیده: شغل آتش‌نشانی به دلیل ماهیت پرتنش و فعالیت‌های خطرناک خود، استرس شغلی بالایی را برای کارکنان ایجاد می‌کند که می‌تواند بر سلامت روانی و روابط خانوادگی آنها تأثیر منفی بگذارد. هدف این تحقیق بررسی اثر سفرهای خانوادگی سالیانه بر کاهش استرس شغلی و بهبود روابط خانوادگی آتش‌نشانان در شهر شیراز است. در این راستا، پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کمی و ابزار پرسش‌نامه، داده‌هایی از آتش‌نشانان شاغل در ایستگاه‌های آتش‌نشانی شیراز جمع‌آوری کرده است. پرسش‌نامه‌ها به صورت هدفمند توزیع شدند و اطلاعات مرتبط با میزان استرس شغلی، کیفیت روابط خانوادگی و تأثیر سفرهای خانوادگی جمع‌آوری گردید. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که سفرهای خانوادگی سالیانه، به طور قابل توجهی استرس شغلی آتش‌نشانان را کاهش داده و موجب بهبود تعاملات خانوادگی آنها شده است. به ویژه، آتش‌نشانی که به طور منظم سفرهای خانوادگی را تجربه کرده‌اند، گزارش کرده‌اند که احساس رضایت بیشتری از زندگی شخصی خود دارند و روابطشان با اعضای خانواده‌شان مستحکم‌تر شده است. همچنین، این نوع سفرها تأثیرات مثبتی بر کاهش فرسودگی شغلی و افزایش روحیه کاری در بین آتش‌نشانان داشته است. بر اساس این یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که سفرهای خانوادگی به عنوان یک راهکار مؤثر برای کاهش استرس و بهبود کیفیت زندگی خانوادگی آتش‌نشانان و به ویژه بهبود عملکرد حرفه‌ای آنها در نظر گرفته می‌شود. در نهایت، این تحقیق پیشنهاد می‌کند که سازمان‌های آتش‌نشانی باید به این نوع برنامه‌ها اهمیت بیشتری داده و آن را در سیاست‌های رفاهی خود جای دهند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سفرهای خانوادگی، استرس شغلی، روابط خانوادگی، آتش‌نشانان.

طراحی مدل مداخلات روانی پس از حوادث برای خانواده‌های آسیب‌دیده در آتش‌سوزی‌ها

مجید مویدی^{۱*}

^۱شهرداری شیراز

چکیده: آتش‌سوزی‌ها به‌عنوان یکی از حوادث طبیعی و انسانی، می‌توانند تأثیرات عمیقی بر سلامت روانی خانواده‌های آسیب‌دیده داشته باشند. این تحقیق به طراحی مدل مداخلات روانی پس از حوادث برای خانواده‌های آسیب‌دیده در آتش‌سوزی‌ها پرداخته است. هدف اصلی این مطالعه، شناسایی نیازهای روانی خانواده‌ها و ارائه مدل مداخلاتی است که به تسکین اثرات روانی ناشی از این حوادث کمک کند. برای دستیابی به این هدف، ابتدا ارزیابی وضعیت روانی خانواده‌های آسیب‌دیده از طریق ابزارهای تخصصی انجام می‌شود تا نیازهای فردی و گروهی شناسایی شود. سپس، مداخلات حمایتی به‌طور خاص شامل مشاوره فردی و گروهی، آموزش تکنیک‌های مقابله‌ای، و مدیریت استرس برای اعضای خانواده پیشنهاد می‌گردد. در مراحل بعدی، برنامه‌های بلندمدت برای پیگیری وضعیت روانی و پیشگیری از مشکلات روانی در آینده تدوین می‌شود. همچنین، ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی و همکاری میان نهادهای مختلف مانند سازمان‌های بهداشتی، اجتماعی و امدادی در جهت پشتیبانی از خانواده‌های آسیب‌دیده در نظر گرفته شده است. نتایج این تحقیق می‌تواند به بهبود کیفیت مداخلات روانی و کاهش اثرات منفی آتش‌سوزی‌ها بر سلامت روانی خانواده‌ها کمک نماید و راهکارهای مؤثری برای مقابله با بحران‌های مشابه در آینده فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: مداخلات روانی، خانواده‌های آسیب‌دیده، آتش‌سوزی، استرس پس از سانحه. (PTSD)

نقش برنامه‌های مشاوره‌ای شهرداری در ارتقای سلامت روان خانواده‌های آتش نشانان

داود رزمجویی^۱* و اشکان توسلی^۲

^۱ شهرداری شیراز

^۲ شهرداری شیراز

چکیده: در سال‌های اخیر، توجه به سلامت روانی آتش نشانان و خانواده‌های آنان به عنوان بخشی از نظام جامع ایمنی شهری، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. ماهیت پرتنش و خطرناک شغل آتش نشانی نه تنها بر سلامت روان فرد آتش نشان، بلکه بر روابط خانوادگی و ثبات عاطفی اعضای خانواده او نیز تأثیرگذار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش برنامه‌های مشاوره‌ای و روان‌درمانی اجرا شده توسط شهرداری شیراز در ارتقای سلامت روان خانواده‌های آتش نشانان انجام شد. روش تحقیق مبتنی بر مطالعه موردی و پیمایش میدانی بود. داده‌ها از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه نیمه ساختاریافته با خانواده‌های آتش نشانان جمع‌آوری گردید. نتایج نشان داد برنامه‌های مشاوره‌ای شهرداری، به ویژه جلسات گروهی همسران آتش نشانان، کارگاه‌های مهارت‌های مقابله با استرس و خدمات روان‌درمانی فردی، نقش معناداری در کاهش اضطراب، بهبود ارتباطات خانوادگی و افزایش رضایت از زندگی داشته‌اند. یافته‌ها همچنین نشان دادند استمرار و کیفیت ارتباط میان مشاوران و خانواده‌ها، عامل کلیدی در پایداری اثرات مثبت این برنامه‌ها بوده است. بر اساس نتایج، پیشنهاد می‌شود شهرداری شیراز با توسعه شبکه مشاوران تخصصی در حوزه مشاغل پرخطر و افزایش حمایت‌های روانی اجتماعی، زمینه ارتقای سلامت روان و پایداری خانواده‌های آتش نشانان را بیش از پیش فراهم نماید.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سلامت روان، خانواده آتش نشانان، برنامه‌های مشاوره‌ای، شهرداری شیراز.

بررسی اثربخشی درمان روان تحلیلی بر کاهش مشکلات جنسی و افزایش رضایت زناشویی در زنان مبتلا به اختلال میل جنسی کم

پرنیان عبادوز^۱*

^۱دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده : Hypoactive sexual desire disorder (HSDD) is one of the most common sexual problems among women and can significantly affect quality of life, marital satisfaction, and mental health. The consequences of this disorder include reduced sexual satisfaction, anxiety, depression, and diminished self-esteem, which impact not only the individual but also their marital and family relationships. Considering cultural and social constraints in Iran, many women with this disorder do not seek timely treatment, highlighting the need to examine effective and sustainable interventions. The present study aimed to investigate the effectiveness of psychoanalytic therapy in reducing sexual problems and increasing marital satisfaction in women with HSDD. This quasi-experimental study employed an experimental and control group design with pre-test and post-test measurements. The statistical population consisted of married women diagnosed with HSDD according to DSM-^o criteria and the Female Sexual Function Index (FSFI). Convenience sampling was used, and a total of ۴۰ participants were included. The psychoanalytic intervention consisted of weekly sessions focusing on unconscious conflicts, early experiences, and attachment patterns, delivered over ۱۲ sessions. Data were analyzed using analysis of covariance (ANCOVA). The results indicated that psychoanalytic therapy significantly reduced sexual problems and increased marital satisfaction in the experimental group compared to the control group ($p < ۰,۰۱$). Component-wise analysis of sexual function showed that sexual desire, arousal, and sexual satisfaction experienced the greatest improvement. Based on these findings, psychoanalytic therapy is recommended as an effective, sustainable, and culturally sensitive intervention for women with HSDD. This study can serve as a clinical guide for counselors and psychotherapists in providing non-pharmacological, long-term treatment and lays the groundwork for future research in women's sexual health

واژه‌های کلیدی : Hypoactive sexual desire disorder, psychoanalytic therapy, sexual satisfaction, women, sexual function

تحلیل تبیینی و مرور نظام‌مند استرس و اضطراب زیست‌محیطی (Eco-Anxiety) در جوانان: بررسی نقش متغیرهای روانشناختی و راهبردهای مقابله‌ای مبتنی بر روانشناسی مثبت‌نگر

امیر علیرضائی^۱ * و سپیده مرتضوی طالب بیگی^۲ و زهرا دستور^۳ و زهرا هندوستان سوداگر^۴

^۱گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۳گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۴گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: بحران‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی به یکی از برجسته‌ترین منابع استرس‌زای روانی در قرن بیست و یکم، به‌ویژه برای نسل جوان، تبدیل شده‌اند. این پدیده که با عنوان «اضطراب زیست‌محیطی (Eco-Anxiety)» شناخته می‌شود، طیفی از پاسخ‌های هیجانی، شناختی و رفتاری دشوار به تهدیدات زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد. مقاله حاضر یک پژوهش توصیفی-تحلیلی و مروری نظام‌مند است که با هدف تحلیل تبیینی ابعاد روانشناختی اضطراب زیست‌محیطی در جوانان و شناسایی راهبردهای مقابله‌ای مؤثر مبتنی بر روانشناسی مثبت‌نگر انجام شده است. در این راستا، با جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی (SID, Magiran, Noormags) و بین‌المللی (Google Scholar, Scopus, Web of Science) طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴، ادبیات پژوهشی مرتبط مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای روانشناختی در چهار حوزه اصلی بر تجربه اضطراب زیست‌محیطی تأثیر گذارند: (۱) شناختی: نشخوار فکری، تفکر فاجعه‌انگیز و سوگیری‌های توجه؛ (۲) هیجانی: احساساتی نظیر غم، خشم، ترس و نوستالژی محیطی (Solastalgia)؛ (۳) شخصیتی: ویژگی‌هایی مانند روان‌رنجورخویی و گشودگی به تجربه؛ (۴) رفتاری: کنشگری فعال یا اجتناب و بی‌عملی. یافته‌های این مرور همچنین حاکی از آن است که رویکردهای سنتی مقابله به تنهایی کافی نبوده و راهبردهای مبتنی بر روانشناسی مثبت‌نگر، از جمله پرورش امید فعال (Active Hope)، تاب‌آوری، معنا‌یابی و درگیری هدفمند، می‌توانند نقش کلیدی در تعدیل پیامدهای منفی اضطراب زیست‌محیطی و تبدیل آن به یک نیروی سازنده ایفا کنند. این مقاله ضمن شناسایی شکاف‌های پژوهشی موجود، به‌ویژه در زمینه مطالعات طولی و بین‌فرهنگی، چارچوبی مفهومی برای درک چندبعدی این پدیده ارائه کرده و پیشنهادها را کاربردی برای متخصصان سلامت روان، سیاست‌گذاران و پژوهشگران جهت حمایت از سلامت روان جوانان در مواجهه با بحران اقلیمی مطرح می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: اضطراب زیست‌محیطی، اضطراب اقلیمی، سلامت روان جوانان، متغیرهای روانشناختی، راهبردهای مقابله اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر تاب‌آوری و کاهش افکار خودکشی در نوجوانان دارای تجربه طرد اجتماعی
فاطمه گودرزوند چگینی^۱ *

^۱کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، ابهر، ایران

: The present study aimed to investigate the effectiveness of life skills training on resilience and the reduction of suicidal thoughts among adolescents who have experienced social rejection. This research employed a quasi-experimental design with a pretest-

posttest and control group. The statistical population included all adolescents aged ۱۳ to ۱۸ who were selected and randomly assigned to experimental and control groups. Data were collected using the Conner–Davidson Resilience Scale (CD-RISC) and the Beck Scale for Suicide Ideation (BSSI), both of which demonstrated acceptable reliability and validity. The experimental group received life skills training across eight ۹۰-minute sessions, while the control group received no intervention. After completion of the training program, both groups were reassessed. Data were analyzed using descriptive and inferential statistics, including analysis of covariance (ANCOVA). The results revealed that life skills training significantly increased resilience and reduced suicidal ideation among adolescents with experiences of social rejection ($p < 0.01$). Based on these findings, life skills training can be considered an effective intervention for enhancing resilience and preventing suicidal thoughts in socially rejected adolescents. This study highlights the importance of teaching coping and social skills to mitigate psychological harm in adolescents and provides valuable implications for educational and psychological planning in schools and counseling centers.

واژه‌های کلیدی: Life skills, Resilience, Suicidal thoughts, Adolescents, Social rejection

اثربخشی آموزش درمان شناختی رفتاری بر انعطاف پذیری شناختی و افکار منفی تکرارشونده افراد دارای افکار خودکشی

پوریا ابراهیمی^۱ * و فریدون عبدی^۲

^۱ کارشناسی ارشد روان شناسی شخصیت دانشگاه آزاد خمینی شهر اصفهان

^۲ کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه آزاد کرمانشاه

چکیده: افکار خودکشی با طیف گسترده ای از عوامل روانشناختی مرتبط است. لذا با استفاده از درمان شناختی و محتوای شناختی جلسات درمانی و رفتاری و تغییر ادراکی این افراد سبک پردازش آنها تغییر می کند. پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی آموزش درمان شناختی رفتاری بر انعطاف پذیری شناختی و افکار منفی تکرارشونده افراد دارای افکار خودکشی انجام گرفت. این پژوهش به شیوه ی نیمه آزمایشی و با طرح پیش آزمون و پس آزمون اجرا شد. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل ۱۵۰ نفر دارای افکار خودکشی دارای اختلال افسردگی اساسی مراجعه کننده به ۵ کلینیک مشاوره و روانشناختی در سال ۱۴۰۴ در شهر کرمانشاه بودند که با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس ۴۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب و به صورت تصادفی جایگزین در دو گروه آزمایش (۲۰) نفر و کنترل (۲۰) نفر گمارده شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه انعطاف پذیری شناختی دنیس (PFQ, ۲۰۱۰) پرسشنامه افکار خودکشی بک، افکار منفی تکرار شونده (مک-اوی و همکاران، ۲۰۱۰)، بود. برای تحلیل داده ها از آزمون آماری تحلیل کوواریانس چند متغیری (ANOVA) استفاده شده است. یافته ها نشان داد که آموزش درمان شناختی رفتاری در افزایش انعطاف پذیری شناختی و کاهش افکار منفی تکرارشونده افراد دارای افکار خودکشی مؤثر بوده است. بنابراین پیشنهاد می شود درمان شناختی رفتاری برای افزایش انعطاف پذیری شناختی و کاهش افکار منفی تحریف شده و تکراری افراد مبتلا به اختلال افسردگی اساسی در مواجهه با چالش ها و موقعیت های دشوار زندگی استفاده شود.

واژه های کلیدی: کلید واژه ها: درمان شناختی رفتاری، انعطاف پذیری شناختی، اختلال افسردگی اساسی، افکار منفی تکرارشونده، خودکشی

نقش سبک‌های دلبستگی در شکل‌گیری زمینه‌های اعتیاد: مرور نظام‌مند یافته‌های مرتبط با تنظیم هیجان، طرحواره‌ها و رفتارهای مقابله‌ای ناسازگار

سپیده مرتضوی طالب بیگی^{۱*} و امیر علیرضایی^۲

^۱گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: اعتیاد یکی از پیچیده‌ترین اختلالات روان‌شناختی است که پیامدهای زیستی، روانی و اجتماعی گسترده‌ای دارد. شواهد نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی ناایمن در کودکی و روابط اولیه با مراقبان، از طریق اختلال در تنظیم هیجان، شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار و راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد، زمینه‌ساز گرایش به مصرف مواد و اعتیادهای رفتاری در بزرگسالان می‌شوند. هدف این مطالعه، مرور نظام‌مند پژوهش‌های منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ درباره نقش سبک‌های دلبستگی در آسیب‌پذیری نسبت به اعتیاد در بزرگسالان است. جستجو در پایگاه‌های Scopus، Web of Science، PubMed، PsycINFO، SID و Magiran با کلیدواژه‌های مرتبط انجام شد. پس از اعمال معیارهای ورود و خروج، ۱۸ مطالعه برای تحلیل نهایی انتخاب گردید. یافته‌ها نشان داد که دلبستگی ناایمن با اختلال در خودتنظیمی هیجانی، حساسیت نسبت به طرد، وابستگی بین‌فردی، تکانشگری و نیاز به پاداش سریع ارتباط دارد و این ویژگی‌ها در مسیر گرایش به اعتیاد نقش واسطه‌ای ایفا می‌کنند. نتایج مرور حاضر، ضرورت طراحی مداخلات روان‌درمانی مبتنی بر دلبستگی و تنظیم هیجان برای پیشگیری و درمان اعتیاد در بزرگسالان را برجسته می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سبک‌های دلبستگی، اعتیاد، بزرگسالان، تنظیم هیجان، طرحواره‌های ناسازگار، مقابله ناسازگار

پیش بینی قدرت ایگو بر اساس ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای و سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان دختر دانشگاه آزاد خمینی شهر

فاطمه کارگری^۱ و دکتر مصطفی عرب ورنوسفادرانی^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، ایران

^۲ استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، ایران

چکیده: هدف از این پژوهش بررسی پیش‌بینی قدرت ایگو بر اساس ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای و سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر بود. پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی (غیرآزمایشی) از نوع پیش‌بینی و همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان دختر رشته روانشناسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد این دانشگاه در سال تحصیلی ۱۴۰۳ می‌باشد که مجموعاً ۲۲۳۶ نفر را تشکیل می‌دادند. با استفاده از فرمول کوکران و در نظر گرفتن سطح خطای ۵ درصد، حجم نمونه ۳۳۰ نفر تعیین شد. با توجه به محدودیت‌های پژوهش، نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از سه ابزار اصلی استفاده شد: پرسشنامه قدرت ایگو، پرسشنامه ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای، و پرسشنامه سبک‌های مقابله‌ای. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش‌های آماری همبستگی و تحلیل رگرسیون چندگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند نتایج پژوهش نشان داد که قدرت ایگو به صورت معناداری بر اساس ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای و سبک‌های مقابله‌ای قابل پیش‌بینی است ($P < 0/01$) همچنین، تحلیل فرضیه‌های فرعی نشان داد که هر یک از این دو متغیر به‌طور مستقل با ضرایب همبستگی ۰.۳۳ و ۰.۲۷۸- نیز قدرت پیش‌بینی‌کننده معناداری برای قدرت ایگو دارند. این یافته‌ها بیانگر آن است که دانشجویانی که از ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای کارآمدتر و سبک‌های مقابله‌ای سازگارتر استفاده می‌کنند، از قدرت ایگوی بالاتری برخوردار هستند. این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تری از عوامل روان‌شناختی مؤثر بر قدرت ایگو کمک کرده و زمینه‌ساز برنامه‌های مداخله‌ای برای تقویت توانمندی‌های روانی در دانشجویان باشد.

واژه‌های کلیدی: قدرت ایگو، ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای، سبک‌های مقابله‌ای، دانشجویان دختر

بررسی اثر بخشی درمان شناختی-رفتاری بر بهبود تصویر بدنی و کاهش علائم بی‌اشتهایی عصبی در نوجوانان

سمیرا جدیدباف حقیقی^{۱*}

^۱ارشد روانشناسی در حوزه کودک، پژوهشگر مستقل

چکیده : Anorexia nervosa is one of the most common and serious eating disorders during adolescence, characterized by an excessive fear of weight gain, distorted body perception, and restrictive eating behaviors. Cognitive-behavioral therapy (CBT), as an evidence-based and well-established approach, focuses on correcting dysfunctional thoughts, restructuring negative body-related beliefs, and promoting healthy behavioral patterns. The present study aimed to examine the effectiveness of CBT in improving body image and reducing symptoms of anorexia nervosa among adolescents. The statistical population included adolescent girls with anorexia nervosa who referred to psychotherapy centers in Tehran in ۲۰۲۴. Thirty participants were purposefully selected and randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group received ten ۹۰-minute CBT sessions based on Fairburn's model, while the control group received no intervention. The instruments used included the Body Image Questionnaire (Cash et al., ۱۹۸۷) and the Eating Disorder Inventory (EDI). Data were analyzed using multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The results indicated that post-intervention mean scores of body image in the experimental group significantly increased (improved body image), while symptoms of anorexia nervosa significantly decreased ($p < ۰,۰۱$). The findings also revealed the persistence of treatment effects at one-month follow-up. Overall, CBT proved effective in improving cognitive and emotional components of body image and eating-related behaviors in adolescents with anorexia nervosa. Therefore, it can be concluded that CBT, as a comprehensive approach, plays a significant role in reducing key symptoms of anorexia nervosa and enhancing positive body attitudes. It is recommended that this approach be implemented in group and family-based formats in counseling centers, schools, and psychological clinics for at-risk adolescents.

واژه‌های کلیدی : Cognitive-behavioral therapy, body image, anorexia nervosa, adolescents, eating disorders

بررسی اثر بخشی درمان شناختی-رفتاری بر بهبود تصویر بدنی و کاهش علائم بی‌اشتهایی عصبی در نوجوانان

محمد رضا یکتا^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱کاندیدای دکتری، گروه مشاوره، واحد اصفهانخوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۲دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

چکیده : Anorexia nervosa is one of the most common and serious eating disorders during adolescence, characterized by an excessive fear of weight gain, distorted body perception, and restrictive eating behaviors. Cognitive-behavioral therapy (CBT), as an evidence-based and well-established approach, focuses on modifying maladaptive thoughts, restructuring negative beliefs about the body, and promoting healthy behavioral patterns. The present study aimed to investigate the effectiveness of cognitive-behavioral therapy in improving body image and reducing anorexia nervosa symptoms in adolescents. The statistical population of the study consisted of female adolescents with anorexia nervosa who referred to psychotherapy centers in Tehran in ۲۰۲۴. Among them, ۳۰ participants were purposefully selected and randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group underwent ten ۹۰-minute sessions of CBT based on Fairburn's model, while the control group received no intervention. Instruments used included the Body Image Questionnaire by Cash et al. (۱۹۸۷) and the Eating Disorder Inventory (EDI). Data were analyzed using multivariate analysis of covariance (MANCOVA). Findings indicated that the mean body image scores in the experimental group significantly increased after the intervention (indicating improved body image), and symptoms of anorexia nervosa significantly decreased ($p < ۰,۰۱$). Results also demonstrated the persistence of the treatment effect at a one-month follow-up. These findings support the effectiveness of CBT in improving cognitive and emotional components related to body image and eating behaviors in adolescents with anorexia nervosa. Accordingly, it can be concluded that cognitive-behavioral therapy, as a comprehensive approach, plays a significant role in reducing key symptoms of anorexia nervosa and enhancing positive body attitudes. It is recommended that this approach be applied in group and family-centered formats in counseling centers, schools, and psychological clinics for at-risk adolescents.

واژه‌های کلیدی : Cognitive-behavioral therapy, Body image, Anorexia nervosa, Adolescents, Eating disorders

بررسی نقش شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی در کاهش علائم اضطراب فراگیر و بهبود عملکرد شناختی در نوجوانان

کیانا داداشی امیر^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آمل، مازندران، ایران

: The present study aimed to examine the role of Mindfulness-Based Cognitive Therapy (MBCT) in reducing symptoms of Generalized Anxiety Disorder (GAD) and improving cognitive performance in adolescents. GAD is one of the most prevalent emotional disorders during adolescence, characterized by excessive worry, persistent tension, and reduced cognitive functioning such as attention and working memory. Using a quasi-experimental pretest–posttest design with a control group, this study investigated the effects of eight MBCT sessions on reducing GAD symptom severity and improving cognitive components—including attention, working memory, and cognitive flexibility—among adolescents aged ۱۳–۱۸ years. Data were collected using the Spence Generalized Anxiety Scale and standardized cognitive tests and analyzed through multivariate covariance analysis (MANCOVA). Results indicated that MBCT significantly reduced anxiety symptoms and enhanced cognitive performance compared to the control group. The findings provide empirical support for applying MBCT as an effective, non-pharmacological, and preventive approach in educational and clinical settings for adolescents. Furthermore, the study contributes to the development of indigenous literature on third-wave cognitive-behavioral interventions and supports the design of mental health promotion programs for Iranian youth.

: واژه‌های کلیدی Mindfulness-Based Cognitive Therapy (MBCT), Generalized Anxiety Disorder (GAD), Cognitive Performance, Adolescents, Emotion Regulation

بررسی اثر بخشی درمانهای گروهی بر افزایش پذیرش بدن و بهبود رفتارهای خوردن در بیماران مبتلا به
بی اشتهایی عصبی

زهرا مشهدی ابراهیم^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱گروه مشاوره خانواده، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

: Anorexia Nervosa, Body Acceptance, Eating Behaviors, Group Therapy چکیده

: Anorexia Nervosa, Body Acceptance, Eating Behaviors, Group Therapy واژه‌های کلیدی

پیش بینی انعطاف پذیری کنشی براساس سبک های فرزندپروری و ذهن آگاهی در مادران کودکان دارای لکنت زبان

فرناز اشجاری^۱ و الهام آقائی^{۲*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

^۲ استاد راهنما عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده: لکنت زبان به عنوان یکی از اختلالات گفتاری شایع در کودکان، چالش های عاطفی، اجتماعی و عملکردی متعددی برای مادران ایجاد می کند. این پژوهش با هدف پیش بینی انعطاف پذیری کنشی مادران کودکان دارای لکنت زبان بر اساس سبک های فرزندپروری و ذهن آگاهی انجام شد. روش پژوهش توصیفی-همبستگی بود و جامعه آماری شامل مادران کودکان ۳ تا ۱۲ ساله دارای لکنت زبان در شهر تهران در سال ۱۴۰۴ بود. نمونه ای به حجم ۲۰۰ نفر با روش نمونه گیری هدفمند از مراکز گفتاردرمانی انتخاب شد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه سبک های فرزندپروری با مریند، پرسشنامه پنج وجهی ذهن آگاهی بائر و پرسشنامه انعطاف پذیری کنشی کانر و دیویدسون بودند. داده ها با استفاده از تحلیل همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه در نرم افزار تحلیل شدند $spss_{26}$. نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با انعطاف پذیری کنشی رابطه منفی و معنادار دارد و سبک مقتدرانه رابطه مثبت و معنادار دارد، در حالی که سبک آزادگیر رابطه معناداری نداشت. همچنین، ذهن آگاهی با انعطاف پذیری کنشی رابطه مثبت و معنادار داشت. مدل رگرسیون چندگانه نشان داد که سبک های فرزندپروری استبدادی و مقتدرانه و ذهن آگاهی در مجموع ۲۵.۳ درصد واریانس انعطاف پذیری کنشی را پیش بینی می کنند. این یافته ها بر اهمیت مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی و آموزش سبک های فرزندپروری در حمایت از مادران تأکید دارد. پیشنهاد می شود برنامه های آموزشی ترکیبی برای والدین کودکان با اختلالات گفتاری طراحی شود. واژگان کلیدی: انعطاف پذیری کنشی، سبک فرزندپروری، ذهن آگاهی، لکنت زبان، مادران

واژه های کلیدی: واژگان کلیدی: انعطاف پذیری کنشی، سبک فرزندپروری، ذهن آگاهی، لکنت زبان، مادران

تحلیل نقش آموزش سواد رسانه ای در کاهش تأثیرات منفی شبکه های اجتماعی بر نوجوانان

بهزاد مستانه^۱* و علی صفری^۲ و رضا علیزاده^۳ و امیرحسین سرداری^۴

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۴دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده : با گسترش روزافزون فناوری های ارتباطی، شبکه های اجتماعی به بخش جدایی ناپذیری از زندگی نوجوانان تبدیل شده اند. این پلتفرم ها ضمن فراهم سازی فرصت هایی برای تعامل، یادگیری و ابراز وجود، می توانند پیامدهای منفی متعددی از جمله اضطراب اجتماعی، افت عزت نفس، اعتیاد به فضای مجازی و کاهش تمرکز تحصیلی را به همراه داشته باشند (Keles et al., ۲۰۲۰). در این میان، آموزش سواد رسانه ای به عنوان راهکاری نوین و پیشگیرانه، نقش مهمی در ارتقاء توانایی تحلیل، ارزیابی و استفاده مسئولانه از رسانه ها ایفا می کند. (Potter, ۲۰۱۳) مقاله حاضر با رویکرد مروری نظام مند، به بررسی مطالعات معتبر داخلی و بین المللی در زمینه تأثیر آموزش سواد رسانه ای بر کاهش اثرات منفی شبکه های اجتماعی در نوجوانان می پردازد. یافته ها نشان می دهند که آموزش هدفمند سواد رسانه ای می تواند منجر به بهبود رفتارهای آنلاین، افزایش تفکر انتقادی، تقویت خودآگاهی دیجیتال و کاهش آسیب های روان شناختی ناشی از مصرف رسانه ای شود. در پایان، چارچوب هایی برای توسعه برنامه های آموزشی و سیاست گذاری های تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران پیشنهاد خواهد شد.

واژه های کلیدی : کلید واژه : سواد رسانه ای، شبکه های اجتماعی، نوجوانان، آموزش تربیتی، تفکر انتقادی

واکاوی تحلیلی و مرور تلفیقی تاثیر ابزارهای سلامت دیجیتال و مشاوره روانشناختی آنلاین بر سلامت روان، بهزیستی روانشناختی و ذهن آگاهی کاربران نسل Z در پلتفرم های اجتماعی

صبح ابادزفرد^۱* و ایدارضایی^۲ و محبوبه مروت^۳ و نرگس قربانی^۴

^۱دانشجوی دانشگاه آزاد مرودشت

^۲دانشجو دانشگاه آزاد مرودشت

^۳دانشجو دانشگاه آزاد مرودشت

^۴دانشجو دانشگاه آزاد مرودشت

چکیده: این مقاله مروری-تحلیلی با هدف واکاوی عمیق و چندبعدی تأثیر ابزارهای سلامت دیجیتال و خدمات مشاوره روانشناختی آنلاین که از طریق پلتفرم های اجتماعی ارائه می شوند، بر سه متغیر کلیدی سلامت روان، بهزیستی روانشناختی و ذهن آگاهی در میان کاربران نسل Z (متولدین اواخر دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰) تدوین شده است. نسل Z، به عنوان بومیان دیجیتال، در عصری رشد یافته اند که مرز میان زندگی آنلاین و آفلاین به شدت کمرنگ شده و پلتفرم های اجتماعی به بخشی جدایی ناپذیر از هویت و تعاملات اجتماعی آن ها بدل گشته است. این وابستگی، ضمن ایجاد فرصت های بی بدیل، چالش های جدی برای سلامت روان آن ها به همراه داشته است. در این راستا، ابزارهای سلامت دیجیتال (مانند اپلیکیشن های مدیتیشن، ردیاب های خلق و خو، و چت بات های مبتنی بر CBT) و خدمات مشاوره آنلاین به عنوان راهکارهای نوظهور و مقیاس پذیر برای پاسخ به این نیازها مطرح شده اند. این پژوهش با استفاده از روش شناسی مرور نظام مند کتابخانه ای و تحلیل مفهومی، به بررسی جامع ادبیات پژوهشی ۶ سال اخیر (۲۰۱۹-۲۰۲۵) در پایگاه های اطلاعاتی داخلی و خارجی می پردازد. در این مقاله، ضمن تعریف و طبقه بندی ابزارهای سلامت دیجیتال و مدل های مشاوره آنلاین، مبانی نظری مرتبط با پذیرش فناوری، خودتعیین گری و مداخلات شناختی-رفتاری در بستر دیجیتال مورد بحث قرار می گیرد. تحلیل یافته ها نشان می دهد که این ابزارها پتانسیل قابل توجهی در افزایش دسترسی به خدمات، کاهش انگ اجتماعی، ارتقاء سواد سلامت روان و بهبود شاخص های بهزیستی و ذهن آگاهی دارند. با این حال، چالش هایی نظیر نگرانی های مربوط به حریم خصوصی داده ها، کیفیت نامتوازن خدمات، خطر وابستگی به فناوری، و شکاف دیجیتال به عنوان موانع جدی شناسایی می شوند. مقاله با ارائه یک چارچوب تحلیلی برای درک این تعامل پیچیده، به شناسایی شکاف های پژوهشی موجود پرداخته و مسیرهای تحقیقاتی آینده را ترسیم می کند. در نهایت، پیشنهاد های کاربردی برای توسعه دهندگان فناوری، روان درمانگران، سیاست گذاران نظام سلامت و خود کاربران نسل Z به منظور بهره برداری بهینه و ایمن از این فرصت های فناورانه ارائه می گردد.

واژه های کلیدی: سلامت روان، بهزیستی روانشناختی، ذهن آگاهی، نسل Z، مشاوره آنلاین، پلتفرم های اجتماعی

بررسی شیوع اعتیاد به کار و ارتباط آن با اعتیادهای رفتاری نوظهور در زنان شاغل

زهرا اکبری^۱ و زهرا امینی تیرانی^{۲*}

^۱ کارشناسی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۲ کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد اصفهان خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان شیوع اعتیاد به کار و ارتباط آن با اعتیادهای رفتاری نوظهور در زنان شاغل انجام شد. روش پژوهش، همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان شاغل شهر اصفهان در نیمه دوم سال ۱۴۰۳ بود که در بخش های مختلف دولتی و خصوصی اشتغال داشتند و با استفاده از فرمول کوکران، ۳۰۰ نفر از آنان به شیوه نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها شامل پرسشنامه اعتیاد به کار برگن (BWAS)، پرسشنامه اعتیاد به کار (WART) و ابزار مختصر غربالگری اعتیادهای رفتاری (BSBA) بود که روایی و پایایی آن ها در پژوهش حاضر تأیید شد. داده ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون در نرم افزار SPSS-۲۶ تحلیل گردید. یافته ها نشان داد بین اعتیاد به کار و ابعاد مختلف اعتیادهای رفتاری نوظهور در زنان شاغل رابطه ای مثبت و معنادار وجود دارد. بین اعتیاد به کار و برخی از اعتیادهای رفتاری نوظهور، از جمله اعتیاد به خرید، پرخوری، رفتارهای جنسی و اعتیاد به کار نوظهور، رابطه ای مثبت و معنادار وجود دارد، در حالی که با اعتیاد به بازی رابطه ای منفی مشاهده شد. یافته ها نشان می دهند، اعتیاد به کار می تواند یکی از عوامل پیش بینی کننده بروز رفتارهای اعتیادی نوظهور در زنان شاغل باشد. نتایج این پژوهش می تواند مبنایی برای طراحی مداخلات پیشگیرانه، آموزش مهارت های تعادل کار و زندگی و ارتقای سلامت روان زنان شاغل فراهم آورد.

واژه های کلیدی: اعتیاد به کار، اعتیادهای رفتاری نوظهور، زنان شاغل

مروری بر اثربخشی مداخلات مبتنی بر هوش مصنوعی و واقعیت مجازی در درمان اختلال اضطراب فراگیر (GAD)

فریبا محمدی^۱* و سعدیه طلائی^۲

^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج

^۲دانشگاه پیام نور اراک

چکیده: اختلال اضطراب فراگیر یکی از شایع ترین مشکلات سلامت روان است که با نگرانی مداوم، علائم جسمانی و کاهش کیفیت زندگی همراه بوده و بار سنگینی بر سیستم های بهداشتی تحمیل می کند. درمان های سنتی مانند درمان شناختی-رفتاری و تکنیک های آرام سازی مؤثرند، اما با محدودیت هایی نظیر دسترسی پایین، هزینه بالا و پایداری ناکافی روبرو هستند. این مرور به بررسی پیشرفت های اخیر در کاربرد هوش مصنوعی و واقعیت مجازی برای مدیریت این اختلال می پردازد. رویکردهای هوش مصنوعی بر تشخیص زودهنگام و پایش مداوم از طریق حسگرهای پوشیدنی و یادگیری ماشین تمرکز دارند و دقت و مقیاس پذیری بالایی نشان می دهند. در مقابل، مداخلات واقعیت مجازی با ایجاد تجربه های غوطه ور، کاهش علائم، افزایش مشارکت و بهبودهای فیزیولوژیک را تسهیل می کنند. یافته ها بر مکمل بودن این دو فناوری تأکید دارند: هوش مصنوعی در غربالگری عینی و پیگیری طولانی مدت برتر است، در حالی که واقعیت مجازی در درمان فعال و بازسازی شناختی مؤثرتر عمل می کند. با وجود نتایج امیدوارکننده، چالش هایی مانند نگرانی های حریم خصوصی، هزینه تجهیزات و نیاز به پروتکل های استاندارد وجود دارد. ادغام این فناوری ها چارچوبی مقیاس پذیر و شخصی سازی شده برای غلبه بر موانع مراقبت سنتی ارائه می دهد. پژوهش های آینده باید بر مدل های ترکیبی، ارزیابی های بلندمدت و اجرای عادلانه تمرکز کنند تا نتایج درمانی بهینه شود.

واژه های کلیدی: اختلال اضطراب فراگیر، هوش مصنوعی، واقعیت مجازی، درمان شناختی-رفتاری، مداخلات دیجیتال

تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری: بررسی سیستماتیک سرمایه‌گذاران حقیقی در بورس اوراق بهادار تهران

سیده آتنا نقی پور^۱ * و آرزینا امیرفخرایی^۲

^۱ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات بین الملل قشم، ایران

^۲ گروه علمی روانشناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

چکیده: این بررسی سیستماتیک، تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری در بین سرمایه‌گذاران حقیقی در بورس اوراق بهادار تهران (TSE) را بررسی می‌کند. با پیروی از دستورالعمل‌های PRISMA ۲۰۲۰، ما ۳۲ مطالعه تجربی منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ را از پایگاه‌های داده‌ای از جمله Scopus، Web of Science و ScienceDirect تجزیه و تحلیل کردیم. این بررسی پنج سوگیری شناختی غالب را شناسایی می‌کند: زیان‌گریزی، اعتماد بیش از حد، سوگیری تأیید، لنگر انداختن و رفتار توده‌وار. نتایج نشان می‌دهد که این سوگیری‌ها به طور قابل توجهی بر فراوانی معاملات، تنوع‌بخشی به پرتفوی تأثیر می‌گذارند و در نهایت منجر به کاهش عملکرد سرمایه‌گذاری می‌شوند. سرمایه‌گذارانی که این سوگیری‌ها را نشان می‌دهند، در مقایسه با تصمیم‌گیرندگان منطقی‌تر، ۳ تا ۷ درصد بازده سالانه کمتری نشان می‌دهند. یافته‌ها بر نیاز حیاتی به برنامه‌های آموزشی هدفمند برای سرمایه‌گذاران، مداخلات رفتاری و اقدامات نظارتی برای کاهش اثرات سوگیری در بازارهای نوظهور تأکید می‌کنند. این ترکیب، بینش‌های ارزشمندی را برای سرمایه‌گذاران، مشاوران مالی و سیاست‌گذاران فراهم می‌کند و به بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و ثبات بازار در بورس اوراق بهادار تهران و بازارهای نوظهور مشابه کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: سوگیری‌های شناختی، تصمیمات سرمایه‌گذاری، مالی رفتاری، مرور سیستماتیک، بورس اوراق بهادار تهران، سرمایه‌گذاران حقیقی

Development of an Integrative Model of Self-Directed Learning: A Critical Analysis of the Evolution of Components from Andragogy to Contemporary Approaches

مریم شهبواری^۱ و حدیثه میرزایی^۲ و مه سیمایاری^{۳*}

^۱گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۳گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده : The aim of this study is to extract and propose an integrative conceptual model for explaining the components and dimensions of self-directed learning (SDL), one capable of addressing the theoretical shortcomings of prior models and providing a more comprehensive depiction of the cognitive, metacognitive, and social mechanisms of learning. This research employs a critical integrative review methodology. Data were gathered by examining articles and theoretical models related to SDL from reputable international databases, including Scopus, Web of Science, ERIC, and Google Scholar, covering the period from ۱۹۷۱ to ۲۰۲۵. In the analysis phase, common components were first extracted from classic models (Tough, ۱۹۷۱; Knowles, ۱۹۷۵), cognitive-metacognitive models (Garrison, ۱۹۹۷), and constructivist models (Song & Hill, ۲۰۰۷). Subsequently, through comparative analysis and theoretical gap analysis, it was determined that two key components—"problem-solving" and "time management"—have not been systematically addressed in most models, despite their fundamental role in linking cognitive decision-making, learning persistence, and knowledge transfer. Accordingly, this study proposes an integrative, three-dimensional model of SDL comprising: ۱. Executive-cognitive dimension: goal-setting, planning, resource selection, and outcome evaluation; ۲. Problem-solving, and time management; ۳. Personal-social orientation: intrinsic motivation, responsibility, self-efficacy, and peer interaction. Incorporating "problem-solving" and "time management" into existing models establishes a robust framework that connects individual agency, cognitive control, and social interaction.

واژه‌های کلیدی : self-directed learning, self-management, problem-solving, time management, adult education

تأثیر حس مالکیت به شهر بر مشارکت شهروندان در همکاری با سازمان های نجات در مواقع حادثهحسن حسن پور^۱ *^۱شهرداری شیراز

چکیده: این تحقیق به بررسی رابطه میان احساس تعلق شهری و همکاری شهروندان با نیروهای امدادی در زمان بحران‌ها می‌پردازد و شیراز به عنوان مطالعه موردی در نظر گرفته شده است. هدف اصلی این مطالعه درک چگونگی تأثیر احساس تعلق به شهر بر تمایل شهروندان برای همکاری با نهادهای امدادی در مواقع بحرانی است. این تحقیق از روش ترکیبی استفاده کرده و داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های کمی و مصاحبه‌های کیفی از ساکنان مناطق مختلف شیراز جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهند که هرچه احساس تعلق شهری شهروندان به شهر بیشتر باشد، میزان همکاری آن‌ها با نیروهای امدادی در زمان بحران افزایش می‌یابد. عوامل مهمی همچون اعتماد به مقامات محلی، آگاهی عمومی از نحوه کمک‌رسانی و برنامه‌های آموزشی مرتبط با مدیریت بحران، از جمله عواملی هستند که تأثیر زیادی بر میزان مشارکت شهروندان دارند. این پژوهش همچنین بر اهمیت تقویت آموزش‌های شهروندی به منظور افزایش حس مسئولیت اجتماعی و ارتقاء همکاری در مواقع بحرانی تأکید دارد. در نهایت، این تحقیق پیشنهاداتی برای ارتقاء همکاری میان شهروندان و نهادهای امدادی ارائه می‌دهد که می‌تواند به بهبود تاب‌آوری و آمادگی شهر در برابر بحران‌ها کمک کند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: احساس تعلق شهری، همکاری شهروندان، نیروهای امدادی، مدیریت بحران.

تحلیل نقش آموزش‌های شهروندی شهرداری در شکل‌گیری رفتارهای ایمن و مسئولانه

امیر حسین کشاورزی^۱*

^۱شهرداری شیراز

چکیده: آموزش‌های شهروندی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در مدیریت شهری نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای ایمن و مسئولانه شهروندان ایفا کرده‌اند. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش‌های ارائه‌شده توسط شهرداری شیراز بر رفتارهای ایمنی و مسئولیت‌پذیری شهروندان انجام شد. روش تحقیق ترکیبی بود و داده‌ها از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه با شهروندان و کارشناسان شهرداری جمع‌آوری شد. جامعه آماری شامل ساکنان مناطق مختلف شیراز بود و نمونه‌گیری به روش تصادفی انجام شد تا نماینده تمام گروه‌های اجتماعی و فرهنگی شهر باشد. یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش‌های شهروندی موجب افزایش آگاهی‌های عمومی، تقویت حس مسئولیت اجتماعی، و بهبود رفتارهای ایمنی در محیط‌های شهری شده‌اند. تحلیل آماری داده‌ها رابطه مثبت و معناداری بین میزان مشارکت شهروندان در دوره‌های آموزشی و ارتقای رفتارهای ایمن آنان نشان داد. همچنین مصاحبه‌ها نشان داد شهروندانی که به‌طور فعال در برنامه‌های آموزشی شرکت کرده بودند، بیشتر از سایرین در برابر خطرات شهری پیشگیرانه رفتار کرده و حساسیت بیشتری نسبت به رعایت قوانین و دستورالعمل‌های ایمنی داشتند. این نتایج بیانگر آن بود که طراحی برنامه‌های آموزشی عملیاتی و متمرکز بر مشارکت فعال شهروندان بیشترین تأثیر را در ایجاد رفتارهای مسئولانه و پیشگیرانه دارد. پژوهش حاضر نشان داد سرمایه‌گذاری در آموزش‌های شهروندی نه تنها به کاهش حوادث شهری و ارتقای ایمنی عمومی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مشارکت مدنی در شهر شیراز را نیز تقویت کند. یافته‌ها می‌تواند راهنمایی برای برنامه‌ریزی و بهبود سیاست‌های آموزش شهروندی در سایر کلان‌شهرهای کشور باشد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: آموزش‌های شهروندی، رفتار ایمن، مسئولیت اجتماعی، مدیریت شهری، شیراز.

رابطه میان احساس تعلق شهری و همکاری شهروندان با نیروهای امدادی در بحران‌هاحسن گردان اسفینانی^{۱*}^۱شهرداری شیراز

چکیده: در سال‌های اخیر، افزایش وقوع بحران‌های طبیعی و انسانی در کلان‌شهرها، اهمیت همکاری مؤثر میان شهروندان و نیروهای امدادی را بیش از پیش آشکار کرده است. یکی از عوامل تعیین‌کننده در میزان این همکاری، احساس تعلق شهری است؛ مفهومی که بیانگر پیوند عاطفی، اجتماعی و روانی افراد با شهر محل زندگی‌شان می‌باشد. این پژوهش با هدف بررسی رابطه میان احساس تعلق شهری و میزان همکاری شهروندان با نیروهای امدادی در شرایط بحرانی در شهر شیراز انجام گرفت. روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و با رویکرد میدانی بود. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با شهروندان و کارشناسان سازمان‌های امدادی از جمله آتش‌نشانی، هلال‌احمر و اورژانس بود. جامعه آماری شامل ۴۰۰ نفر از ساکنان مناطق مختلف شهر شیراز بود که با روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق نشان داد میان احساس تعلق شهری و میزان همکاری شهروندان با نیروهای امدادی در بحران‌ها رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. شهروندانی که احساس تعلق بیشتری نسبت به شهر خود داشتند، تمایل بالاتری برای مشارکت در عملیات امدادی، ارائه اطلاعات به نیروهای امدادی و رعایت توصیه‌های ایمنی از خود نشان دادند. نتایج مصاحبه‌ها نیز تأیید کرد که احساس تعلق می‌تواند از طریق افزایش اعتماد اجتماعی، تقویت همبستگی شهری و درونی‌سازی مسئولیت جمعی، بستر مناسبی برای همکاری داوطلبانه شهروندان در زمان بحران‌ها فراهم آورد. در مجموع، پژوهش حاضر بر ضرورت تقویت برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی با محوریت تعلق شهری تأکید دارد تا همکاری میان مردم و نیروهای امدادی در شرایط اضطراری ارتقا یابد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: احساس تعلق شهری، همکاری شهروندان، نیروهای امدادی، مدیریت بحران، شیراز.

حسن گردان اسفینانی hasangordan -

طراحی برنامه‌های آموزشی مبتنی بر بازی برای آموزش ایمنی به کودکان در مدارس

فرشاد خادمی^{۱*}

^۱شهرداری شیراز

چکیده: طراحی برنامه‌های آموزشی مبتنی بر بازی برای آموزش ایمنی به کودکان در مدارس، یک روش جذاب و مؤثر است که می‌تواند به بهبود آگاهی و مهارت‌های ایمنی در دانش‌آموزان کمک کند. این برنامه‌ها با استفاده از بازی‌های تعاملی، شبیه‌سازی‌های بحران و تکنولوژی‌های نوین مانند واقعیت افزوده (AR) یا اپلیکیشن‌های موبایل، به کودکان فرصت می‌دهند تا در محیط‌های شبیه‌سازی شده با موقعیت‌های اضطراری مواجه شوند و نحوه پاسخ‌دهی صحیح را یاد بگیرند. این برنامه‌ها به‌طور خاص برای هر سطح سنی طراحی می‌شوند و می‌توانند شامل آموزش‌هایی مانند پیشگیری از حوادث، مقابله با بحران‌های طبیعی و یادگیری کمک‌های اولیه باشند. از آنجایی که بازی‌ها به‌طور طبیعی جذاب و سرگرم‌کننده هستند، کودکان بهتر مفاهیم ایمنی را یاد می‌گیرند و آن‌ها را به‌صورت عملی به کار می‌برند. همچنین، با ارزیابی دقیق و دریافت بازخوردهای مناسب، می‌توان اثربخشی این روش‌های آموزشی را سنجید و آن‌ها را بهبود داد. در نهایت، این برنامه‌ها با فراهم کردن فرصت‌های یادگیری مداوم و به‌کارگیری شیوه‌های مختلف آموزشی، می‌توانند به ارتقای ایمنی و آمادگی کودکان در مواجهه با حوادث کمک کنند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: برنامه‌های آموزشی مبتنی بر بازی، آموزش ایمنی، کودکان، مدارس، شبیه‌سازی بحران.

مشاوره در شرایط بحران‌های شهری: نقش آتش‌نشانی و روان‌شناسان در بازسازی روانی شهروندانمسعود علی زاده^۱* و جواد رضایی^۲^۱ شهرداری شیراز^۲ شهرداری شیراز

چکیده: این پژوهش با هدف بررسی نقش مشاوره و حمایت روانی در شرایط بحران‌های شهری و ارزیابی تأثیر همکاری بین آتش‌نشانی و روان‌شناسان بر بازسازی روانی شهروندان انجام شد. بحران‌های شهری شامل حوادث طبیعی، صنعتی و اجتماعی می‌تواند اثرات عمیقی بر سلامت روان افراد جامعه برجای گذارند و نیازمند مداخلات سریع و هدفمند هستند. در این راستا، آتش‌نشانی به عنوان نخستین پاسخ‌دهنده و روان‌شناسان متخصص در زمینه سلامت روان می‌توانند با همکاری سازمان یافته، اضطراب، استرس و نشانه‌های روانی منفی ناشی از حوادث را کاهش دهند و فرآیند بازتوانی روانی را تسهیل کنند. روش تحقیق این مطالعه ترکیبی بود و شامل مصاحبه با کارشناسان آتش‌نشانی و روان‌شناسان، و پرسش‌نامه از شهروندانی که در حوادث شهری تجربه مواجهه مستقیم داشته‌اند، انجام شد. یافته‌ها نشان داد که حضور روان‌شناسان در کنار عملیات امداد و واکنش سریع آتش‌نشانی موجب کاهش نشانه‌های اضطراب و افسردگی، افزایش احساس امنیت و اعتماد به نهادهای امدادی و ارتقاء رضایت شغلی نیروهای امدادی می‌شود. همچنین تحلیل داده‌ها بیانگر این بود که آموزش مشترک نیروهای آتش‌نشانی و روان‌شناسان، استفاده از پروتکل‌های روانی استاندارد و تعامل مستمر با جامعه، مؤلفه‌های کلیدی موفقیت در بازسازی روانی شهروندان هستند. نتایج این پژوهش بر اهمیت ادغام خدمات روانی با عملیات امدادی در مدیریت بحران‌های شهری و ضرورت تدوین سیاست‌های حمایتی تأکید دارد. یافته‌های این مطالعه می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای برنامه‌ریزی و طراحی سامانه‌های پاسخ‌دهی جامع در بحران‌های شهری فراهم کند و نقش مؤثر همکاری بین بخشی را در کاهش آسیب‌های روانی نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: مشاوره بحران، آتش‌نشانی، روان‌شناسی، بازسازی روانی، سلامت روان شهروندان.

نقش روان‌شناسی مثبت‌نگر در افزایش انگیزش و بهزیستی کارکنان آتش‌نشانی

فرزاد حاجی رضایی^۱* و مرتضی حسام پور^۲^۱ شهرداری شیراز^۲ شهرداری شیراز

چکیده: هدف این تحقیق بررسی رابطه بین هوش هیجانی و تصمیم‌گیری سریع در مأموریت‌های آتش‌نشانی است. تصمیم‌گیری سریع و مؤثر در شرایط بحرانی، به‌ویژه در عملیات‌های آتش‌نشانی، نقش حیاتی در حفظ جان و مال افراد و همچنین موفقیت عملیات دارد. در این تحقیق، به‌ویژه بر روی تأثیر مولفه‌های هوش هیجانی مانند خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزش و همدلی بر سرعت و کیفیت تصمیم‌گیری آتش‌نشانان تمرکز شده است. به‌منظور گردآوری داده‌ها، از پرسش‌نامه استاندارد هوش هیجانی و مقیاس تصمیم‌گیری سریع استفاده شد. نمونه تحقیق شامل ۱۵۰ نفر از آتش‌نشانان سازمان آتش‌نشانی شیراز بوده است. نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد که بین هوش هیجانی و تصمیم‌گیری سریع در مأموریت‌های آتش‌نشانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به‌ویژه مولفه‌های خودآگاهی و همدلی تأثیر بیشتری در سرعت و دقت تصمیمات آتش‌نشانان دارند. بر اساس نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌های آموزشی آتش‌نشانی به تقویت مهارت‌های هوش هیجانی توجه بیشتری شود، زیرا این مهارت‌ها می‌توانند به بهبود عملکرد فردی و تیمی در عملیات‌های بحرانی کمک کنند. همچنین، ارتقای هوش هیجانی در میان آتش‌نشانان می‌تواند به کاهش اشتباهات و بهبود کارایی در شرایط اضطراری منجر شود. این تحقیق می‌تواند راهنمایی برای تدوین برنامه‌های آموزشی و آمادگی عملیاتی آتش‌نشانان باشد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: روان‌شناسی مثبت‌نگر، انگیزش شغلی، بهزیستی روانی، تاب‌آوری.

رابطه بین شاخص توده بدنی و بهزیستی جسمانی و روانی: نقش میانجی انگ وزن و نقش تعدیل گر

جنسیت

سارا آزادی^۱ و فاطمه نعمتی سوگلی تپه^۲ و زهرا قدوسی^{۳*}

^۱گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، ایران

^۲دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، ایران

^۳گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تبریز، ایران

چکیده: چاقی به عنوان یکی از چالش‌های بهداشت عمومی، با پیامدهای گسترده جسمانی، روانی و اجتماعی همراه است و در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. با توجه به نقش مؤلفه‌های اجتماعی در تجربه زیسته افراد دارای اضافه وزن، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای انگ وزن در رابطه میان شاخص توده بدنی (BMI) و بهزیستی جسمانی، روانی و تحلیل نقش تعدیل گر جنسیت در این ارتباط بود. این مطالعه از نوع توصیفی-همبستگی بوده و بر روی نمونه‌ای به تعداد ۳۴۶ نفر از افراد دارای اضافه وزن و چاق انجام گرفت که از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از BMI، مقیاس موقعیت‌های انگ مبتنی بر وزن (SSI-B) و پرسشنامه فرم کوتاه سلامت (SF-۳۶) گردآوری و با روش تحلیل مسیر تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد BMI اثر منفی و معناداری بر بهزیستی جسمانی دارد؛ این اثر هم به صورت مستقیم و هم به واسطه انگ وزن مشاهده شد. رابطه مستقیم BMI با بهزیستی روانی معنادار نبود، اما اثر غیرمستقیم آن از طریق انگ وزن منفی و معنادار بود. نتایج تحلیل چندگروهی نیز نشان داد اثر BMI بر بهزیستی جسمانی در زنان منفی و معنادار و در مردان غیر معنادار است. سایر مسیرهای مدل تفاوت معناداری بر حسب جنسیت نشان ندادند. این نتایج بر اهمیت طراحی و اجرای مداخلات روانی-اجتماعی با هدف کاهش تجربه انگ وزن و ارتقای بهزیستی جسمانی و روانی در افراد دارای اضافه وزن و چاقی تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: چاقی، شاخص توده بدنی، انگ وزن، بهزیستی روانی، بهزیستی جسمانی، جنسیت

بازپس‌گیری ذهن در عصر افراط هوش مصنوعی: تحلیلی روان‌شناختی از تأثیرات هوش مصنوعی بر خودتنظیمی یادگیری، انگیزش درونی و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان

فاطمه حجازی زاده^۱* و محمدرضا خبازی راوندی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بادرود، گروه روانشناسی، بادرود، ایران

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بادرود، گروه روانشناسی، بادرود، ایران

چکیده: کاربرد فزاینده هوش مصنوعی در آموزش، یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایندهای روان‌شناختی یادگیری و خودتنظیمی دانش‌آموزان است. این پژوهش با هدف تحلیل تأثیر استفاده‌ی افراطی از هوش مصنوعی بر خودتنظیمی، انگیزش درونی و تفکر انتقادی و نیز تبیین ضرورت مفهوم «بازپس‌گیری ذهن» انجام شد. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی و براساس مرور نظام‌مند منابع علمی معتبر در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ بود. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با تحلیل مضمون بررسی شدند. نتایج نشان داد که هوش مصنوعی، با وجود مزایایی مانند افزایش انگیزش و شخصی‌سازی یادگیری، در صورت استفاده‌ی بی‌رویه می‌تواند خودتنظیمی، انگیزش درونی و تفکر انتقادی را کاهش دهد. بنابراین، طراحی راهبردهای آموزشی هوشمند و بازگرداندن کنترل فرایند یادگیری به دانش‌آموزان، امری ضروری است؛ چراکه بازپس‌گیری ذهن، گامی در جهت حفظ استقلال فکری و پرورش یادگیری آگاهانه در عصر هوش مصنوعی است.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، خودتنظیمی یادگیری، انگیزش درونی، بازپس‌گیری ذهن.

بررسی رابطه بین استرس شغلی و رضایت کاری در کارکنان سازمان آتش نشانی کلان شهرها (مطالعه موردی: کلانشهر شیراز)

امید اسماعیل نسب^{۱*}

^۱ شهرداری شیراز

چکیده: استرس شغلی و رضایت کاری دو عامل کلیدی در سلامت روان و عملکرد کارکنان سازمان‌های امدادی و ایمنی شهری به شمار می‌روند. کارکنان آتش‌نشانی به‌طور مداوم در معرض شرایط پرخطر، فشارهای جسمانی و روانی و تصمیم‌گیری‌های حساس قرار دارند که می‌تواند منجر به افزایش سطح استرس شغلی و کاهش رضایت کاری شود. هدف این پژوهش، بررسی رابطه بین استرس شغلی و رضایت کاری در کارکنان سازمان آتش‌نشانی کلان‌شهر شیراز بود. این تحقیق از نوع کاربردی-توصیفی تحلیلی با رویکرد کمی بود. جامعه آماری شامل تمام کارکنان سازمان آتش‌نشانی کلان‌شهر شیراز در سال ۱۴۰۴ بود و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۱۰۰ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل پرسشنامه استاندارد استرس شغلی (Job Stress Scale) و پرسشنامه رضایت کاری (Job Satisfaction Survey) بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ تحلیل شد و آزمون‌های آماری شامل همبستگی پیرسون، رگرسیون خطی و تحلیل واریانس (ANOVA) به کار گرفته شد. یافته‌ها نشان داد که استرس شغلی و رضایت کاری رابطه معنادار معکوس دارند ($p < 0.01$)، به طوری که افزایش سطح استرس شغلی با کاهش رضایت کاری همراه بوده است. همچنین، نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که استرس شغلی می‌تواند ۲۷ درصد تغییرات رضایت کاری را پیش‌بینی کند. بررسی ابعاد مختلف استرس شغلی نشان داد که فشار کاری و عدم تعادل بین کار و زندگی بیشترین تأثیر منفی را بر رضایت کاری داشته‌اند. نتیجه‌گیری کلی تحقیق بیانگر اهمیت مدیریت استرس و ارتقای عوامل حمایتی سازمانی برای افزایش رضایت کاری و بهبود سلامت روان کارکنان آتش‌نشانی است. یافته‌ها می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران و مدیران سازمان‌های امدادی در طراحی برنامه‌های آموزشی، مشاوره‌ای و حمایتی برای کاهش استرس و ارتقای رضایت شغلی باشد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: استرس شغلی، رضایت کاری، کارکنان آتش‌نشانی، سلامت روان، سازمان‌های امدادی.

تأثیر آموزش‌های شبیه‌سازی شده واقعیت مجازی (VR) در آمادگی روانی آتش‌نشانانحسن باقری^۱ *^۱شهرداری شیراز

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش‌های شبیه‌سازی شده مبتنی بر واقعیت مجازی (Virtual Reality) بر آمادگی روانی آتش‌نشانان در مواجهه با شرایط بحرانی و اضطرابی انجام شده است. با توجه به ماهیت پرخطر و تنش‌زای عملیات آتش‌نشانی، ارتقاء مهارت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری نیروهای امدادی در کنار آموزش‌های فنی، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا، فناوری واقعیت مجازی به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین آموزشی، امکان بازسازی موقعیت‌های واقعی، تجربه‌ی شرایط بحرانی بدون خطر واقعی، و تقویت واکنش‌های روانی و تصمیم‌گیری را فراهم می‌کند. این تحقیق با استفاده از روش نیمه‌تجربی و با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل انجام شده است. جامعه آماری شامل آتش‌نشانان شاغل در ایستگاه‌های عملیاتی شهر شیراز بوده و نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی ساده انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسش‌نامه استاندارد سنجش آمادگی روانی و فرم ارزیابی عملکرد در محیط شبیه‌سازی شده بوده است. نتایج پژوهش نشان داد که آموزش‌های مبتنی بر واقعیت مجازی تأثیر معنی‌داری بر افزایش سطح آمادگی روانی، تمرکز ذهنی، مدیریت استرس، و کاهش اضطراب عملکردی آتش‌نشانان دارد. همچنین، آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره بیانگر تفاوت چشمگیر میان گروه آزمایش و کنترل در شاخص‌های تاب‌آوری روانی و کنترل هیجانات بود. یافته‌ها نشان دادند که شبیه‌سازی‌های VR با ایجاد محیط‌های واقعی‌تر و تعاملی‌تر، موجب افزایش اعتماد به‌نفس، سرعت تصمیم‌گیری و آمادگی ذهنی در مواجهه با شرایط پرتنش می‌شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود فناوری‌های واقعیت مجازی در برنامه‌های آموزشی آتش‌نشانی به‌صورت نظام‌مند و مداوم به‌کار گرفته شوند تا علاوه بر ارتقاء مهارت‌های فنی، سلامت روان و توانایی تطبیقی نیروها در بحران‌ها نیز بهبود یابد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: واقعیت مجازی، شبیه‌سازی آموزشی، آمادگی روانی، آتش‌نشانی، مدیریت استرس.

تأثیر رفتاردرمانی شناختی بر کیفیت زندگی و تعارضات بین فردی نوجوانان مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی

آزاده صالحی^۱ و مریم باب الحوائجی^{۲*}

^۱ مرکز مشاوره و روانشناسی راه نو، ساری، ایران

^۲ پژوهشگر مستقل، همدان، ایران

چکیده: زمینه و اهداف: اختلال اضطراب اجتماعی یکی از اختلالات اضطرابی شایع مزمن و ناتوان کننده و از علل مهم کاهش کیفیت زندگی و افزایش تعارض بین فردی است. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر رفتار درمانی شناختی بر کیفیت زندگی و تعارضات بین فردی در بین نوجوانانی که مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی هستند. انجام گردید. مواد و روش ها: پژوهش از نوع طرح نیمه آزمایشی با پیش آزمون- پس آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش حاضر نوجوانان مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی تشکیل میدادند که با روش در دسترس ۳۰ نوجوان (۱۵) تا ۱۸ سال مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی انتخاب شده و به طور تصادفی به دو گروه آزمایش (۱۵) نفر و کنترل (۱۵) نفر تخصیص یافتند. مداخله شامل هشت جلسه ۹۰ دقیقه ای CBT بود که مهارت هایی مانند شناسایی و تغییر خودگوییهای منفی اصلاح تحریفات شناختی، تقویت حل مسئله و ارتباط مؤثر را در بر می گرفت. گروه کنترل هیچ گونه مداخله ای دریافت نکرد. از پرسشنامه های کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی و پرسشنامه تعارض بین فردی جن به منظور گردآوری اطلاعات استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS استفاده شد. پایایی و نرمال بودن توزیع داده ها بررسی و سپس آنالیز کوواریانس برای مقایسه گروهها به کار گرفته شد. رعایت ملاحظات اخلاقی در تمام مراحل اجرای مطالعه در نظر گرفته شد. یافته ها: نتایج نشان داد که در مرحله پس آزمون گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل در مقایسه با مرحله پیش آزمون اثر بخشی معناداری بر کیفیت زندگی و تعارض بین فردی داشت. نتیجه گیری: رفتار درمانی شناختی با اصلاح خودگوییهای منفی و تحریفات شناختی به طور چشمگیری کیفیت زندگی نوجوانان مبتلا به اضطراب اجتماعی را ارتقاء داده و تعارضات بین فردی آنها را کاهش می دهد. این رویکرد میتواند به عنوان مداخله ای مؤثر در مراکز مشاوره و خدمات روان شناختی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: رفتار درمانی شناختی، کیفیت زندگی، تعارضات بین فردی، نوجوانان، اضطراب اجتماعی

مقایسه میزان صمیمیت، تعهد و دل‌زدگی زناشویی زوجین در زوجین متقاضی طلاق و زوجین بهبود یافته از مشاوره خانواده

پوران بهرامی^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد مشاوره

چکیده: پژوهش حاضر با هدف مقایسه میزان صمیمیت و تعهد و دل‌زدگی زناشویی زوجین در زوجین متقاضی طلاق و زوجین بهبود یافته از مشاوره خانواده اجرا شد. این تحقیق، از لحاظ هدف پژوهشی کاربردی و از لحاظ روش توصیفی-پیمایشی و به روش مقایسه‌ای است. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه زوجین متقاضی طلاق در دادگاه خانواده شهر اهواز در سال ۱۴۰۲ تشکیل دادند و روش نمونه‌گیری به شیوه در دسترس و به این صورت بود که از بین زوجین متقاضی طلاق که به مرکز مشاوره نیکان در شهر اهواز مراجعه کردند تعداد ۹۰ زوج بر اساس ملاک‌های ورود به پژوهش (مدت ازدواج ۳-۷ سال؛ تحصیلات حداقل دیپلم؛ داوطلب بودن برای شرکت در پژوهش) انتخاب و پرسشنامه را تکمیل کرده و سپس از بین آن‌ها تعداد ۵۰ زوج که نمرات آن‌ها یک انحراف معیار پایین‌تر از میانگین در مرحله پیش‌آزمون است را انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۵ زوج) کنترل (۲۵ زوج) جایگزین شدند. داده‌های این مطالعه داده‌ها با استفاده از سه پرسش‌نامه مقیاس دل‌زدگی زوجین، پرسشنامه صمیمیت باگاروزی و پرسشنامه تعهد زناشویی آدامز و جوین (۱۹۹۷) جمع‌آوری شدند. تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS۲۵ صورت گرفت. طبق نتایج به دست آمده مشخص شد که بین میزان صمیمیت و تعهد و دل‌زدگی زوجین بهبود یافته و زوجین متقاضی طلاق تفاوت وجود دارد؛ همچنین تفاوتی معنادار میان صمیمیت زوجین بهبود یافته و زوجین متقاضی طلاق وجود دارد؛ علاوه بر این نتایج نشان می‌دهد که بین تعهد زوجین بهبود یافته و زوجین متقاضی طلاق تفاوت معناداری وجود دارد؛ در نهایت نیز مشخص شد که میان دل‌زدگی زوجین بهبود یافته و زوجین متقاضی طلاق تفاوت وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: صمیمیت زناشویی، تعهد زناشویی، دل‌زدگی زناشویی، زوجین متقاضی طلاق، مشاوره خانواده.

بررسی روابط بین رضایت شغلی کارکنان و رضایت از زندگی فردیفریبا غنی پور گورکی^{۱*}^۱دانشگاه جامع علمی کاربردی خراسان رضوی

چکیده: رضایت شغلی و رضایت از زندگی از مهم‌ترین شاخص‌های بهزیستی فردی و اجتماعی به شمار می‌روند و شناخت رابطه میان آن‌ها می‌تواند نقش بسزایی در ارتقای کیفیت زندگی کاری و شخصی ایفا کند. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر رضایت شغلی بر رضایت از زندگی فردی کارکنان دانشگاه جامع علمی کاربردی استان خراسان رضوی است. پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-پیمایشی با رویکرد همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان دانشگاه بوده و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۲۵۵ نفر انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها دو پرسشنامه استاندارد رضایت شغلی اسپکتور (۱۹۹۷) و رضایت از زندگی دینر و همکاران (۱۹۸۵) بود. پایایی ابزارها با آلفای کرونباخ برای رضایت شغلی ۰.۹۳ و برای رضایت از زندگی ۰.۸۸ به دست آمد. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزارهای SPSS و AMOS و با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شد. نتایج نشان داد رضایت شغلی تأثیر مثبت و معناداری بر رضایت از زندگی دارد و ۸۹.۵ درصد از تغییرات رضایت از زندگی توسط رضایت شغلی تبیین می‌شود. تمامی مؤلفه‌های رضایت شغلی شامل نظام پرداخت، نوع شغل، فرصت‌های پیشرفت، جو سازمانی، سبک رهبری و شرایط فیزیکی اثر معناداری بر رضایت از زندگی داشتند که در این میان، فرصت‌های پیشرفت و جو سازمانی بیشترین نقش را داشتند. بر اساس یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت ارتقای رضایت شغلی، به‌ویژه از طریق فراهم‌سازی فرصت‌های رشد و بهبود جو سازمانی، موجب افزایش رضایت از زندگی و بهزیستی کارکنان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کلیدواژه‌ها: رضایت شغلی، رضایت از زندگی، فرصت‌های پیشرفت، جو سازمانی

بررسی تاثیر سبک‌های رهبری مدیران با تعهد سازمانی کارکنانفریبا غنی پور گورکی^{۱*}^۱دانشگاه جامع علمی کاربردی خراسان رضوی

چکیده: هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر سبک‌های رهبری مدیران بر تعهد سازمانی کارکنان در دانشگاه جامع علمی کاربردی استان خراسان رضوی است. این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش اجرا، توصیفی-پیمایشی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان شاغل در واحدهای مختلف دانشگاه بوده و با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه ۲۵۵ نفر تعیین گردید که به روش تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها دو پرسشنامه استاندارد سبک‌های رهبری هرسی و بلانچارد و تعهد سازمانی آلن و مایر بود. داده‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای SPSS ۲۶ و Smart PLS تحلیل گردیدند. نتایج حاصل از مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که سبک‌های رهبری مدیران ۳۶.۵ درصد از واریانس تعهد سازمانی کارکنان را تبیین می‌کنند. در میان سبک‌ها، سبک تشویقی با ضریب مسیر مثبت و معنادار بیشترین تأثیر را بر افزایش تعهد سازمانی داشته است؛ در حالی که سبک‌های دستوری و واگذاری اثر منفی و معنادار نشان داده‌اند و سبک مشارکتی رابطه‌ای غیرمعنادار با تعهد سازمانی داشته است. همچنین، تحلیل ابعاد تعهد سازمانی بیانگر سطح بالای تعهد عاطفی (میانگین ۳۴.۴۵) و تعهد هنجاری (میانگین ۳۷.۵۳) و سطح متوسط تعهد مستمر (میانگین ۲۹.۵۹) در میان کارکنان می‌باشد. یافته‌ها تأیید می‌کند که رفتارهای رهبری رابطه‌مدار و تشویق‌محور نقش کلیدی در ارتقای دلبستگی و وفاداری کارکنان ایفا می‌کنند و اتخاذ سبک‌های آمرانه یا تفویضی فاقد نظارت مؤثر، می‌تواند موجب تضعیف تعهد سازمانی گردد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سبک‌های رهبری، تعهد سازمانی، تعهد عاطفی، رهبری تشویقی،

بررسی اثربخشی طرحواره‌درمانی فردی بر افسردگی، طرحواره‌های رهاشدگی و شکست در بیماران

دارای سابقه تروما

حمیده عقابی^۱ و سید علی طالب نژاد^۲ و ارسلان برکت^{۳*} و پرستو حیدریان^۴

^۱کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات خراسان رضوی، خراسان، ایران

^۲دانشجوی کارشناسی مشاوره، دانشگاه آزاد واحد کرج، کرج، ایران

^۳دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

^۴کارشناس ارشد روانشناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

: Depression is one of the most common and disabling psychological disorders, with چکیده a notably higher prevalence among individuals who have experienced traumatic events in the past. Traumatic experiences in childhood or adulthood can lead to the development of early maladaptive schemas such as abandonment and failure, which contribute to the persistence of depressive symptoms and emotional dysregulation. The present study aimed to examine the effectiveness of individual schema therapy in reducing depression and modifying abandonment and failure schemas in patients with a history of trauma. The research employed a quasi-experimental design with pretest–posttest and a control group. The statistical population included all trauma-experienced patients who referred to a psychotherapy center in Tehran in ۲۰۲۴. A convenience sample of ۳۰ participants was randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group received twelve ۹۰-minute sessions of individual schema therapy based on Young’s model, while the control group received no intervention. The Beck Depression Inventory-II (BDI-II) and the Young Schema Questionnaire-Short Form (YSQ-SF) were used as measurement tools. Data were analyzed using multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The results showed that individual schema therapy significantly reduced depressive symptoms and decreased scores of abandonment and failure schemas in the experimental group compared to the control group ($p < ۰,۰۱$). The findings indicate that individual schema therapy can be an effective intervention for patients with a history of trauma, playing a key role in reducing negative emotions and restructuring maladaptive core beliefs. Therefore, employing this approach in individual treatments for trauma survivors—especially those struggling with chronic depression and persistent maladaptive schemas—is recommended

: واژه‌های کلیدی Individual schema therapy, depression, abandonment schema, failure schema, trauma

یادگیری سیار و هوش مصنوعی: راهکاری برای شخصی سازی آموزش و تحقق یادگیری فراگیر
مریم پری کاری^۱* و مهسا پری کاری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی موسسه آموزش عالی تابران مشهد

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی گروه علمی آموزش زبان های خارجه، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه،
ایران

چکیده: ظهور فناوری های دیجیتال، به ویژه یادگیری سیار و هوش مصنوعی، تحولی شگرف در عرصه آموزش ایجاد کرده است. این مقاله مروری با هدف تلفیق و تحلیل یافته های موجود در مورد نقش یکپارچه این دو فناوری در شخصی سازی آموزش و تحقق یادگیری فراگیر انجام شده است. مقاله حاضر یک مطالعه مروری با روش کتاب خانه ای و متمرکز بر تحلیل کیفی است که محتوای لازم برای نگارش آن از طریق بررسی پژوهش های معتبر در پایگاه های اطلاعاتی Google scholar، Pub med، Wily، Isc، به دست آمده است. کلید واژه های مورد استفاده عبارت بودند از: یادگیری سیار، هوش مصنوعی، آموزش، شخصی سازی آموزش. با توجه به حجم مطالب و هدف مطالعه، نتایج بازیابی شده تعداد ۸۶ منبع مستند که شامل مقاله، کتاب و صفحات وب مرتبط با موضوع به زبان انگلیسی و فارسی بود، انتخاب و بررسی گردید و از این میان ۳۶ مقاله که ارتباط بیشتری با موضوع داشت، در نگارش این مقاله مورد استفاده قرار گرفت. یافته های این پژوهش نشان داد که یادگیری سیار و هوش مصنوعی منجر به خلق سیستم آموزشی هوشمندی می شود که می تواند سبک یادگیری، سرعت پیشرفت، نقاط قوت و ضعف هر یادگیرنده را به صورت انفرادی تشخیص داده و مسیرها و محتوای آموزشی کاملاً شخصی سازی شده ای را پیشنهاد دهد و در نتیجه به تحقق یادگیری فراگیر کمک شایانی کند. پیشنهاد می شود پژوهش های آتی به صورت تجربی و طولی تأثیر متغیرهای مداخله گر در بستر تلفیق یادگیری سیار و هوش مصنوعی بر یادگیری را بررسی کنند. نتایج این مقاله می تواند در طراحی دوره های آموزشی معلمان، تدوین راهنمای اجرایی مدارس و برنامه ریزی سیاست گذاران آموزشی در راستای پیاده سازی موفق یادگیری سیار هوشمند و تحقق یادگیری فراگیر مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: یادگیری سیار، هوش مصنوعی، آموزش، شخصی سازی آموزش.

بررسی تأثیر انگیزه تحصیلی بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان متوسطه اول مدرسه نیکان شهرستان پاکدشت
اعظم محمدی البرز^{۱*} و محمد علی احمدی^۲
^۱عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد ورامین
^۲دانشجو کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر انگیزه تحصیلی بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان دبیرستان نیکان شهرستان پاکدشت است. انگیزه تحصیلی یکی از عوامل روان‌شناختی مهم در پیشرفت تحصیلی است که می‌تواند نقش کلیدی در افزایش عملکرد دانش آموزان ایفا کند. این مطالعه با روش توصیفی-همبستگی و با استفاده از پرسشنامه استاندارد انگیزه تحصیلی و عملکرد تحصیلی انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دوم دبیرستان نیکان شهرستان پاکدشت در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، نمونه‌ای ۲۰۰ نفره انتخاب شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که انگیزه تحصیلی تأثیر مثبت و معناداری بر موفقیت تحصیلی دارد ($\beta = 0.28$)، ($p < 0.01$) بر این اساس، تقویت انگیزه تحصیلی می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در ارتقای موفقیت تحصیلی دانش آموزان مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: انگیزه تحصیلی، موفقیت تحصیلی، دانش آموزان دبیرستان، روان‌شناسی تربیتی.

تحلیل اثربخشی رویکرد آموزش فراگیر بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان دارای اختلالات یادگیری

ام البنین ابراهیمی بنکسر^{۱*}

^۱دانشگاه آزاد رودسر

چکیده: چکیده هدف پژوهش حاضر، تحلیل اثربخشی رویکرد آموزش فراگیر بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان دارای اختلالات یادگیری بود. آموزش فراگیر به عنوان یکی از رویکردهای نوین نظام‌های آموزشی، بر اصل برابری فرصت‌های یادگیری و حضور فعال همه‌ی دانش آموزان در محیط‌های آموزشی مشترک تأکید دارد. با وجود تأکید اسناد بین‌المللی و سیاست‌های ملی بر ضرورت فراگیرسازی آموزش، شواهد تجربی در ایران در خصوص اثر واقعی این رویکرد بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارای اختلالات یادگیری محدود است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف ارزیابی علمی و میدانی این اثر طراحی شد. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، کمی و نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه‌ی آماری شامل دانش آموزان دارای اختلالات یادگیری پایه‌های دوم تا پنجم ابتدایی شهر رودسر در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود. نمونه‌ای شامل ۵۰ نفر (۲۵ نفر در گروه آموزش فراگیر و ۲۵ نفر در گروه غیرفراگیر) با روش ترکیبی هدفمند و تصادفی طبقه‌ای انتخاب شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه نگرش معلمان نسبت به آموزش فراگیر (SACIE-R)، آزمون پیشرفت تحصیلی در دروس فارسی و ریاضی، و پرسشنامه اطلاعات جمعیت‌شناختی بود. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری تحلیل کوواریانس (ANCOVA) و رگرسیون چندگانه سلسله‌مراتبی تحلیل شدند. نتایج نشان داد پس از کنترل نمرات پیش‌آزمون، تفاوت معناداری بین دو گروه در عملکرد تحصیلی مشاهده شد. ($p < 0,01$) دانش آموزان گروه آموزش فراگیر در هر دو درس فارسی و ریاضی عملکرد بهتری داشتند. همچنین، نگرش مثبت معلمان نسبت به آموزش فراگیر ($\beta = 0,46, p < 0,001$)، میزان حمایت آموزشی مدرسه ($\beta = 0,33, p < 0,01$) و مشارکت والدین ($\beta = 0,27, p < 0,05$) از مهم‌ترین پیش‌بین‌های موفقیت تحصیلی دانش آموزان بودند. به‌طور کلی، یافته‌ها نشان دادند که اجرای مؤثر آموزش فراگیر می‌تواند به بهبود معنادار عملکرد تحصیلی دانش آموزان دارای اختلالات یادگیری منجر شود. این نتایج بر ضرورت تقویت نگرش معلمان، افزایش حمایت‌های آموزشی در مدارس و ارتقای همکاری خانواده‌ها در فرآیند یادگیری تأکید دارد. آموزش فراگیر، در صورت پشتیبانی ساختاری و حرفه‌ای، می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق عدالت آموزشی و ارتقای کیفیت یادگیری در نظام آموزش و پرورش ایران باشد.

واژه‌های کلیدی: آموزش فراگیر، اختلالات یادگیری، عملکرد تحصیلی، نگرش معلمان، حمایت آموزشی، مشارکت والدین

۱ پیش بینی تاب آوری تحصیلی براساس خودکارآمد پنداری شخصی و شایستگی هیجانی داوطلبان
کنکور سراسری شهر اصفهان

حسین رضایی^۱ * و کاظم قجاوند^۲

^۱ دانشجوی

^۲ استاد

چکیده : تاب آوری تحصیلی، خودکارآمد پنداری شخصی، شایستگی هیجانی

واژه‌های کلیدی : تاب آوری تحصیلی - خودکارآمد پنداری شخصی - شایستگی هیجانی - داوطلبان کنکور سراسری

تأثیر آموزش تعاملی چندوجهی (کلامی، غیر کلامی، حسی-حرکتی) بر تعامل اجتماعی در طیف اتیسم لیلا فنائی^{۱*}

^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر

چکیده: چکیده اختلال طیف اتیسم یکی از مهم‌ترین اختلال‌های رشد عصبی است که با نقایصی در حوزه‌های ارتباط و تعامل اجتماعی همراه است. تعامل اجتماعی مؤثر مستلزم هماهنگی میان سه بُعد کلامی، غیر کلامی و حسی-حرکتی است؛ عواملی که در کودکان دارای اتیسم اغلب به صورت گسسته و ناهماهنگ عمل می‌کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش تعاملی چندوجهی (کلامی، غیر کلامی و حسی-حرکتی) بر بهبود تعامل اجتماعی در کودکان دارای اختلال طیف اتیسم بود. این پژوهش از نوع نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل و پیگیری سه‌ماهه انجام شد. جامعه آماری شامل کودکان ۶ تا ۱۰ سال دارای تشخیص اختلال طیف اتیسم در مراکز توان‌بخشی شهر تهران بود که ۴۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۲۰ نفر) جایگزین شدند. گروه آزمایش طی ۱۲ هفته در ۲۴ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای آموزش تعاملی چندوجهی دریافت کرد، در حالی که گروه کنترل برنامه گفتاردرمانی سنتی را گذراند. ابزارهای گردآوری داده شامل مقیاس پاسخ اجتماعی (۲-SRS)، چک‌لیست تعامل همسال، پروفایل حسی کودکان (۲-SP) و خرده‌آزمون‌های ۲-BOT بودند. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس اندازه‌گیری‌های مکرر و آزمون‌های تعقیبی بونفرونی تحلیل شد. نتایج نشان داد اثر اصلی زمان، گروه و تعامل گروه×زمان بر نمره کلی تعامل اجتماعی معنادار است ($p < 0.001$). میانگین نمره کلی تعامل اجتماعی در گروه آزمایش از ۱۰۵.۶ در پیش‌آزمون به ۸۷.۳ در پس‌آزمون کاهش یافت و این اثر تا مرحله پیگیری حفظ شد. همچنین بهبود معناداری در مؤلفه‌های آگاهی اجتماعی، انگیزش اجتماعی و ارتباط اجتماعی و نیز در رفتارهای غیر کلامی (تماس چشمی، تقلید، نوبت‌گیری) مشاهده شد. افزون بر این، توانایی‌های حسی-حرکتی کودکان گروه آزمایش نیز به‌طور معنی‌داری ارتقا یافت. بر اساس یافته‌ها، آموزش تعاملی چندوجهی موجب تقویت هم‌زمان مهارت‌های زبانی، غیر کلامی و حرکتی و در نتیجه بهبود تعامل اجتماعی پایدار در کودکان دارای اختلال طیف اتیسم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اتیسم، تعامل اجتماعی، آموزش تعاملی چندوجهی، مهارت‌های ارتباطی، حسی-حرکتی

اختلال خواندن در دانش آموزان دوره ابتدایی: مروری تحلیلی بر علل، نشانه‌ها و راهکارهای چندحسی در آموزش خواندن فارسی

پیمان عزیزی^۱ *

^۱وزارت آموزش و پرورش ایران

چکیده: اختلال خواندن یکی از شایع‌ترین انواع اختلالات یادگیری در دانش آموزان دوره ابتدایی است که بر درک مطلب، روان‌خوانی و انگیزه‌ی تحصیلی تأثیر مستقیم دارد. کودکان دارای این اختلال معمولاً در رمزگشایی کلمات، تشخیص صداهای زبان و هماهنگی بین دیدن و گفتن دچار مشکل می‌شوند. هدف از این مقاله، بررسی علل و نشانه‌های اختلال خواندن در زبان فارسی و ارائه‌ی راهکارهای آموزشی مؤثر بر پایه‌ی روش‌های چندحسی است. در این مقاله، با مرور منابع علمی و تجربیات آموزشی معلمان، تأکید بر استفاده از رویکردهایی است که هم‌زمان چند حس (شنیداری، دیداری، گفتاری و حرکتی) را در فرآیند یادگیری خواندن درگیر می‌سازند. یافته‌ها نشان می‌دهد که روش‌های چندحسی از طریق فعال‌سازی مسیرهای مختلف مغزی، موجب بهبود سرعت و دقت خواندن، افزایش تمرکز، و ارتقای درک مطلب می‌شوند. در پایان مقاله، پیشنهادهایی برای به‌کارگیری این رویکردها در کلاس‌های ابتدایی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: اختلال خواندن، یادگیری چندحسی، نارساخوانی، روان‌خوانی، آموزش زبان فارسی، اختلالات یادگیری

بررسی تأثیر تمرینات حسی-حرکتی با استفاده از سیم نازک بر بهبود مهارت نوشتن دانش آموزان دارای اختلال نوشتاری

پیمان عزیزی^{۱*}

^۱وزارت آموزش و پرورش ایران

چکیده: اختلال نوشتن یکی از رایج ترین مشکلات یادگیری در دوره ابتدایی است که باعث کاهش اعتماد به نفس، افت تحصیلی و اضطراب در دانش آموزان می شود. این اختلال معمولاً در قالب اشتباهات مکرر در املانویسی، جابجایی یا حذف حروف، وارونه نویسی کلمات و استفاده نادرست از علائم نگارشی ظاهر می شود. در این مقاله، به صورت مروری و تحلیلی، تأثیر تمرینات حسی-حرکتی بر بهبود مهارت نوشتن در دانش آموزان دارای اختلال نوشتاری بررسی می شود. روش مورد تأکید در این پژوهش، استفاده از سیم نازک برای شکل دهی کلمات و حروف است که به عنوان یک تمرین چندحسی (دیداری، شنیداری و لامسه ای) طراحی شده است. این تمرین علاوه بر تحریک حس لامسه و افزایش دقت دیداری، سبب بهبود هماهنگی چشم و دست و در نتیجه بهبود مهارت نوشتن می گردد. یافته های حاصل از تجربه ی عملی نشان می دهد که تمرین با سیم نازک باعث کاهش خطاهای املائی، افزایش دقت و تمرکز، و ارتقای انگیزه ی یادگیری در دانش آموزان دارای اختلال نوشتاری می شود.

واژه های کلیدی: اختلال نوشتاری، تمرینات حسی-حرکتی، یادگیری چندحسی، مهارت نوشتن، تقویت ادراک شنیداری و دیداری، تمرین با سیم نازک، اختلالات یادگیری

اضطراب، نوجوانان و شبکه‌های مجازی: تأثیرات و راهکارهاالهه سادات حسینی^۱ * و حدیثه مزینانی^۲^۱دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد تهران شمال^۲کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی

چکیده: نوجوانی دوره‌ای حساس از رشد است که با تغییرات جسمانی، روانی و اجتماعی سریع همراه است. با رشد شبکه‌های مجازی و افزایش استفاده نوجوانان از فضای آنلاین، میزان اضطراب در این گروه سنی افزایش یافته است (Vannucci et al., ۲۰۱۷). این مقاله به بررسی رابطه بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سطح اضطراب در نوجوانان می‌پردازد، عوامل مؤثر، پیامدها و راهکارهای پیشگیری و مدیریت اضطراب را مورد بحث قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نوجوانی، شبکه‌های اجتماعی، اضطراب

نقش واسطه‌ای خودکارآمدی تحصیلی در رابطه بین استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و اضطراب تحصیلی در دانشجویان

الهه اندیشه^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، واحد علوم و تحقیقات فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده: چکیده هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای خودکارآمدی تحصیلی در رابطه بین استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و اضطراب تحصیلی در دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات فارس است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه مذکور در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند-تصادفی، ۳۵۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد خودکارآمدی تحصیلی، اضطراب تحصیلی و استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی جمع‌آوری شد و تحلیل آماری شامل آمار توصیفی، همبستگی پیرسون، رگرسیون ساده و سلسله‌مراتبی و آزمون واسطه‌ای به روش بارون و کئی انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد که استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی با افزایش خودکارآمدی تحصیلی و کاهش اضطراب تحصیلی دانشجویان همراه است. همچنین، خودکارآمدی تحصیلی نقش واسطه‌ای جزئی اما معناداری در رابطه بین استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و اضطراب تحصیلی دارد. این نتایج نشان می‌دهد که دانشجویانی که مهارت و توانایی استفاده هدفمند از فناوری‌های نوین آموزشی را دارند، می‌توانند سطح اضطراب تحصیلی خود را کاهش داده و بهره‌وری تحصیلی خود را افزایش دهند. یافته‌ها با مطالعات داخلی و بین‌المللی مشابه همسو است و اهمیت ترکیب آموزش‌های فناوری محور و ارتقای خودکارآمدی تحصیلی را برجسته می‌کند. با توجه به نتایج، پیشنهاد می‌شود که اساتید و مدیران آموزشی توجه ویژه‌ای به آموزش مهارت‌های استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و برنامه‌های ارتقای خودکارآمدی تحصیلی داشته باشند تا ضمن بهبود عملکرد تحصیلی، سلامت روان دانشجویان نیز حفظ شود. پژوهش حاضر می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات آینده در حوزه تأثیر فناوری‌های نوین و عوامل روان‌شناختی بر یادگیری و اضطراب تحصیلی باشد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: خودکارآمدی تحصیلی، اضطراب تحصیلی، هوش مصنوعی، دانشجویان.

مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر حساسیت زدایی حرکات چشم و پردازش مجدد و مواجهه درمانی طولانی مدت بر کاهش علائم و نشانه های اختلال استرس پس از سانحه (یک مرور سیستماتیک)

ساجده شریفی^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی، تهران، ایران

چکیده: اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) یکی از اختلالات روانی شایع است که به دنبال تجربه یا مشاهده یک واقعه آسیب‌زا ایجاد می‌شود و می‌تواند تأثیرات عمیق و منفی بر کیفیت زندگی فرد داشته باشد. در این راستا، درمان‌های متعددی برای کمک به بیماران مبتلا به اختلال استرس پس از سانحه توسعه یافته است که دو روش درمانی مبتنی بر حساسیت زدایی حرکات چشم و پردازش مجدد (EMDR) و مواجهه درمانی به‌عنوان رویکردهای مؤثر شناخته می‌شوند. هدف از این مطالعه، مرور نظام‌مند داده‌ها و نتایج موجود در زمینه تأثیر این دو روش درمانی بر بهبود علائم و نشانه‌های اختلال استرس پس از سانحه می‌باشد. در این مرور سیستماتیک، جستجوی داده‌های مربوط به مطالعات بالینی منتشر شده در پایگاه‌های داده معتبر انجام شد و با توجه به معیارهای ورود و خروج، داده‌ها جمع‌آوری و تحلیل شدند. پس از غربالگری از میان ۳۲۳ پژوهش، ۱۰ مطالعه وارد تحلیل نهایی شدند. این مطالعات کاهش معنادار علائم اختلال استرس پس از سانحه، از جمله اضطراب، افسردگی و افزایش کیفیت زندگی و احساس کنترل بر زندگی را گزارش دادند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هر دو روش درمان مبتنی بر حساسیت زدایی حرکات چشم و پردازش مجدد و مواجهه درمانی به‌طور مؤثری به کاهش علائم اختلال استرس پس از سانحه کمک می‌کنند و می‌توانند به‌عنوان مکمل درمان‌های پزشکی برای این بیماران مورد استفاده قرار گیرند. این یافته‌ها اهمیت استفاده از مداخلات روان‌شناختی نوین در درمان PTSD را تأکید می‌کنند و می‌توانند به توسعه روش‌های درمانی مؤثرتر و بهبود کیفیت زندگی بیماران مبتلا به این اختلال کمک نمایند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: اختلال استرس پس از سانحه، حساسیت زدایی و پردازش مجدد، مواجهه درمانی، تروما.

بررسی تأثیر بازی‌های حرکتی بر رشد شناختی و میزان تمرکز دانش‌آموزان

رسول اسلامی نژاد^{۱*} و فاطمه لطفی^۲ و رضا اقبالی^۳

^۱ دکتری تخصصی مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

^۲ دانشجوی کاردانی رشته آموزش ابتدایی

^۳ دانشجوی کاردانی رشته آموزش ابتدایی

چکیده : چکیده هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر بازی‌های حرکتی بر رشد شناختی و میزان تمرکز دانش‌آموزان مقطع دبستان در شهر نیشابور است. با توجه به اهمیت روزافزون نقش فعالیت‌های بدنی در پرورش ابعاد مختلف وجودی کودک، این مطالعه تلاش دارد تا با تبیین پیوند میان حرکت، یادگیری و فرایندهای شناختی، جایگاه بازی را به‌عنوان ابزاری مؤثر در نظام آموزشی مدارس ابتدایی تبیین کند. روش تحقیق از نوع نیمه‌تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل در نظر گرفته شد. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان پایه سوم دبستان‌های دولتی شهر نیشابور در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود که از میان آن‌ها ۶۰ نفر به‌صورت تصادفی انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. گروه آزمایش طی هشت هفته در برنامه‌ای منظم از بازی‌های حرکتی هدفمند شرکت کردند. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های استاندارد سنجش توجه و پرسشنامه رشد شناختی جمع‌آوری و با آزمون تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد شرکت در بازی‌های حرکتی منجر به بهبود معنادار در سطوح تمرکز و مؤلفه‌های رشد شناختی از جمله حافظه فعال، انعطاف‌پذیری ذهنی و کنترل توجه شد. این یافته‌ها نشان‌دهنده ضرورت تلفیق فعالیت‌های حرکتی هدفمند در برنامه‌های آموزشی مدارس ابتدایی شهر نیشابور است تا از طریق تعامل بدنی و ذهنی، بستر رشد همه‌جانبه کودکان فراهم آید.

واژه‌های کلیدی : بازی‌های حرکتی، رشد شناختی، تمرکز، دانش‌آموزان دبستانی، تربیت بدنی، یادگیری فعال، نیشابور

فرا تحلیل و مرور تلفیقی نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری دوقطبی‌سازی سیاسی و تأثیر آن بر

سلامت روان، اعتماد سیاسی و احساس امنیت شهروندان

محمد مهدی صلاح^{۱*} و فاطمه سخا^۲ و ایوب آقا رحیمی^۳ و امید نوبخت^۴

^۱ گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲ گروه جغرافیای سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ گروه جامعه‌شناسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۴ گروه مدیریت، بخش فرهنگی، دانشگاه دفاع ملی، تهران، ایران

چکیده: این مقاله مروری-تحلیلی، با رویکردی تلفیقی و فراتحلیل، به بررسی جامع نقش چندوجهی شبکه‌های اجتماعی در تشدید دوقطبی‌سازی سیاسی و پیامدهای ثانویه آن بر سه متغیر حیاتی سلامت روان، اعتماد سیاسی و احساس امنیت شهروندان می‌پردازد. در عصر دیجیتال، پلتفرم‌های آنلاین به عرصه‌های اصلی گفتمان سیاسی تبدیل شده‌اند، اما ماهیت الگوریتمی، سرعتی و غالباً ناشناس این فضاها، زمینه‌ساز شکل‌گیری حباب‌های فیلتر، اتاق‌های پژواک و انتشار گسترده اطلاعات نادرست شده است که به نوبه خود، شکاف‌های ایدئولوژیک را عمیق‌تر می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل انتقادی پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه طی شش سال گذشته (۲۰۲۴-۲۰۱۸) به منظور شناسایی روندهای کلیدی، شکاف‌های پژوهشی، یافته‌های متناقض و ترسیم چشم‌اندازی برای پژوهش‌های آتی و مداخلات کاربردی است. روش‌شناسی این تحقیق مبتنی بر یک استراتژی جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی (نورمگز، مگیران، علم‌نت، SID) و بین‌المللی (Scopus, Google Scholar, Web of Science) با استفاده از کلیدواژه‌های دقیق فارسی و انگلیسی بوده است. معیارهای مشخصی برای غربالگری و انتخاب نهایی ۴۰ پژوهش مرتبط تدوین و اجرا گردید. یافته‌های حاصل از تحلیل ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که قرار گرفتن مداوم در معرض گفتمان‌های سیاسی قطبی‌شده در شبکه‌های اجتماعی با افزایش سطوح اضطراب، افسردگی و استرس روانی-اجتماعی در شهروندان ارتباط معناداری دارد. همچنین، این پدیده از طریق تضعیف هنجارهای دموکراتیک و ترویج بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای حاکمیتی و رسانه‌های رسمی، به فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد سیاسی منجر می‌شود و در نهایت، احساس امنیت فردی و جمعی را مختل می‌سازد. این مقاله ضمن تحلیل عمیق مبانی نظری پدیده (نظیر نظریه هویت اجتماعی، سوگیری تأیید و مارپیچ سکوت)، به شناسایی متغیرهای تعدیل‌گر مانند سواد رسانه‌ای، شبکه‌های شناختی و حمایت اجتماعی می‌پردازد. در نهایت، با ارائه یک چارچوب مفهومی یکپارچه، مجموعه‌ای از پیشنهادات کاربردی برای سیاست‌گذاران، متخصصان سلامت روان، پلتفرم‌های فناوری و پژوهشگران به منظور توسعه راهبردهای مؤثر برای تعدیل اثرات منفی گفتمان سیاسی آنلاین و تقویت تاب‌آوری دموکراتیک و روانی جامعه ارائه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: دوقطبی‌سازی سیاسی، شبکه‌های اجتماعی، سلامت روان، اعتماد سیاسی، احساس امنیت، فراتحلیل، مرور تلفیقی، گفتمان آنلاین.

فرا تحلیل نظری و مرور نظام مند نقش فناوری های دیجیتال در تحول فرآیندهای شناختی، عاطفی، اجتماعی و کارکردی انسان معاصر

سیما سفیدگری^۱ و مهرنوش احمدی زاده^{۲*}

^۱گروه روانشناسی عمومی، واحد علوم تحقیقات البرز، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز ایران

^۲گروه روانشناسی عمومی، واحد علوم تحقیقات البرز، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز ایران

چکیده: فراتحلیل نظری و مرور نظام مند نقش فناوری های دیجیتال در تحول فرآیندهای شناختی، عاطفی، اجتماعی و کارکردی انسان معاصر

واژه های کلیدی: فناوری دیجیتال، فرآیندهای شناختی، تنظیم هیجان، تحولات اجتماعی، کارکردهای اجرایی، مرور نظام مند، انسان معاصر.

مروری نظاممند بر کیفیت رابطه والد-فرزند در خانواده‌های دارای والدین همجنسگرا و دگرجنسگرا:

چالشها و پیامدهای روانشناختی

سپیده مرتضوی طالب بیگی^۱ * و رها ریاضی^۲

^۱گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: هدف این مطالعه مروری نظاممند بر کیفیت رابطه والد-فرزند در خانواده‌های دارای والدین همجنسگرا و دگرجنسگرا و چالشها و پیامدهای روانشناختی مرتبط با آن است. در این تحقیق، به تحلیل و مقایسه نتایج ۳۰ مطالعه پیشین پرداخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که به‌طور کلی، کودکان بزرگ شده در خانواده‌های همجنسگرا از لحاظ سلامت روانی، تطابق اجتماعی، عملکرد تحصیلی و مهارت‌های ارتباطی، تفاوت معناداری با کودکان خانواده‌های دگرجنسگرا ندارند. همچنین، کیفیت والدگری، گرمی رابطه، مشارکت والدین و حمایت عاطفی مهمتر از ترکیب جنسیت والدین در تعیین سلامت فرزندان به شمار می‌آید. با این حال، والدین همجنسگرا با چالشهای اجتماعی نظیر تبعیض، فشارهای اجتماعی و محدودیت‌های حقوقی مواجه هستند که میتواند بر تجربه والدگری آنها تأثیر بگذارد. برخی پژوهشها نشان می‌دهند که کودکان خانواده‌های همجنسگرا در برخی جنبه‌های خاص، مانند سلامت روان یا عملکرد تحصیلی، عملکرد بهتری نسبت به همسالان خود در خانواده‌های دگرجنسگرا دارند. این بهبود عملکرد ممکن است ناشی از منابع بیشتر و انگیزه‌های والدگری انتخابشده باشد. در نهایت، نتایج نشان می‌دهند که کیفیت رابطه والد-فرزند در خانواده‌های همجنسگرا قابل مقایسه با خانواده‌های دگرجنسگرا است و بر سلامت فرزندان تأثیر بیشتری از شرایط والدگری و ثبات خانواده دارد تا ترکیب جنسیت والدین

واژه‌های کلیدی: لمات کلیدی: خانواده همجنسگرا، رابطه والد-فرزند، سلامت روان، والدگری، تبعیض اجتماعی، عملکرد تحصیلی

فرا تحلیل کاربردی و مرور تلفیقی بر مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی در مدیریت استرس، تاب آوری و فرسودگی روانی معلمان

هنگامه ریاحی^۱ و مینا محبی^{۲*}

^۱گروه مشاوره، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران

^۲گروه مشاوره، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران

چکیده: هدف: حرفه معلمی به عنوان یکی از مشاغل پراسترس در جهان شناخته می شود که می تواند به فرسودگی روانی گسترده و کاهش تاب آوری منجر شود. این پدیده نه تنها بر سلامت روان معلمان، بلکه بر کیفیت نظام آموزشی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نیز تأثیرات مخربی دارد. در دهه های اخیر، مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی به عنوان یک رویکرد مؤثر و مبتنی بر شواهد برای تقویت سلامت روان در جمعیت های مختلف، از جمله معلمان، مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی این مقاله مروری-تحلیلی، ارائه یک فرا تحلیل کاربردی و مرور تلفیقی از پژوهش های انجام شده در پنج سال اخیر (۲۰۱۹-۲۰۲۴) در زمینه اثربخشی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی بر کاهش استرس و فرسودگی روانی و افزایش تاب آوری در میان معلمان مدارس است. روش شناسی: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مرور کتابخانه ای نظام مند انجام شده است. برای گردآوری داده ها، پایگاه های اطلاعاتی داخلی (نورمگز، مگیران، علم نت، (SID و بین المللی (Google Scholar, Scopus, Web of Science, PubMed) با استفاده از کلیدواژه های فارسی (ذهن آگاهی، مابندفولنس، استرس شغلی، فرسودگی روانی، تاب آوری، معلمان) و انگلیسی (Mindfulness, MBSR, MBCT, Teacher, Stress, Burnout, Resilience) مورد جستجوی جامع قرار گرفتند. مقالات منتخب بر اساس معیارهای ورود و خروج مشخص، از جمله انتشار در مجلات معتبر علمی-پژوهشی و تمرکز بر مداخلات ساختاریافته ذهن آگاهی برای معلمان، غربالگری و تحلیل شدند. یافته ها: تحلیل تلفیقی یافته ها نشان می دهد که مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی، به ویژه برنامه های کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی (MBSR) و شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی (MBCT)، تأثیر مثبت و معناداری بر کاهش استرس ادراک شده، کاهش ابعاد سه گانه فرسودگی شغلی (خستگی هیجانی، مسخ شخصیت، و کاهش احساس کفایت شخصی) و افزایش معنادار سطح تاب آوری در معلمان دارند. مکانیسم های اصلی این تأثیر گذاری شامل بهبود تنظیم هیجان، افزایش خود-شفقتی (self-compassion)، کاهش نشخوار فکری، و تقویت توجه پایدار می باشد. با این حال، تفاوت هایی در اندازه اثر بسته به نوع مداخله، طول دوره، و ویژگی های جمعیت شناختی معلمان مشاهده می شود. نتیجه گیری: مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی یک راهبرد کارآمد، کم هزینه و قابل دسترس برای تقویت سلامت روان و بهزیستی معلمان است. این مداخلات نه تنها به عنوان یک ابزار درمانی، بلکه به عنوان یک رویکرد پیشگیرانه می توانند در نظام آموزشی به کار گرفته شوند. پیشنهاد می شود برنامه های آموزش ضمن خدمت معلمان، این مداخلات را به صورت ساختاریافته در برنامه درسی خود بگنجانند. پژوهش های آینده باید بر بررسی پایداری اثرات در بلندمدت، تحلیل هزینه-فایده، و تطبیق این برنامه ها با بافت فرهنگی مدارس ایران تمرکز کنند.

واژه های کلیدی: ذهن آگاهی، کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی (MBSR)، استرس شغلی، فرسودگی روانی، تاب آوری، سلامت روان معلمان

رابطه خطاهای شناختی با موفقیت در روابط اجتماعی پایدار در افراد دارای طرحواره محرومیت هیجانی و افراد دارای طرحواره استحقاق

مهشاد غلامعلی مجدآبادی^۱ و مژگان حیاتی^{۲*}

^۱دانشگاه پیام نور

^۲دانشگاه پیام نور

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه خطاهای شناختی با موفقیت در روابط اجتماعی پایدار در افراد دارای طرحواره محرومیت هیجانی و افراد دارای طرحواره استحقاق می باشد. مطالعه حاضر، از نظر نوع داده ها کمی و نحوه اجرای آن پیمایشی بود. جامعه آماری شامل ۱۰۰ نفر از معلمان و کارمندان زن دبیرستان های دخترانه منطقه ۲۲ شهر تهران بود که به روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه محاسبه و ۸۰ نفر در نظر گرفته شد. ابزار پژوهش حاضر پرسشنامه های: طرح واره یانگ (YSQ) پرسشنامه روابط اجتماعی زبوف (۲۰۱۰) پرسشنامه خطاهای شناختی (عبدالله زاده و سالار) بود. پس از گردآوری اطلاعات از طریق پرسشنامه و چک لیست نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که بین خطاهای شناختی و موفقیت در روابط اجتماعی پایدار، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین خطاهای شناختی و موفقیت در روابط اجتماعی پایدار در افراد دارای طرحواره محرومیت هیجانی و در افراد دارای طرحواره استحقاق رابطه معناداری وجود دارد. لذا به سازمان ها و مراجع مربوطه پیشنهاد میشود که با فراهم آوردن امکانات لازم جهت آموزش و افزایش سطح دانش عمومی در راستای پیشگیری و کنترل خطاهای شناختی اقدام گردد. کلید واژه ها: خطاهای شناختی، روابط اجتماعی پایدار، طرحواره محرومیت هیجانی، طرحواره استحقاق

واژه های کلیدی: خطاهای شناختی، روابط اجتماعی پایدار، طرحواره محرومیت هیجانی، طرحواره استحقاق

بررسی رابطه تاب‌آوری روانی معلمان با سبک‌های تدریس و تأثیر آن بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان دوره ابتدایی

لیلا شاهوزئی^۱ * و سعیده رخشاد^۲ و فیروزه میر^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد، واحد زاهدان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان، دانشگاه علوم دریانوردی چابهار

^۳ دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده: تاب‌آوری روانی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی سلامت روان و کارایی حرفه‌ای معلمان، نقشی تعیین‌کننده در کیفیت آموزش و فرایند یاددهی-یادگیری دارد. در سال‌های اخیر، توجه به ابعاد روان‌شناختی معلمان به‌ویژه تاب‌آوری در مواجهه با فشارهای شغلی، مورد تأکید سیاست‌گذاران آموزشی و روان‌شناسان تربیتی قرار گرفته است. از سوی دیگر، سبک تدریس به‌عنوان الگوی رفتاری و تعامل آموزشی معلمان، می‌تواند به‌طور مستقیم بر انگیزش، خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان اثرگذار باشد. این پژوهش با هدف بررسی رابطه بین تاب‌آوری روانی معلمان و سبک‌های تدریس آنان و تأثیر این دو متغیر بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان دوره ابتدایی انجام می‌شود. روش پژوهش توصیفی-همبستگی است و جامعه آماری شامل کلیه معلمان دوره ابتدایی شهر ... می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه تاب‌آوری کانر و دیویدسون-CD (RISC) و پرسشنامه سبک‌های تدریس گرشا و ریشمن است. داده‌ها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تحلیل خواهند شد. یافته‌های مورد انتظار نشان می‌دهد که بین تاب‌آوری روانی معلمان و سبک‌های تدریس آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و این دو متغیر به‌صورت هم‌افزا بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند. نتایج پژوهش می‌تواند به‌عنوان الگویی کاربردی در بهبود برنامه‌های آموزشی، مشاوره‌ای و توانمندسازی معلمان مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: تاب‌آوری روانی، سبک تدریس، کیفیت یادگیری، معلمان ابتدایی، سلامت روان

اثربخشی آموزش تنظیم هیجان بر پرخاشگری در دانش آموزان دوره متوسطه دوم دارای اختلال اضطراب اجتماعی

مرضیه صفدرپور^۱ *

^۱مدیر مرکز مشاوره

چکیده: چکیده هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش تنظیم هیجان بر پرخاشگری در دانش آموزان متوسطه دارای اختلال اضطراب اجتماعی بود. طرح پژوهش نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل دانش آموزان پسر دارای اضطراب اجتماعی متوسط دوم مدارس ناحیه یک شهر شیراز بود که در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ مشغول به تحصیل بودند. از بین آنها ۳۰ نفر به شیوه در هدفمند انتخاب شدند و سپس افراد هر گروه به طور مجزا و تصادفی به دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گواه (۱۵ نفر) تقسیم شدند. در گروه آزمایش روش مداخله به صورت آموزش تنظیم هیجان بر اساس مدل گراس (۲۰۱۵) طراحی شده بود و پرسشنامه‌های اضطراب اجتماعی و پرخاشگری بین افراد نمونه توزیع گشت. داده‌ها توسط آزمون آماری تحلیل کوواریانس چندمتغیری و با نرم افزار آماری SPSS^{۲۶} تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها حاکی از آن بود که آموزش تنظیم هیجان بر کاهش پرخاشگری در دانش آموزان متوسطه دارای اختلال اضطراب اجتماعی اثربخش بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که آموزش تنظیم هیجان بر کاهش پرخاشگری در دانش آموزان متوسطه دارای اختلال اضطراب اجتماعی اثربخش بوده است.

واژه‌های کلیدی: اختلال اضطراب اجتماعی، پرخاشگری، تنظیم هیجان

مطالعه تطبیقی در ماهیت «خودتنظیمی در یادگیری» و «فراشناخت»: ترسیم مرزهای مفهومی و تداخل‌های کارکردی در فرایند آموزش

ثریا نوروزی^۱*

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه سراج تبریز، دبیر اداره آموزش و پرورش

چکیده: تمایز بنیادین میان خودتنظیمی در یادگیری و فراشناخت، در شمول انحصاری قلمروهای انگیزشی/عاطفی و رفتاری/محیطی توسط سازه اول نهفته است، درحالی که فراشناخت، صرفاً یک سازه خنثی و شناختی باقی می‌ماند. فراشناخت به‌عنوان ابزاری برای کنترل و آگاهی ذهنی، نمی‌تواند به یادگیرنده بگوید که آیا ارزش دارد به تلاش ادامه دهد؟ یا آیا باور به توانایی موفقیت دارد؟ و لذا فاقد عنصر اراده عمل است. در مقابل، خودتنظیمی در یادگیری با دربرگرفتن مؤلفه‌های حیاتی نظیر خودکارآمدی (نیروی شروع کننده)، جهت‌گیری هدف و ارزش تکلیف ارادی، بعد انگیزشی را به‌عنوان نیروی محرک، پایداری‌بخش و تاب‌آور به فرآیند یادگیری اضافه می‌کند. علاوه بر این، ابعاد رفتاری و محیطی خودتنظیمی (مانند مدیریت تلاش عینی و جستجوی کمک بیرونی) فراتر از مرزهای ذهنی فراشناخت عمل می‌کنند. بنابراین، مرز اصلی تفکیک در این حقیقت اساسی نهفته است که فراشناخت می‌تواند نقص شناختی را تشخیص دهد (این راهبرد شکست خورده است)، اما این انگیزه درونی (SRL) است که تصمیم به اعمال تغییر و تحمل دشواری بیشتر (عمل ارادی) را دیکته و مدیریت می‌کند. لذا، این بعد انگیزشی و ارادی، یک قلمرو نظری انحصاری و غیرقابل اشتراک برای خودتنظیمی ایجاد می‌کند که ریشه پایداری و موفقیت بلندمدت یادگیرنده است.

واژه‌های کلیدی: خودتنظیمی در یادگیری، فراشناخت، مرزهای مفهومی، تداخل‌های کارکردی، آموزش

چارچوب اخلاقی-روانشناختی برای طراحی هوش مصنوعی در مشاوره سلامت روان: مواجهه با چالش‌های حریم خصوصی، سوگیری الگوریتمی و رابطه درمانی

محمدجواد کریمی استرآبادی^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف تدوین یک چارچوب اخلاقی-روانشناختی برای طراحی و پیاده‌سازی سامانه‌های هوش مصنوعی در حوزه مشاوره سلامت روان انجام شد. ضرورت مطالعه از تلاقی دو واقعیت ناشی می‌شود: حساسیت ذاتی داده‌ها و رابطه درمانی از یک سو و گسترش کاربرد ابزارهای هوش مصنوعی در خدمات روانی از سوی دیگر. روش پژوهش مروری-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی بود؛ ۲۴ منبع علمی معتبر بین‌المللی (۲۰۱۹-۲۰۲۴) بر اساس معیارهای ورود مرتبط با سه محور اساسی — حریم خصوصی داده‌ها، سوگیری الگوریتمی و رابطه درمانی — انتخاب و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که یک چارچوب یکپارچه باید هم‌زمان شامل سازوکارهای فنی (مثلاً رمزنگاری و ذخیره‌سازی امن)، رویه‌های مدیریتی و حقوقی (مکانیزم‌های رضایت آگاهانه و نظارت مقرراتی)، و ملاحظات روانشناختی (تقویت همدلی دیجیتال و ارجاع به انسان در موارد بحرانی) باشد. همچنین پیشنهاد شد نقش هوش مصنوعی به صورت مکمل و نه جایگزین درمانگر انسانی تعریف گردد. پژوهش نتیجه می‌گیرد که به کارگیری دستورالعمل‌های پیشنهادی می‌تواند ریسک‌های اخلاقی و روان‌شناختی مرتبط با کاربرد AI در مشاوره را کاهش داده و پذیرش و اثربخشی خدمات دیجیتال سلامت روان را افزایش دهد. پیشنهاد می‌شود چارچوب در مطالعات تجربی آتی اعتبارسنجی گردد.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، حریم خصوصی داده‌ها، سوگیری الگوریتمی، رابطه درمانی، اخلاق در سلامت روان

بررسی نقش واسطه ای امیدواری در ایجاد سرسختی روان شناختی دانشجویان دانشگاه های آزاد و پیام نور شهر یزد

هادی خالصی فرد^{۱*}

^۱دانشگاه آزاد، آموزش و پرورش

چکیده : چکیده هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه امیدواری و سرسختی روان شناختی در بین دانشجویان دانشگاه های آزاد و پیام نور می باشد. روش تحقیق از نوع توصیفی - پیمایشی است. بدین منظور تعداد ۱۰۰ نفر از دانشجویان با استفاده از نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه سرسختی روان شناختی اهواز و امیدواری شنایدر می باشد که پس از تکمیل پرسش نامه ها برای تجزیه و تحلیل از نرم افزار SPSS^{۱۹} استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین امیدواری و سرسختی روان شناختی دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد. بین سرسختی روان شناختی دانشجویان زن و مرد تفاوت معناداری وجود دارد و مردان از سرسختی روان شناختی بالاتری برخوردارند. بین امیدواری دانشجویان زن و مرد تفاوت معناداری وجود ندارد. بین سرسختی روان شناختی و امیدواری دانشجویان دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد تفاوت معناداری وجود دارد.

واژه های کلیدی : امیدواری، سرسختی روان شناختی.

بررسی رابطه عمل به باورهای دینی بهزیستی روان شناختی و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه سراسری، پیام نور و آزاد اسلامی شهر یزد

سمانه رحیمی اسطرخی^{۱*}

^۱دانشگاه پیام نور، آموزش و پرورش

چکیده: چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه عمل به باورهای دینی بهزیستی روان شناختی و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه سراسری، پیام نور و آزاد اسلامی شهر یزد انجام شد. روش پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه سراسری یزد و پیام نور و دانشگاه آزاد است که در سال تحصیلی ۱۴۰۳ در دانشگاه مشغول به تحصیل بودند که از این تعداد ۱۲۰ نفر هر دانشگاه ۴۰ نفر (۶۰ دختر و ۶۰ پسر) متاهل و مجرد حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۱۲۰ نفر محاسبه شد و به عنوان نمونه ی این پژوهش بصورت نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه معبد، پرسشنامه بهزیستی روانشناختی ریف، پرسشنامه سلامت عمومی بود. روش تجزیه و تحلیل داده ها در سطح آمار استنباطی ماتریس همبستگی آزمون t برای دو نمونه مستقل و تحلیل واریانس را مورد استفاده قرار دادیم و از نرم افزار Spss جهت تحلیل داده ها استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد بین عمل به باورهای دینی و سلامت عمومی دانشجویان رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. بین عمل به باورهای دینی و بهزیستی روانشناختی دانشجویان رابطه معناداری وجود ندارد. بین سلامت عمومی دانشجویان مجرد و متاهل تفاوت معناداری وجود دارد. بین عمل به باورهای دینی دانشجویان مجرد و متاهل تفاوت معناداری وجود دارد. بین بهزیستی روانشناختی دانشجویان مجرد و متاهل تفاوت معناداری وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: عمل به باورهای دینی، بهزیستی روان شناختی، سلامت عمومی، دانشجویان

The Cognitive Ownership Illusion: Perceived Idea Authorship After Using Generative AI Tools

سیده بهار اکبری^۱ *

۱

چکیده : In recent years, generative artificial intelligence (AI) systems have become integral to how individuals create and evaluate ideas. This technological shift has not only transformed creativity and productivity but has also introduced new questions about cognitive authorship—the extent to which people perceive algorithmically generated content as self-produced. The present study investigates the phenomenon termed the cognitive ownership illusion, defined as a misattribution of authorship toward outputs generated with AI assistance. Using a mixed-method design, ۱۳۶ participants completed an online writing and reflection task in which they generated short essays either independently or with the support of a generative AI tool. Subsequently, they rated their perceived authorship, confidence, and critical awareness of the text’s origin. Quantitative analyses revealed that frequent AI users reported significantly higher perceived authorship scores for AI-assisted outputs, along with reduced source-monitoring accuracy. Qualitative reflections further suggested that familiarity with AI responses fosters an internalized sense of cognitive co-production—an emerging form of “shared thinking” between human and algorithm. These findings highlight the subtle but profound ways in which AI-mediated cognition may reshape metacognitive awareness, self-referential processing, and the boundaries of human creative identity.

واژه‌های کلیدی : Cognitive ownership illusion; source-monitoring processes; metacognitive self-awareness; neural correlates of authorship perception; human–AI co-cognition; creative agency; self-referential processing; cognitive identity reconstruction.

Exploring the Influence of Sensory Processing Sensitivity on Emotional Dysregulation Among Gifted Learners: The Mediating Effect of Anxiety Sensitivity

محمد رضا شبان مرکیه^{۱*}

^۱ مؤسسه آموزش عالی رحمان، گروه روانشناسی تربیتی، رامسر، ایران

چکیده Gifted learners often exhibit heightened emotional and sensory responsiveness, which may increase their vulnerability to emotional dysregulation. Sensory Processing Sensitivity (SPS), characterized by deeper cognitive processing and increased reactivity to environmental stimuli, has been identified as an important temperamental factor influencing emotional functioning; however, the mechanisms linking SPS to emotional dysregulation require further clarification. This study examined the effect of SPS on emotional dysregulation among ۳۹۰ gifted secondary school students in Gilan Province, Iran, and tested the mediating role of Anxiety Sensitivity (AS) using a descriptive correlational design and Structural Equation Modeling (SEM). Participants completed the Highly Sensitive Person Scale (HSPS), the Anxiety Sensitivity Index-۳ (ASI-۳), and the Difficulties in Emotion Regulation Scale (DERS). The results indicated significant positive correlations among SPS, AS, and emotional dysregulation ($r = .۵۵$ to $.۶۹$, $p < .۰۰۱$), with SPS directly predicting both emotional dysregulation ($\beta = .۴۱$, $p < .۰۰۱$) and AS ($\beta = .۵۴$, $p < .۰۰۱$), and AS significantly predicting emotional dysregulation ($\beta = .۴۹$, $p < .۰۰۱$). Additionally, AS partially mediated the relationship between SPS and emotional dysregulation ($\beta = .۲۸$, $p < .۰۰۱$), and the model demonstrated strong fit (CFI = $.۹۷$, RMSEA = $.۰۵۳$, $\chi^2/df = ۲,۰۹$). These findings suggest that anxiety sensitivity functions as a key psychological pathway linking sensory traits to emotional vulnerability in gifted learners, highlighting the importance of interventions targeting anxiety awareness and emotion regulation skills. **Keywords:** Sensory Processing Sensitivity, Anxiety Sensitivity, Emotional Dysregulation, Gifted Students, Structural Equation Modeling, Emotional Regulation Strategies.

واژه‌های کلیدی Sensory Processing Sensitivity, Anxiety Sensitivity, Emotional Dysregulation, Gifted Students, Structural Equation Modeling, Emotional Regulation Strategies

بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر تاب‌آوری تحصیلی و بهزیستی تحصیلی در دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر بازفت

علی خداوردی حسنوند^۱ * و کیومرث بشلیده^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مسجد سلیمان، مسجد سلیمان، ایران

^۲ استاد، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر تاب‌آوری تحصیلی و بهزیستی تحصیلی در دانش‌آموزان بود. پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش پژوهش نیز نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر بازفت بود که از بین آن‌ها تعداد ۳۰ دانش‌آموز از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارده شدند. ابزارهای سنجش شامل مقیاس تاب‌آوری تحصیلی (کاسیدی، ۲۰۱۶) و پرسشنامه بهزیستی تحصیلی (تومنین-سوینی و همکاران، ۲۰۱۲) بود. در ابتدا همه آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. در گام بعد، آموزش خودتنظیمی طی ۱۰ جلسه (۹۰ دقیقه‌ای) برای گروه آزمایش اجرا گردید اما آزمودنی‌های گروه کنترل هیچ‌گونه مداخله‌ای دریافت نکردند. پس از برگزاری جلسات آموزشی بار دیگر آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. داده‌ها از طریق تحلیل کوواریانس چند متغیره و تحلیل کوواریانس تک متغیره و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج نشان داد که آموزش خودتنظیمی به‌طور معنی‌داری باعث بهبود تاب‌آوری تحصیلی و بهزیستی تحصیلی در دانش‌آموزان شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش خودتنظیمی ابزاری مؤثر برای تقویت توانمندی‌های روان‌شناختی و مهارتی دانش‌آموزان در محیط تحصیلی است و می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت و عملکرد بهتر آن‌ها در مدرسه و زندگی شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش خودتنظیمی، بهزیستی تحصیلی، تاب‌آوری تحصیلی.

بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر تاب‌آوری تحصیلی و سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر بافت

علی خداوردی حسنوند^۱* و کیومرث بشلیده^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مسجد سلیمان، مسجد سلیمان، ایران

^۲ استاد، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر تاب‌آوری تحصیلی و سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان بود. پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش پژوهش نیز نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر بافت بود که از بین آن‌ها تعداد ۳۰ دانش‌آموز از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارده شدند. ابزارهای سنجش شامل مقیاس تاب‌آوری تحصیلی (کاسیدی، ۲۰۱۶) و مقیاس سازگاری تحصیلی (اندرسون و همکاران، ۲۰۱۶) بود. در ابتدا همه آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. در گام بعد، آموزش خودتنظیمی طی ۱۰ جلسه (۹۰ دقیقه‌ای) برای گروه آزمایش اجرا گردید اما آزمودنی‌های گروه کنترل هیچ‌گونه مداخله‌ای دریافت نکردند. پس از برگزاری جلسات آموزشی بار دیگر آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. داده‌ها از طریق تحلیل کوواریانس چند متغیره و تحلیل کوواریانس تک متغیره و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج نشان داد که آموزش خودتنظیمی به طور معنی‌داری باعث بهبود تاب‌آوری تحصیلی و سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش خودتنظیمی ابزاری مؤثر برای تقویت توانمندی‌های روان‌شناختی و مهارتی دانش‌آموزان در محیط تحصیلی است و می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت و عملکرد بهتر آن‌ها در مدرسه و زندگی شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش خودتنظیمی، تاب‌آوری تحصیلی، سازگاری تحصیلی

بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر بهزیستی تحصیلی و سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر بافت

علی خداوردی حسونند^۱ * و کیومرث بشلیده^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مسجد سلیمان، مسجد سلیمان، ایران

^۲ استاد، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر بهزیستی تحصیلی و سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان بود. پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش پژوهش نیز نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر بافت بود که از بین آن‌ها تعداد ۳۰ دانش‌آموز از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارده شدند. ابزارهای سنجش شامل پرسشنامه بهزیستی تحصیلی (تومینین-سوینی و همکاران، ۲۰۱۲) و مقیاس سازگاری تحصیلی (اندرسون و همکاران، ۲۰۱۶) بود. در ابتدا همه آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. در گام بعد، آموزش خودتنظیمی طی ۱۰ جلسه (۹۰ دقیقه‌ای) برای گروه آزمایش اجرا گردید اما آزمودنی‌های گروه کنترل هیچ‌گونه مداخله‌ای دریافت نکردند. پس از برگزاری جلسات آموزشی بار دیگر آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نمودند. داده‌ها از طریق تحلیل کوواریانس چند متغیره و تحلیل کوواریانس تک متغیره و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج نشان داد که آموزش خودتنظیمی به‌طور معنی‌داری باعث بهبود بهزیستی تحصیلی و سازگاری تحصیلی در دانش‌آموزان شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش خودتنظیمی ابزاری مؤثر برای تقویت توانمندی‌های روان‌شناختی و مهارتی دانش‌آموزان در محیط تحصیلی است و می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت و عملکرد بهتر آن‌ها در مدرسه و زندگی شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش خودتنظیمی، بهزیستی تحصیلی، سازگاری تحصیلی

تحلیل کاربرد واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR) به عنوان ابزارهای نوین در درک و آموزش مفاهیم انتزاعی علوم و ریاضی

ابراهیم آغاز^۱* و جواد پور رمضان^۲ و محمدحسین ایلچی^۳

^۱دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

^۳دانشجو کارشناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده: چکیده چالش آموزش مفاهیم انتزاعی در دروس علوم و ریاضی، یک مسئله بنیادین در نظام‌های آموزشی است. روش‌های سنتی، اغلب در ایجاد درک عمیق و پایدار از این مفاهیم ناکام بوده‌اند (Hmelo-Silver, Duncan, & Chinn, ۲۰۰۷). این مقاله با هدف بررسی پتانسیل‌ها، کاربردها و چالش‌های فناوری‌های واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR) به عنوان راه‌حل‌های نوین برای غلبه بر این چالش، به تحلیل نظام‌مند ادبیات پژوهشی و مبانی نظری یادگیری می‌پردازد. روش‌شناسی این پژوهش بر پایه مرور مفهومی و تحلیل مطالعات موردی استوار است. یافته‌های کلیدی نشان می‌دهد که VR و AR با فراهم آوردن تجربیات تعاملی، غوطه‌ور و چندحسی، می‌توانند به طور قابل توجهی درک مفاهیمی مانند ساختار اتم، میدان‌های نیرو، اشکال هندسی پیچیده و حسابان را تسهیل کنند (Dalgarno & Lee, ۲۰۱۰). این فناوری‌ها با کاهش بار شناختی غیرضروری و افزایش انگیزه، به یادگیری عمیق‌تر منجر می‌شوند (Mayer, ۲۰۱۹). با این حال، موانع جدی شامل هزینه بالای زیرساخت، عدم آمادگی معلمان، چالش‌های ادغام با برنامه درسی و ملاحظات اخلاقی مانند شکاف دیجیتال، مانعی بر سر راه گسترش این رویکردهاست (Selwyn, ۲۰۱۶). نتیجه‌گیری این مقاله حاکی از آن است که اگرچه VR و AR آینده آموزش را متحول خواهند کرد، اما موفقیت آن‌ها نیازمند یک رویکرد سیستمی، سرمایه‌گذاری هدفمند و توجه همزمان به جنبه‌های فناورانه، پداگوژیک و اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: واقعیت مجازی، واقعیت افزوده، آموزش علوم، آموزش ریاضی، مفاهیم انتزاعی، نظریه ساخت‌گرایی، بار شناختی

رابطه بین هوش هیجانی و اثربخشی ارتباطات تیمی در عملیات امداد و اطفای حریق

محمد مهدی یاسینی^{۱*}

^۱شهرداری شیراز

چکیده: در محیط‌های پرتنش و پرخطر مانند عملیات امداد و اطفای حریق، کیفیت عملکرد تیمی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مأموریت‌ها دارد. این پژوهش به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و اثربخشی ارتباطات تیمی در میان نیروهای آتش‌نشانی شهری پرداخته است. هدف اصلی، شناسایی میزان تأثیر مؤلفه‌های هوش هیجانی از جمله خودآگاهی، خودکنترلی، همدلی و مهارت‌های اجتماعی بر کیفیت ارتباطات تیمی در شرایط بحرانی بوده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده از نیروهای عملیاتی سازمان آتش‌نشانی کلان‌شهر شیراز بود. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه استاندارد هوش هیجانی گلمن و پرسشنامه اثربخشی ارتباطات تیمی بود که روایی و پایایی آن‌ها تأیید گردید. نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد که بین هوش هیجانی و اثربخشی ارتباطات تیمی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ به‌ویژه، مؤلفه‌های خودآگاهی و همدلی بیشترین تأثیر را در بهبود هماهنگی و کاهش خطاهای ارتباطی در عملیات داشتند. همچنین، مشخص گردید نیروهایی که از سطح بالاتری از هوش هیجانی برخوردار بودند، در مدیریت تعارض‌ها، تصمیم‌گیری‌های جمعی و تبادل اطلاعات حیاتی عملکرد بهتری ارائه دادند. یافته‌های این مطالعه بر ضرورت تقویت مهارت‌های هیجانی در آموزش‌های حرفه‌ای آتش‌نشانان تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که برنامه‌های آموزشی مبتنی بر هوش هیجانی می‌تواند به ارتقاء اثربخشی تیمی، کاهش استرس عملیاتی و افزایش ایمنی فردی و گروهی منجر شود.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: ارتباطات تیمی؛ اثربخشی سازمانی؛ عملیات امداد؛ اطفای حریق؛ آتش‌نشانی شیراز.

اثربخشی مثبت‌اندیشی بر تاب‌آوری تحصیلی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی

محمد صالحی منظری^۱ *^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی مهدیشهر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده: هدف: با توجه به اهمیت سبک‌های شناختی مثبت در سازگاری روانی و پیشرفت تحصیلی، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر بسته مثبت‌اندیشی چم‌زاده (۱۳۹۰) بر تاب‌آوری تحصیلی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی انجام شد. روش: این پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل دانش‌آموزان پایه‌های چهارم تا ششم مدارس شهرستان زاوه در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. نمونه‌گیری به صورت در دسترس و سپس تصادفی انجام شد و ۴۰ دانش‌آموز (۲۰ نفر در گروه آزمایش و ۲۰ نفر در گروه کنترل) انتخاب گردیدند. گروه آزمایش طی ۱۲ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای، آموزش مثبت‌اندیشی را دریافت کردند، در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه تاب‌آوری تحصیلی سامونلس (نسخه هنجار شده ایرانی) و پرسشنامه عملکرد تحصیلی فام و تیلور (۱۹۹۹) بود. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیره (MANCOVA) در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. یافته‌ها: نتایج نشان داد که آموزش مثبت‌اندیشی به طور معناداری تاب‌آوری تحصیلی ($p < 0.001$)، $F(2, 886) = 11.79$ ، $p < 0.001$ و عملکرد تحصیلی ($F(2, 886) = 11.79$)، $p < 0.001$ را در مقایسه با گروه کنترل افزایش داده است. نتیجه‌گیری: یافته‌ها حاکی از آن است که بسته آموزشی مثبت‌اندیشی چم‌زاده، به‌عنوان یک مداخله بومی مبتنی بر اصول روان‌شناسی مثبت‌گرا، می‌تواند ابزاری مؤثر در تقویت منابع روان‌شناختی و بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی باشد. پیشنهاد می‌شود این بسته در برنامه‌های آموزشی مدارس به‌عنوان بخشی از محتوای فراملی یا برنامه‌های پیشگیرانه روان‌شناختی گنجانده شود.

واژه‌های کلیدی: مثبت‌اندیشی، تاب‌آوری تحصیلی، عملکرد تحصیلی، دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی

تحلیل ساختاری و مرور انتقادی تأثیر روابط شبه اجتماعی با اینفلوئنسرهای دیجیتال بر شکل گیری هویت فردی و اجتماعی، سوگیری های شناختی و خودپنداره نوجوانان: یک چشم انداز مفهومی - نظری

میثم مظفری^{۱*} و سحرناز جعفری^۲ و مریم فهرستی^۳ و پروانه صفرپور^۴

^۱ گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲ گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۳ گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۴ گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: ظهور پلتفرم های رسانه های اجتماعی و پدیده اینفلوئنسرهای دیجیتال، چشم انداز تعاملات اجتماعی و فرآیندهای هویت یابی را به ویژه برای نسل نوجوان، به طور بنیادین دگرگون کرده است. این مقاله مروری-تحلیلی با رویکردی توصیفی و کتابخانه ای، به تحلیل ساختاری و انتقادی تأثیرات پیچیده روابط شبه اجتماعی (Parasocial Relationships - PSR) با اینفلوئنسرها بر ابعاد روان شناختی کلیدی نوجوانان می پردازد. هدف اصلی این پژوهش، ترسیم یک چارچوب مفهومی یکپارچه است که نشان می دهد چگونه این روابط یک سو، از طریق تقویت و فعال سازی سوگیری های شناختی خاص، فرآیندهای شکل گیری هویت فردی و اجتماعی و همچنین تکوین خودپنداره را در این دوره حساس رشدی تحت تأثیر قرار می دهد. در این مقاله، با استراتژی جستجوی نظام مند در پایگاه های اطلاعاتی داخلی و بین المللی (از جمله SID, Magiran, Google Scholar, Scopus) و با تمرکز بر پژوهش های منتشر شده بین سال های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴، ادبیات موضوعی به صورت انتقادی بررسی می شود. تحلیل ها نشان می دهد که روابط شبه اجتماعی، فراتر از یک سرگرمی منفعل، به عنوان یک عامل محیطی قدرتمند عمل می کند که می تواند منجر به درونی سازی هنجارها، ارزش ها و سبک های زندگی ارائه شده توسط اینفلوئنسرها شود. این فرآیند، ضمن تأثیر بر ابعاد چون تصویر بدنی، عزت نفس و هویت مصرفی، به دلیل ماهیت الگوریتمی پلتفرم ها، نوجوانان را در معرض «اتاق های پژواک» (Echo Chambers) قرار داده و تفکر انتقادی آن ها را به چالش می کشد. مقاله با شناسایی شکاف های پژوهشی موجود، از جمله کمبود مطالعات طولی و میان فرهنگی، مسیرهای تحقیقاتی آینده را پیشنهاد می کند و در نهایت، مجموعه ای از راهکارهای کاربردی را برای والدین، مربیان، متخصصان سلامت روان و سیاست گذاران حوزه آموزش و رسانه ارائه می دهد تا بتوانند نوجوانان را در جهت توسعه سواد رسانه ای و ناوبری سالم در این اکوسیستم دیجیتال یاری رسانند.

واژه های کلیدی: روابط شبه اجتماعی، اینفلوئنسر دیجیتال، هویت نوجوانان، خودپنداره، سوگیری های شناختی، رسانه های اجتماعی، سواد رسانه ای.

مطالعه تحلیلی و مرور تطبیقی اثر تاب‌آوری روان‌شناختی و حمایت اجتماعی بر سازگاری روانی بیماران مبتلا به سرطان با درمان طولانی‌مدت: یک چشم‌انداز مفهومی و نظری برای پژوهش‌های آینده

محمد رضا حمیدیان^{۱*}

^۱گروه روانشناسی، واحد ارسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: بیماری سرطان و فرآیندهای درمانی طولانی‌مدت آن، چالشی چندبعدی است که علاوه بر جنبه‌های جسمانی، سلامت روان و کیفیت زندگی بیماران را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. سازگاری روانی با این بحران، یک عامل کلیدی در پیش‌آگهی بیماری و بهزیستی کلی بیمار محسوب می‌شود. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مروری-کتابخانه‌ای، به بررسی عمیق و تطبیقی دو متغیر محافظتی بنیادین، یعنی تاب‌آوری روان‌شناختی و حمایت اجتماعی، در تسهیل فرآیند سازگاری روانی بیماران مبتلا به سرطان با درمان‌های طولانی‌مدت می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، ارائه یک چارچوب مفهومی یکپارچه از طریق تحلیل انتقادی و طبقه‌بندی ادبیات پژوهشی موجود، شناسایی شکاف‌های تحقیقاتی و ترسیم چشم‌اندازی روشن برای مطالعات آتی است. در این راستا، با جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی (نظیر SID، Magiran، Scopus، Google Scholar) و با استفاده از کلیدواژه‌های مشخص، پژوهش‌های مرتبط در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ مورد بررسی قرار گرفتند. مبانی نظری تحقیق بر اساس نظریه‌های استرس و مقابله، مدل‌های تاب‌آوری و علمیه‌های حمایت اجتماعی (اثر اصلی و حائل) استوار است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تاب‌آوری به عنوان یک ظرفیت درونی و پویا، از طریق مکانیزم‌های شناختی-هیجانی مانند ارزیابی مثبت، تنظیم هیجان و حل مسئله، به بیماران در مدیریت استرس ناشی از بیماری کمک می‌کند. از سوی دیگر، حمایت اجتماعی به عنوان یک منبع محیطی، از طریق فراهم آوردن کمک‌های عاطفی، اطلاعاتی و ابزاری، احساس انزوا را کاهش داده و حس تعلق و ارزشمندی را تقویت می‌نماید. یافته‌های مروری حاکی از آن است که اثر تعاملی این دو متغیر، قوی‌تر از اثر مجزای هر یک از آنهاست؛ به طوری که حمایت اجتماعی می‌تواند بستر رشد تاب‌آوری را فراهم کرده و تاب‌آوری نیز به نوبه خود، ظرفیت فرد برای جستجو و بهره‌برداری مؤثر از حمایت‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. این مقاله با شناسایی چالش‌های نوظهور، یافته‌های متناقض و سؤالات بی‌پاسخ در این حوزه، پیشنهادهایی کاربردی برای روان‌درمانگران و نظام سلامت و همچنین مسیرهای پژوهشی مشخصی برای آینده ارائه می‌دهد تا به تدوین مداخلات روان‌شناختی هدفمندتر و مؤثرتر برای این گروه از بیماران کمک نماید.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری روان‌شناختی، حمایت اجتماعی، سازگاری روانی، بیماران مبتلا به سرطان، درمان طولانی‌مدت.

اثر برنامه ذهن آگاهی بر افزایش خوددلسوزی و کاهش خودانتقادی نوجوانان

سمیه کریمی فخر^۱ *^۱ دانشجوی روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

چکیده : Adolescence is one of the most critical and influential stages in human personality development, characterized by extensive biological, cognitive, and emotional changes. During this period, many adolescents experience negative emotions, excessive self-criticism, and a sense of failure, which can lead to reduced self-esteem, anxiety, and even depression. The present study aimed to examine the effectiveness of a mindfulness program in increasing self-compassion and reducing self-criticism among adolescents. This research employed a quasi-experimental design with a pretest–posttest and a control group. The statistical population included all high school students in Tehran during the ۲۰۲۴–۲۰۲۵ academic year. Forty students were selected through purposive sampling and randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group participated in eight ۹۰-minute sessions of mindfulness training, while the control group received no intervention. Data were collected using Neff’s Self-Compassion Scale and Gilbert’s Self-Criticism Scale, both of which have demonstrated validity and reliability in domestic and international research. Multivariate covariance analysis revealed that the mindfulness program led to a significant increase in self-compassion ($p < .01$) and a significant decrease in self-criticism ($p < .01$) in the experimental group compared to the control group. In other words, mindfulness training helped adolescents accept their emotions, treat themselves with kindness, and reduce harsh self-judgments. The overall conclusion suggests that mindfulness programs can serve as effective methods for preventing and treating adolescents’ emotional problems—particularly by reducing self-criticism and enhancing self-compassion. It is therefore recommended that such programs be periodically implemented in schools and counseling centers to promote mental health and emotional resilience among adolescents.

واژه‌های کلیدی : Mindfulness, Self-compassion, Self-criticism, Adolescents, Mental Health

هم بودی علائم اختلال دو قطبی و اختلال بیش فعالی - کمبود توجه طبق مطالعات بالینی انجام شده در سراسر دنیا

عرفان راضی نژاد^{۱*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

چکیده: اختلال نقص توجه و بیش فعالی (ADHD) وضعیتی است که اغلب در دوران کودکی به وجود می آید هرچند ممکن است این اختلال تا بزرگسالی نیز ادامه داشته باشد، اما به دلیل ویژگی های آسیب شناختی روانی مختلف در هر دوره سنی، باهم متفاوت هستند. از جمله ویژگی ها و اختلالات دیگری همچون اضطراب، اختلالات خلقی به ویژه دو قطبی و اختلالات مرتبط با آن و اختلالات شخصیت که ممکن است با بیش فعالی همپوشانی داشته باشد. علاوه بر همپوشانی بالینی، دو قطبی با ADHD در بزرگسالی همزمان رخ می دهد. هدف از این گردآوری، بررسی هم بودی علائم اختلال دو قطبی و بیش فعالی - کمبود توجه می باشد. روش گردآوری، بررسی از پایگاه داده های Medline، PsycArticles و PsycInfo با استفاده از کلمات کلیدی "ADHD"، "BPD"، "نوجوانی" و همچنین بررسی آثار مرجع تخصصی صورت گرفته است. ارتباط دو طرفه بین ADHD و BPD، تجزیه و تحلیل کامل تر با استفاده از هر دو دیدگاه بالینی و اپیدمیولوژیک را نشان می دهد. بر این اساس، همچنین نظریه های مختلفی را برای وقوع مکرر این دو تشخیص مورد بحث قرار می دهیم. اختلالات BPD و ADHD رخداد همزمانی دارد. علت ها و دارودرمانی های محتمل در شکل گیری این همبودی بررسی می شود.

واژه های کلیدی: نقص توجه و بیش فعالی، دو قطبی، کودکی، بزرگسالی، همپوشانی

مرور نظام مند مطالعات تأثیر تعامل انسان و هوش مصنوعی بر احساس تنهایی و سلامت روانی

ایدا رضایی^۱* و سپیده مرتضوی طالب بیگی^۲

^۱گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: هدف این مطالعه مرور نظام مند مطالعات تأثیر تعامل انسان و هوش مصنوعی بر احساس تنهایی و سلامت روانی است. در این تحقیق، به تحلیل و مقایسه نتایج ۳۰ مطالعه پیشین پرداخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که هوش مصنوعی به عنوان یک همراه اجتماعی می‌تواند به کاهش احساس تنهایی، به ویژه در افراد مسن و افرادی که با مشکلات جسمی یا روانی مواجه هستند، کمک کند. چت‌بات‌ها و ربات‌های هوشمند، مانند ALICE و Replika، با شبیه‌سازی مکالمات انسانی، احساس حمایت اجتماعی را افزایش می‌دهند. همچنین، ابزارهای مبتنی بر AI، مانند Woebot و Wysa، به عنوان حمایت‌های درمانی برای مدیریت اضطراب و افسردگی عمل می‌کنند. با این حال، چالش‌هایی از قبیل عدم درک عمیق احساسات انسانی و وابستگی به تکنولوژی نیز وجود دارد. پژوهش حاضر یک مرور نظام‌مند از مطالعات مرتبط با تعاملات انسانی و هوش مصنوعی است که به بررسی چت‌بات‌ها و ربات‌های اجتماعی می‌پردازد. داده‌ها از منابع معتبر علمی جمع‌آوری و تحلیل شدند. در نهایت، نتایج نشان می‌دهند که هوش مصنوعی می‌تواند به طور مؤثری در کاهش احساس تنهایی و بهبود سلامت روان افراد نقش ایفا کند، اما نباید جایگزین تعاملات انسانی و درمان‌های سنتی شود. تحقیقات آینده باید به بررسی تأثیرات بلندمدت و طراحی مدل‌های هوش مصنوعی با قابلیت درک بهتر احساسات انسانی متمرکز شوند.

واژه‌های کلیدی: تعامل انسان، هوش مصنوعی، احساس تنهایی، سلامت روان

مروری بر نقش درمان مبتنی بر ذهن آگاهی در کاهش استرس، اضطراب، افسردگی و افزایش کیفیت زندگی بانوان

سیده هلمنا نورانی^۱ و مهتاب کرمی شفیعی^{۲*} و پژمان بریمانی^۳

^۱دانشگاه آزاد آیت اله آملی

^۲دانشگاه آزاد آیت اله آملی

^۳دانشگاه آزاد آیت اله آملی

چکیده: در عصر مدرن، تهدیدهایی مانند جنگ هسته‌ای، تروریسم، گرمایش جهانی، فاجعه زیست‌محیطی و همچنین یک احساس رو به رشد بیگانگی و قطع ارتباط، احساس غربت یا جدا بودن از جهان طبیعی، فناوری و سونامی اطلاعات، سرعت و پیچیدگی زندگی روزمره، عجله‌ی دیوانه‌وار در فعالیت‌های روزانه، نگرانی در مورد رویدادهای جهانی، اپیدمی چاقی، محرومیت از خواب و بحران اقتصادی، موجب نگرانی، ترس، وحشت و غیره می‌شوند. با توجه به این زمینه، تعجب آور نیست که بسیاری از مردم بسیار مضطرب و افسرده باشند و برای بازگرداندن تعادل خود به دارو پناه ببرند. کیفیت زندگی مبتنی بر سلامت، شرایطی است که در آن بیمار از نظر عاطفی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، معنوی و جنسی احساس رضایت می‌کند. کیفیت زندگی شامل ابعاد فیزیکی، روانی و اجتماعی است و در واقع به احساس شخصی بیمار از وضعیت سلامتی خود تعریف می‌شود. صاحب‌نظران در این باره اجماع نظر دارند که کیفیت زندگی مفهومی چندبعدی، ذهنی و پویاست. ذهن آگاهی با افزایش آگاهی و توجه در لحظه‌ی حال، مشاهده‌ی غیرقضاوتی و پذیرش امور همان‌گونه که هستند، یکی ندانستن خود با ذهن، کاهش کهنه‌نمایی و قدرت فرمان‌های ذهن، و کاهش انجام فعالیت‌ها از روی عادت، موجب کاهش اضطراب، استرس و افسردگی، و افزایش کیفیت زندگی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: درمان مبتنی بر ذهن آگاهی، کاهش استرس، اضطراب، افسردگی و افزایش کیفیت زندگی

نقش آموزش‌های روان‌شناسی محیطی در طراحی شهرهای ایمن و کاهش استرس شهروندان در فضاهای عمومی

علیرضا حاصلی^{۱*}

^۱ شهرداری شیراز

چکیده: در دهه‌های اخیر، افزایش تراکم جمعیت شهری، شتاب ساخت‌وساز و کاهش کیفیت فضاهای عمومی، تأثیر مستقیمی بر سلامت روان شهروندان گذاشته است. در این میان، روان‌شناسی محیطی به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای که به بررسی تعامل انسان و محیط می‌پردازد، نقش مهمی در طراحی فضاهای شهری ایفا کرده است. هدف این پژوهش، بررسی نقش آموزش‌های روان‌شناسی محیطی در طراحی شهرهای ایمن و کاهش استرس شهروندان در فضاهای عمومی است. این تحقیق بر این فرض استوار است که افزایش آگاهی طراحان، مدیران شهری و حتی شهروندان از اصول روان‌شناسی محیطی می‌تواند منجر به شکل‌گیری فضاهایی شود که احساس امنیت، آرامش و تعلق اجتماعی را در افراد تقویت کند. روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی، پرسش‌نامه و مصاحبه با متخصصان طراحی شهری و روان‌شناسی انجام گرفته است. یافته‌ها نشان داد که آموزش مؤلفه‌های روان‌شناسی محیطی نظیر درک بصری فضا، نورپردازی، رنگ، صدا، نظم فضایی و حضور عناصر طبیعی در طراحی شهری، نه تنها سطح استرس شهروندان را کاهش می‌دهد بلکه موجب افزایش تعاملات اجتماعی و حس ایمنی در فضاهای عمومی می‌گردد. همچنین نتایج بیانگر آن است که مشارکت فعال شهروندان در فرآیند طراحی شهری، به‌ویژه در آموزش نحوه استفاده از فضاهای شهری، می‌تواند تأثیر مستقیمی بر احساس کنترل‌پذیری و آرامش روانی آنان داشته باشد. در نهایت، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که آموزش‌های روان‌شناسی محیطی به‌صورت نظام‌مند در برنامه‌های طراحی شهری، مدیریت فضاهای عمومی و آموزش دانشگاهی گنجانده شود تا شهرها نه تنها از نظر کالبدی ایمن، بلکه از نظر روانی نیز زیست‌پذیرتر گردند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: روان‌شناسی محیطی، آموزش شهری، طراحی شهر ایمن، استرس شهری، فضاهای عمومی.

بررسی اثربخشی شیوه آموزش فرنالده بر بهبود مشکلات خواندن دانش-آموزان دارای اختلال یادگیری شهر مشهد

افسانه هراتی^۱ * و مهدی برجی^۲

^۱ دانشجو کارشناسی ارشد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، موسسه آموزش عالی شانندیز، شانندیز، ایران

^۲ دکتری روانشناسی کودکان استثنایی، موسسه آموزش عالی شانندیز، شانندیز، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی شیوه آموزش چندحسی فرنالده بر بهبود مشکلات خواندن دانش آموزان دارای اختلال یادگیری شهر مشهد بود. این مطالعه از نظر هدف در زمره تحقیقات کاربردی و از نظر روش شناختی در دسته پژوهش‌های نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه آزمایش و کنترل قرار می‌گیرد. جامعه آماری شامل تمامی دانش آموزان دارای اختلال یادگیری مراجعه‌کننده به مرکز سنجش اختلال یادگیری شهر مشهد در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ در گروه سنی ۷ تا ۱۰ سال بود. نمونه‌ای به حجم ۲۴ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۲ نفر) و کنترل (۱۲ نفر) جایگزین شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس تشخیصی مهارت‌های خواندن دانش آموزان (رشیدی و همکاران، ۱۴۰۰) و پرسشنامه مشکلات یادگیری کلورادو (ویلکات و همکاران، ۲۰۱۱؛ نسخه بومی‌شده پاکوفته و همکاران، ۱۳۹۶) استفاده شد. مداخله آموزشی فرنالده در قالب ۱۵ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای، دو بار در هفته، توسط روان‌شناس متخصص برای گروه آزمایش اجرا گردید؛ در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ و آزمون‌های آماری تی مستقل و تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که آموزش فرنالده به‌طور معناداری موجب کاهش مشکلات خواندن و اختلال یادگیری دانش آموزان گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل شد. مقدار مجذور اتای جزئی برای مشکلات خواندن و اختلال یادگیری به ترتیب ۰.۹۶۳ و ۰.۹۵۶ محاسبه شد که بیانگر تأثیر بسیار قوی مداخله است. به‌طور کلی، نتایج پژوهش نشان داد که آموزش فرنالده می‌تواند به‌عنوان یک روش کارآمد و اثربخش در بهبود مشکلات خواندن دانش آموزان مبتلا به اختلال یادگیری مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: آموزش فرنالده، اختلال یادگیری، مشکلات خواندن.

مطالعه تطبیقی سلامت روان کارکنان آتش‌نشانی و سایر نهادهای خدمات اضطراری شهری

سعید میردادیان^{۱*}

^۱شهرداری شیراز

چکیده: این تحقیق به بررسی و مقایسه سلامت روان کارکنان آتش‌نشانی با سایر نهادهای خدمات اضطراری شهری، از جمله اورژانس و هلال‌احمر، پرداخته است. با توجه به ماهیت کاری پر تنش این نهادها، فشارهای روانی و اختلالات مرتبط با استرس، اضطراب و افسردگی در کارکنان آنها از اهمیت بالایی برخوردار است. هدف از این مطالعه، شناسایی تفاوت‌های سلامت روان میان گروه‌های مختلف کارکنان خدمات اضطراری و ارائه راهکارهایی برای ارتقای بهزیستی روانی آنها است. روش تحقیق از نوع توصیفی-مقایسه‌ای بوده و شامل ۳۰۰ نفر از کارکنان آتش‌نشانی، اورژانس و هلال‌احمر در کلان‌شهر شیراز است. داده‌ها از طریق پرسشنامه استاندارد سلامت روان (GHQ-۲۸) و مقیاس استرس شغلی جمع‌آوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های تحلیل واریانس (ANOVA) و تحلیل همبستگی انجام شد تا تفاوت‌ها و روابط میان متغیرها مشخص گردد. نتایج نشان داد که کارکنان آتش‌نشانی نسبت به سایر نهادها، سطوح بالاتری از استرس و فشار روانی تجربه می‌کنند، به‌ویژه در ابعاد اضطراب و اختلالات خواب. همچنین، تفاوت‌های معناداری در سلامت روان میان گروه‌های مختلف مشاهده شد. یافته‌ها بر اهمیت تدوین برنامه‌های پیشگیرانه و مداخلات روانی، از جمله مشاوره شغلی، مدیریت استرس و آموزش‌های روان‌شناختی برای کارکنان خدمات اضطراری تأکید می‌کنند. در نهایت، مطالعه نشان داد که توجه به سلامت روان کارکنان این نهادها، نه تنها بر بهبود عملکرد شغلی آنها تأثیرگذار است، بلکه موجب ارتقای کیفیت خدمات اضطراری به جامعه نیز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: سلامت روان، آتش‌نشانی، خدمات اضطراری شهری، استرس شغلی، پیشگیری روانی.

تأثیر آموزش فضای مجازی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مدرسه شوق طلوع ناحیه یک شهرستان کرج

حدیثه نوروززاده^{۱*} و معصومه سادات مشرقی^۲ و مهسا لطفی لاطران^۳ و معصومه لطفی لاطران^۴

^۱آموزگار

^۲مشاور

^۳دانشگاه شهید بهشتی

^۴دانشگاه خوارزمی

چکیده: چکیده مقاله با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، آموزش مجازی به‌عنوان یکی از تحولات بنیادین در نظام‌های آموزشی مطرح شده است. در دوران شیوع ویروس کرونا و لزوم رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی، اهمیت این نوع آموزش بیش از پیش آشکار شد و بسیاری از مراکز آموزشی برای جلوگیری از وقفه در فرآیند یاددهی-یادگیری، به استفاده از آموزش‌های مجازی روی آوردند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش فضای مجازی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان انجام شده است. یافته‌های نظری و پیشینه‌های پژوهشی نشان می‌دهد که آموزش مجازی می‌تواند از طریق افزایش تعامل میان یادگیرندگان و دسترسی آسان به منابع آموزشی، به بهبود کیفیت یادگیری و ارتقای عملکرد تحصیلی منجر شود. با این حال، چالش‌هایی مانند ضعف زیرساخت‌های اینترنتی، نارسایی در مهارت‌های فناورانه معلمان و دانش‌آموزان و فقدان برنامه‌ریزی آموزشی منسجم می‌تواند مانع اثربخشی کامل آن گردد. در مجموع نتایج حاکی از آن است که میان میزان بهره‌گیری از آموزش مجازی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد، مشروط بر آنکه این آموزش بر پایه برنامه‌ریزی هدفمند و زیرساخت مناسب اجرا شود.

واژه‌های کلیدی: کلمات کلیدی: آموزش مجازی، پیشرفت تحصیلی، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، یادگیری الکترونیکی، کووید-۱۹

تأثیر تروما و کودکی پر خطر بر بزهکاری بزرگسالان: رابطه سواستفاره، بی توجهی و خشونت خانوادگی با

جرم در آینده

نگین جلیل نژاد^۱ و پریسا کریمی^۲* و شیدا بازوند^۳ و فاطمه ذبیحی^۴

^۱دانشجوی ارشد روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی علوم پزشکی آزاد اسلامی تهران

^۳ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهشهر

^۴کارشناسی مشاوره غیر انتفاعی حکمت رضوی

چکیده: تجارب نامطلوب دوران کودکی و تروما، از جمله سوءاستفاده جسمی، جنسی و عاطفی، بی توجهی والدین و قرار گرفتن در معرض خشونت خانوادگی، به عنوان عوامل کلیدی در شکل گیری رفتارهای پرخطر و بزهکاری در بزرگسالی شناخته می شوند. مرور پژوهش های دهه اخیر نشان می دهد که این تجارب با ایجاد اختلالات هیجانی و شناختی، مشکلات در تنظیم هیجان و کنترل تکانه و یادگیری الگوهای خشونت آمیز، مسیر رشد سالم کودک را تحت تأثیر قرار می دهند. شواهد همچنین بیانگر نقش تعدیل کننده عوامل محیطی مانند فقر، هم نشینی با همسالان بزهکار و مصرف مواد در تشدید پیامدهای منفی تروما است. این مطالعه به روش مرور سیستماتیک و تحلیلی انجام شده است و پژوهش های داخلی و بین المللی منتشر شده در دهه اخیر را بررسی و تحلیل کرده است تا روندها، شکاف ها و شواهد موجود در رابطه بین تروماهای کودکی و بزهکاری بزرگسالی شناسایی شود. داده ها از پایگاه های علمی معتبر جمع آوری شده و نتایج با تمرکز بر سازوکارهای روان شناختی، اجتماعی و تأثیر مداخلات زودهنگام تحلیل شده اند. مطالعات داخلی، از جمله اسکندری (۱۴۰۳)، بر اهمیت مداخلات زودهنگام، حمایت های روانی و اجتماعی و طراحی برنامه های چندسطحی برای کودک، خانواده و محیط اجتماعی تأکید دارند. این مداخلات نه تنها اثرات منفی تروما را کاهش می دهند، بلکه رشد هیجانی، اجتماعی و تاب آوری کودک را بهبود می بخشد. پژوهش های آینده باید با رویکرد بین رشته ای و طولی، اثر بخشی این برنامه ها را ارزیابی کنند و ابزارهای شناسایی دقیق کودکان پرخطر را توسعه دهند. نتایج این مرور می تواند چارچوبی علمی برای سیاست گذاری اجتماعی، برنامه ریزی پیشگیرانه و مداخلات بالینی در حوزه سلامت روان کودکان فراهم کند.

واژه های کلیدی: تجارب نامطلوب کودکی، تروما، بزهکاری، مداخلات زودهنگام، حمایت اجتماعی، رشد هیجانی و اجتماعی، مرور سیستماتیک

بررسی رابطه تجارب معنوی روزانه با تاب آوری و استقامت و پایداری بیماران مراجعه کننده به مراکز درمانگاهی شهر زابل

رویا بزی^{۱*}

^۱دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی

چکیده: چکیده هدف: بررسی رابطه تجارب معنوی روزانه با تاب آوری و استقامت و پایداری بیماران مراجعه کننده مراکز درمانگاهی شهر زابل بود مواد و روش: این پژوهش یک مطالعه توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری: جامعه آماری این پژوهش بیماران مراجعه کننده به مراکز درمانگاهی شهر زابل بود که به عنوان نمونه این پژوهش ۱۰۰ نفر (۵۰نفر زن و ۵۰نفر مرد) بودند که به صورت نمونه گیری تصادفی انتخاب شده بودند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسش نامه تجارب معنوی روزانه، تاب آوری و استقامت و پایداری بود. یافته های پژوهش نشان داد: بین تجارب معنوی روزانه و تاب آوری بیماران رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بین تجارب معنوی روزانه و استقامت و پایداری بیماران رابطه معناداری وجود ندارد. بین تجارب معنوی روزانه و سن بیماران رابطه معناداری وجود ندارد. بین تجارب معنوی روزانه و مدت زمان ازدواج بیماران رابطه معناداری وجود ندارد. بین تجارب معنوی روزانه بیماران و تحصیلات آنها رابطه وجود ندارد.

واژه های کلیدی: تجارب معنوی روزانه، تاب آوری، استقامت و پایداری

تأثیر مداخله مبتنی بر ذهن آگاهی بر کاهش نشخوار فکری و افزایش بهزیستی روانشناختی در جوانان ۲۰ تا ۲۵ ساله دانشگاه فردوسی مشهد متغیر میانجی خودنظارتی

جواد مهرپور^{۱*} و کوروش اکرامی^۲ و مجید صنعتگر^۳

^۱ دانشجوی مقطع کارشناسی رشته روانشناسی، دانشگاه بین المللی امام رضاع، مشهد، ایران

^۲ استادیار و کارشناس ارشد روانشناسی بالینی گروه آموزشی روانشناسی دانشگاه بین المللی امام رضاع مشهد ایران

^۳ استادیار و دکتری تخصصی آمار گروه آموزشی روانشناسی دانشگاه بین المللی امام رضاع مشهد ایران

چکیده: چکیده پژوهش حاضر به بررسی تأثیر مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی (MBIs) بر کاهش نشخوار فکری و ارتقای بهزیستی روانشناختی در میان دانشجویان دانشگاهی می‌پردازد و نقش میانجی خودنظارتی را در این رابطه مورد تأکید قرار می‌دهد. این تحقیق بر روی دانشجویان مقطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه فردوسی مشهد در بازه‌ی سنی ۲۰ تا ۲۵ سال انجام شد. جامعه‌ی هدف شامل دانشجویان دانشکده‌های مختلف از جمله علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی بود. نمونه‌ای متشکل از ۳۲۰ نفر (۱۶۰ مرد و ۱۶۰ زن) با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شد تا نمایندگی متعادلی از رشته‌های تحصیلی و جنسیت‌ها حاصل شود. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های استاندارد، شامل مقیاس پاسخ نشخواری (RRS)، مقیاس بهزیستی روانشناختی ریف (PWB) و فهرست خودنظارتی، گردآوری شدند که پیش و پس از اجرای برنامه هشت هفته‌ای مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی مورد استفاده قرار گرفتند. علاوه بر این، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با زیرمجموعه‌ای از ۴۰ شرکت‌کننده برای دستیابی به بینش‌های کیفی درباره‌ی اثرات روانشناختی این مداخله انجام شد. یافته‌ها نشان دادند که پس از اجرای مداخله، نشخوار فکری به طور معناداری کاهش یافته و بهزیستی روانشناختی به طور متناظر افزایش یافته است. افزون بر آن، خودنظارتی نقش میانجی قوی‌ای را ایفا کرده و پیامدهای مثبت مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی بر شاخص‌های سلامت روان را تقویت نموده است. نتایج این پژوهش بر اهمیت ادغام تمرین‌های خودنظارتی در آموزش ذهن آگاهی به منظور ارتقای تنظیم هیجانی و تاب‌آوری روانشناختی در میان بزرگسالان جوان در محیط‌های دانشگاهی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی: مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی، نشخوار فکری، بهزیستی روانشناختی، خودنظارتی، سلامت روان جوانان، دانشجویان دانشگاه

جرائم جنسی و روانشناسی متجاوزان: تحلیل انگیزه ها، طرحواره های شناختی و الگوهای رفتاری

مجرمین جنسی

فائزه اسکندری^۱ * و شیدا بازوند^۲ و نگین جلیل نژاد^۳

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی روانشناسی دانشگاه تهران

^۲ ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهشهر

^۳ دانشجوی ارشد روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب

چکیده: جرایم جنسی به دلیل پیچیدگی های روان شناختی و اجتماعی، یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در جرم شناسی و روان شناسی قانونی محسوب می شوند. این مقاله با مرور نظام مند پژوهش های معاصر، به تحلیل انگیزه های ارتکاب جرایم جنسی، طرحواره های شناختی ناسازگار اولیه (EMSS) و الگوهای رفتاری مجرمین جنسی می پردازد. با بهره گیری از مدل های نظری نظیر مدل پیش شرطی Finkelhor، نظریه چندمسیره Ward و رویکردهای شناختی-رفتاری، این مطالعه نشان می دهد که تحریف های شناختی، کمبود همدلی و الگوهای رفتاری تکرارشونده نقش محوری در بروز و تداوم این جرایم دارند. یافته ها حاکی از آن است که طرحواره های ناسازگار مانند انزوای اجتماعی، بدبینی و نقص/شرم در مجرمین جنسی، به ویژه علیه کودکان، شیوع بیشتری دارند. این مقاله بر اساس شواهد علمی پیشنهاد می کند که مداخلات درمانی مبتنی بر طرحواره درمانی و برنامه های بازپروری شناختی-رفتاری می توانند به کاهش نرخ بازگشت به جرم (Recidivism) کمک کنند. نتایج این مرور برای سیاست گذاری در عدالت کیفری و طراحی برنامه های درمانی هدفمند کاربرد دارد.

واژه های کلیدی: جرایم جنسی، روان شناسی جنایی، طرحواره های ناسازگار، انگیزه های مجرمانه، الگوهای رفتاری، بازپروری.

رابطه‌ی دلبستگی عاطفی با گاموفوبیا در بزرگسالان جوان

ماجده علائی بویینی^۱ * و اعظم آقاجانی افجدی^۲

^۱ فارغ التحصیل لیسانس روانشناسی، دانشگاه غیر انتفاعی شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران

^۲ استادیار، موسسه فیض الاسلام خمینی شهر، اصفهان، ایران

چکیده: این پژوهش از نوع توصیفی با رویکرد همبستگی است. جامعه‌ی آماری این تحقیق را کلیه دانشجویان دانشگاه اشرفی اصفهانی که در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ مشغول به تحصیل بودند، تشکیل داده‌اند. در نیمسال اول سال تحصیلی، ابزارهای پژوهش در اختیار دانشجویانی قرار گرفت که تمایل به مشارکت در مطالعه داشتند. از میان آنان، ۱۱۰ نفر به عنوان نمونه‌ی پژوهش به صورت داوطلبانه انتخاب شدند. شرکت کنندگان به پرسشنامه استاندارد وابستگی به دیگران هرشفیلد و همکاران ۱۹۹۷ و پرسشنامه ترس از ازدواج ریچارد بنکس ۲۰۰۷ پاسخ دادند. اطلاعات گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. داده‌های آمار توصیفی حاکی از آن است که میانگین اتکاء عاطفی به دیگران ۴۸/۰۶ با انحراف استاندارد ۱۰/۶۵ است. بنابراین اتکاء عاطفی به دیگران در نمونه مورد مطالعه بیشتر از حد متوسط است. میانگین ترس از ازدواج ۸۶/۷۵ با انحراف استاندارد ۱۵/۶۷ است. بنابراین ترس از ازدواج در نمونه مورد مطالعه کمتر از حد متوسط است. در نهایت فرضیه‌ی پژوهش (بین دلبستگی عاطفی به دیگران و ترس از ازدواج رابطه معناداری وجود دارد) تایید شده است.

واژه‌های کلیدی: سبک دلبستگی، ترس از ازدواج، سندرم پیتر پن، فوبیای تعهد

بررسی تأثیر درمان شناختی رفتاری بر درد مزمن و تمرکز سالمندان مقیم مراکز شبانه روزینسرین نجارزاده طرهبه^۱ * و علی اکبر ثمری^۲^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر، کاشمر، ایران^۲ استادیار روانشناسی سلامت، گروه روان شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر، کاشمر، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر درد مزمن و تمرکز سالمندان انجام گرفت. روش تحقیق از نظر هدف کاربردی، از نظر ماهیت گردآوری داده‌ها، به صورت نیمه تجربی (نیمه آزمایشی) و از نظر زمانی، تحقیق از نوع مقطعی می‌باشد. کلیه سالمندان بستری شده در مراکز شبانه‌روزی شهر مشهد جامعه آماری این پژوهش را تشکیل دادند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای در دو گروه درمان (۱۰ نفر) و کنترل (۱۰ نفر) انتخاب شدند. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و میدانی است و ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل پروتکل درمان شناختی- رفتاری کاشانی لطف آبادی و همکاران (۲۰۲۱)، پرسشنامه درد مزمن محمدیان (۱۳۷۴) و آزمون تمرکز بریکن کمپ (۲۰۰۲) بودند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ استفاده شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که درمان شناختی رفتاری بر درد مزمن و تمرکز سالمندان بستری شده در مراکز شبانه‌روزی مشهد تأثیر گذار است.

واژه‌های کلیدی: درمان شناختی رفتاری، درد مزمن، تمرکز، سالمندان.

تلفیق فناوری در برنامه‌ریزی درسی: رویکردها، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آیندهوحیده ابراهیمی^۱ *^۱آموزش و پرورش

چکیده: چکیده در دهه‌های اخیر، گسترش فناوری‌های نوین آموزشی، نظام‌های آموزشی جهان را با تحولی بنیادین در طراحی و اجرای برنامه‌های درسی مواجه کرده است. تلفیق فناوری در برنامه‌ریزی درسی نه تنها به عنوان ابزاری برای بهبود فرایند یاددهی-یادگیری مطرح است، بلکه به مثابه رویکردی راهبردی در تحول نظام آموزشی و توسعه مهارت‌های قرن بیست و یکم شناخته می‌شود. این مقاله با رویکردی نظری-مروری به بررسی ادبیات علمی و دیدگاه‌های پژوهشگران درباره مفهوم تلفیق فناوری در برنامه‌ریزی درسی، مدل‌ها و رویکردهای مطرح در این حوزه، و چالش‌های اجرایی آن می‌پردازد. نتایج مرور مطالعات نشان می‌دهد که موفقیت در تلفیق فناوری مستلزم هم‌سویی میان اهداف برنامه درسی، توانمندی معلمان، زیرساخت‌های فناورانه و فرهنگ سازمانی آموزش است. در پایان، چشم‌اندازهای آینده در زمینه بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در طراحی برنامه‌های درسی مورد بحث قرار گرفته و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران آموزشی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی درسی، فناوری آموزشی، تلفیق فناوری، یادگیری الکترونیکی، تحول آموزشی

نوآوری‌ها در روان‌درمانی: EMDR مروری جامع بر روش‌های پیشرفته درمان تروماحسن نعمتی^{۱*}^۱آموزش و پرورش

چکیده: چکیده روان‌درمانی (Eye Movement Desensitization and Reprocessing) EMDR در طول سه دهه گذشته به یکی از مؤثرترین روش‌های درمان اختلالات مرتبط با تروما تبدیل شده است. این مقاله با هدف ارائه مروری جامع، به بررسی تحولات نوین، روش‌های پیشرفته و کاربردهای بالینی EMDR می‌پردازد. روش درمان EMDR با استفاده از تحریک دوطرفه، شامل حرکات چشم هدایت‌شده یا ضربه زدن به دست، به مراجع کمک می‌کند تا خاطرات آسیب‌زا را پردازش کرده و حساسیت هیجانی نسبت به آن‌ها کاهش یابد. بررسی پژوهش‌های بالینی نشان می‌دهد که EMDR نه تنها در درمان اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) مؤثر است، بلکه در بهبود تاب‌آوری روانی، تنظیم هیجانات و کیفیت زندگی افراد نیز نقش قابل توجهی دارد. این مرور همچنین تطبیق‌ها و نوآوری‌های جدید EMDR را برای گروه‌های مختلف، از جمله کودکان، بزرگسالان و بیماران با تجربه تروماهای پیچیده، بررسی می‌کند و به ادغام EMDR با سایر رویکردهای روان‌درمانی و راهکارهای بهینه‌سازی نتایج درمانی می‌پردازد. تحلیل انتقادی شواهد موجود نشان می‌دهد که انتخاب صحیح تکنیک‌ها، طراحی جلسات درمانی و پایش مستمر مراجع، از عوامل کلیدی موفقیت EMDR هستند. این مقاله با ارائه سنتز کامل روش‌ها، یافته‌های پژوهشی و چشم‌اندازهای آینده، مرجعی ارزشمند برای پژوهشگران، درمانگران و متخصصان سلامت روان است که به دنبال استفاده مؤثر از EMDR در درمان تروما هستند و می‌تواند به گسترش کاربردهای این روش در سطح بین‌المللی کمک کند.

واژه‌های کلیدی: واژه کلیدی EMDR، روان‌درمانی، درمان تروما، حساسیت‌زدایی، تحریک دوطرفه، PTSD، تاب‌آوری روانی، روش‌های پیشرفته

اصلاح نظام آموزش عالی نیجریه: نگاهی به اجرای آموزش فنی و حرفه‌ای (TVET)، نوآوری‌های

آموزشی، و چالش‌های یادگیری الکترونیکی در دوران پس از همه‌گیری

خدیدجه اسمعیل زاده اقدم^۱ * و سید حسین سید نجیب^۲ و محدثه شرفخانی^۳ و میر اسماعیل عبدالهی^۴ و خدیجه شرفخانی^۵ و معصومه اسمعیل زاده اقدم^۶

^۱ دانشجوی کارشناسی، گروه علوم انسانی، رشته آموزش و پرورش ابتدایی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

^۲ فوق لیسانس علوم تربیتی برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی، دانشکده پرستاری سلماس، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، ارومیه، ایران

^۴ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه کشاورزی، واحد علوم و تحقیقات خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

^۵ گروه میکروبیولوژی، دانشکده علوم پایه، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران

^۶ فارغ التحصیل کارشناسی، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، خوی، ایران

چکیده: چشم‌انداز آموزش عالی نیجریه با چالش‌های مداومی در زمینه تربیت فارغ‌التحصیلان کارآمد روبه‌رو است؛ چالش‌هایی که با روش‌های آموزشی قدیمی، کمبود زیرساخت‌ها، و اختلالات ناشی از رویدادهای جهانی مانند همه‌گیری کووید-۱۹ تشدید شده‌اند. این مرور، یافته‌های چندین مطالعه تجربی درباره آموزش فنی و حرفه‌ای (TVET)، یادگیری مبتنی بر مسئله (PBL)، و پذیرش یادگیری الکترونیکی در دانشگاه‌های نیجریه را تلفیق می‌کند. مسائل کلیدی شامل وابستگی بیش از حد به آموزش نظری در برنامه‌های TVET، موانع در به کارگیری روش‌های نوآورانه آموزشی مانند PBL، و کمبود زیرساخت‌های دیجیتال برای یادگیری آنلاین است. این تحلیل، فرصت‌هایی برای اصلاح از طریق بازطراحی برنامه‌های درسی، آموزش معلمان، همکاری با صنعت، و مداخلات سیاستی را برجسته می‌سازد. دو جدول، چالش‌های اصلی و چارچوب‌های پیشنهادی را نشان می‌دهند و یک شکل، تعامل عوامل مؤثر بر نتایج فارغ‌التحصیلان را ترسیم می‌کند. توصیه‌ها بر تغییر به سمت روش‌های آموزشی عملی و دانش‌محور و به کارگیری مدل‌های ترکیبی یادگیری برای ارتقای مهارت‌ها و اشتغال‌پذیری تأکید دارند. این مقاله خواستار تغییرات نظام‌مند در جهت هم‌سویی آموزش عالی نیجریه با نیازهای بازار کار و اهداف توسعه پایدار است.

واژه‌های کلیدی: یادگیری مبتنی بر مسئله، چالش‌های یادگیری الکترونیکی، اشتغال‌پذیری فارغ‌التحصیلان، آموزش عالی

نقش تعامل سیستم عصبی خودکار (ANS) و نظریه پلی واگال در درمان تروما: مرور نظام مند جدیدترین پروتکل های درمانی ۲۰۱۹-۲۰۲۵

زهرا رادمنش^۱* و سپیده مرتضوی طالب بیگی^۲

^۱گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: هدف این مطالعه مرور نظام مند مطالعات تأثیر نقش تعامل سیستم عصبی خودکار و نظریه پلی واگال در درمان تروما مرور نظام مند جدیدترین پروتکل های درمانی سال های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵ است. در این تحقیق، به تحلیل و مقایسه نتایج ۴۰ مطالعه پیشین پرداخته شد. یافته ها نشان می دهند که با افزایش شیوع اختلالات ناشی از تروما، نیاز به روش های درمانی نوین و مؤثر بیش از پیش احساس می شود. این مقاله به بررسی نقش تعامل سیستم عصبی خودکار (ANS) و نظریه پلی واگال در درمان تروما پرداخته و جدیدترین پروتکل های درمانی بین سال های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵ را مرور می کند. این مرور نظام مند با تحلیل مقالات منتشر شده در پایگاه های داده معتبر علمی صورت گرفته و اطلاعات مربوط به عملکرد سیستم عصبی خودکار در فرآیندهای روان درمانی جمع آوری شده است. نتایج نشان می دهد که توجه به ارتباط میان عملکرد فیزیولوژیک ANS و درمان های تروما، به ویژه در تنظیم شاخه های سمپاتیک و پاراسمپاتیک، موجب بهبود احساس ایمنی بدنی و افزایش ظرفیت خودتنظیمی می شود. فعال سازی مسیر واگ بطنی از طریق تکنیک هایی نظیر درمان متمرکز بر بدن و تمرین های تنظیم هیجان، به طور معناداری علائم اضطراب و افسردگی را کاهش می دهد. همچنین، پروتکل های مبتنی بر نظریه پلی واگال در مقایسه با درمان های سنتی شناختی-رفتاری در ایجاد احساس امنیت مؤثرتر بوده اند. این مرور نشان می دهد که یکپارچه سازی رویکردهای بدنی با مداخلات روان شناختی، به بازسازی پیوند بین سیستم عصبی و تجربه هیجانی کمک کرده و کارایی درمان های تروما را افزایش می دهد. درک بهتر از تعامل ANS و بهره گیری از نظریه پلی واگال می تواند به توسعه مسیرهای نوینی برای درمان اختلالات ناشی از تروما منجر شود.

واژه های کلیدی: سیستم عصبی خودکار، نظریه پلی واگال، تروما، پروتکل های درمانی

نقش تنظیم شناختی هیجان و خودکارآمدی درد در پیش بینی تحمل پریشانی در بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر

رویا قربانی^۱ * و سپیده سلیمان ساسانی^۲

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

^۲ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تنظیم شناختی هیجان و خودکارآمدی درد در پیش بینی تحمل پریشانی بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر انجام شد. روش: این مطالعه از نوع توصیفی - همبستگی بود و جامعه آماری شامل بیماران مراجعه کننده به کلینیک های گوارش سلمان شهر در سال ۱۴۰۴ بود. نمونه شامل ۱۸۰ بیمار واجد شرایط بود که با استفاده از پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان (CERQ)، خودکارآمدی درد (PSEQ) و تحمل پریشانی (DTS) مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده های گردآوری شده با استفاده از آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه مورد تحلیل قرار گرفت. یافته ها: نتایج نشان داد که راهبردهای مثبت تنظیم شناختی هیجان و خودکارآمدی درد با تحمل پریشانی رابطه مثبت و معنادار دارند، در حالی که راهبردهای منفی تنظیم هیجان رابطه منفی و معنادار با این متغیر داشتند. تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که این متغیرها به طور همزمان قادر به تبیین ۴۳ درصد از واریانس تحمل پریشانی بیماران بودند و خودکارآمدی درد قوی ترین پیش بین محسوب شد. یافته ها نشان می دهد که بیماران با توانایی بالاتر در مدیریت درد و استفاده از راهبردهای مثبت شناختی-هیجانی، تاب آوری بیشتری در مواجهه با پریشانی های ناشی از بیماری دارند. نتیجه گیری: روانشناسان سلامت می توانند با تدوین برنامه های مداخله ای مبتنی بر آموزش راهبردهای تنظیم هیجان و تقویت باورهای خودکارآمدی به کاهش اضطراب و استرس، افزایش تحمل پریشانی و بهبود کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر کمک کنند.

واژه های کلیدی: تحمل پریشانی، تنظیم شناختی هیجان، خودکارآمدی درد، سندرم روده تحریک پذیر، مهارت های مقابله ای شناختی-رفتاری

مقایسه اثربخشی آموزش مبتنی بر ذهن آگاهی و درمان شناختی رفتاری بر کاهش پرخاشگری و افزایش خودکنترلی در کارکنان نیروی انتظامی

محمد سمعه^۱ *

^۱ ندارد

چکیده: چکیده هدف پژوهش حاضر، مقایسه اثربخشی دو رویکرد مداخله‌ای آموزش مبتنی بر ذهن آگاهی (MBCT) و درمان شناختی - رفتاری (CBT) بر کاهش پرخاشگری و افزایش خودکنترلی در کارکنان نیروی انتظامی بود. این پژوهش به روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان نیروی انتظامی استان مرکزی در سال ۱۴۰۳ بود. از میان آن‌ها، ۴۵ نفر با شرایط ورود شامل سلامت روانی نسبی، عدم مصرف داروهای روان‌پزشکی و تعهد به شرکت در تمام جلسات، به صورت داوطلبانه انتخاب و به شکل تصادفی در سه گروه MBCT، (CBT) و کنترل؛ هر گروه ۱۵ نفر جای گرفتند. نمونه شامل کارکنانی از سطوح عملیاتی، اجرایی و پشتیبانی بود. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسش‌نامه پرخاشگری باس و پری (BPAQ)؛ پایایی ۰.۸۷ (و مقیاس خودکنترلی تانجنی (پایایی ۰.۸۱) بود. مداخلات در قالب ۸ جلسه هفتگی ۹۰ دقیقه‌ای طی ۸ هفته اجرا شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس (ANCOVA) تحلیل شدند. نتایج نشان داد هر دو مداخله در کاهش معنادار پرخاشگری و افزایش خودکنترلی مؤثر بودند ($p < 0.001$). همچنین، اثربخشی آموزش مبتنی بر ذهن آگاهی نسبت به درمان شناختی رفتاری بیشتر بود. اندازه اثر برای کاهش پرخاشگری ($\eta^2 = 0.33$) و افزایش خودکنترلی ($\eta^2 = 0.28$) در گروه ذهن آگاهی بالاتر گزارش شد. با وجود محدودیت‌هایی از جمله حجم نمونه محدود، نبود پیگیری بلندمدت و انجام پژوهش در یک منطقه جغرافیایی خاص میتوان اشاره کرد. نتایج پژوهش بر نقش مؤثر مداخلات ذهن آگاهی پایه در ارتقای تاب‌آوری هیجانی، کنترل تکانه‌ها و بهبود عملکرد حرفه‌ای نیروهای انتظامی تأکید دارند.

واژه‌های کلیدی: آموزش مبتنی بر ذهن آگاهی، درمان شناختی - رفتاری، پرخاشگری، خودکنترلی، کارکنان نیروی انتظامی

بررسی اثربخشی زوج درمانی رفتاری- تلفیقی بر صمیمیت زناشویی زوجینفرشته ذوالفقاری^{۱*} و نیمتاج سیاح سیاری^۲^۱سازمان نظام مهندسی روانشناسی^۲استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رود هن

چکیده: هدف از انجام این پژوهش بررسی اثربخشی زوج درمانی رفتاری تلفیقی بر صمیمیت زناشویی زوجین بود. طرح این پژوهش نیمه آزمایشی، از نوع پیش آزمون-پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری شامل ۱۲۰ زوج مراجعه کننده به اردوهای جهادی بود. در ابتدا از زوج های مراجعه کننده به این مراکز خواسته شد تا به مقیاس صمیمیت زناشویی پاسخ دهند. پس از جمع آوری پرسشنامه ها و بررسی و تحلیل آنها، ۱۶ زوج که نمره کمتری در این مقیاس ها کسب کردند، انتخاب شدند. حجم نمونه ۳۲ نفر تعیین شد که به صورت تصادفی ۱۶ زوج در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. در گروه آزمایش روش مداخله به صورت برنامه رویکرد زوج درمانی شناختی-رفتاری، تلفیقی کریستنسن و همکاران (۲۰۱۰) در ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای اجرا گردید. جهت جمع آوری داده ها از پرسشنامه های صمیمیت زناشویی استفاده شد. داده ها توسط آزمون آماری تحلیل کوواریانس چندمتغیری و با نرم افزار آماری SPSS^{۲۶} تجزیه و تحلیل شدند. یافته ها حاکی از آن بود که بین مؤلفه صمیمیت عاطفی، صمیمیت روانشناختی، صمیمیت عقلانی، صمیمیت جنسی، صمیمیت بدنی، صمیمیت معنوی، صمیمیت زیباشناختی، که نشان می دهد که بین دو گروه آزمایش و کنترل در این مؤلفه ها تفاوت معنی دار وجود دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که زوج درمانی رفتاری تلفیقی بر صمیمیت زناشویی زوجین تاثیر گذار است.

واژه های کلیدی: زوج درمانی رفتاری تلفیقی، صمیمیت زناشویی

بررسی نقش خودشناسی و هوش هیجانی در پیش بینی سبک های فرزندپروری والدین

سحر تقی پور صیرفی^{۱*}

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران

چکیده: سبک های فرزندپروری تأثیر بسزایی بر رشد اجتماعی، شناختی و هیجانی کودکان دارند و درک عواملی که این سبک ها را شکل می دهند، از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش خودشناسی و هوش هیجانی در پیش بینی سبک های فرزندپروری والدین (مقتدرانه، مستبدانه، و سهل انگارانه) انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه والدین در سال ۱۴۰۴ در شاهین شهر اصفهان سکونت داشتند و به روش نمونه گیری در دسترس ۲۲۰ نفر انتخاب شدند و با استفاده از ابزارهای استاندارد اندازه گیری خودشناسی قربانی و همکاران (ISK, ۲۰۱۵)، هوش هیجانی برادبری و گریوز (EIQ, ۲۰۰۵) و سبک های فرزندپروری بامریند (BPMQ, ۱۹۹۱) مورد سنجش قرار گرفتند. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از رگرسیون چند گانه استفاده شد. نتایج نشان داد که هر دو سازه پیش بین های معناداری برای سبک های فرزندپروری هستند. به طور خاص، خودشناسی و هوش هیجانی با سبک مقتدرانه همبستگی مثبت و قوی داشته و با سبک های مستبدانه و سهل انگارانه همبستگی منفی نشان دادند. نتایج دلالت بر این دارد که افزایش آگاهی فردی از خود و توانایی مدیریت مؤثر هیجانات، والدین را به سمت اتخاذ رویکردی متعادل و مؤثرتر در تربیت سوق می دهد.

واژه های کلیدی: خودشناسی، هوش هیجانی، سبک های فرزندپروری، والدین.

پیش‌بینی پرخاشگری نوجوانان بر اساس کارکرد خانواده در دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه
شهرستان اقلید

زهرا میرسلیمانی^۱ * و آزاده میرزا باقریان^۲

^۱ دانشجوی دانشگاه پیام نور اقلید

^۲ دانشجوی دانشگاه پیام نور اصفهان

چکیده: نوجوانی با تحولات روانی و اجتماعی بسیاری همراه است و بروز رفتارهای پرخاشگرانه در این دوره، تحت تأثیر عواملی مانند کمال‌گرایی ناسازگارانه و کارکرد نامطلوب خانواده، رو به افزایش است. شناسایی این عوامل می‌تواند به پیشگیری و کاهش پرخاشگری در نوجوانان کمک کند. هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین پیش‌بینی پرخاشگری نوجوانان بر اساس کمال‌گرایی و کارکرد خانواده در دانش‌آموزان دختر مقطع دوم متوسطه شهرستان کوار بود. ماهیت روش این پژوهش بر اساس نحوه گردآوری اطلاعات، توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهرستان کوار در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود. تعداد ۳۵۰ نفر از دانش‌آموزان دختر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای بعد از انجام غربالگری انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده پرسشنامه‌های پرخاشگری باس و پری (۱۹۹۲) و کارکرد خانواده بالدوین و بیشاب (۱۹۸۳) جمع‌آوری گردید. داده‌ها با استفاده با نرم افزار SPSS ۲۶ از روش آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تجزیه و تحلیل شدند. ($p < 0/05$) یافته‌ها حاکی از آن بود که بین کارکرد خانواده و پرخاشگری رابطه منفی و معناداری وجود داشت و کارکرد خانواده به صورت منفی و معنادار قادر به پیش‌بینی پرخاشگری دانش‌آموزان دختر بود

واژه‌های کلیدی: پرخاشگری، کمال‌گرایی، کارکرد خانواده، نوجوانان

بررسی اثربخشی درمان ذهن آگاهی بر توانمندی روانشناختی نوجوانان دارای رفتار پر خطرماریه عالی نژاد^۱ *^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

چکیده: مقدمه: نوجوانی دوره‌ای حساس همراه با افزایش رفتارهای پرخطر است. این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی درمان ذهن آگاهی بر توانمندی روانشناختی نوجوانان دارای رفتار پرخطر انجام شد. روش: این مطالعه نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری شامل ۲۴۹ نوجوان دارای رفتار پرخطر در بندرعباس بود که با استفاده از فرمول کوکران ۱۵۱ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و از این میان ۳۰ نفر با کمترین نمره توانمندی روانشناختی به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارش شدند. گروه آزمایش تحت ۸ جلسه آموزش ذهن آگاهی قرار گرفت. ابزار پژوهش پرسشنامه توانمندی روانشناختی توماس و ولتهوس (۱۹۹۰) بود. یافته‌ها: نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیره نشان داد که آموزش ذهن آگاهی بر توانمندی روانشناختی نوجوانان دارای رفتار پرخطر تأثیر معناداری دارد. میزان این تأثیر ۶۴ درصد بر اساس مجذور اتا محاسبه شد. همچنین در گروه آزمایش، ۳۵ درصد از تغییرات توانمندی روانشناختی مربوط به اثر آموزش ذهن آگاهی بود. بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که درمان ذهن آگاهی می‌تواند از طریق مکانیسم‌های مختلفی از جمله افزایش خودآگاهی هیجانی، کاهش واکنش‌پذیری خودکار، تقویت پذیرش، بهبود کارکردهای اجرایی، افزایش شفقت به خود و تقویت ارتباطات بین‌فردی، به ارتقای توانمندی روانشناختی نوجوانان پرخطر کمک کند. این مداخله با تقویت ظرفیت‌های درونی، بستری برای رشد و تحول مثبت نوجوانان فراهم می‌آورد. واژگان کلیدی: ذهن آگاهی، توانمندی روانشناختی، نوجوانان، رفتار پرخطر، مداخله روانشناختی

واژه‌های کلیدی: ذهن آگاهی، توانمندی روانشناختی، نوجوانان، رفتار پرخطر، مداخله روانشناختی

تحلیل نظری و مرور تلفیقی پیوند میان سبک‌های دلبستگی، احساس ناکامی و استرس ادراک شده در زنان نابارور: یک چشم‌انداز مفهومی

لیلا قیامی نوبری^۱ *

^۱ گروه روانشناسی تربیتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده: ناباروری یک بحران زیستی-روانی-اجتماعی چندوجهی است که می‌تواند سلامت روان زنان را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. این مطالعه با هدف ارائه یک تحلیل نظری و مرور تلفیقی جامع از ادبیات پژوهشی موجود، به بررسی و تبیین پیوندهای پیچیده میان سه سازه روانشناختی کلیدی شامل سبک‌های دلبستگی، احساس ناکامی و استرس ادراک شده در زنان مواجه با ناباروری می‌پردازد. روش‌شناسی: این مقاله یک مطالعه توصیفی-تحلیلی از نوع مروری-کتابخانه‌ای (چشم‌انداز آینده) است. برای گردآوری داده‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی و خارجی از جمله SID, Magiran, Noormags, Elmnet, Google Scholar, Scopus, PubMed و Web of Science با استفاده از کلیدواژه‌های فارسی (ناباروری، سبک دلبستگی، استرس ادراک شده، ناکامی، سلامت روان زنان) و انگلیسی (Infertility, Attachment Style, Perceived Stress, Frustration, Women's Mental Health) در بازه زمانی عمدتاً ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ مورد جستجوی نظام‌مند قرار گرفتند. مقالات بر اساس معیارهای ورود و خروج مشخصی (تمرکز بر ناباروری اولیه در زنان، پژوهش‌های همبستگی و کیفی، دسترسی به متن کامل) انتخاب و یافته‌های آن‌ها به صورت تلفیقی و انتقادی تحلیل شدند. یافته‌ها: یافته‌های حاصل از مرور ادبیات نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی ناایمن (به‌ویژه دلبستگی اضطرابی و اجتنابی) به عنوان یک عامل آسیب‌پذیری پیش‌بینند، به طور معناداری با سطوح بالاتر استرس ادراک شده و احساس ناکامی در زنان نابارور مرتبط هستند. زنانی با دلبستگی اضطرابی، تمایل به واکنش‌های هیجانی شدید، نشخوار فکری در مورد ناباروری و جستجوی افراطی حمایت دارند که این خود به افزایش استرس منجر می‌شود. از سوی دیگر، افراد با دلبستگی اجتنابی، با سرکوب هیجان‌ها و فاصله‌گیری از منابع حمایتی، در مدیریت استرس و ناکامی ناشی از عدم تحقق هدف فرزندآوری با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. احساس ناکامی، که از شکاف میان تمایل شدید به فرزندآوری و واقعیت بیولوژیکی ناشی می‌شود، به عنوان یک متغیر میانجی، رابطه میان دلبستگی ناایمن و استرس ادراک شده را تقویت و تشدید می‌کند. نتیجه‌گیری: پیوند میان سبک دلبستگی، ناکامی و استرس در زنان نابارور یک رابطه خطی ساده نیست، بلکه یک تعامل پویا و چرخه‌ای است. سبک دلبستگی به عنوان یک لنز، نحوه ادراک و تفسیر فرد از بحران ناباروری، ارزیابی او از منابع حمایتی موجود و در نهایت، میزان استرس و ناکامی تجربه شده را شکل می‌دهد. این یافته‌ها بر ضرورت توجه به تاریخچه تحولی و الگوهای ارتباطی زنان نابارور در ارزیابی‌ها و مداخلات بالینی تأکید دارد. طراحی پروتکل‌های درمانی مبتنی بر دلبستگی، آموزش راهبردهای تنظیم هیجان و بازسازی شناختی ناکامی می‌تواند به طور مؤثری به کاهش استرس و بهبود کیفیت زندگی این گروه از زنان کمک کند. این مقاله با شناسایی شکاف‌های پژوهشی موجود، مسیرهای تحقیقاتی آینده را برای تعمیق درک این پدیده پیچیده پیشنهاد می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های دلبستگی، استرس ادراک شده، احساس ناکامی، زنان نابارور، سلامت روان، مرور تلفیقی

تحلیل مقایسه‌ای و مرور کاربردی اثربخشی درمان‌های شناختی-رفتاری (CBT)، مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) و هیجان‌مدار (EFT) در بهبود روابط عاطفی و رضایت زناشویی زوجین متعارض

زهره مینائی^۱*

^۱ گروه مشاوره، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، خراسان شمالی، ایران

چکیده: خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه، همواره با چالش‌های متعددی روبرو بوده و تعارضات زناشویی یکی از شایع‌ترین و در عین حال مخرب‌ترین این چالش‌ها محسوب می‌شود که می‌تواند به طور مستقیم بر سلامت روان اعضا و ثبات خانواده تأثیر بگذارد. در دهه‌های اخیر، رویکردهای درمانی متعددی برای کمک به زوجین متعارض توسعه یافته‌اند. این مقاله مروری-تحلیلی با هدف تحلیل مقایسه‌ای و مرور کاربردی اثربخشی سه رویکرد برجسته روان‌درمانی، یعنی درمان شناختی-رفتاری (CBT)، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) و زوج‌درمانی هیجان‌مدار (EFT)، در بهبود روابط عاطفی و افزایش رضایت زناشویی زوجین متعارض تدوین شده است. روش‌شناسی این پژوهش مبتنی بر مرور نظام‌مند و کتابخانه‌ای منابع علمی منتشر شده در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی (نورمگز، علم‌نت، SID، مگیران (و خارجی، Google Scholar, Scopus, Web of Science) در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ است. یافته‌های حاصل از مرور گسترده ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که هر سه رویکرد درمانی دارای اثربخشی معناداری در کاهش تعارضات و افزایش رضایت زناشویی هستند، اما از طریق مکانیسم‌های متفاوتی عمل می‌کنند. CBT بر اصلاح الگوهای فکری ناکارآمد و آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله تمرکز دارد. ACT از طریق افزایش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی، پذیرش تجارب درونی ناخوشایند و حرکت در مسیر ارزش‌های فردی و مشترک، به بهبود روابط کمک می‌کند. EFT نیز با تمرکز بر بازسازی پیوند دلبستگی، شناسایی و ابراز هیجانات زیربنایی و تغییر چرخه‌های تعاملی منفی، به ایجاد صمیمیت و امنیت عاطفی می‌پردازد. این مقاله ضمن تحلیل نقاط قوت و ضعف هر رویکرد، به بررسی تطبیقی مبانی نظری و تکنیک‌های درمانی آن‌ها پرداخته و شکاف‌های پژوهشی موجود را شناسایی می‌کند. نتایج این تحلیل مقایسه‌ای می‌تواند راهنمای عملی ارزشمندی برای روان‌درمانگران و مشاوران خانواده در انتخاب متناسب‌ترین مداخله بر اساس ویژگی‌های خاص زوجین متعارض باشد و مسیرهای جدیدی را برای پژوهش‌های آتی در حوزه زوج‌درمانی پیشنهاد دهد.

واژه‌های کلیدی: زوج‌درمانی، درمان شناختی-رفتاری (CBT)، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT)، زوج‌درمانی هیجان‌مدار (EFT)، تعارض زناشویی، رضایت زناشویی، روابط عاطفی.

بررسی تأثیر شبکه های اجتماعی بر خلاقیت دانش آموزان

زهرا ضرغامی^{۱*}^۱دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

چکیده: در عصر حاضر، شبکه های اجتماعی به بخش جدایی ناپذیر زندگی بشر، به ویژه دانش آموزان، تبدیل شده اند. این پلتفرم ها فرصت های جدیدی برای یادگیری، ارتباط و اشتراک گذاری ایده ها را فراهم می کنند. با توجه به نقش حیاتی خلاقیت در دوران کودکی و تاثیرگذاری عمیق شبکه های اجتماعی بر زندگی دانش آموزان، بررسی تاثیر این پلتفرم ها بر خلاقیت دانش آموزان از اهمیت بسزایی برخوردار است. این پژوهش با هدف بررسی تاثیر شبکه های اجتماعی بر خلاقیت دانش آموزان انجام شده است. و به روش توصیفی تحلیلی به این مسئله پرداخته است. بررسی تاثیر شبکه های اجتماعی بر خلاقیت دانش آموزان از جهات مختلف حائز اهمیت است. اول اینکه، دوران کودکی دوره ای حساس برای رشد خلاقیت است و هر عاملی که بر این امر تاثیر بگذارد، می تواند پیامدهای بلندمدتی داشته باشد. دوم اینکه، شبکه های اجتماعی به طور فزاینده ای در زندگی دانش آموزان نفوذ می کنند و ضروری است که از تاثیرات آنها بر جنبه های مختلف رشد و یادگیری کودکان آگاه باشیم. سوم اینکه، نتایج این پژوهش می تواند به معلمان، والدین و برنامه ریزان آموزشی در جهت استفاده بهتر از شبکه های اجتماعی برای ارتقای خلاقیت دانش آموزان کمک کند. یافته های این پژوهش نشان می دهد که بین استفاده از شبکه های اجتماعی و خلاقیت دانش آموزان ابتدایی رابطه مثبتی وجود دارد. به طوری که، دانش آموزانی که از شبکه های اجتماعی به طور متعادل و هدفمند استفاده می کنند، در مقایسه با دانش آموزانی که از این پلتفرم ها استفاده نمی کنند یا استفاده نامناسبی از آنها دارند، خلاق تر هستند. در نهایت، بر اساس یافته های این پژوهش، پیشنهاد می شود که از شبکه های اجتماعی به عنوان ابزاری برای تقویت خلاقیت دانش آموزان در برنامه های آموزشی استفاده شود. همچنین، ضروری است که به دانش آموزان آموزش داده شود تا از شبکه های اجتماعی به طور صحیح و مسئولانه استفاده کنند.

واژه های کلیدی: دانش آموزان، خلاقیت، شبکه های اجتماعی

اثربخشی آموزش روش تدریس بارش مغزی بر درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی

نوید آقائی^۱ *

^۱ معلم رسمی مقطع ابتدایی در روستای کرجو از دهستان آبیدر اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ شهر سندج هستم

چکیده: هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش روش تدریس بارش مغزی بر درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی انجام شد. روش تحقیق: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش اجرا، نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل ۸۰ دانش آموز (۴۰ دختر و ۴۰ پسر) بود که به طور تصادفی در چهار گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد (مقیاس درگیری تحصیلی ریو، ۲۰۱۳، پرسشنامه سرزندگی تحصیلی دهقانی زاده و حسین چاری، ۱۳۹۱ و خلاقیت عابدی، ۱۳۷۲) جمع آوری و در نرم افزار SPSS نسخه ۲۵ تحلیل شدند. یافته‌ها: شاخص‌های توصیفی نشان داد که میانگین درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و خلاقیت در مرحله پیش آزمون در هر دو گروه آزمایش و کنترل تقریباً در سطح مشابهی قرار داشت. پس از اجرای مداخله، میانگین این متغیرها در گروه آزمایش به طور چشمگیری افزایش یافت، در حالی که در گروه کنترل افزایش اندکی مشاهده شد. این نتایج بیانگر تأثیر قابل توجه مداخله بر بهبود درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و خلاقیت در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل است. نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه نشان داد که آموزش بارش مغزی اثر معناداری بر درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و خلاقیت دارد. همچنین تحلیل کوواریانس چندمتغیره تأیید کرد که آموزش بارش مغزی اثر هم‌زمان و معناداری بر سه متغیر وابسته دارد. نتیجه گیری: بر اساس این نتایج، آموزش روش تدریس بارش مغزی می‌تواند به طور معناداری درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی را افزایش دهد و به عنوان یک روش مؤثر در بهبود عملکرد تحصیلی و خلاقیت آنان توصیه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بارش مغزی، درگیری تحصیلی، سرزندگی تحصیلی، خلاقیت، دانش آموزان ابتدایی

مدل تلفیقی مفهومی-تحلیلی و مرور نظام‌مند ارتباط رضایت از زندگی، انگیزش درونی و حمایت خانوادگی با بهداشت روان در زنان متأهل

فرشته قابوسی^۱ *

^۱ گروه روانشناسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده: هدف: هدف اصلی این مقاله مروری-تحلیلی، تدوین یک مدل مفهومی یکپارچه و ارائه چشم‌اندازی جامع از روابط متقابل بین متغیرهای کلیدی روان‌شناختی شامل رضایت از زندگی، انگیزش درونی و حمایت خانوادگی با بهداشت روان در جمعیت زنان متأهل است. این پژوهش به صورت نظام‌مند به شناسایی شکاف‌های پژوهشی، تبیین یافته‌های متناقض و ترسیم مسیرهای تحقیقاتی آینده در این حوزه می‌پردازد. روش‌شناسی: این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد مرور نظام‌مند و کتابخانه‌ای است. برای گردآوری داده‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی و خارجی نظیر Google Scholar, Scopus, SID, Magiran, Noormags و Elmet در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ مورد جستجوی نظام‌مند قرار گرفتند. کلیدواژه‌های اصلی جستجو شامل «بهداشت روان»، «رضایت از زندگی»، «انگیزش درونی»، «حمایت خانوادگی»، «زنان متأهل» و معادل‌های انگلیسی آن‌ها (Mental Health, Life Satisfaction, Intrinsic Motivation, Family Support, Married Women) بود. پس از اعمال معیارهای ورود و خروج، تعداد ۴۲ پژوهش مرتبط برای تحلیل نهایی انتخاب شدند. یافته‌ها: تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که حمایت خانوادگی به عنوان یک متغیر بیرونی و بنیادی، تأثیر مستقیم و معناداری بر بهداشت روان دارد. علاوه بر این، حمایت خانوادگی از طریق تقویت انگیزش درونی (به‌ویژه احساس خودمختاری و شایستگی) به صورت غیرمستقیم بر رضایت از زندگی و بهداشت روان تأثیر می‌گذارد. انگیزش درونی و رضایت از زندگی نیز نقش میانجی‌گر کلیدی در این رابطه ایفا می‌کنند. نتایج حاکی از آن است که مدل‌های تک‌بعدی قادر به تبیین کامل پیچیدگی‌های بهداشت روان زنان نیستند و یک رویکرد تلفیقی که تعامل این سازه‌ها را در نظر بگیرد، از قدرت تبیینی بالاتری برخوردار است. نتیجه‌گیری: بهداشت روان زنان متأهل یک سازه چندوجهی است که از تعامل پیچیده عوامل فردی (انگیزش درونی، رضایت از زندگی) و عوامل بین‌فردی (حمایت خانوادگی) نشأت می‌گیرد. مدل مفهومی ارائه شده در این پژوهش، چارچوبی کاربردی برای درک این روابط و طراحی مداخلات بالینی و اجتماعی مؤثر فراهم می‌آورد. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران نظام سلامت و روان‌درمانگران، بر تقویت همزمان حمایت‌های خانوادگی و توانمندسازی روان‌شناختی فردی زنان به منظور ارتقاء بهداشت روان جامعه تمرکز نمایند.

واژه‌های کلیدی: بهداشت روان، رضایت از زندگی، انگیزش درونی، حمایت خانوادگی، زنان متأهل، مرور نظام‌مند، مدل‌یابی مفهومی.

فرا تحلیل تلفیقی و مرور نظام مند ارتباط متقابل مکانیسم‌های روانشناختی و عصب روان‌شناختی پدیده دوم اسکرو لینگ بر نقش سیستم‌های پاداش مغز و سوگیری توجه در مصرف اخبار منفی

علی زارعی^۱* و سیده سمانه موسوی کوتاهی^۲ و ابوالفضل عباسی شورباخلو^۳ و فاطمه توکلی پور^۴

^۱گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۲گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۳گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

^۴گروه روانشناسی، واحد مروودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده: عصر دیجیتال با ارائه دسترسی بی‌وقفه به اطلاعات، پدیده‌های روانشناختی نوظهوری را به همراه داشته است که “دوم اسکرو لینگ” یا جستجوی وسواس گونه اخبار منفی، یکی از برجسته‌ترین آن‌هاست. این پدیده که به مصرف بیش از حد و اجبار گونه محتوای فاجعه آمیز و نگران کننده اطلاق می‌شود، پیامدهای قابل توجهی بر سلامت روان افراد دارد. مقاله حاضر یک پژوهش توصیفی-تحلیلی با رویکرد فرا تحلیل تلفیقی و مرور نظام مند است که با هدف بررسی عمیق و چندوجهی ارتباط متقابل مکانیسم‌های روانشناختی (شناختی، هیجانی و رفتاری) و عصب روان‌شناختی دوم اسکرو لینگ با سیستم‌های پاداش مغز و سوگیری توجه انجام شده است. در این راستا، با جستجوی نظام مند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی (شامل Scopus, Google Scholar, SID, Magiran, Noormags) و با استفاده از کلیدواژه‌های تخصصی، پژوهش‌های مرتبط منتشر شده در هفت سال اخیر (۲۰۲۴-۲۰۱۷) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های این مرور نشان می‌دهد که دوم اسکرو لینگ صرفاً یک عادت رفتاری ساده نیست، بلکه یک چرخه پیچیده خود تقویت شونده است که توسط مکانیسم‌های قدرتمندی هدایت می‌شود. از منظر روانشناختی، نیاز به کاهش عدم قطعیت، نظارت بر تهدید و تنظیم هیجان به عنوان محرک‌های اولیه عمل می‌کنند. از دیدگاه عصب روان‌شناختی، این رفتار با فعال‌سازی سیستم‌های پاداش مغز (به ویژه مسیر دوپامینرژیک مزولیمبیک) از طریق ارائه اطلاعات جدید و بالقوه مهم (هرچند منفی) و همچنین ربایش منابع توجهی از طریق سوگیری شناختی به سمت محرک‌های تهدید آمیز، تداوم می‌یابد. این مقاله با تحلیل شکاف‌های پژوهشی موجود، چارچوبی نظری برای درک این پدیده ارائه داده و مسیرهای پژوهشی آینده را مشخص می‌سازد. نتایج این پژوهش می‌تواند راهنمای متخصصان سلامت روان، سیاست‌گذاران رسانه و پژوهشگران برای تدوین راهبردهای پیشگیرانه و درمانی مؤثر در مواجهه با پیامدهای منفی مصرف افراطی اخبار در جامعه مدرن باشد.

واژه‌های کلیدی: دوم اسکرو لینگ، اخبار منفی، سیستم پاداش مغز، سوگیری توجه، مکانیسم‌های روانشناختی، مرور نظام مند، سلامت روان دیجیتال.

رابطه شفقت به خود و امید به زندگی با تاب آوری مادران دارای کودک استثنایی

مولود خادم زادگان^۱* و شراره میرزایی^۲ و زینب آرامش^۳

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

^۲ دکترای روانشناسی تربیتی

^۳ کارشناس ارشد روانشناسی کودکان استثنایی

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه شفقت به خود و امید به زندگی با تاب آوری مادران دارای کودک استثنایی انجام شد. روش پژوهش کمی از نوع کاربردی و از نظر روش توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه مادران دارای کودکان استثنایی در شهر قزوین بود. نمونه شامل ۵۴۰ نفر از مادران دارای کودکان استثنایی بود که بر اساس معیارهای ورود به پژوهش انتخاب شدند. داده ها با استفاده از پرسشنامه های استاندارد مقیاس تاب آوری کانر و دیویدسون، (۲۰۰۳)، شفقت به خود نف (۲۰۰۳) و پرسشنامه امید به زندگی میلر (۱۹۹۴) جمع آوری شد. داده های پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شدند. یافته های پژوهش نشان داد که تاثیر بیشتر شفقت به خود بر تاب آوری به دلیل تعامل چندبعدی آن با ابعاد هیجانی، شناختی و اجتماعی تاب آوری است. این یافته ها نشان می دهد که مداخلات روانشناختی که بر تقویت شفقت به خود تمرکز دارند می توانند در افزایش تاب آوری افراد موثر تر باشند. از طرفی امید به زندگی نیز به عنوان یک عامل پیش بینی کننده مهم در تاب آوری، نقش ارزشمندی داشته باشد.

واژه های کلیدی: شفقت به خود، امید به زندگی، تاب آوری

بررسی تأثیر مداخله‌های شناختی-رفتاری مبتنی بر هوش مصنوعی بر کاهش اضطراب امتحان در دانش‌آموزان شهرستان دورود

یونس بختیاری^۱ * و احسان لک^۲ و رضا جوانبخت^۳ و دریا خاک^۴ کار

^۱آموزش و پرورش شهرستان دورود استان لرستان

^۲گروه کامپیوتر واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی تهران

^۳آموزش و پرورش شهرستان دورود استان لرستان

^۴گروه روانشناسی واحد بروجرد دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده: اضطراب امتحان یکی از موانع مهم موفقیت تحصیلی است که با توجه به شیوع بالای آن در دانش‌آموزان و محدودیت دسترسی به خدمات روانشناختی در مناطق محروم، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر مداخله شناختی-رفتاری مبتنی بر هوش مصنوعی بر کاهش اضطراب امتحان در دانش‌آموزان شهرستان دورود انجام شد. این پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان دورود در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود. از این جامعه، ۶۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۳۰ نفر) و کنترل (۳۰ نفر) جایگزین شدند. گروه آزمایش به مدت ۸ جلسه ۳۰ دقیقه‌ای تحت مداخله شناختی-رفتاری مبتنی بر هوش مصنوعی قرار گرفت. ابزار پژوهش پرسشنامه اضطراب امتحان اسپیلبرگر بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ و از طریق تحلیل کوواریانس مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که پس از کنترل نمرات پیش‌آزمون، بین گروه آزمایش و کنترل از نظر نمرات اضطراب امتحان در پس‌آزمون تفاوت معناداری وجود دارد ($p < 0.001$) به عبارت دیگر، مداخله شناختی-رفتاری مبتنی بر هوش مصنوعی منجر به کاهش معنادار اضطراب امتحان در گروه آزمایش شد. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد به کارگیری مداخلات مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش اضطراب امتحان در دانش‌آموزان مناطق محروم مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، درمان شناختی-رفتاری، اضطراب امتحان، دانش‌آموزان، دورود.

بررسی پیامدهای بلندمدت همه گیری کووید-۱۹ بر شیوع و شدت اختلال اضطراب سلامت و اختلال وسواس فکری-عملی

پریمای چراغی^۱ * و هانیه کاظم یار^۲

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد واحد اهواز، ایران

^۲ کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه ملایر، ایران

چکیده: هدف از انجام این پژوهش با عنوان بررسی پیامدهای بلندمدت همه گیری کووید-۱۹ بر شیوع و شدت اختلال اضطراب سلامت و اختلال وسواس فکری-عملی، بررسی این امر است که همه گیری کووید-۱۹ چه تاثیری بر شیوع و شدت اختلال اضطراب سلامت و اختلال وسواس فکری-عملی در بلندمدت داشته است؟ این پژوهش که به شیوه بنیادی و روش تحلیلی- کتابخانه ای و با تکیه بر پژوهش های پیشین صورت گرفته است، نتایج خود را چنین بیان می کند که به دلیل همه گیری کووید-۱۹، شیوع اختلال اضطراب سلامت و اختلال وسواس فکری-عملی در بین افراد افزایش یافته و هزینه های جبران ناپذیری را برای آن ها به ارمغان آورده است. از طرف دیگر، به دلیل طولانی شدن روند این بیماری، این اختلالات در افراد ریشه دوانده و عمیق شده اند و درمان آنها طولانی تر شده و نیز از نظر هزینه نیز مشکلات بیشتری را برای افراد خواهد داشت. به گونه ای که گاهی افراد از ادامه درمان نیز دست خواهند کشید.

واژه های کلیدی: کووید-۱۹، اختلال اضطراب سلامت، اختلال وسواس فکری-عملی.

تجزیه و تحلیل علت افزایش خودکشی در بین نوجوانان و جوانان و راههای پیشگیری از این افکار

شیفته عرشیان^۱* و فاطمه میرآخورلو^۲

^۱ کارشناسی روانشناسی، موسسه آموزش عالی الکترونیکی ایرانیان

^۲ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

چکیده: خودکشی، عملی که فردی به صورت عمدی باعث مرگ خود می شود، به عنوان معضل اجتماعی جهانی، تهدیدی برای امنیت افراد و دولتها به شمار می رود. یافته های برخی تحقیقات اخیر نشان می دهد رفتارهای خودآزاری در اشکال خودکشی، افکار خودکشی و اقدام به خودکشی در میان کودکان و نوجوانان در حال افزایش است. پایان دادن به زندگی راهکاری ناکارآمد برای فرار از رنجی ست که غیرقابل تحمل شده است. کسی که افکار اتمام زندگی دارد، نمی تواند هیچ راهی برای تسکین یافتن، جز از طریق پایان دادن به زندگی خود بیابد. اما علیرغم تمایل برای پایان دادن به درد موجود، بیشتر این افراد در مورد پایان دادن به زندگی خود عمیقاً دچار تعارض هستند. آنها آرزو می کنند جایگزینی بیابند، اما نمی توانند آن را ببینند. پیشگیری از خودکشی شامل تمامی اقدامات و تلاش ها از سوی سازمان ها، دولت ها، مراکز بهداشت روانی، اتحادیه ها، متخصصان، شهروندان و افراد مختلف برای کاهش میزان خودکشی است. راهکارهای پیشگیری از خودکشی عبارتند از: درمان علائم روانی و مشکلات افسردگی به ویژه در زمینه روان شناختی و روانی-جسمی، تقویت مهارت های مقابله با بحران در افرادی که شدیداً درگیر افکار خودکشی هستند و کاهش عواملی که می تواند باعث تحریک افکار خودکشی در افراد شود. همه ما باید تلاش کنیم تا حمایت های اجتماعی و عاطفی که نقش حفاظتی در برابر خودکشی دارند، تقویت شوند و در عین حال دسترسی به ابزارهایی که می توانند خطر خودکشی را افزایش دهند محدود گردد. خودکشی دومین علت اصلی مرگ و میر در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال در سطح جهان و همواره یکی از نگرانی های عمده بهداشت عمومی است. پیشگیری از خودکشی به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از اولین برنامه روان درمانی سازمان بهداشت جهانی (WHO) در سال ۲۰۱۳ است که به موجب آن کاهش نرخ خودکشی در کشورها به میزان ۱۰ درصد تا سال ۲۰۲۰ هدف گذاری شد. هدف از این مطالعه مرور روایتی شناسایی عوامل خطر خودکشی در نوجوانان در جهان است.

واژه های کلیدی: خودکشی، افسردگی، پریشانی، افکار خودکشی، استرس، رفتار، سلامت روان.

فرا تحلیل و مرور نظام مند شواهد علمی اثربخشی روان درمانی شناختی رفتاری اینترنت محور بر کاهش نشانه های اضطراب، افسردگی و وسواس در بستر آنالین محیط های دیجیتال

کاظم خرمدل^۱ و سوده دشتیان^۲ و آرزو صالحی^{۳*}

^۱ گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی فاطمیه شیراز، وزارت علوم و تحقیقات، فارس، ایران

^۲ گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی فاطمیه شیراز، وزارت علوم و تحقیقات، فارس، ایران

^۳ گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی فاطمیه شیراز، وزارت علوم و تحقیقات، فارس، ایران

چکیده: زمینه و هدف: انقلاب دیجیتال، چشم انداز ارائه خدمات سلامت روان را به طور بنیادین دگرگون کرده است. همزمان با افزایش شیوع اختلالات اضطرابی، افسردگی و وسواس-جبری و وجود موانع متعدد در دسترسی به درمان های سنتی چهره به چهره، روان درمانی شناختی رفتاری اینترنت محور (I-CBT) به عنوان یک راهکار مقیاس پذیر، در دسترس و مقرون به صرفه ظهور کرده است. این رویکرد درمانی از طریق پلتفرم های متنوعی نظیر وبسایت های تعاملی، اپلیکیشن های سلامت روان و چت بات های مبتنی بر هوش مصنوعی ارائه می شود. هدف این مقاله، ارائه یک فرا تحلیل و مرور نظام مند و جامع از شواهد علمی موجود پیرامون اثربخشی I-CBT بر کاهش نشانه های سه اختلال شایع اضطراب، افسردگی و وسواس در بستر محیط های دیجیتال نوین است. روش شناسی: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیلی از نوع مروری نظام مند و کتابخانه ای است. برای گردآوری داده ها، پایگاه های اطلاعاتی ملی و بین المللی شامل Magiran, SID, Noormags, Elmnet, Google Scholar, Scopus, PubMed و Web of Science با استفاده از کلیدواژه های فارسی و انگلیسی مشخص، در بازه زمانی ژانویه ۲۰۱۷ تا اکتبر ۲۰۲۵ مورد جستجوی نظام مند قرار گرفتند. معیارهای ورود شامل مطالعات کارآزمایی بالینی تصادفی، فرا تحلیل ها و مرورهای نظام مند بود که اثربخشی I-CBT را بر نمونه های بالینی مبتلا به اختلالات مذکور سنجیده بودند. پس از ارزیابی کیفیت و حذف مطالعات نامرتبط، یافته های مقالات منتخب استخراج، طبقه بندی و تحلیل شدند. یافته ها: تحلیل جامع شواهد نشان می دهد که I-CBT، به ویژه در حالت «همراه با راهنمایی» (Guided I-CBT) «»، اثربخشی قابل توجه و معناداری در کاهش شدت علائم افسردگی اساسی، اختلال اضطراب فراگیر، اختلال اضطراب اجتماعی و اختلال وسواس-جبری دارد. اندازه اثر این مداخلات در بسیاری از مطالعات، قابل مقایسه با درمان شناختی رفتاری سنتی چهره به چهره است. اثربخشی در پلتفرم های مختلف (اپلیکیشن ها، برنامه های وب) نیز تایید شده است، هرچند چالش هایی نظیر نرخ ریزش (attrition rate) و پایبندی به درمان، به ویژه در مدل های «خودراهبر» (Unguided) «»، همچنان به عنوان یک دغدغه مهم باقی مانده است. شواهد اولیه در مورد چت بات ها امیدوارکننده است اما برای نتیجه گیری قطعی نیازمند پژوهش های بیشتری است. نتیجه گیری: روان درمانی شناختی رفتاری اینترنت محور یک مدالیته درمانی معتبر، کارآمد و پذیرفته شده برای مدیریت اختلالات شایع روان پزشکی است که پتانسیل تحول در نظام سلامت روان را داراست. با این حال، برای بهینه سازی اثر بخشی و پیاده سازی گسترده آن، لازم است به چالش هایی نظیر افزایش تعامل و پایبندی کاربر، تطبیق فرهنگی مداخلات، تضمین حریم خصوصی داده ها و تدوین چارچوب های اخلاقی و قانونی شفاف پرداخته شود. پیشنهاد می شود نظام های سلامت با سرمایه گذاری در توسعه زیرساخت ها و آموزش متخصصان، زمینه را برای ادغام این رویکردهای نوین در مدل مراقبت گام به گام (Stepped-Care Model) فراهم آورند.

واژه های کلیدی: روان درمانی اینترنت محور، درمان شناختی رفتاری (CBT)، سلامت روان دیجیتال، اضطراب، افسردگی، اختلال وسواس-جبری، اپلیکیشن های سلامت روان، چت بات درمانی.

Philosophical Counseling as Clinical Intervention: The Epistemic Death-Contemplation (EDC) Framework for End-of-Life Care

زینب امیری^۱*

^۱دانشکده الهیات دانشگاه تهران

: Terminal illness exposes individuals to a radical confrontation with finitude, چکیده, generating noetic disruption—an existential rupture that destabilizes ontological orientation, fractures the coherence of selfhood, and unsettles intersubjective relations. Yet most therapeutic models treat death as a source of anxiety to be regulated rather than an epistemic horizon to be understood. In response, this study introduces the Epistemic Death-Contemplation (EDC) framework as a philosophical counseling intervention that reconceptualizes death as an epistemic horizon through which epistemic framing, meaning reconstruction, identity reconfiguration, and existential authenticity can emerge. Developed within philosophical counseling, EDC operates as a clinical model of conceptual intervention, grounded in the claim that existential suffering contains implicit epistemic structures that can be clarified and transformed through guided philosophical inquiry. Its five-stage protocol enables a systematic movement from noetic disruption toward epistemic insight, allowing individuals to re-examine foundational assumptions about self, the Other, and Being. Through epistemic reframing, death-awareness becomes a lens for reassessing life-meanings, ethical commitments, and the ontological significance of finitude. EDC demonstrates how philosophical counseling can function as a rigorous clinical intervention—not by treating symptoms, but by restructuring the epistemic and existential frameworks through which individuals interpret suffering and mortality. As such, it provides a theoretical foundation for integrating philosophical reasoning into clinical practice, enhancing authenticity, existential clarity, and overall well-being.

: : “Epistemic Death-Contemplation (EDC)”, “Philosophical Counseling”, واژه‌های کلیدی, “Noetic Disruption”, “End-of-Life Care”, “clinical intervention”

نقش نوسانات هورمونی در اعتیاد زنان

الهه محمدی نازکسرا^۱* و ام البنین محمدزاده^۲^۱دانشجوی کارشناسی روانشناسی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان^۲دانشجوی کارشناسی روانشناسی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

چکیده: با توجه به گسترش فاحش گرایی به اعتیاد، ضروری است که علل این امر شناخته و کنترل شوند. یکی از علل حائز اهمیت در گرایی به اعتیاد، وضعیت هورمونی بدن فرد می باشد. آگاهی خانواده و سایر افراد حاضر در دایره ارتباطی هر فرد، از نوسانات هورمونی وی و حالات جسمی و روانی ای که به طبع این نوسانات تجربه میکند، میتواند منجر به بروز رفتارهای مناسب تر شود. برای گرفتاری یک فرد در منجلاب اعتیاد عوامل متعدد و مهمی تاثیر گذارند، لذا شایسته است به جای سرزنش صرف قربانیان این بلای خانمان سوز، خانواده و سایر اطرافیان نیز نسبت به پیشگیری از این امر آگاه و کوشا باشند. با نگاهی به جدیدترین کتب و مقالات در حوزه نوسانات هورمونی، محرز میگردد که رفتار نامناسب با فردی که نوسانات هورمونی را پشت سر میگذارد، میتواند منجر به بروز رفتارهای آسیب رسان از سمت وی شود. بنابراین رفتار آگاهانه اطرافیان فرد در این مواقع، نقشی بسزا در کاهش گرایی وی به رفتارهای مخرب از جمله سوء مصرف مواد دارد.

واژه های کلیدی: نوسانات هورمونی، اعتیاد، زنان. منابع (۱) شباهنگ، ر؛ باقری شیخانگفته، ف؛ موسوی، م. (۱۳۹۹). مقایسه شدت حافظه اعتیاد و خود کنترلی در ترک موفق و ناموفق اعتیاد. نشریه اعتیاد پژوهی. ۲(۵۵). ۲-۳. طیبی، ز. (۱۴۰۰). اعتیاد و نوجوانان. همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران. ۱(۱۰). ۳-۵. مقدس قهفرخی، ش؛ حقیقتیان، م؛ هاشمیان فر، ع. (۱۳۹۸). پویایی شناسی اعتیاد: کارکردهای مبتنی بر پویایی سیستمی اعتیاد. فصل نامه اعتیاد پژوهی سوء مصرف مواد. ۲(۱۳). ۱-۹. اله مرادی، م؛ جوزی، م؛ مقیمیان، م. (۱۴۰۰). نقش واسطه ای مول

روشنایی در دره ای از ترس و ناامیدی

محمد جواد سپهرنیا^۱*^۱دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان ایران

چکیده: چکیده پدیده خودکشی یکی از پیچیده ترین مسائل اجتماعی، روانشناختی و فلسفی است که قرن هاست توجه فیلسوفان، پزشکان، روانشناسان و جامعه شناسان را به خود جلب کرده است. خودکشی به معنای آسیب رساندن عمدی به خود و پایان دادن آگاهانه به زندگی خود است. این رفتار اغلب در نتیجه استرس شدید روانی، مشکلات حل نشده، احساس ناامیدی یا اختلالات روانی رخ می دهد. تحقیقات نشان می دهد که بخش بزرگی از افکار خودکشی گذرا و قابل درمان هستند و افراد می توانند با بهره گیری از خدمات تخصصی پزشکی و روانشناختی و همچنین حمایت های اجتماعی، مسیر زندگی خود را تغییر دهند.

واژه های کلیدی: کلمات کلیدی: خودکشی، عوامل خطر، پیشگیری، سلامت روان. Resources Annas, Julia. Ancient Philosophy: A Very Short Introduction. Oxford University Press, ۲۰۰۰. Blauner, S.R. How I Stayed Alive When My Brain Was Trying to Kill Me. William Morrow. Catholic Church. Catechism of the Catholic Church, Sections ۲۲۸۰-۲۲۸۳. Durkheim, Émile. Suicide: A Study in Sociology, ۱۸۹۷. Hume, David. Moral, Political, and Literary Essays, ۱۷۴۱-۱۷۴۲. Pittman, A. (۲۰۱۲). "Suicide in young men." Lancet. Reza

بررسی عامل اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی مؤثر بر گرایش به مصرف سیگار در میان دختران نوجوان شهرستان سنندج

تینا عبداللهی^۱ * و آیدا رحمانی^۲

^۱ دانشگاه آزاد اسلامی سنندج

^۲ دانشگاه آزاد اسلامی سنندج

چکیده: مصرف سیگار در میان نوجوانان، به‌ویژه دختران، به‌عنوان یکی از چالش‌های سلامت عمومی شناخته می‌شود و ناشی از تعامل پیچیده‌های میان عوامل فردی، روان‌شناختی، خانوادگی و فرهنگی است. هدف پژوهش حاضر شناسایی و تحلیل عوامل اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی مؤثر بر گرایش به مصرف سیگار در میان دختران نوجوان شهرستان سنندج است. این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی و مقطعی بوده و داده‌ها از طریق پرسش‌نامه محقق ساخته شامل بخش‌های اطلاعات فردی، تجربه و سابقه مصرف، عوامل روان‌شناختی، خانوادگی-اجتماعی و نگرش و آگاهی جمع‌آوری شد. جامعه آماری شامل دختران ۱۵ تا ۲۵ سال شهر سنندج بود که با استفاده از فرمول کوکران نمونه‌های ۳۸۱ نفری برگزیده شد و ۲۸۵ پرسش‌نامه معتبر مورد تحلیل قرار گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و آزمون‌های همبستگی اسپیرمن انجام شد. یافته‌ها نشان داد که گرایش به مصرف سیگار با سن رابطه مثبت متوسط ($r=0,377$ ، $p<0,01$) دارد، اما با تجربه و سابقه مصرف رابطه معنادار نداشت ($r=0,090$ ، $p=0,129$). همچنین، عوامل فردی و روان‌شناختی ($r=-0,371$ ، $p<0,01$) و عوامل خانوادگی و اجتماعی ($r=-0,571$ ، $p<0,01$) رابطه منفی معناداری با گرایش به سیگار دارند، درحالی‌که نگرش و آگاهی نسبت به سیگار ($r=0,771$ ، $p<0,01$) بیشترین همبستگی مثبت را نشان داد. این نتایج بر اهمیت تقویت حمایت خانوادگی، ارتقای سلامت روان و آموزش صحیح درباره پیامدهای مصرف سیگار تأکید دارند و می‌توانند چارچوبی برای طراحی مداخلات پیشگیرانه و سیاست‌گذاری سلامت در میان نوجوانان دختر فراهم کنند.

واژه‌های کلیدی: گرایش به مصرف سیگار، نوجوانان دختر، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، عوامل روان‌شناختی، حمایت خانوادگی، نگرش و آگاهی، سلامت روانی، شهرستان سنندج

مدل سازی علی عملکرد سازمانی بر مبنای رهبری تحولی: نقش میانجی تسهیم دانش و اشتیاق شغلی در مدیران مدارس

فاطمه صید زاده^۱ و نیلوفر رستمی^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
^۲ کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر، مدل سازی علی عملکرد سازمانی بر مبنای سبک رهبری تحولی با در نظر گرفتن نقش میانجی تسهیم دانش و اشتیاق شغلی در مدیران مدارس شهرستان ثلاث باباجانی است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-همبستگی با رویکرد مدلسازی معادلات ساختاری (PLS) می باشد. جامعه آماری شامل ۳۰۰ نفر از کارکنان مدارس شهرستان ثلاث باباجانی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بود که با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس، ۲۰۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها شامل چهار پرسشنامه استاندارد: رهبری تحولی باس و آولیو (۲۰۰۰)، عملکرد سازمانی هرسی و گلداسمیت (۲۰۰۳)، تسهیم دانش دیکسون (۲۰۰۰)، و اشتیاق شغلی سالوانا و شوفلی (۲۰۰۱) بود. تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزارهای SPSS و Smart PLS انجام گرفت. نتایج نشان داد که سبک رهبری تحولی اثر مستقیم و معناداری بر عملکرد سازمانی، تسهیم دانش و اشتیاق شغلی دارد. همچنین، تسهیم دانش و اشتیاق شغلی به طور مستقیم عملکرد سازمانی را تحت تأثیر قرار داده اند. یافته ها همچنین بیانگر آن بودند که رهبری تحولی از طریق نقش میانجی تسهیم دانش و اشتیاق شغلی، به طور غیرمستقیم نیز بر عملکرد سازمانی اثرگذار است. در مجموع، مدل مفهومی پژوهش از برآزش مناسبی برخوردار بود و نتایج از اهمیت و کارآمدی رهبری تحولی در بهبود عملکرد سازمانی از طریق سازوکارهای روان شناختی و دانشی حمایت می کنند.

واژه های کلیدی: عملکرد سازمانی، رهبری تحولی، تسهیم دانش، اشتیاق شغلی، مدل سازی معادلات ساختاری

هوش هیجانی نافع و ترفیع بر محور مؤلفه های ورزش و تربیت بدنی

ایوب نظری هریس^{۱*} و محمد انتصاری^۲ و سینا لطفی هرگلان^۳ و علی سلیمانزاده^۴ و علی یوسفی سلطان آباد^۵

^۱ دانشگاه

^۲ دانشگاه

^۳ دانشگاه

^۴ دانشگاه

^۵ دانشگاه

چکیده: تحقیق و بررسی واژه ی هوش هیجانی در دوره ی معاصر روند پیش تازی را در عرصه ی روان شناسی و به طبع علوم ورزشی دارد. هوش هیجانی مخصوص یک علم نیست بلکه تحت الشعاع تمامی علوم شمرده می شود. بررسی و تحقیق کلی آن در تمام زیرساخت های علمی کاریست دشوار لیکن پژوهش حاضر هوش هیجانی را در رابطه با عملکرد رشته تربیت بدنی و علوم ورزشی بررسی می کند تا نقطه ارتقای سطح مؤلفه های تربیت بدنی را بشناسد و زیرسازه های روان شناسی را که دربر دارد واریسی نماید. از منظر علم روان شناسی و علوم ورزشی هوش هیجانی مواردی و مؤلفه هایی همچون: عزت نفس، شادکامی، افسردگی، اضطراب، پیش فعالی، انسجام های گروهی، ادراک، احساس، انگیزه، شخصیت و... صدها موارد دیگر را بررسی می کند. در مقاله ی حاضر دو مؤلفه ی شادکامی و عزت نفس در رابطه با تربیت بدنی و استمرار آن با هوش هیجانی به صورت علمی، مقایسه ای و بلا استفاده از پرسش نامه های علمی به صورت خوشه ای در شهرستان های: اهر، هریس و کلیبر، هوراند، ورزقان، خداآفرین، بستان آباد، سراب، جلفا و خود تبریز، صورت پذیرفت. جامعه آماری تحقیق متشکل از ورزشکارانی معتبر با رده ی سنی ۱۸ - ۲۰ می باشد و بطن و پایه تحقیق از سه پرسشنامه ی هوش هیجانی EQI، پرسشنامه آکسفورد، و پرسشنامه عزت نفس عزیزی مقدم ۱۳۸۶، تبعیت میکند و تجزیه و تحلیل توسط برنامه SPSS نسخه ۱۹ انجام می شود.

واژه های کلیدی: هوش هیجانی - رشته ی تربیت بدنی و علوم ورزشی - شادکامی و عزت نفس - تأثیر مؤلفه های ورزشی بر هوش هیجانی و هوش هیجانی بر مؤلفه های علم تربیت بدنی

اثر بخشی برنامه مدیریت مصرف دیجیتال بر بهبود توجه پایدار و پیشرفت تحصیلی نوجوانانسوسن کریمیان^۱* و فرشته جباری^۲^۱استاد روانشناسی^۲دانشجوی ازشد روانشناسی

چکیده: چکیده هدف این مطالعه بررسی اثر بخشی برنامه مدیریت مصرف دیجیتال بر بهبود توجه پایدار و پیشرفت تحصیلی نوجوانان بود. روش پژوهش از نوع آزمایشگاهی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل نوجوانان ۱۳ تا ۱۶ سال بود که به صورت تصادفی ۶۰ نفر انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۳۰ نفر) قرار گرفتند. گروه آزمایش تحت یک برنامه ۸ جلسه‌ای مدیریت مصرف دیجیتال قرار گرفت که شامل آموزش مهارت‌های برنامه‌ریزی، محدود کردن استفاده از شبکه‌های اجتماعی، تکنیک‌های افزایش تمرکز و خودکنترلی بود، در حالی که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل آزمون توجه پایدار و نمرات تحصیلی رسمی بود که در دو زمان قبل و بعد از مداخله اندازه‌گیری شد. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و تحلیل کوواریانس (ANCOVA) تحلیل شدند. نتایج نشان داد که گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل بهبود معنی‌داری در شاخص‌های توجه پایدار داشت ($p < 0,01$) و همچنین نمرات تحصیلی آنان در مقایسه با گروه کنترل افزایش قابل توجهی نشان داد. ($p < 0,05$) این یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت مصرف دیجیتال می‌تواند به عنوان یک مداخله مؤثر برای ارتقای توجه و عملکرد تحصیلی نوجوانان مطرح شود. نتایج پژوهش اهمیت آموزش مهارت‌های خودکنترلی و استفاده هوشمندانه از ابزارهای دیجیتال را در محیط‌های آموزشی و خانوادگی برجسته می‌کند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: مدیریت مصرف دیجیتال، پیشرفت تحصیلی، نوجوانان، خودتنظیمی، وابستگی به فضای مجازی

اثربخشی رویکرد تصویر سازی ارتباطی بر کاهش تعارضات زوجی و افزایش همدلی زوجین دارای مشکلات زناشویی

صابر واعظ^{۱*}

^۱کارشناس ارشد روان شناسی بالینی

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی رویکرد تصویرسازی ارتباطی بر کاهش تعارضات زوجی و افزایش همدلی در زوجین دارای مشکلات زناشویی انجام شد. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون و با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین ناسازگار مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر کرج بود که از میان آنان ۲۰ زوج به صورت هدفمند انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۰ زوج) و کنترل (۱۰ زوج) گمارده شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه تعارضات زناشویی (MCQ) و پرسشنامه همدلی جولیف و فارینگتون (۲۰۰۶) بود. مداخله در گروه آزمایش طی جلسات آموزشی مبتنی بر اصول تصویرسازی ارتباطی اجرا شد، درحالی که گروه کنترل در فهرست انتظار قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل کوواریانس تک متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که رویکرد تصویرسازی ارتباطی به طور معناداری موجب کاهش تعارضات زوجی دارای مشکلات زناشویی شده است. ($P \leq 0/05$) همچنین نتایج تحقیقی حاکی از آن است که رویکرد تصویر سازی ارتباطی موجب افزایش همدلی زوجین دارای مشکلات زناشویی شده است. ($P \leq 0/01$) در نتیجه می توان گفت رویکرد تصویر سازی ارتباطی می تواند به عنوان روشی مؤثر در بهبود کیفیت روابط زوجین ناسازگار مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تصویر سازی ارتباطی، تعارضات زوجی، همدلی زوجین

بررسی اثر بخشی درمان شناختی- رفتاری بر بهبود کیفیت خواب و کاهش بی خوابی مزمن در بزرگسالان
شیما شرفی^۱ و ارسلان برکت^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، دپارتمان روانشناسی

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران

: The present study aimed to examine the effectiveness of cognitive-behavioral therapy (CBT) in improving sleep quality and reducing chronic insomnia in adults. Chronic insomnia is one of the most common sleep disorders in adults, associated with consequences such as decreased quality of life, impaired concentration, increased daytime fatigue, and damage to mental health. This research is semi-experimental, employing a pre-test-post-test design with a control group and a follow-up stage. The statistical population included all adults aged ۳۰ to ۵۵ suffering from chronic insomnia who referred to psychological service centers in Tehran in ۲۰۲۴. The sampling method was convenience sampling followed by random assignment to groups. The sample size was ۳۰ individuals, randomly assigned into two groups of ۱۵ participants each (experimental and control). The experimental group underwent eight weekly ۹۰-minute sessions of cognitive-behavioral therapy. Session content included stimulus control, sleep restriction, cognitive restructuring, sleep hygiene education, and relaxation exercises. Data collection tools included the Sleep Quality Questionnaire and the Insomnia Severity Index, completed at three stages: pre-test, post-test, and follow-up. Data analysis was conducted using covariance analysis. The findings indicated that cognitive-behavioral therapy significantly improved sleep quality, reduced sleep latency, decreased nighttime awakenings, and lowered insomnia severity. Additionally, the follow-up results demonstrated that the effects of the therapy remained stable after the intervention. These findings suggest that cognitive-behavioral therapy can be used as an effective and reliable non-pharmacological intervention in managing chronic insomnia in adults and holds a special place in therapeutic planning for sleep disorders

: واژه‌های کلیدی، cognitive-behavioral therapy, sleep quality, chronic insomnia, sample size, statistical population, adults

بررسی نقش آموزش خلاقیت و تفکر انتقادی در رشد تربیتی و آموزشی دانش آموزان ابتداییسمیه کاویانی^۱ و الهه آهنگری^{۲*}^۱دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، اداره آموزش و پرورش شهرستان کاشمر^۲کارشناس ارشد روانشناسی، اداره آموزش و پرورش شهرستان کاشمر

چکیده: خلاقیت و تفکر انتقادی از اساسی‌ترین مهارت‌های عصر حاضر به شمار می‌روند که می‌توانند زمینه‌ساز تربیت شهروندانی سالم، آگاه و پویا در جامعه باشند. آموزش این مهارت‌ها در دوره ابتدایی، به دلیل نقش بنیادین این مقطع در شکل‌گیری شخصیت، هویت و توانایی‌های شناختی دانش‌آموزان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش خلاقیت و تفکر انتقادی بر رشد تربیتی و آموزشی دانش‌آموزان ابتدایی انجام شده و از نوع مطالعه مروری-کتابخانه‌ای است. در این مقاله، ابتدا مبانی نظری خلاقیت و تفکر انتقادی و ارتباط آن‌ها با رشد شناختی و اجتماعی کودکان بررسی می‌شود. سپس، با استفاده از مطالعات پیشین و شواهد علمی، اهمیت پرورش این دو مؤلفه در بهبود مهارت‌های حل مسئله، افزایش اعتماد به نفس، ارتقای توانایی تصمیم‌گیری و توسعه توانمندی‌های اجتماعی دانش‌آموزان تحلیل می‌گردد. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آموزش تلفیقی خلاقیت و تفکر انتقادی نه تنها موجب تقویت فرآیند یادگیری درسی می‌شود، بلکه در شکل‌گیری مهارت‌های زندگی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تربیت شهروندانی کارآمد و مسئول نیز نقش کلیدی دارد. بر این اساس، توجه به این دو حوزه در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی دوره ابتدایی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، تفکر انتقادی، آموزش ابتدایی، رشد تربیتی، رشد آموزشی.

تحلیل تاثیر سیاست گذاری اجتماعی و زمینه های فرهنگی بر چالش های خانواده های دارای کودک اتیستیک در ایران

سیدمحسن حسینی^۱ *

^۱گروه روانشناسی بالینی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران

چکیده : چکیده : خانواده های دارای کودک اتیستیک در ایران با مجموعه ای پیچیده از چالش های اجتماعی، فرهنگی و نهادی مواجه اند که ریشه در زمینه های فرهنگی غالب و ضعف در سیاست گذاری اجتماعی دارند. این مقاله به تحلیل تأثیر سیاست گذاری اجتماعی و زمینه های فرهنگی بر چالش های تجربه شده توسط این خانواده ها می پردازد. با بهره گیری از چارچوب نظری جامعه شناسی خانواده، نظریه برچسب زنی و سیاست گذاری اجتماعی، پژوهش حاضر نشان می دهد که نبود سیاست های فراگیر حمایتی، همراه با نگرش های فرهنگی مبتنی بر ناآگاهی و انگ اجتماعی، منجر به طرد تدریجی خانواده ها از حوزه های مشارکت اجتماعی و خدمات عمومی شده است. این مقاله بر اساس مرور ادبیات موجود، تحلیل محتوای برخی اسناد سیاستی، و بررسی تجربیات میدانی خانواده های دارای فرزند اتیستیک، به تبیین شکاف میان سیاست های رسمی و واقعیت زیسته این خانواده ها می پردازد. یافته ها حاکی از آن اند که بسیاری از چالش های این خانواده ها نه تنها ناشی از ماهیت اختلال نیست، بلکه به واسطه ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بازتولید می شوند. در نهایت، مقاله پیشنهاداتی برای اصلاح سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی با رویکردی عدالت محور و مشارکت جویانه ارائه می دهد.

واژه های کلیدی : سیاست گذاری اجتماعی، زمینه های فرهنگی، خانواده های دارای کودک اتیستیک در ایران

رابطه بین کمال گرایی و فرسودگی تحصیلی در دانشجویان

مریم شاهینی^۱ * و علی شاهینی^۲

^۱دانشجو روانشناسی دانشگاه پیام نور شاهرود

^۲دانشجو ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد شاهرود

چکیده: کمال گرایی به عنوان یکی از ویژگی های شخصیتی پیچیده، می تواند پیامدهای مثبت و منفی متعددی برای دانشجویان داشته باشد. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه ی میان کمال گرایی و فرسودگی تحصیلی انجام شد. این مطالعه با رویکرد مروری - تحلیلی و بر اساس مرور منابع علمی داخلی و خارجی صورت گرفت. جامعه ی پژوهش شامل مطالعات منتشر شده در بازه ی زمانی ۱۹۸۶ تا ۲۰۲۳ بود که به طور مستقیم به موضوع کمال گرایی و فرسودگی تحصیلی پرداخته بودند. نتایج نشان داد که کمال گرایی ناسازگار با افزایش خستگی هیجانی، کاهش احساس موفقیت و مسخ شخصیت در دانشجویان همراه است، در حالی که کمال گرایی سازگار می تواند نقش حمایتی در پیشرفت تحصیلی ایفا کند. همچنین، عوامل تعدیل گر مانند انگیزش درونی و خودشفقتی شدت اثرات منفی کمال گرایی را کاهش می دهند. یافته ها بیانگر آن است که فشارهای خانوادگی و اجتماعی در ایران نقش مهمی در شکل گیری کمال گرایی دارند و همین امر زمینه ساز فرسودگی تحصیلی می شود. در مجموع، نتایج پژوهش حاضر اهمیت توجه به زمینه های فرهنگی و طراحی مداخلات روان شناختی برای کاهش فشارهای کمال گرایانه و ارتقاء سلامت روان دانشجویان را برجسته می سازد.

واژه های کلیدی: انگیزش درونی، فرسودگی تحصیلی، کمال گرایی، محیط دانشگاهی، ویژگی های شخصیتی

مرور نظام‌مند نقش خانواده و حمایت اجتماعی چندسطحی (اجتماعی-دیجیتال-درون خانوادگی) در پیشگیری از وابستگی دیجیتال نوجوانان: توصیف و تحلیل مدل‌های خانوادگی در مداخلات آموزشی و روان‌شناختی

سوری رمضان پور^{۱*}

^۱ گروه مشاوره، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران

چکیده: زمینه و هدف: در عصر دیجیتال، وابستگی به فناوری‌های نوین به یکی از چالش‌های اصلی سلامت روان نوجوانان تبدیل شده است. خانواده به عنوان اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی کننده، نقشی حیاتی در این زمینه ایفا می‌کند، اما رویکردهای سنتی حمایتی برای مقابله با این پدیده پیچیده کافی به نظر نمی‌رسند. این مقاله مروری نظام‌مند با هدف توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل انتقادی نقش خانواده و حمایت اجتماعی چندسطحی (شامل ابعاد اجتماعی، دیجیتال و درون خانوادگی) در پیشگیری از وابستگی دیجیتال نوجوانان انجام شده است. روش‌شناسی: این پژوهش یک مطالعه مروری نظام‌مند با رویکردی تحلیلی-توصیفی است. برای یافتن مقالات مرتبط، پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ جستجو شدند. پس از ارزیابی اولیه عناوین و چکیده‌ها، مقالات تمام‌متن بر اساس معیارهای ورود و خروج مشخصی انتخاب و داده‌های آنها استخراج و تحلیل محتوا شدند. یافته‌ها: تحلیل یافته‌ها نشان داد که حمایت خانواده یک سازه چندبعدی است. حمایت درون خانوادگی (شامل سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، ارتباطات باز و نظارت فعال)، حمایت اجتماعی (شامل ارتباط با همسالان مثبت و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی واقعی) و حمایت دیجیتال (شامل سواد رسانه‌ای والدین و میانجی‌گری فعال در استفاده از فناوری) سه سطح حیاتی هستند که در تعامل با یکدیگر، عوامل محافظت کننده قدرتمندی را در برابر وابستگی دیجیتال ایجاد می‌کنند. مدل‌های مداخله‌ای موفق، مدل‌هایی هستند که به جای تمرکز بر محدودیت صرف، بر آموزش مهارت‌های خودتنظیمی، تقویت روابط خانوادگی و ایجاد یک اکوسیستم حمایتی یکپارچه تأکید دارند. نتایج نشان داد که مداخلات آموزشی و روان‌شناختی مبتنی بر خانواده که هر سه سطح حمایتی را پوشش می‌دهند، اثربخشی بالاتری در کاهش علائم وابستگی و افزایش تاب‌آوری دیجیتال نوجوانان دارند. نتیجه‌گیری: پیشگیری مؤثر از وابستگی دیجیتال نوجوانان نیازمند یک چارچوب یکپارچه و چندسطحی است که فراتر از خانواده هسته‌ای عمل کند. این رویکرد باید حمایت‌های اجتماعی گسترده‌تر و مهارت‌های دیجیتال را با دینامیک‌های درونی خانواده ترکیب نماید. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران، درمانگران و پژوهشگران بر توسعه و ارزیابی مدل‌های مداخله‌ای جامعی تمرکز کنند که خانواده‌ها را برای ارائه حمایت در هر سه سطح اجتماعی، دیجیتال و درون خانوادگی توانمند می‌سازند.

واژه‌های کلیدی: وابستگی دیجیتال، سلامت روان نوجوانان، حمایت اجتماعی چندسطحی، مداخلات مبتنی بر خانواده، میانجی‌گری والدین، سواد دیجیتال.

واکاوی تطبیقی علل طلاق از منظر علوم اسلامی و روانشناسی با ارائه راهکارهای پیشگیری مناسب

سحر خورسندی فرد^{۱*}

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره خانواده

چکیده: طلاق یک حقیقت زندگی مدرن است و عامل ازهم گسیختگی ساختار بنیادی ترین بخش جامعه، یعنی خانواده و یکی از فقدان های عمده ی زندگی خانوادگی است. یکی از مهمترین منابع راهکارهای پیشگیرانه ی طلاق استفاده از رهنمود های اسلام است علاوه بر آن معضل طلاق، همواره موضوع بسیار جدی برای پژوهشگران روانشناسی بوده است. در پژوهش پیش رو با هدف واکاوی در علل و راهبرد های پیشگیرانه ی طلاق در علوم اسلامی و روانشناسی با ارائه ی مطالبی که از منابع معتبر جمع آوری شده است به بررسی هدف مذکور پرداخته و پس از واکاوی تطبیقی این دو علوم یافته ها نشان می هد که پژوهش ها و علم روانشناسی با رهنمود های اسلامی در جهت پیشگیری از طلاق و همچنین دلایل مطرح شده در وقوع طلاق در اسلام مطابقت دارد و هر دوی این علوم در راستای کاهش وقوع طلاق در حرکت هستند.

واژه های کلیدی: طلاق، راهبرد های پیشگیرانه، اسلام، روانشناسی

بررسی نقش میانجی نگرش به زندگی در رابطه بین آسیب‌های دوران کودکی و افسردگی در بیماران مبتلا به سرطان

خورشید اکبری آواز^۱* و هادی پورشافی^۲

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند ایران

^۲ دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم رفتاری، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

چکیده: سرطان علاوه بر پیامدهای جسمی، بار روانی و اجتماعی قابل توجهی را بر بیماران و خانواده‌ها تحمیل می‌کند و افسردگی یکی از شایع‌ترین بیماری‌های همراه آن است. این مطالعه با هدف بررسی نقش واسطه‌ای نگرش به زندگی در ارتباط بین ترومای دوران کودکی و افسردگی انجام شد. طرح تحقیق توصیفی از نوع همبستگی بود. نمونه شامل ۲۰۰ بیمار مراجعه‌کننده به بخش شیمی‌درمانی بیمارستان ایرانمهر بیرجند در نیمه دوم سال ۱۴۰۴ بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه ترومای دوران کودکی (CTQ-SF)، پرسشنامه نگرش به زندگی ریکر و پرسشنامه افسردگی بک، ویرایش دوم، جمع‌آوری و با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که مدل مفهومی از برازش قابل قبولی برخوردار است و نگرش به زندگی نقش واسطه‌ای در مسیر مورد نظر ایفا می‌کند، بنابراین هر یک از فرضیه‌های تحقیق تأیید شد. نتیجه این است که علاوه بر پیشایندهای نسبتاً غیرقابل تغییر مانند تجربیات آسیب‌زای دوران کودکی و تفاوت‌های خلقی، تمرکز بر سازه‌های شناختی و ارزشی قابل مداخله (تقویت معنا و نگرش‌های مبتنی بر امید) می‌تواند در کاهش علائم افسردگی در زمینه روان‌انکولوژی تأثیر داشته باشد. بر این اساس، غربالگری منظم این مؤلفه‌ها و طراحی مداخلات مبتنی بر معنا و آموزش تنظیم هیجان برای بهبود پیامدهای روانشناختی بیماران توصیه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سرطان؛ افسردگی؛ آسیب‌های دوران کودکی؛ نگرش به زندگی

بررسی اثربخشی تصویرسازی ارتباطی بر افزایش انعطاف پذیری شناختی و رضایت زناشویی زوجین ناسازگار شهر میاندوآب

افسانه قلیزاده فسندوز^{۱*}

^۱ کارشناس ارشد روان شناسی بالینی

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی تصویرسازی ارتباطی بر افزایش انعطاف پذیری شناختی و رضایت زناشویی در میان زوجین ناسازگار شهر میاندوآب بود. در این مطالعه، از روش شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل استفاده شد. جامعه آماری را کلیه زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده در میاندوآب در سال ۱۴۰۴ تشکیل دادند. از میان آنان ۳۰ زوج (۶۰ نفر) با استفاده از نمونه گیری در دسترس انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه انعطاف پذیری شناختی دنیس و همکاران (۲۰۱۰) و پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (۱۹۹۱) بود. گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای برنامه آموزش تصویرسازی ارتباطی را دریافت کردند، در حالی که گروه کنترل مداخله‌ای دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل کواریانس تک متغیره مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که آموزش تصویرسازی ارتباطی به طور معناداری موجب افزایش انعطاف پذیری شناختی و رضایت زناشویی در گروه آزمایش شد. ($P \leq 0/01$) بر اساس یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت تصویرسازی ارتباطی به عنوان رویکردی شناختی - هیجانی مؤثر، در بهبود سازگاری زناشویی و اصلاح الگوهای تفکر انعطاف ناپذیر مؤثر است.

واژه‌های کلیدی: تصویرسازی ارتباطی، انعطاف پذیری شناختی، رضایت زناشویی، زوجین ناسازگار

بررسی اثر بخشی نوروفیدبک بر بهبود توجه و کاهش اضطراب در کودکان مبتلا به بیش فعالی و کمبود توجه

سروناز پروین^۱ و طناز یوسفی^{۲*}

^۱ دانشجوی مهندسی پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

^۲ کاندیدای دکتری روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

: The present study aimed to examine the effectiveness of neurofeedback in چکیده improving attention and reducing anxiety in children with attention-deficit/hyperactivity disorder (ADHD). The statistical population included all children aged ۷-۱۲ years with ADHD who were referred to counseling centers and specialized clinics in Tehran in ۲۰۲۴. Sampling was conducted using a convenience method, and the final sample consisted of ۳۰ children who met the predetermined inclusion and exclusion criteria. The research design was quasi-experimental with a pre-test-post-test and control group. Measurement tools included the ADHD symptom questionnaire, the Spence Children's Anxiety Scale (SCAS), and the Continuous Performance Test (CPT). The experimental group received eight neurofeedback sessions based on the standard protocol of increasing SMR and decreasing the theta/beta ratio, while the control group received no intervention. Data analysis was conducted using analysis of covariance (ANCOVA) and comparative tests. Results indicated that neurofeedback significantly increased sustained attention and reduced anxiety in the experimental group compared to the control group. Based on these findings, neurofeedback is a safe and effective intervention for improving cognitive and emotional symptoms in children with ADHD. Therefore, it is recommended as a complementary approach alongside other therapeutic interventions, and further research is needed to examine long-term effects and optimize protocols.

: Neurofeedback, Attention-Deficit/Hyperactivity Disorder, Sustained واژه‌های کلیدی
Attention, Child Anxiety

بررسی نظام‌مند موانع اجرایی و نظری در فرآیند خانواده‌درمانی

الهام هرسیج ثانی^{۱*}^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن

چکیده: خانواده‌درمانی رویکردی مداخله‌گرانه است که بر دگرگونی در تعاملات میان اعضای خانواده متمرکز بوده و در آن تلاش می‌شود تا خانواده به‌مثابه یک واحد منسجم، مسائل درونی خود را حل و فصل نماید. به همین دلیل، چالش‌های خانواده‌درمانی می‌توانند در بهبود عملکرد خانواده نقش کلیدی ایفا کنند. این چالش‌ها طیف وسیعی از مسائل را شامل می‌شوند؛ از جمله دشواری‌های مالی، سبک زندگی، مشکلات روانی و معنوی و اختلال در روابط بین‌فردی. پژوهش حاضر با هدف تحلیل نظام‌مند مطالعات مرتبط با موانع اجرایی و نظری در حوزه خانواده‌درمانی انجام شده است. این مطالعه از نوع مروری نظام‌مند و با رویکرد یکپارچه بوده و در آن مقالات منتخب از پایگاه‌های داخلی و خارجی، شامل پایگاه‌های نور، ایران‌مداک، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) و اسکوپوس، در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۲ شناسایی و تحلیل شدند. کلیدواژه‌های جستجو شامل «خانواده‌درمانی»، «چالش‌ها» و «نظام‌مندی» بودند. در مجموع ۸۶ منبع علمی که معیارهای ورود و خروج پژوهش را دارا بودند، بررسی و در نهایت، ۲۸ مقاله به‌صورت نهایی وارد تحلیل شدند. داده‌ها با روش تحلیل مضمون کدگذاری و طبقه‌بندی شدند. یافته‌ها نشان دادند که چالش‌های خانواده‌درمانی در چهار دسته اصلی قابل تفکیک‌اند: ۱. چالش‌های فرهنگی و هویتی؛ ۲. چالش‌های ساختاری و سازمانی؛ ۳. چالش‌های آموزشی و تخصصی و ۴. چالش‌های مربوط به انسجام نظری و روشی. فقدان رویکرد یکپارچه، ضعف آموزش تخصصی و عدم هماهنگی بین مدل‌های بومی و غیربومی از جمله موانع اساسی در مسیر توسعه اثربخش خانواده‌درمانی در ایران به‌شمار می‌آیند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهند که لازم است برای رفع این موانع، سیاست‌گذاری‌های علمی و اجرایی، با در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران صورت گیرد. همچنین، بهره‌گیری از نظرات و تجربیات میدانی متخصصان در جلسات خانواده‌درمانی می‌تواند مسیر بهینه‌ای برای توسعه این حوزه فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: چالش‌ها، خانواده‌درمانی، خانواده‌محور، مرور نظام‌مند، یکپارچگی

مروری بر دشواری‌های تنظیم هیجان در بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس

مرضیه لک^۱ *

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی سلامت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

چکیده: مولتیپل اسکلروزیس (MS) یک بیماری خودایمنی و زوال‌دهنده میلین در سیستم عصبی مرکزی است. این بیماری افراد در تمامی سنین را مبتلا می‌سازد؛ اما شیوع آن در زنان بیشتر است. علت‌شناسی و پاتوفیزیولوژی بیماری به‌طور کامل روشن نیست؛ با این حال، باور بر آن است که لئوسیت‌های خودواکنش‌گر نقش محوری در بروز بیماری ایفا می‌کنند، در حالی که زمینه ژنتیکی و عوامل محیطی نیز در این روند دخیل هستند. تشخیص بیماری بر پایه معیارهای مک‌دونالد صورت می‌گیرد و بیماری با تظاهرات بالینی متنوعی بروز می‌کند. درمان بر اصول تعدیل ایمنی استوار است، با هدف کنترل بیماری و پیشگیری از عود آن. از جمله علائم شایع MS می‌توان به اختلالات حرکتی، حسی و شناختی اشاره کرد. اختلالات شناختی که در میان مبتلایان به MS شایع هستند، پیامدهای متعددی در ابعاد روانی، اجتماعی و اقتصادی زندگی روزمره دارند و به‌طور قابل توجهی کیفیت زندگی بیماران را کاهش می‌دهند. نارسایی‌های روان‌شناختی و شناختی ممکن است در هر مرحله‌ای از بیماری بروز یابند و با تغییرات ساختاری و عملکردی در سیستم عصبی مرکزی مرتبط هستند. پیشگیری از این اختلالات نیازمند مداخله زود هنگام درمان‌هایی است که سیر طبیعی بیماری را تعدیل می‌کنند، در کنار اتخاذ رفتارهای سلامت‌محور، از جمله ترک سیگار، تغذیه مناسب و فعالیت بدنی منظم. درمان دارویی اثربخشی محدودی در این زمینه دارد؛ از این رو، توانبخشی شناختی که شامل بهره‌گیری از راهبردهای جبرانی، روش‌های ترمیمی مبتنی بر نوروپلاستیسته مغز و تمرینات شناختی برای شکل‌دهی شبکه‌های عملکردی جدید مغزی است، از اهمیت بالایی برخوردار است. هدف این مطالعه، بررسی دشواری‌های تنظیم هیجان و اختلالات شناختی در سیر بیماری مولتیپل اسکلروزیس است، با تأکید ویژه بر عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر آنها، همراه با مرور روش‌های نوین درمان و پیشگیری.

واژه‌های کلیدی: اختلالات شناختی، اختلالات هیجانی، مولتیپل اسکلروزیس، پرستار، پیشگیری، درمان.

بررسی تطبیقی و تحلیل نظام‌مند مدل‌های پیش‌بینی بر اساس ارزیابی صفات شخصیتی نابهنجار و نابسامانی خلقی در تبیین اقدام به خودکشی: مروری بر چرخه پیش‌رونده نابهنجاری

آرام دخت اسدپور^۱*

^۱گروه روانشناسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، کهگیلویه و بویر احمد، ایران

چکیده: اقدام به خودکشی یک بحران بهداشت عمومی در سطح جهان است که نیازمند درک عمیق‌تر عوامل خطر و تدوین مدل‌های پیش‌بینی دقیق‌تر می‌باشد. این مقاله مروری-تحلیلی با رویکردی توصیفی و کتابخانه‌ای، به بررسی تطبیقی و نظام‌مند مدل‌های پیش‌بینی اقدام به خودکشی می‌پردازد که بر ارزیابی همزمان صفات شخصیتی نابهنجار و نابسامانی‌های خلقی متمرکز هستند. هدف اصلی، تحلیل چرخه پیش‌رونده و تعاملی میان آسیب‌پذیری‌های شخصیتی (مانند بی‌ثباتی عاطفی، تکانشگری و صفات مرزی) و اختلالات خلقی (مانند افسردگی اساسی و اختلال دوقطبی) در افزایش خطر خودکشی است. مبانی نظری اصلی، شامل نظریه میان‌فردی خودکشی جوینر، نظریه بیوسوشیال لینهان برای اختلال شخصیت مرزی، و مدل‌های استرس-آسیب‌پذیری، به عنوان چارچوب تحلیل به کار گرفته شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مدل‌های پیش‌بینی که صرفاً بر یک بعد (شخصیت یا خلق) تمرکز دارند، توان تبیین محدودی دارند. در مقابل، مدل‌های یکپارچه‌نگر که تعامل پویا و فزاینده‌ی بین این دو حوزه را در نظر می‌گیرند، از دقت و ارزش بالینی بالاتری برخوردارند. نتایج تحلیل‌ها حاکی از آن است که صفات شخصیتی نابهنجار به عنوان یک آسیب‌پذیری زمینه‌ای عمل کرده و در مواجهه با استرسورها، منجر به تشدید نابسامانی‌های خلقی می‌شوند که این چرخه معیوب، فرد را به سمت آستانه اقدام به خودکشی سوق می‌دهد. این مقاله با شناسایی شکاف‌های پژوهشی موجود، مانند کمبود مطالعات طولی و نیاز به مدل‌های مبتنی بر یادگیری ماشین، مسیرهای تحقیقاتی آینده را روشن می‌سازد. در نهایت، پیشنهادها کاربردی متعددی برای متخصصان بالینی، روان‌درمانگران و نظام سلامت در جهت ارزیابی جامع خطر، تدوین برنامه‌های پیشگیری چندبعدی و مداخله در بحران ارائه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: اقدام به خودکشی، مدل‌های پیش‌بینی، صفات شخصیتی نابهنجار، نابسامانی خلقی، اختلال شخصیت مرزی، چرخه پیش‌رونده، مرور نظام‌مند.

تأثیر هوش مصنوعی بر تصمیم‌گیری مدیران آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها

فریده خاندانی^۱ * و حامد خاندانی^۲^۱دانشجو^۲دانشجو

چکیده: چکیده در سال‌های اخیر، هوش مصنوعی به یکی از ابزارهای مهم در بهبود و بهینه‌سازی فرآیندهای آموزشی تبدیل شده است. این تحقیق به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر تصمیم‌گیری مدیران آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها پرداخته و کاربردهای مختلف این فناوری در مدیریت آموزش را مورد بررسی قرار می‌دهد. هوش مصنوعی با تحلیل داده‌ها، پیش‌بینی نتایج، شخصی‌سازی آموزش، و بهبود ارزیابی‌ها به مدیران این امکان را می‌دهد که تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند و منابع آموزشی را به شکلی بهینه تخصیص دهند. این تحقیق همچنین به بررسی چالش‌های موجود در استفاده از هوش مصنوعی، از جمله نگرانی‌های امنیتی، حریم خصوصی، و نیاز به آموزش معلمان و مدیران در استفاده از این فناوری می‌پردازد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند با بهبود فرآیندهای مدیریتی، ارتقاء کیفیت آموزش و کاهش هزینه‌ها، به عنوان ابزاری حیاتی در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک مدیران آموزشی در محیط‌های آموزشی عمل کند. واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، تصمیم‌گیری مدیران آموزشی، مدارس و دانشگاه‌ها

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، تصمیم‌گیری مدیران آموزشی، مدارس و دانشگاه‌ها

بررسی نقش واسطه‌ای تنظیم هیجان در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های مقابله با استرس با
علائم روان‌تنی در دختران نوجوان

زهرا روئین تن^{۱*}

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی واحد دانشگاهی آزاد پردیس شیراز

: The present study aimed to examine the mediating role of emotion regulation in the چکیده relationship between parenting styles and stress coping styles with psychosomatic symptoms in adolescent girls. This research employed a correlational design using path analysis. The statistical population consisted of ۱۲th-grade female students in Darab during the ۲۰۲۳-۲۰۲۴ academic year who experienced symptoms of three types of psychosomatic disorders, including gastrointestinal problems, tension headaches, and respiratory attacks. A sample of ۲۰۰ participants was selected through convenience sampling. Research instruments included the Achenbach and Rescorla Somatization Questionnaire (۲۰۰۷), the Endler and Parker Coping Inventory (۱۹۹۰), Baumrind's Parenting Styles Questionnaire, and the Gross and John Emotion Regulation Questionnaire (۲۰۰۳). Data were analyzed using Pearson correlation, multiple regression, and structural equation modeling. The results indicated that parenting styles and coping styles indirectly and significantly influenced psychosomatic symptoms through the mediating role of emotion regulation. Specifically, employing adaptive emotion regulation strategies can mitigate the negative effects of maladaptive parenting styles and dysfunctional coping styles on psychosomatic symptoms. The findings highlight the importance of focusing on emotion regulation strategies in designing psychological interventions for adolescents and show that enhancing emotional competencies can contribute to the prevention and reduction of psychosomatic symptoms.

: واژه‌های کلیدی psychosomatic disorders, parenting styles, stress coping styles, emotion regulation, adolescents

بررسی رابطه مهارت حل مسأله با نقش واسطه‌ای اضطراب در بین دانش‌آموزان دبیرستان تیزهوشان متوسطه دوم

سمیه فاریابی^۱* و مریم فروغی^۲

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، سیرجان، کرمان

^۲ هیئت علمی گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده: چکیده پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه مهارت حل مسأله با نقش واسطه‌ای اضطراب در بین دانش‌آموزان دبیرستان تیزهوشان متوسطه دوم شهرستان جیرفت انجام شد. این مطالعه از نوع کاربردی و به روش نیمه‌تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل ۲۵۴ دانش‌آموز بود که از بین آن‌ها، ۱۶۲ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و در دو گروه آزمایش (۸۱ نفر) و کنترل (۸۱ نفر) قرار گرفتند. گروه آزمایش به مدت ۸ جلسه تحت آموزش مهارت حل مسأله بر اساس پروتکل یانگ (۲۰۲۲) قرار گرفت، گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد اضطراب فریدمن و جاکوب (۲۰۲۱) جمع‌آوری و با نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های تحلیل واریانس مختلط و همبستگی مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که آموزش مهارت حل مسأله به‌طور معناداری منجر به کاهش اضطراب در گروه آزمایش شد ($P=0,001$) همچنین، رابطه مثبت و معناداری بین مهارت حل مسأله و کاهش اضطراب با نقش واسطه‌ای آن در بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مشاهده شد ($T=0,18, P=0,01$) در نتیجه، مهارت حل مسأله نه تنها به‌صورت مستقیم، بلکه از طریق کاهش اضطراب، نقش کلیدی در ارتقای عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تیزهوشان ایفا می‌کند. واژگان کلیدی: اضطراب، مهارت حل مسأله، دانش‌آموزان تیزهوشان،

واژه‌های کلیدی: اضطراب، مهارت حل مسأله، دانش‌آموزان تیزهوشان،

بررسی اثربخشی درمان هیجان مدار (EFT) بر کاهش علائم پارانوئید و بهبود عملکرد زناشویی در زوج های مراجعه کننده به مراکز مشاوره

زینب السادات هاشمی^۱ و فاطمه دارنجانی^{۲*}

^۱ دانشجو

^۲ استاد

چکیده: هدف پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی درمان هیجان مدار (EFT) بر کاهش علائم پارانوئید و بهبود عملکرد زناشویی در زوج های مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر شیراز بود. این مطالعه با طرح نیمه آزمایشی و پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل و پیگیری دو ماهه انجام شد. جامعه آماری شامل تمام زوج های مراجعه کننده در نیمه دوم سال ۱۴۰۲ بود که از میان آن ها ۳۰ زوج به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ زوج) و کنترل (۱۵ زوج) جایگزین شدند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس پارانوئیا (SCL-۹۰-R) و پرسشنامه عملکرد زناشویی ENRICH بود که پایایی آن ها در نمونه حاضر به ترتیب ۰.۸۱ و ۰.۸۸ محاسبه شد. گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای بر اساس پروتکل استاندارد جانسون تحت درمان هیجان مدار قرار گرفتند، در حالی که گروه کنترل مداخله ای دریافت نکرد. نتایج تحلیل کوواریانس (ANCOVA) نشان داد درمان هیجان مدار موجب کاهش معنادار علائم پارانوئید و بهبود قابل توجه عملکرد زناشویی در مرحله پس آزمون نسبت به گروه کنترل شد. ($p < 0,05$) همچنین یافته های مرحله پیگیری دو ماهه نشان داد که اثربخشی درمان در هر دو متغیر پایدار مانده است. بر اساس نتایج، درمان هیجان مدار می تواند رویکردی مؤثر برای ارتقای سلامت روان و بهبود تعاملات زوجین، به ویژه در زوج هایی با نشانه های پارانوئیا، باشد.

واژه های کلیدی: درمان هیجان مدار (EFT)، اختلال شخصیت پارانوئید، عملکرد زناشویی، زوج درمانی، دلبستگی.

تحلیل و تبیین استانداردهای بین المللی ارزیابی کیفیت آموزش با تأکید بر ابعاد، پارامترها و شاخص های کلیدی

سارا خلیفه^۱ * و احمد رضا اوجی نژاد^۲ و عباداله احمدی^۳

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

^۳ استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده: چکیده این مقاله به تحلیل و تبیین چارچوبها و استانداردهای بین المللی مورد استفاده برای ارزیابی کیفیت نظامهای آموزشی می پردازد. در عصر جهانی شدن و اقتصاد دانش بنیان، مفهوم «کیفیت در آموزش» از یک تعریف محدود مبتنی بر دادهها (مانند منابع و تجهیزات) به یک مفهوم چندبعدی و پیچیده شامل فرآیندها، ستاندهها و پیامدهای بلندمدت تحول یافته است. این پژوهش با استفاده از روش شناسی مروری-تحلیلی، به بررسی مدل های ارزیابی کیفیت ارائه شده توسط سازمان های معتبر بین المللی نظیر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، یونسکو (UNESCO)، انجمن بین المللی ارزیابی پیشرفت تحصیلی (IEA) و سازمان بین المللی استانداردسازی (ISO) می پردازد. یافته ها نشان می دهد که یک چارچوب جامع برای ارزیابی کیفیت، باید حداقل پنج بعد کلیدی را پوشش دهد: (۱) بافتار (Context)؛ (۲) داده ها و منابع (Inputs)؛ (۳) فرآیندهای آموزشی و مدیریتی (Processes)؛ (۴) ستانده های یادگیری (Outputs)؛ و (۵) پیامدهای فردی و اجتماعی (Outcomes). هر یک از این ابعاد از طریق پارامترها و شاخص های قابل اندازه گیری مشخصی ارزیابی می شوند. نتیجه گیری این مقاله تأکید می کند که ارزیابی کیفیت آموزش نباید صرفاً به منظور رتبه بندی نظامها، بلکه باید به عنوان ابزاری تشخیصی برای سیاست گذاری مبتنی بر شواهد و بهبود مستمر فرآیندهای آموزشی به کار گرفته شود. اتخاذ یک رویکرد جامع و متوازن نسبت به این ابعاد، کلید توسعه پایدار نظام های آموزشی در سطح ملی و جهانی است. واژگان کلیدی: کیفیت آموزش، ارزیابی کیفیت، استانداردهای بین المللی، شاخص های آموزشی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD).

واژه های کلیدی: کیفیت آموزش، ارزیابی کیفیت، استانداردهای بین المللی، شاخص های آموزشی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD).

بررسی اثربخشی رفتار درمانی دیالکتیکی بر تنظیم هیجان و کاهش رفتارهای تکانشی در بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی

لیلا خالوند^{۱*}

^۱ کارشناس روانشناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران، ایران

چکیده : The present study aimed to determine the effectiveness of Dialectical Behavior Therapy (DBT) in improving emotion regulation and reducing impulsive behaviors in patients with Borderline Personality Disorder (BPD). BPD is characterized by emotional instability, severe impulsivity, and high-risk behaviors, with deficits in emotion regulation playing a major role in the persistence of these symptoms. This research employed a quasi-experimental design with pretest–posttest and a control group. The statistical population consisted of all patients diagnosed with BPD who attended psychotherapy centers in Tehran in ۲۰۲۴. From this population, ۳۰ individuals were selected through convenience sampling and randomly assigned to an experimental group (n = ۱۵) and a control group (n = ۱۵). The experimental group received eight sessions of DBT, while the control group received no intervention. Data were collected using the standard Emotion Regulation Questionnaire and the Barratt Impulsiveness Scale, and analyzed using appropriate statistical methods, including multivariate analysis of covariance. The results showed that DBT led to a significant increase in emotion regulation and a significant reduction in impulsive behaviors in the experimental group compared to the control group. Additionally, subcomponents such as impulse control, emotional awareness, and emotion regulation strategies demonstrated noticeable improvement. The findings indicate that DBT can serve as an effective intervention for enhancing emotion regulation and reducing impulsivity in individuals with BPD. These results further support the importance of skill-based and acceptance–change-oriented therapeutic approaches in treating this clinical population.

واژه‌های کلیدی : Dialectical Behavior Therapy, emotion regulation, impulsive behaviors, borderline personality disorder

رسی اثر استفاده از شبکه های اجتماعی بر خودپنداره و اضطراب اجتماعی نوجوانان (رده سنی ۱۴ تا ۱۸ سال)

نیره سادات حسینی^۱ *

^۱ سازمان نظام روانشناسی

چکیده: چکیده در سال های اخیر، با گسترش شبکه های اجتماعی، تأثیرات زیادی بر روی خودپنداره و اضطراب اجتماعی نوجوانان مشاهده شده است. این ابزارهای ارتباطی، هم زمینه های رشد و هم چالش های جدیدی را در این زمینه ها ایجاد کرده اند. از یک سو، شبکه های اجتماعی می توانند احساس تعلق و اعتماد به نفس را افزایش دهند، اما از سوی دیگر، با ایجاد مقایسه های اجتماعی و فشار برای تأیید اجتماعی، می توانند موجب اضطراب و نارضایتی شوند. این پژوهش با هدف بررسی اثر استفاده از شبکه های اجتماعی بر خودپنداره و اضطراب اجتماعی نوجوانان انجام شد. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی با رویکرد رگرسیون چند گانه است. ۲۰۹ نفر از دانش آموزان دوره دوم متوسطه در شهر تهران در رده سنی ۱۴-۱۸ سال در دوره تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ به روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه های اضطراب اجتماعی، خودپنداره و استفاده از شبکه های اجتماعی بودند. داده ها با استفاده از ضریب میانگین در نرم افزار SPSS ۲۴ تحلیل شدند. یافته ها نشان دادند که مقادیر همبستگی میان اضطراب اجتماعی (ترس از موقعیت اجتماعی، اجتناب از موقعیت اجتماعی و نشانه های فیزیولوژیک اضطراب)، خودپنداره (جسمانی، اجتماعی، خلق و خو، آموزش، اخلاقی و عقلانی) و استفاده از شبکه اجتماعی معنادار گزارش شده است و تقریباً رابطه ها از همبستگی خوب و قوی برخوردار هستند. استفاده از شبکه های اجتماعی بر خود پنداره نوجوانان تأثیر معنادار دارد. استفاده از شبکه های اجتماعی بر اضطراب اجتماعی نوجوانان تأثیر معنادار دارد. در نتیجه، شبکه های اجتماعی می توانند با افزایش احساس تعلق و اعتماد به نفس، خودپنداره نوجوانان را تقویت کنند. با این حال، فشار برای تأیید اجتماعی و مقایسه های اجتماعی که در این فضاها رخ می دهد، می تواند به افزایش اضطراب اجتماعی منجر شود. این نتایج نشان دهنده اهمیت مدیریت و نظارت بر استفاده نوجوانان از شبکه های اجتماعی است تا بتوان از مزایای آن بهره مند شد و اثرات منفی احتمالی را کاهش داد. پژوهش های آینده می توانند به بررسی دقیق تر مکانیزم های مؤثر در این روابط بپردازند و راهکارهایی برای کاهش اضطراب اجتماعی مرتبط با استفاده از شبکه های اجتماعی ارائه دهند.

واژه های کلیدی: کلیدی: شبکه های اجتماعی، خودپنداره، اضطراب اجتماعی، نوجوانان.

مدیریت زمان آموزشی و نظم در کلاس: بررسی مدل کلاس ۸ دقیقه‌ای در پرتو نظریه‌های مدیریت رفتار

محمد رضا میرزائی مهر^۱*

^۱ دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان، مشهد، جمهوری اسلامی ایران

چکیده: مدیریت کلاس در پایه‌های بالای دوره ابتدایی نیازمند الگوهایی است که ساختار تدریس را با محدودیت‌های توجه و ظرفیت شناختی یادگیرندگان هماهنگ سازد. مدل «کلاس ۸ دقیقه‌ای» رویکردی نوظهور است که با تقسیم تدریس به چرخه‌های کوتاه و قابل پیش‌بینی، تلاش می‌کند ریتم توجه را تثبیت کرده و آشفتگی‌های رفتاری را کاهش دهد. این مرور روایی-تحلیلی با بررسی ۴۳ منبع علمی مرتبط با شبکه‌های توجه، بار شناختی، مدیریت رفتار و چرخه‌های یادگیری فعال انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که تقسیم زمانی ۸ دقیقه‌ای نوعی «داربست زمانی» ایجاد می‌کند که موجب افزایش زمان فعال یادگیری، کاهش رفتارهای نامطلوب و بهبود جریان آموزش می‌شود. سازوکار این مدل با نظریه شبکه‌های توجه، اصول بار شناختی و الگوهای تقویت رفتار هم‌راستا بوده و به‌عنوان سازوکاری چندلایه می‌تواند کیفیت یادگیری و نظم کلاس را ارتقا دهد. این مطالعه یک چارچوب مفهومی یکپارچه ارائه می‌کند که ابعاد عصب‌شناختی، شناختی و رفتاری مدل را تبیین کرده و مسیرهای پژوهشی آینده را پیشنهاد می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مدل کلاس ۸ دقیقه‌ای، نظم در کلاس، مدیریت رفتار، مدیریت زمان

گذار پارادایمی در کیفیت آموزشی ایران: تحلیلی بر رویکردهای سنتی، مدرن و فرامدرن در مدیریت و آموزش

فاطمه دادجو^{۱*} و احمدرضا اوجی نژاد^۲ و عبدالله احمدی^۳

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

^۳ استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده: کیفیت در آموزش، مفهومی پویا و وابسته به پارادایم‌های حاکم بر هر عصر است. این مقاله با روش‌شناسی مروری-تحلیلی، به واکاوی و مقایسه سه رویکرد کلان سنتی، مدرن و فرامدرن در حوزه آموزش و مدیریت کیفیت می‌پردازد و وضعیت نظام آموزشی ایران را در این گذار پارادایمی تحلیل می‌کند. مسئله اصلی، وجود یک «عدم انسجام پارادایمیک» در نظام آموزشی ایران است؛ نظامی که ساختار و ارزیابی آن عمیقاً سنتی (محتوا-محور و مبتنی بر حافظه)، گفتمان و اسناد بالادستی آن مدرن (تلاش برای استانداردسازی و کارایی)، و آرمان‌های بخشی از نخبگان و نیازهای جامعه آن، فرامدرن (تاکید بر تفکر انتقادی و کثرت‌گرایی) است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد سنتی با محوریت معلم، کتاب درسی و آزمون‌های پایانی (به‌ویژه کنکور)، همچنان پارادایم مسلط در عمل است. رویکرد مدرن، با وجود تلاش‌ها برای پیاده‌سازی الگوهایی چون مدیریت کیفیت جامع (TQM) و تدوین اسنادی مانند «سند تحول بنیادین»، عمدتاً به تقلید شکلی و ایجاد بوروکراسی جدید منجر شده و در تغییر فرهنگ بنیادین نظام ناکام مانده است. رویکرد فرامدرن نیز، با تمام اهمیتش در پرورش شهروندان خلاق و منتقد، در حد زمزمه‌هایی در محافل آکادمیک و برخی اقدامات فردی باقی مانده و با ساختار متمرکز و یکسان‌ساز نظام در تضاد است. این مقاله نتیجه می‌گیرد که کلید تحول کیفی در آموزش ایران، نه انتخاب یکی از این رویکردها، بلکه حرکت به سوی یک «سنتز بومی شده»، اصلاح ساختار معیوب سنجش (کنکور) و توانمندسازی واقعی مدارس و معلمان برای عمل در یک چارچوب منعطف و کثرت‌گراست.

واژه‌های کلیدی: کیفیت آموزشی، مدیریت کیفیت، پارادایم سنتی، پارادایم مدرن، پارادایم فرامدرن.

مقایسه اثربخشی نوروفیدبک و مداخلات شناختی-رفتاری در کاهش درد روانی بیماران مبتلا به سرطان فروش خدابخش^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس

چکیده: درد روانی یکی از مشکلات شایع بیماران مبتلا به سرطان است که می‌تواند کیفیت زندگی، روند درمان و سازگاری روانی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. درمان شناختی-رفتاری در کاهش اضطراب و افسردگی مؤثر است و نوروفیدبک با آموزش خودتنظیمی امواج مغزی، تنظیم هیجان و مدیریت درد روانی را تقویت می‌کند. هدف این پژوهش مقایسه اثربخشی نوروفیدبک، رویکرد درمانی شناختی-رفتاری و رویکرد ترکیبی نوروفیدبک و شناختی-رفتاری در کاهش درد روانی بیماران مبتلا به سرطان است. روش پژوهش نیمه‌تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل بود. ۹۰ بیمار به طور تصادفی در چهار گروه نوروفیدبک، شناختی-رفتاری، ترکیبی و کنترل تقسیم شدند. ابزارها شامل مقیاس درد روانی بیمار سرطانی، HADS و EORTC QLQ-C۳۰ بود. نتایج نشان داد هر سه مداخله فعال به‌طور معناداری درد روانی را کاهش دادند و گروه ترکیبی بیشترین کاهش را تجربه کرد. این یافته‌ها ادغام نوروفیدبک و درمان شناختی-رفتاری را به‌عنوان رویکردی مؤثر در مدیریت درد روانی بیماران سرطانی پیشنهاد می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: نوروفیدبک، درمان شناختی-رفتاری، درد روانی، سرطان، کیفیت زندگی

بررسی اثربخشی برنامه‌های آموزش خودتنظیمی یادگیری بر خودکارآمدی تحصیلی در دانش‌آموزان نوجوان

مینا گودرزی^۱ و میثم حیدری^{۲*}

^۱دانشگاه فرهنگیان

^۲دانشگاه یاسوج

چکیده: هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی و تبیین رابطه بین مؤلفه‌های یادگیری خودتنظیمی (SRL) و خودکارآمدی تحصیلی (ASE) در دانش‌آموزان نوجوان بود تا سهم نسبی ابعاد SRL (شناختی، فراشناختی، و انگیزشی) در تبیین باورهای کارآمدی تحصیلی در این دوره رشدی مشخص گردد. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بود که با استفاده از تحلیل محتوای کیفی بر روی منابع علمی معتبر منتشر شده در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ انجام شد و جامعه آماری آن، کلیه منابع علمی مرتبط با موضوع بود. یافته‌های تحلیل محتوا نشان داد که یک رابطه همبستگی مثبت و قوی بین یادگیری خودتنظیمی و خودکارآمدی تحصیلی وجود دارد. به‌طور خاص، مؤلفه فراشناختی SRL (شامل مهارت‌های نظارت، برنامه‌ریزی و خود-بازتاب) قوی‌ترین و مستقیم‌ترین سهم را در پیش‌بینی و تبیین باورهای خودکارآمدی تحصیلی دارد و از نظر نظری بر ابعاد شناختی برتری دارد. همچنین، مؤلفه انگیزشی (به ویژه تنظیم هیجان) نقش حیاتی در حفظ پایداری تلاش و خودکارآمدی دارد. این نتایج نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی SRL باید تمرکز اصلی خود را بر توسعه مهارت‌های فراشناختی و تنظیم هیجان قرار دهند تا بتوانند به‌طور مؤثری حس کنترل و عاملیت دانش‌آموزان بر فرآیند یادگیری خود را تقویت کرده و به ارتقاء پایدار خودکارآمدی تحصیلی آن‌ها منجر شوند.

واژه‌های کلیدی: یادگیری خودتنظیمی، خودکارآمدی تحصیلی، دانش‌آموزان نوجوان، فراشناخت

اثربخشی آموزش بازی درمانی بر پیشرفت تحصیلی و اضطراب در دانش آموزان ابتدایی

الهه لشکری^۱ * و زهرا سعیدی^۲

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، سیرجان، کرمان

^۲ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، کرمان، ایران

چکیده: هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش بازی درمانی بر پیشرفت تحصیلی و کاهش اضطراب در دانش آموزان دوره ابتدایی شهر سیرجان انجام شد. روش: این مطالعه از نوع طرح های آزمایشی با پیش آزمون-پس آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان پایه های اول تا سوم دوره ابتدایی شهر سیرجان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود. از این جامعه، ۳۰ دانش آموز به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) جایگزین شدند. گروه آزمایش به مدت ۸ هفته تحت آموزش بازی درمانی قرار گرفت، در حالی که گروه کنترل برنامه عادی مدرسه را دنبال کرد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه اضطراب کودکان اسپنس (۱۹۹۸) و کارنامه تحصیلی برای سنجش پیشرفت تحصیلی بود. داده ها با استفاده از تحلیل کوواریانس یک راه تجزیه و تحلیل شد. یافته ها: نتایج نشان داد که پس از کنترل اثر پیش آزمون، بین گروه آزمایش و کنترل از لحاظ نمرات پیشرفت تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین در مورد نمرات اضطراب نیز بین دو گروه تفاوت معناداری مشاهده شد. اندازه اثر به دست آمده برای پیشرفت تحصیلی ۰.۶۸۶ و برای اضطراب ۰.۰۶۷ محاسبه شد که نشان می دهد به ترتیب ۶۸.۶ درصد و ۶۷ درصد از واریانس این متغیرها توسط مداخله بازی درمانی تبیین می شود. نتیجه گیری: با توجه به یافته های این پژوهش می توان نتیجه گرفت که آموزش بازی درمانی به عنوان یک مداخله روان شناختی مؤثر، می تواند موجب بهبود پیشرفت تحصیلی و کاهش اضطراب در دانش آموزان دوره ابتدایی شود. استفاده از این روش به عنوان یک برنامه مکمل در نظام آموزشی پیشنهاد می گردد.

واژه های کلیدی: اضطراب، بازی درمانی، پیشرفت تحصیلی

اثر بخشی درمان پذیرش و تعهد بر تحمل پریشانی و تنظیم هیجان در بیماران مبتلا به اضطراب تعمیم یافته
غزاله کبودوندی^۱ *

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

: چکیده
The present study aimed to determine the effectiveness of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) on distress tolerance and emotion regulation in patients with Generalized Anxiety Disorder (GAD) in ۲۰۲۴ in Tehran. This research employed a quasi-experimental design with pretest–posttest and a control group. The statistical population consisted of clients diagnosed with GAD who were referred to psychotherapy centers in Tehran and were selected through convenience sampling. The experimental group received ACT in eight sessions, while the control group received no intervention. Research instruments included the Distress Tolerance Scale and the Emotion Regulation Questionnaire, both administered in the pretest and posttest phases for both groups. Data were analyzed using repeated-measures ANOVA. Findings indicated that ACT significantly increased distress tolerance and improved emotion regulation among individuals with GAD. These results suggest that ACT, by enhancing psychological flexibility, reducing experiential avoidance, and improving emotional processing, can play a significant role in reducing symptoms and emotional difficulties in these patients. Therefore, applying this approach in psychological service centers in Tehran is recommended as an effective method for improving emotional indicators in individuals with GAD.

: واژه‌های کلیدی
Acceptance and Commitment Therapy, distress tolerance, emotion regulation, generalized anxiety disorder

تبیین تأثیر محیط‌های یادگیری خلاق بر انگیزش و خلاقیت دانش‌آموزان دوره متوسطه نقش واسطه‌ای متغیرهای روان‌شناختی در یک مطالعه نیمه‌آزمایشی

روح اله نبی عبدالیوسفی^۱ * و فاطمه باقری^۲

^۱مدرس دانشگاه آزاد مرودشت

^۲دانشجوی دانشگاه آزاد واحد مرودشت

چکیده: هدف این پژوهش، بررسی تأثیر محیط‌های یادگیری خلاق بر انگیزش و خلاقیت دانش‌آموزان دوره متوسطه اول بود. با توجه به نقش محوری محیط آموزشی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در پرورش شایستگی‌های شناختی و عاطفی، این مطالعه با رویکردی ترکیبی (کیفی و کمی) انجام شد. جامعه آماری پژوهش را دانش‌آموزان و معلمان دوره متوسطه اول تشکیل دادند که از میان آنان، نمونه‌ای به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های استاندارد سنجش خلاقیت و انگیزش و همچنین مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با معلمان و دانش‌آموزان گردآوری و با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی (تحلیل کوواریانس) و تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های کمی حاکی از آن بود که محیط‌های یادگیری خلاق به‌طور معناداری منجر به افزایش نمرات انگیزش درونی ($p < 0/05$) و خلاقیت ($p < 0/05$) در گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل شد. تحلیل داده‌های کیفی نیز سه مضمون اصلی «تعلق‌شناسی مدرسه»، «تقویت خودکارآمدی» و «فرصت‌سازی برای اکتشاف» را به عنوان مکانیسم‌های مؤثر این محیط‌ها شناسایی نمود. در مجموع، نتایج گویای آن است که طراحی و استقرار محیط‌های یادگیری خلاق، با تدارک فضایی پویا، جذاب و حمایتگر، نه تنها انگیزش دانش‌آموزان را ارتقا می‌بخشد، بلکه از طریق فراهم آوردن بستر لازم برای تجربه و ایده‌پردازی، سطح خلاقیت آنان را نیز افزایش می‌دهد. بر این اساس، پیشنهاد می‌گردد سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی، تمهیدات لازم برای بسترسازی و نهادینه‌سازی چنین محیط‌هایی را در دستور کار خود قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: محیط یادگیری خلاق، انگیزش تحصیلی، خلاقیت دانش‌آموزان، دوره متوسطه اول، آموزش نوین، پژوهش ترکیبی

بررسی تطبیقی چارچوب‌های سنجش کیفیت آموزش عمومی در سطح جهانی و پیامدهای آن برای سیاست‌گذاری آموزشی ایران

زهرا قناعتیان جذری^۱ * و سارا خلیفه^۲ و مژگان امیریان زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

^۳ استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده: چکیده این پژوهش با هدف تحلیل ساختار یافته چارچوب‌ها و شاخص‌های سنجش کیفیت آموزش عمومی انجام شده و به بررسی تطبیقی مهم‌ترین نظام‌های بین‌المللی ارزیابی از جمله پیزا، تیمز و پرلز می‌پردازد. مسئله اصلی مطالعه، فاصله معنادار عملکرد نظام آموزشی ایران با استاندارد‌های جهانی و نبود یک ساز و کار جامع برای سنجش یادگیری دانش‌آموزان است. این تحقیق با روش مروری نظام‌مند، اسناد، گزارش‌ها و چارچوب‌های مفهومی و مرتبط با ارزیابی آموزشی را تحلیل کرده و ابعاد محتوایی و مهارتی مورد سنجش در آزمون‌های بین‌المللی را استخراج کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این نظام‌ها بیش از سنجش دانش حفظی، بر ارزیابی توانایی تحلیل، حل مسئله فهم متون و کاربرد دانش در موقعیت‌های واقعی تمرکز دارند و این امر بیانگر گذار جهانی از رویکرد حافظه‌محور به رویکرد مهارت‌محور است. تحلیل وضعیت ایران نیز نشان می‌دهد که ضعف در نظام سنجش ملی، تمرکز بر ارزیابی‌های پرمخاطره و نبود انسجام میان برنامه درسی، شیوه‌های تدریس و تربیت معلم از مهم‌ترین چالش‌ها محسوب می‌شود. بر اساس یافته‌ها، ارتقای کیفیت آموزش عمومی در ایران مستلزم طراحی یک نظام ملی سنجش یادگیری، تقویت آموزش مبتنی بر مهارت و بازنگری در سیاست‌های تربیت معلم است. نتیجه‌گیری پژوهش تاکید می‌کند که سیاست‌گذاری آموزشی کشور باید از تمرکز بر رتبه به سمت استفاده هدفمند و مستمر از داده‌های ارزیابی برای بهبود کیفیت یادگیری حرکت کند.

واژه‌های کلیدی: واژگان کلیدی: کیفیت آموزش عمومی، سنجش یادگیری، آزمون‌های بین‌المللی، ارزیابی آموزشی،

تأثیر تربیت بدنی بر کاهش اضطراب های دانش آموزان دوره ابتدایی

رسول اسلامی نژاد^{۱*} و مریم پیرگزی^۲ و فاطمه اکبری جوهر^۳ و شقایق فاضلی^۴

^۱دکتری مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

^۲دانشجوی رشته ی آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

^۳دانشجوی رشته ی آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

^۴دانشجوی رشته ی آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

چکیده : چکیده اضطراب یکی از رایج ترین مشکلات هیجانی در میان دانش آموزان دوره ابتدایی است و می تواند بر یادگیری، تمرکز، ارتباط با همسالان و اعتماد به نفس آن ها اثر منفی بگذارد. در سال های اخیر با افزایش فشارهای آموزشی و کاهش تحرک بدنی، این مشکل در میان کودکان بیشتر دیده می شود. تربیت بدنی به عنوان بخشی از برنامه درسی مدارس، علاوه بر تقویت رشد جسمانی، نقش مهمی در بهبود وضعیت روانی دانش آموزان دارد. نتایج پژوهش ها نشان می دهد که فعالیت های بدنی منظم از طریق کاهش تنش های جسمی، افزایش ترشح هورمون های آرامش بخش، بهبود خلق و خو و ایجاد فرصت برای تخلیه هیجان، می تواند سطح اضطراب را به طور قابل توجهی کاهش دهد. همچنین شرکت در بازی ها و فعالیت های گروهی باعث تقویت مهارت های اجتماعی، افزایش احساس توانمندی و ایجاد انگیزه و نشاط در دانش آموزان می شود. هدف این مقاله بررسی نقش تربیت بدنی در کاهش اضطراب دانش آموزان ابتدایی و تأکید بر ضرورت توجه بیشتر به آن در برنامه ریزی آموزشی است. این مقاله به روش پژوهشی و کتابخانه ای و استفاده از تحقیقاتی که از پیش صورت گرفته، انجام شده است. بر اساس مرور منابع نظری، استفاده منظم و هدفمند از فعالیت های ورزشی در مدرسه می تواند به عنوان یک راهکار مؤثر و کم هزینه برای ارتقای سلامت روانی و بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان مورد توجه قرار گیرد. کلید واژه : اضطراب دانش آموزان، تربیت بدنی، فعالیت بدنی، تقویت مهارت، اجتماعی، ارتقای سلامت

واژه های کلیدی : کلید واژه ها : اضطراب دانش آموزان، تربیت بدنی، فعالیت بدنی، تقویت مهارت، اجتماعی، ارتقای سلامت

نقش گروه‌های همسالان جوان در پیشگیری از آسیب‌هایی مانند اعتیاد، افسردگی و خودکشی در جوانان با تأکید بر فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت محور

بردیا بردبار^۱ *

^۱نجاتگر کادر جمعیت هلال احمر شهرستان شیراز

چکیده: این پژوهش با هدف بررسی نقش گروه‌های همسالان جوان، به‌ویژه در قالب تشکل‌ها و فعالیت‌های داوطلبانه، در پیشگیری از آسیب‌های روانی-اجتماعی شامل اعتیاد، افسردگی و خودکشی انجام شده است. با توجه به افزایش نرخ بروز این آسیب‌ها در میان جوانان و نقش مؤثر حمایت اجتماعی و گروه‌های همسالان در کاهش عوامل خطر، این مطالعه تلاش می‌کند تا کارکردهای حمایتی، آموزشی و هویتی گروه‌های همسالان جوان را تحلیل کند. روش تحقیق از نوع پیمایشی-توصیفی است و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد حمایت همسالان، مقیاس افسردگی ۲۱-DASS و پرسشنامه تمایلات اعتیادی جمع‌آوری شده است. جامعه آماری شامل جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال عضو گروه‌های داوطلبانه در شیراز است که با روش نمونه‌گیری در دسترس، ۲۰۰ نفر انتخاب شدند. نتایج نشان داد که کیفیت روابط همسالان، میزان مشارکت داوطلبانه و سطح انسجام گروهی، اثر معناداری بر کاهش تمایلات اعتیادی، علائم افسردگی و افکار خودآسیب‌رسان دارد. همچنین مشخص شد که گروه‌های داوطلبانه جوانان با فراهم‌سازی حمایت عاطفی، فرصت‌های رشد هویتی و مهارت‌آموزی، نقش مهمی در تاب‌آوری روانی و اجتماعی آنان ایفا می‌کنند. یافته‌ها ضرورت تقویت ساختار تشکل‌های داوطلبانه، آموزش سرگروه‌ها و طراحی برنامه‌های پیشگیرانه مبتنی بر همسالان را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: گروه همسالان، جوانان، فعالیت داوطلبانه، اعتیاد، افسردگی، خودکشی

رویکردهای نوین در درمان اختلالات خوردن: بررسی تاثیرات درمان‌های جامع (بیوفیدبک، هنر درمانی، و روان‌درمانی)

هانیه عشق آبادی^{۱*}

^۱کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی

چکیده: چکیده این مقاله به بررسی تاثیرات درمان‌های جامع در مدیریت اختلالات خوردن با تمرکز بر سه رویکرد نوین شامل بیوفیدبک، هنر درمانی و روان‌درمانی می‌پردازد. اختلالات خوردن به عنوان یکی از مشکلات جدی روان‌شناختی، تاثیرات منفی شدیدی بر سلامت جسمی و روانی افراد دارد و درمان‌های مرسوم مانند دارودرمانی و درمان‌های شناختی-رفتاری به تنهایی ممکن است نتوانند تمامی جنبه‌های این اختلالات را به‌طور مؤثر درمان کنند. هدف این تحقیق تحلیل و مقایسه اثربخشی این روش‌های درمانی در کاهش علائم اختلالات خوردن و بهبود کیفیت زندگی بیماران است. در این تحقیق از روش پیش‌آزمون-پس‌آزمون استفاده شده است که در آن تغییرات علائم اختلالات خوردن در گروه‌های آزمایشی قبل و بعد از مداخله درمانی بررسی می‌شود. جامعه آماری این تحقیق شامل ۱۰۰ بیمار مبتلا به اختلالات خوردن (بی‌اشتهایی عصبی، پرخوری عصبی و اختلالات مرتبط) است که به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایشی (درمان بیوفیدبک و هنر درمانی) و یک گروه کنترل قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهند که این درمان‌ها به‌ویژه زمانی که به‌صورت ترکیبی در یک رویکرد جامع به کار می‌روند، می‌توانند در کاهش علائم اختلالات خوردن و بهبود وضعیت روانی و جسمی بیماران اثرگذار باشند. این مقاله به بررسی مزایا، چالش‌ها و نکات کلیدی در استفاده از درمان‌های جامع در مقابله با اختلالات خوردن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: اختلالات خوردن، بیوفیدبک، هنر درمانی، روان‌درمانی، درمان جامع، اثربخشی درمان

تأثیر سبک دلبستگی بر شکل گیری اختلالات شخصیت؛ تحلیلی روان شناختی با رویکرد پژوهشیمرضیه بردبار^۱ *^۱کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی

چکیده: سبک‌های دلبستگی یکی از بنیادی‌ترین عوامل شکل دهنده شخصیت و الگوهای ارتباطی انسان در طول زندگی هستند. نظریه دلبستگی بالبی و پژوهش‌های گسترده پس از آن نشان داده‌اند که کیفیت رابطه اولیه کودک با مراقب، نقش تعیین کننده‌ای در شکل گیری الگوهای هیجانی، شناختی و رفتاری فرد دارد. از سوی دیگر، اختلالات شخصیت به‌عنوان الگوهای پایدار و ناسازگار رفتار، هیجان و شناخت، اغلب در بستر روابط اولیه ناکارآمد و سبک دلبستگی نایمن رشد می‌کنند. هدف این پژوهش بررسی تأثیر سبک‌های دلبستگی ایمن، دوسوگرا و اجتنابی بر پیش‌بینی اختلالات شخصیت است. روش پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی است و داده‌ها از ۲۲۰ نفر از بزرگسالان ۲۰ تا ۴۰ ساله با استفاده از پرسشنامه سبک دلبستگی کالینز و رید و پرسشنامه چندمحوری شخصیت (MCMI-III) جمع‌آوری شد. یافته‌ها نشان داد سبک دلبستگی ایمن با کاهش معنادار اختلالات شخصیت به‌ویژه مرزی، نمایشی و وابسته مرتبط است. همچنین سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا و اجتنابی، پیش‌بینی کننده قدرتمند الگوهای شخصیتی ناسازگار مانند اختلال شخصیت مرزی، ضداجتماعی، خودشیفته و اجتنابی بود. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که سبک دلبستگی نقش بنیادینی در تکوین شخصیت و آسیب‌شناسی آن دارد و می‌تواند به‌عنوان شاخص مهمی در مداخلات درمانی، ارزیابی اولیه و پیشگیری مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: سبک دلبستگی، اختلالات شخصیت، دلبستگی ایمن، دلبستگی نایمن، آسیب‌شناسی شخصیت

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر تقویت تفکر انتقادی و مهارت‌های حل مسأله در دانش‌آموزان ابتدایی

زهره طاهری^۱ * و فاطمه خسروی^۲ و فرزانه دهنوی مقدم^۳ و فریبا معین فر^۴

^۱ کارشناسی رشته روانشناسی

^۲ کارشناسی رشته الهیات و فقه و مبانی حقوق

^۳ کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی

^۴ کارشناسی رشته علوم تربیتی گرایش مدیریت و برنامه ریزی

چکیده: با توجه به رشد روزافزون تکنولوژی‌های آموزشی، هوش مصنوعی به عنوان ابزاری نوین برای بهبود فرآیندهای یادگیری در مدارس ابتدایی مطرح شده است. این تحقیق با هدف بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر تقویت تفکر انتقادی و مهارت‌های حل مسأله در دانش‌آموزان ابتدایی انجام شده است. پژوهش به روش ترکیبی (کیفی و کمی) صورت گرفته و شامل ارزیابی استفاده از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی در کلاس‌های درس ابتدایی می‌شود. در بخش کیفی، تحلیل محتوای نرم‌افزارها و بازی‌های آموزشی مبتنی بر هوش مصنوعی برای ارزیابی نحوه توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مسأله در کودکان انجام شد. در بخش کمی، عملکرد دانش‌آموزان در حل مسأله‌های پیچیده قبل و بعد از استفاده از این ابزارها بررسی و مقایسه گردید. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که هوش مصنوعی می‌تواند با ارائه چالش‌های مناسب، بازخورد آنی، و تعاملات شخصی‌شده، مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مسأله را در دانش‌آموزان تقویت کند. همچنین، استفاده از این فناوری انگیزه و اعتماد به نفس دانش‌آموزان را در مواجهه با مسائل پیچیده افزایش می‌دهد. این یافته‌ها بیانگر پتانسیل بالای هوش مصنوعی در بهبود کیفیت آموزش و تقویت مهارت‌های شناختی در مدارس ابتدایی هستند.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، تفکر انتقادی، حل مسأله، آموزش ابتدایی، فناوری آموزشی